رسالهٔ

منتخب الرسائل

[برگزیدهٔ احکام ـ منتخب المسائل]

متن از :

حضرت آیة اللّه العظمی فقیه اعظم حاج سید محمد کاظم طباطبائی یزدی

[متوفی ۱۳۳۷ هـ ق]

با حواشی حضرات آیات عظام :

۱ ـ آیة الله العظمی سید محمد حسینی فیروزآبادی یزدی متوفی ۱۳۴۵

۲ ـ .... حاج شیخ شعبان خراسانی نجفی گیلانی = ۱۳۴۸

۳ ـ .... میرزا محمد حسین غروی نائینی = ۱۳۵۵

۴ ـ .... حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدي = ۱۳۵۵

۵ ـ .... شیخ آقا ضیاء الدین عراقی نجفي = ۱۳۶۱

۶ ـ .... سید ابوالحسن موسوی اصفهانی = ۱۳۶۵

۷ ـ .... حاج شیخ محمد کاظم نجفی شیرازی = ۱۳۶۷

۸ ـ .... حاج آقا سید حسین طباطبائی بروجردی = ۱۳۸۰

۹ ـ .... استاد حاج میرزا سید ابوالحسن حسینی قزوینی = ۱۳۹۶

۱۰ ـ محمد حسن احمدی فقیه یزدي، عفی عنه



رسالهٔ
منتخب الرسائل

[برگزیدهٔ احکام ـ منتخب الاحکام]

متن از :

حضرت آیة الله العظمی فقیه اعظم حاج سید محمد کاظم طباطبائی یزدی

[متوفی ۱۳۳۷ هـ ق]

با حواشی حضرات آیات عظام :

۱ـ آیة الله العظمی سید محمد حسینی فیروزآبادی یزدی متوفی ۱۳۴۵

۲ـ .... حاج شیخ شعبان خراسانی نجفی گیلانی = ۱۳۴۸

۳ـ .... میرزا محمد حسین غروی نائینی = ۱۳۵۵

۴ـ .... حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدي = ۱۳۵۵

۵ـ .... شیخ آقا ضیاء الدین عراقی نجفي = ۱۳۶۱

۶ـ .... سید ابوالحسن موسوی اصفهانی = ۱۳۶۵

۷ـ .... حاج شیخ محمد کاظم نجفی شیرازی = ۱۳۶۷

۸ـ .... حاج آقا سید حسین طباطبائی بروجردی = ۱۳۸۰

۹ـ .... استاد حاج میرزا سید ابوالحسن حسینی قزوینی = ۱۳۹۶

۱۰ـ محمد حسن احمدی فقیه یزدي، عفی عنه

بسم الله الرحمن الرحیم

شناسنامه کتاب

نام‌کتاب: .... منتخب الرسائل [با حواشی]

مؤلف: .... فقیه اعظم سید محمد کاظم طباطبائی یزدي

ناشر: .... مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان

تاریخ نشر: .... پائیز ۱۳۷۳

فیلم و زینک چاپخانه: .... اسماعیلیان قم ـ خیابان ارم

چاپ: .... اوّل

تیراژ: ۱۰۰۰

حروفچینی: .... شهرکامپیوتر ☎ ۳۳۰۱۷

بسم الله الرحمن الرحیم

(مقدمه)

۱ - به مناسبت یادوارهٔ مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم، حضرت آیة الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی - قدس سره - که اکنون در مقطع بین پنجاه و پنجمین (در برخی از مطبوعات مطرح شده است) و در آستانهٔ شصتمین سال رحلت آن بزرگوار است؛ و نیز حضرات آیات عظامی (مرحوم سید محمد حسینی فیروزآبادی - هفتادمین سالگرد -، مرحوم میرزا محمد حسین نائینی - شصتمین سالگرد -، مرحوم سید ابوالحسن موسوی اصفهانی - پنجاهمین سالگرد) که از چهره‌های پرفروغ فقه و اصول قرن محسوب می‌شوند، در جهت احیای آثاری از این بزرگواران، با نشر حواشی از این فقهای بزرگ - و برخی از اعاظم دیگر - بر کتاب «*منتخب الرسائل*» مواجه می‌باشیم:

۲ - کتاب «*منتخب الرسائل*» از متون با سابقه‌ای است که، متن آن در زمان فقیه اعظم مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (صاحب عروة الوثقی) تنظیم شده است، و بر اساس آن فتاویٰ و نظریات آن فقیه عظیم الشّأن مورد عمل، و محور استناد مقلّدین قرار داشته است.

۳ - کتابی است که بیش از نیم قرن مورد عمل بوده و هست، و از همان زمان به بعد فقهای عظام همان کتاب را تأیید، و بر آن حاشیه‌ها زده‌اند؛ و احیاناً مورد عمل مقلّدین آنان هم بوده است.

۴ - و البته بعضی از آنان متن حواشی و فتاوای خود را در متن آن درج نموده، به طوری که کتاب مستقلی حاوی فتاوای فقیهی معیّن تحقّق یافته است. و در واقع بیش از بیست نفر از فحول فقهاء ـ که بعضی از آنان در زمان خودشان، اعلم عصر محسوب می‌شدند ـ بر این کتاب حاشیه زده، و مورد بحث و نظرشان بوده است. شاید نظیر کتاب «*عروة الوثقی*» که از فراوان‌ترین کتابهای حاشیه‌دار محسوب می‌شود، این کتاب «*منتخب الرّسائل*» در بخش فارسی می‌باشد، و از کتابهای پرحاشیه به شمار می‌آید.

۵ - از مزایا و ویژگیهای کتاب این است که آغاز آن بخش مهمّی، راجع به اصول عقائد تحریر شده است. و با حجم کمی که دارد شامل اصول و امّهات مباحث اعتقادی، و احکام شرعی است.

۶ - اشارهٔ به این مطلب مفید است که اصل تدوین این کتاب در زمان مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد کاظم طباطبائی یزدی(ره) به قلم یکی از بزرگان به نام عماد العلماء

الاعـلام آقـای «سـید ابـوالقـاسم مـوسوی دهکـردی نـجفی اصفهانی(ره)» تنظیم شده است. و می‌توان بـه عـبارت ایشـان مراجعه کرد.

۷ـ نام گذاری این کتاب ظاهراً بدین جهت بـوده است کـه کتابهای بسـیاری از عـصـر حـضرات آیـات عـظام شـفتی و کلباسی ـ قدس سرهما ـ و بعد از صاحب جواهر(ره)؛ یعنی از زمان «شیخ انصاری» و «میرزای شیرازی» ـ أعلی الله مقامهما ـ به بعد، تحت عنوان *«نخبه»*، *«سؤال و جواب»*، *«وسـیلة النّـجاة»*، *«صراط النّجاة»* (کتاب مسأله)، *«سـرور العـباد»*، *«سـراج العـباد»*، *«طریق‌النجاة»* و غیر اینها مطرح بوده (و چه بسا مکرّر هم به طبع رسیده است) و در زمان مرحوم میرزا جمع آوری شده، و متن کاملی از مجموع آنها ـ به عنوان *«مجمع الرّسائل»* کـه احـیاناً *«مجمع المسائل»* هم نامیده شده، و از هـمین کـتاب و عـنوان، «توضیح المسائل» هم اخذ گردیده ـ فراهم آمده، و به حواشی حـضرات آیـات عـظام مـانند: مـرحـوم «آخـوند خـراسـانی» (صاحب کفایة الاصول) و «حاج سید محمد کاظم طـباطبائی یزدی» (صاحب عروة الوثقیٰ) و غیرهما ـ اعلی الله مـقامهم ـ مزیّن گشته است، و به همان کتاب *«مجمع الرّسائل»* مشـهور و معروف بـوده و هست. بـعداً *«مـنتخب الرّسـائل»* گـزیده‌ای از مجموع این کتابها ـ و یا انتخابی از *«مجمع‌الرسائل»* مـی‌باشد ـ

بدست آمده است که همین عنوان اشارهٔ به آن رسائل و کتب هم دارد، گرچه بعدها به عنوان «*منتخب‌الأحکام*» یا «*منتخب‌المسائل*» و «*مختصرالأحکام*» نام گذاری هم شده است؛ و در حقیقت برگزیده‌ای از احکام شرعی، و مسائل مورد ابتلاء و نیاز محسوب می‌باشد.

۸ - و سپس علمای اعلام و فقهای عظام بر این کتاب حواشی‌ای نوشته بودند که در آغاز به آن اشاره شد، و در واقع محور نظریات علمی آنان قرار گرفته، به طوری که بعضی از آن بزرگان حواشی خود را در متن مندرج کرده، و به عنوان کتاب مستقلی در دسترس مقلدین خود قرار داده‌اند.

۹ - شایان ذکر است که این کتاب در حوزهٔ علمیهٔ نجف مورد نظر و توجه بوده، و حواشی‌ای از فقیهانی موجود است مانند: آیات عظام مرحومین «آقا سید محمّد حسینی یزدی فیروزآبادی»، «حاج شیخ شعبان خراسانی دیوشلی گیلانی نجفی» و «حاج شیخ عبدالله مامقانی» (این کتاب با حواشی ایشان چاپ شده است و مرحوم «حاج آقا بزرگ» در کتاب «*الذریعه*» ص۴۰۵ ج۲۲ ضمن عنوان منتخب الرّسائل از آن یاد نموده، و فعلاً آن کتاب در دسترس ما نیست، فقط چند حاشیه ذکر می‌شود ـ یکی در بخش اعتقادی و بقیّه در بخش احکام تا آخر باب اجتهاد و تقلید ـ و چون عمدهٔ حواشی آقایان و نظریاتشان در همین باب جلوه گر شده است،

به عنوان نمونه نقل شد) و «حاج سید حسین حسینی جیلانی» (و چون اصل کتاب در تصرّف شرعی ما نبود، نقل از آن صرف نظر شد، و به عنوان نمونه، حاشیه‌ای از ایشان تا باب تقلید ذکر شده است) و «میرزا محمد حسین نائینی»، و «سید ابوالحسن اصفهانی»، و «آقاضیاء الدین عراقی» (که از ایشان دو نحو حاشیه به دست رسیده: یکی مطبوع، و دیگری مخطوط می‌باشد؛ و ممکن است این تعدّد بدین جهت بوده که در فرصت مناسبی ایشان مجدداً حاشیه فرموده باشند، و به طبع نرسیده، و اکنون در این مرحله، به عنوان [ض ع ـ خ] نقل شده است. و نظر به این که اثر فقهی ایشان ـ به عنوان رسالهٔ عملیّه ـ کم است، یا کمتر در دسترس می‌باشد، به نشر آن حاشیه‌ها عنایت بیشتری شد)، و «حاج شیخ محمد کاظم شیرازی» ـ *قدّس الله اسرارهم* ـ حاشیه بر آن داشته‌اند.

۱۰ ـ و همچنین در حوزهٔ علمیه قم و به طور کلّی ایران، علمای بزرگ مانند: آیات عظام: فقیه بزرگوار آیت الله العظمی «حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی» (که از ایشان هم حواشی خطی متعددی است، و بعضی از آنها به عنوان [ع ـ خ] ذکر شد؛ نظر به این که به عنوان پنجاه و پنجمین سالگرد تا شصتمین سالگرد رحلت آن بزرگوار هم مطرح بوده، با عنایت کاملی آن حواشی ـ گرچه متفرق و پراکنده هم بود ـ جمع آوری شد، و

در اختیار علاقمندان قرار گرفت) و نیز سایر آیات عظام مانند: مرحوم «حاج سید محمد حجّت»، (تحت عنوان حاشیه بر منتخب الرسائل مرحوم «حاج شیخ عبدالکریم» ـ متنی که حواشی آن مرحوم در آن درج شده بوده، و به صورت کتاب مستقل کراراً منتشر شده بوده ـ که با حاشیهٔ آن مرحوم طبع شده بود)، و مرحوم «حاج میرزا محمد ابن محمد حسن جولانی همداني» (که تقریباً هم عصر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم مؤسس حوزهٔ علمیه قم بوده، و شاید از نظر سال وفات هم چند سالی بعد از آن مرحوم وفات نموده است) و مرحوم «آیت الله العظمی بروجردی»، و مرحوم استاد «حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی» (تحت عنوان حاشیه بر منتخب الرسائل مرحوم «سید ابوالحسن اصفهانی») و غیرهم ـ اعلی الله مقامهم ـ نیز حاشیه داشته‌اند.

۱۱ - به جز این حواشی، فقط چند حاشیه از حضرات آیات عظام: حاج شیخ عبداللّه مامقانی(ق)، حاج میرزا محمد همدانی(هـ ، مح)، حاج سید محمد حسینی کوه کمری تبریزی معروف به (حجّت)، و سیّد حسین حسینی جیلانی(ح) اعلی الله مقامهم به عنوان نمونه تا آخر بحث تقلید ـ به جهت اهمیّت و اختلاف نظر صاحب نظران در این بحث ـ ذکر می‌شود؛ و بقیّهٔ آن را می‌توان از کتابهای چاپ شدهٔ آنان، استفاده کرد.

۱۲ - اما چون آن حواشی سایرین ـ که قبلاً به آنها اشاره شد ـ [و بلکه اصل متن]، به قدری کمیاب هست، که در حکم کتب خطی به شمار می‌آید، لذا مبادرت به نشر آنها شد؛ و اهمیت آن کلمات به حدّی است که نویسندگان آنها، صاحب نظرانی بوده‌اند که در عصر خود اعلم زمان در بین مراجع، یا محتمل الأعلميّه، و یا در ردیف «أعلم و فالأعلم» به شمار می‌آمده‌اند.(حدود ده نوع نظر و حاشیه است)

۱۳ - نقل حاشیه‌ها به تناسب مورد محل بحث بوده، و اگر در موردی حواشی متعددی در بین بوده، به ترتیب سال فوت آنان، ذکر شده است.

۱۴ - و البته ـ همانطور که ذکر شد ـ در جهت اهمیت این کتاب و کار علمی که بر آن صورت گرفته، تذکر داده می‌شود: بسیاری از فقهای عظیم الشأن صاحب نظر هم در طول نیم قرن و بیشتر، متن حاشیهٔ خود را در اصل کتاب درج نموده، و به عنوان کتاب مستقلّی تحت عنوان «*منتخب الرّسائل*» یا عنوان دیگری منتشر کرده‌اند. و همانگونه که مرحوم مؤسس حوزهٔ علمیه قم، تحت عنوان «*منتخب الرسائل*» و «*منتخب الأحکام*» که بخش اعتقادیِ آن مفصل‌تر از اصلِ کتاب است، تدوین و تألیف نموده است، (و همچنین فقیه بزرگوار مرحوم آقای سید ابوالحسن موسوی اصفهانی«ره»)ونیز حضرات آیات عظام مانند: مرحوم حاج آقاسید حسین طباطبائی قمی،با نام«مختصرالأحکام»و

مرحوم «حاج سید محمود حسینی شاهرودی» تحت عنوان «جامع المقاصد»(به حذف بخش اعتقادی و بخش اجتهاد و تقلید، و نیز با إختصار و یا إضافه‌ای در کتاب) و مرحوم «حکیم» و «خوئی» و «حاج شیخ عبدالکریم زنجانی» ـ اعلی الله مقامهم ـ و غیرهم، به عنوان کتاب مستقل، و احیاناً با حذف بخش اعتقادی آن در دسترس مقلّدین خود قرار داده‌اند.

۱۵ ـ برخی از حواشی به صورت متفرّق و مخطوط و پراکنده، در حاشیۀ بعضی از کتابها دیده می‌شود؛ همانند حواشی منسوب به آیات عظام مانند مرحوم «حاج میرزا سید محمد علی حسینی شهرستانی» و مرحوم «حاج ملاّ احمد احمدی حائری یزدی، نجفی طزرجاني» و مرحوم «حاج سیّد نورالدّین حسینی هاشمی شیرازی» رحمهم الله و غیرهم. و نظر به این که هم از نظر اصل انتساب و تعداد آن و جهات دیگر ممکن است مورد تردید واقع بشود، خصوصاً آن که دست خط و مُهر آن بزرگان در صدر کتاب وجود ندارد، از ذکر همۀ آنها صرف نظر شد.

۱۶ ـ البته در بین علمای معاصر، به حاشیۀ کاملی ـ که در آن تا آخر کتاب حاشیه شده باشد ـ دسترسی پیدا نکردیم، تا آن را در این مجموعه بیافزائیم؛ لذا به بعضی از تذکرات و یا توضیحات و حواشی بسنده شد.

۱۷ ـ و چون از طرفی کتابی که به دست انسان می‌رسد، و مورد نظر قرار می‌گیرد، خواه و ناخواه مطالبی به ذهن می‌رسد که آنها را به گونه‌ای مطرح می‌کند ـ همانگونه که دأب و روش

اهل علم است ـ و ضمناً به صورت پاورقی و حاشیه می‌تواند طرح شود؛ و از سوی دیگر در ضمن بعضی از جلسات تدریس خارج فقه و اصول ـ که حال و هوای درسی و بحثی است ـ مطالب این کتاب مورد بحث و بررسی قرار گرفته، و طبعاً اشاره به ادلّهٔ آنها هم شده است؛ احیاناً در بعض موارد به عنوان اختصار، از آن مطالب نقل شده است. و تذکر این نکته لازم است که در مرحله‌ای آن مطالب مختصر شده، و سپس از آن مختصر و تلخیص درس، انتخابی صورت گرفته است، و به علامت رمزی (*امد*) تعیین گردیده است.

الف = انتخاب ، م = *مختصر* ، د = درس.

و به همین جهت احتمال ابهامی در بیان بعضی از مطالب می‌رود، که با دقّت در آن، اصل مطلب استفاده می‌شود.

۱۸ ـ و نیز در جهت قبول تقاضای بعضی از أعاظم و مؤمنین، گرچه با وجود شیخناالأستاد حضرت أستادناالمعظّم جناب آیت اللّه العظمی آقای حاج شیخ محمد علی اراکی مدّظلّه‌العالی و متّع اللّه المسلمین و العلماء بطول بقائه الشّریف ـ که حقوق بسیاری به گردن علمای بزرگ داشته و دارند ـ شایسته نبود که مطالب فتوائی از این جانب درج شود؛ ولی چون مستلزم إحیای فقه أهل بیت علیهم‌السلام و آثار گذشتگان از فقهای عظام ـ که نظریهٔ هر کدام محور مباحث علمی بوده و هست ـ و اجابت آنان هم، می‌باشد؛ از این جهت این مطالب در این راستا، در راه

خدمت به این مقصود، محسوب می‌شود انشاءالله تعالی.

۱۹ ـ تذکر این نکته ضروری است که در متن کتاب تصرّفی نشده است، و اگر جائی به منظور توضیح یا رفع ابهام عبارتی اضافه شده است داخل کروشه [ ] نمایان شده است، تا اصل عبارت کتاب محفوظ مانده باشد.

در همین راستا، شماره‌های مسلسلی در رابطه با مسائل شرعی اضافه شده است. البته مواردی در متن کتاب به عنوان مسألهٔ مربوط به آن فصل و باب، تصریح شده؛ و در آنجا که تصریح نشده ـ نسبت به مواردی که در جهت بیان مسأله‌ای بوده، و حکمی را بیان می‌کرده ـ شماره گذاری شده تا برای مراجعه آسان باشد.

۲۰ ـ و نیز اگر در عنوان بابها تغییری داده شده به جهت نظم خاصّ جدیدی در جهت بهتر عنوان شدن مطالب کتاب، تحقّق یافته است.

مانند تقسیم کتاب به بخش اعتقادی و احکام،که در اصل کتاب به عنوان مقصد اوّل، و مقصد دوم بوده است، عنوان مرحلهٔ اول و مرحلهٔ دوم داده شده است تا با اصل کتاب ـ که در متن اصلی آن هم، بعض مباحث فقهی در مقصدهای اول و دوم و... ذکر شده است ـ اشتباه نشود.

زیرا بهتر این است که تقسیم کتاب، به بخش اعتقادی، با مرحلهٔ اوّل؛ و احکام، به مرحلهٔ دوّم عنوان شود. چون ابتداءً و

در آغاز، مرحلهٔ فهم اعتقادی است، و سپس احکام عملی. و بعداً در تقسیم احکام به عنوان مقصد، ذکر شده تا بدین گونه اشتباهی صورت نگیرد.

۲۱ - و نیز بخش طهارت از خبث، و احکام آبها ـ که در متن کتاب بعد از احکام وضوء و غسل و تیمّم ذکر شده بوده ـ مقدّم گشته است، بدین منظور که ترتیب عملی در ابتدا، شناخت پلیدیها و خبث‌هاست، و سپس شناخت احکام آبها برای رفع آنها و زدودن آثار پلیدی، و سپس کیفیّت طهارت از حدث که امری است عبادی و تعبّدی، همانند وضوء و غسل و تیمم که شرط آنها استفادهٔ از آب و خاك است. علاوه بر این که در کتابهای فقهی جدید، ترتیب و تنظیم مباحث بدین صورت است.

۲۲ - در این مرحله، چاپ این کتاب با حواشی از آیات عظام که نظریاتشان محور مباحث درسی حوزه‌های علمیّه بوده و هست، ضمیمه گردیده است تا فائدهٔ آن از نظر پشتوانهٔ علمی و فتوائی برای محقّقین و حتّی عاملین به احکام، مفید قرار گیرد.

۲۳ - از آیات عظامی که حاشیهٔ آنان در این کتاب ثبت شده است به طور اشاره نام برده، و علامت فتوائی حاشیهٔ آنان هم ذکر گردیده است. و برای جلوگیری از هرگونه اشتباه و خلط در نظریّات، آغاز هر حاشیه با علامت اختصاری رمزی صاحب حاشیه، مشخّص شده، و بعد از نقل فتویٰ، در پایان آن هم،

عنوان خاصّ و مشهور عالِم صاحب‌نظر، تثبیت شده است. و قرار حقیر بر این بود که حواشی اینجانب بدون نام و نشان ثبت گردد، لکن بعضی از دوستان فاضل، اصرار بر آن داشتند که آنها هم به همان روش، ثبت شود، و البته علاوه بر آنکه اجابت ایشان کار شایسته‌ای است، جهت عدم اشتباه و خلط، هم مفید است.

۲۴- البته علامت رمزی حواشی صاحب نظران «*قدس الله أسرارهم*» در جدولی مضبوط نوشته شده است (و بعضی از دوستان که از ذراری حضرت رسول«ص» می‌باشند، زحمت تنظیم آن را به عهده داشته‌اند. خداوند متعال توفیق عنایت فرماید).

امید است که این کتاب با این خصوصیات مورد توجه خاصّ حضرت ولیّ عصر«ع» ارواحنا فداه،و محل استفادهٔ محقّقین و پژوهشگران و علاقمندان به فقه سنّتی واقع گردد و ذخیره‌ای برای آخرت این حقیر باشد. انشاءالله تعالی.

کلمات این مقدمه و بعضی حواشی، به حالت گفتار املائی بیان شد، و به صورت تحریر درآمد.

۱۴۱۴ هجری قمری ـ قم المشرّفه (حوزه علمیه)

محمد حسن ابن المرحوم العلاّم الحاج ملاّ احمد

الاحمدي الفقيه اليزدي غفرالله لهما

رمز شروع حاشیه‌ها	اسامی صاحبان حواشی و تعلیقات
(ف)	حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای سید محمد حسینی فیروزآبادی یزدی.
(ش)	= = = = = = حاج شیخ شعبان خراسانی گیلانی نجفی.
(ع)	= = = = = = حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی.
(م ح)	= = = = = = میرزا محمد حسین نائینی.
(ض ع)	= = = = = = آقا ضیاء الدین عراقی.
(سن)	= = = = = = سید ابوالحسن موسوی اصفهانی.
(ظم ـ ش)	= = = = = = حاج شیخ محمد کاظم شیرازی.
(ح ط)	= = = = = = حاج سید حسین طباطبائی بروجردی.
(ح ق)	= = = = = = حاج میرزا سید ابوالحسن حسینی قزوینی.
(امد)	محمد حسن احمدی فقیه یزدی، عفی عنه.

باسمه سبحانه

عبارت صاحب متن که از مرحوم حضرت آیة الله العظمیٰ حاج سیّد محمّد کاظم طباطبائی یزدي صاحب عروة الوثقی می‌باشد، بدین گونه است:

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل به این رسالهٔ شریفه که جناب مستطاب نخبة العلماء الأتقیاء الأعلام آقای معظّم سلمه الله تعالی منتخب نموده‌اند، صحیح و مجزی است. حرره الأحقر ـ محمد کاظم الطّباطبائی [الیزدی المتوفی ۱۳۳۷ هـ‌ق]

و امّا عباراتی که فقهای عظیم الشّأن به عنوان تأیید کتاب و حاشیهٔ خود، در صدر کتاب مرقوم فرموده‌اند، چنین است:

۱ـ بسم الله الرحمن الرحیم

عمل به این رسالهٔ شریفه با ملاحظهٔ حواشی احقر صحیح است. الاحقر محمد الحسینی الیزدی الفیروزآبادی عفی عنه [متوفی ۱۳۴۵ هـ‌ق] (ف = فیروزآبادی)

۲- بسمه تعالی شأنه

حسب خواهش بعضی از اجلّهٔ احباب، این رسالهٔ شریفه حاشیه شد حسبِ نظر قاصر، انشاءالله عامل به آن با حواشی مأجور و معذور خواهد بود.

فی سلخ ذیحجةالحرام ۳۹ ـ الاحقر شعبان الجیلانی

[متوفی ۱۳۴۸ هـ‌ق] (ش = شعبان خراسانی نجفی گیلانی)

۳- بسم الله الرحمن الرحیم

عمل به این رساله با ملاحظهٔ حواشی حقیر، صحیح و عامل به آن مأجور است انشاءالله تعالی.

الاحقر محمد حسین الغروی النائینی

[متوفی ۱۳۵۵ هـ‌ق] (م ح = محمد حسین نائینی)

۴- بسم الله الرحمن الرحیم

عمل به این رساله (شریفه مع حواشی حقیر که بر آن نوشتم ـ خ ل) با انضمام آنچه حقیر بر آن نوشتم، انشاءالله مجزی است؛ مقلّدین مرحوم حجةالاسلام طباطبائی اعلی الله مقامه به فتوای متن عمل نمایند.

حرره الاحقر عبدالکریم حائری

در نسخهٔ دیگر چنین آمده :

عمل به این رسالهٔ شریفه با حواشی که از احقر بر او نوشته شده است، مجزی و انشاءالله موجب نجات است.

الاحقر عبدالکریم الحائری

[متوفی ۱۳۵۵ هـ‌ق] (ع = عبدالکریم حائری)



۵- بسم الله الرحمن الرحیم

عمل به این رساله شریفه با مراعات حواشی احقر باکی ندارد، انشاءالله.

الاحقر ضیاءالدین العراقی

در نسخه‌ای که حواشی معظم‌له خطّی است، چنین مرقوم فرموده‌اند:

عمل به این رسالهٔ شریفه موجب عذر است انشاءالله، و احقر هم بقاء بر تقلید میّت را جایز می‌دانم؛ بلکه اگر کسی تقلید

کسی راکرد، ثمّ بعد موتش عدول به دیگری نمود و آن هم مرد، فعلاً مخیّر است به هر کدام رجوع کند.

الاحقر ضیاء الدین العراقی النجفی

[متوفی ۱۳۶۱ هـ‌ق] (ض ع = ضیاء الدین عراقی)



۶- بسم الله الرحمن الرحیم

عمل به این رسالهٔ شریفه با مراعات حواشی (حاشیهٔ ـ خ ل) احقر باکی ندارد، و عامل به آن معذور است انشاءالله تعالی.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی

[متوفی ۱۳۶۵ هـ‌ق] (سن = ابوالحسن موسوی اصفهانی)

عمل باین رسالهٔ شریفه باملاحظهٔ حواشی احقر صحیح است

الاحقر ابوالحسن الموسوی

الاصفهانی عفی عنه



۷- بسم الله الرحمن الرحیم

عمل به این رسالهٔ شریفه با رعایت آنچه از احقر در آن مندرج است، صحیح و مبرء ذمه خواهد بود، انشاءالله تعالی

الاحقر محمد کاظم الشیرازی

[متوفی ۱۳۶۷ هـ‌ق] (ظم ـ {ظم ش} = محمد کاظم شیرازی)

۸- بسم الله الرحمن الرحیم

عمل به این رساله با رعایت حواشی حقیر مجزی است انشاءاللّه تعالیٰ. حسین الطباطبائی البروجردي

[متوفی ۱۳۸۰ هـ ق] (ح ط = حسین طباطبائی بروجردی)

۹- هـو

عمل به این رسالهٔ شریفه با حواشی احقر صحیح است، و عامل به آن مأجور و مثاب است انشاءالله تعالی.

الاحقر ابوالحسن الحسینی [القزوینی]

[متوفی ۱۳۹۶ هـ ق] (ح ق = ابوالحسن حسینی قزوینی)

۱۰- بسم الله الرحمن الرحیم

عمل به رسالهٔ شریفهٔ «منتخب الرّسائل» با توجّه و رعایتّ حواشی که از احقر، الحاق شده، و یا از حواشی اکابر که مورد توافق بوده، صحیح و بی‌اشکال است، و موجب عذر می‌باشد، و انشاءاللّه سبحانه مجزي و مبرءذمّه، و زمینهٔ ثواب و اجرواقع شود،و از رحمت واسعهٔ حقتعالی امید است که عامل به آن معذور، و بلکه عنداللّه مثاب و مأجور باشد، و هو الرؤف الرّحیم. الاحقر محمد حسن الاحمدی الفقیه الیزدي



(امد) = ا = انتخاب ، م = مختصر ، د = درس.

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد للّه وَ الصّلوة و السّلام على رسوله و عترته الطّيبين امناء اللّه»

اما بعد:

چنين گويد مذنب آثم جاني «سيد ابوالقاسم الموسوى» النجفي الإصفهاني عفى عنه، كه چون رساله‌هاى عمليّه مفصّله متعددۀ عربيه و فارسيه، در فتاواى حضرت آية اللّه فى‌الأرضين استاد الفقهاء و المحققين، أعلم العلماء و المجتهدين، حجةالإسلام والمسلمين، أكمل المتقدّمين و المتأخّرين، السّيد المشجر المؤيّد و النّقى الصّفى المسدّد «السّيد محمد كاظم الطباطبائى» النجفى اليزدي ـ أدام اللّه أيام افاضاته، و متعنا اللّه بطول بقائه ـ از مطبوع و غير مطبوع، در عبادات و معاملات، در اطراف عالم، در بلاد مسلمين منتشر گرديده، ولى مابين آنها ـ على كثرتها ـ رسالۀ مختصرى كه سهل التناول، و مشتمل بر اصول دين، و فروع دين، و متقتصر بر مهمّات احكام شريعت حضرت سيّد المرسلين ـ صلى اللّه عليه و آله الطّاهرين ـ باشد نبود؛ «لهذا» اين ذرۀ بى‌مقدار، محض خدمتگزارى به شريعت مطهّره، متقرّباً إلى اللّه و طلباً لمرضاته، اين مجموعه را ترتيب

داده، مطابق فتاوای حضرت سیّد استاد مدّظلّه‌العالی به زبان فارسی، با کمال اقتصار، و نهایت اختصار، به عبارات شیرین عوام فهم [عموم فهم]، از روی رساله‌های مفصّله انتخاب نمودم، و مسمّی نمودم آن را به «*منتخب الرّسائل*». *و ارجوا من اللّه التّوفیق.*

و مشتمل است بر دو مقصد:

مقصد اول

[مرحلهٔ اول] (۱)

در اصول دین با اشاره به ادلّهٔ واضحه [که با دلایل روشن و ساده بیان می‌شود] به طوری که بر هر عامی [و

---

۱ - بهتر این است که تقسیم کتاب را به بخش اعتقادی، با مرحلهٔ اوّل؛ و احکام، با مرحلهٔ دوّم بیان گردد؛ زیرا در آغاز مرحله فهم اعتقادی است، و بعد احکام عملی. اضافه بر آن اینکه بعداً تقسیم به «مقصد اوّل و دوّم و...» در خود تقسیمات احکام ذکر شده، بنابراین برای رفع اشتباه مناسب است عنوان دیگری انتخاب شود.

بر عموم مردم] روشن شود.(۱)

---

۱ ـ در منتخب الأحکام مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی قدس سره الشریف، که در حقیقت حواشی بر منتخب الرسائل را در متن آن مندرج فرموده، و به عنوان منتخب الاحکام نامیده شده، مقدمه‌ای در راستای اعتقاد به اصول اعتقادی، و عمل به وظائف و احکام شرعی بیان شده است که مناسب می‌باشد در اینجا نقل گردد:

مقدمه

بدان که هر مکلّفی لازم است که تحصیل کند علم به اصول پنجگانه (اعتقادی) به واسطه وجوب دفع ضرر محتمل به این تقریب:

که انسان ملاحظه می‌کند طائفه‌ای از بزرگان عقلاء که سلسلهٔ مقدّسهٔ انبیاء صلوات اللّه علیهم اجمعین باشند، آمده‌اند در بین مردم، و دعوتشان کردند به توحید، و تصدیق به نبوّت آنها و سایر معارف.

و اظهار کردند که ای مردم بیائید و تصدیق کنید مطالب ما را، و شواهدِ دعاوی ما را ملاحظه کنید، و اگر تصدیق نکنید خداوند جلّ و علا شما را عذاب خواهد فرمود.

و هر عاقلی در ابتدای امر، احتمال می‌دهد که این اشخاص بزرگ آنچه فرموده‌اند مطابق با واقع باشد، پس عقل او الزام می‌کند او را که باید رفت و مطالب آنها را ملاحظه کرد، و

⇦

⇦ شواهد دعاوی آنها را از براهين عقليه (عقلی) و معجزات ملاحظه کرد، که انسان از آن عقوبتی که آنها اظهار می‌فرمایند محفوظ بماند.

و نمی‌تواند انسان اعتنائی به آنها نکند به این عذر که هنوز مطلبی بر من معلوم نشده است، و بر فرض آنکه آنچه بزرگان می‌فرمایند صدق باشد چون بر من مکشوف نشده است، مورد عقوبت نیستم به واسطهٔ آنکه قبیح است بر حکیم، عقاب بدون بیان. و بر من لازم نیست فحص و تفتیش، به جهت آنکه ملاحظه بفرما اگر شخص بزرگی بیاید: و ادّعا کند که من از قبل سلطان آمده‌ام، و از نزد او اوامری آورده‌ام برای رعيّت، و فرمان سلطان هم همراه من است که با ملاحظه او از برای کسی شکی نمی‌ماند.

آیا با احتمال صدق آن شخص، می‌تواند رعیّت فحص از حال آن واسطه نکرده، بگوید من فحص نمی‌کنم تا تکلیفم مشکل بشود، و با عدم فحص چیزی بر من معلوم نشده، یا نه؟

بلکه هر عاقلی حکم می‌کند به این که باید فحص کرد، به جهت آنکه اگر نشود [اگر فحص نشود]، و مطلب او صدق باشد، با صدق دعوای او مورد عقوبت است.

بعد از این که این مقدمه را دانستی، بدان که باب اوّل در معرفت واجب الوجود است و در آن چند فصل ذکر می‌شود: (در بخش بعد، این بیان نقل می‌شود).

[دلیل ساده بر اثبات خالق]

و قبل از شروع در آن بدان که: هر ذی شعوری به مجرّد تفکّر در وجود خود، یا سایر مصنوعات [مخلوقات] می‌یابد که مصنوع [مخلوق و آفریده شده] به خودی خود موجود نشده، بلکه صانع قادر حکیمی که مستجمع جمیع صفات کمالیّه، و منزّه و مبرّا از صفات نقص و احتیاج می‌باشد، او را ایجاد فرموده.

و متصوّر و معقول نیست که او هم مخلوق دیگری باشد، و الاّ [وگرنه] تسلسل (۱) لازم می‌آید. پس هر مصنوعی دلیل است بر وجود صانع. (۲)

---

۱ ـ (ح ق) یا دور، و هر دو باطل است. (ابوالحسن الحسینی)

ازمرحوم آیةالله‌العظمی حاج سیّدابوالحسن حسینی قزوینی متوفّی ۱۳۹۶ هـ ق

۲ ـ و همین دلیل ساده بر اثبات حق متعال کافی است. البته دلیل بر وجود حق متعال چه بسا به عدد نفوس خلائق هم باشد. و مناسب است در این مورد بیان دیگری به عنوان دلیل بر اثبات خالق، از کتاب «منتخب الاحکام» در این رابطه نقل شود، و شایسته است دقّت در این بیان به نحو کامل گردد:

فصل اول ـ بدان که مفاهیم متصوّرهٔ متعلّقه، خالی از سه قسم نیست: یا واجب بالذّات، یا ممکن بالذّات، یا ممتنع بالذّات.

معنی واجب بالذات: آن است که در وجود محتاج به موجِد [ایجاد کننده] و خالق نباشد.

⇦

⇦ ممکن بالذات: آن است که در تکوّن و تحصّل، و مرحلهٔ وجود محتاج به موجِد و خالق باشد، و نسبت وجود و عدم در مرتبهٔ ذات او علی حدّ سواء باشد. یعنی نه اقتضای وجود کند، و نه عدم، و دائر مدار علت باشد.

ممتنع بالذات: آن است که وجودش محال باشد، و ذاتاً إبا[و سازش با وجود و هستی ندارد] از وجود باشد.

وقتی که معانی مفاهیم ثلاثه مفهوم شد، محصور در این سه قسم است.

لا اشکال به حکم عقل،که ممتنع الوجود فی الخارج قابلیت برای موجِدیّت، و علیّت، و فاعلیتِ غیر را ندارد که وجود بدهد اشیاء را.

همچنین ممکن الوجود، برای آنکه فرض شد که خود محتاج به موجِد دیگر و در وجود محتاج به غیر است، حال آن غیر، یا از سنخ خودِ این ممکن الوجود است، یا نه؟

بنابر اول که از سنخ خود ممکن باشد:

یا آنکه این ممکن علّت است از برای این ممکن، و این همه باز علّت برای اوّل است؛ پس دور مصرَّح لازم می‌آید. مثل آنکه گوئی (وجود آ «الف» موقوف است بر وجود «ب») و (وجود «ب» موقوف بر وجود آ«الف») یا به چند واسطه که باز برگردد به اوّل، و این دور مضمرَش گویند؛ و هر دو باطل است.

[أَمْ خُلِقُوا مِن غیرِ شَیءٍ أَمْ هُمُ الخَالِقُونَ]. (سورهٔ طور،آیهٔ ۳۵)

⇦

⇦ به دلیل این که علّت تقدّم دارد بر معلول؛ پس لازم آید شیء بر خودش مقدم شود، و هم چنین علّتِ علّتِ شیء، علّتِ شیء است. پس لازم می‌آید شیء علتِ خودش بشود. و علیّتِ شیء برای خودش، و تقدّم بر خودش واضح البطلان است.

و یا آنکه این شیء از ممکن، علت است از برای این شیء، و این ثانی هم علّت برای ثالث، و رابع، و خامس، و هلُمَّ جرّا الی ما لا نهایة له که منتهی به جائی نشود. این را تسلسل گویند.

[أَمْ هُمُ الخالِقُون، أَمْ خَلَقُوا السَّمٰواتِ وَ الأَرْضَ، بَلْ لاٰ يُوقِنُونَ].

و این هم باطل است به دلیل این که: وقتی نظر به مجموع این سلسلهٔ غیر متناهیه می‌شود، عقل حاکم است به این که تمام اینها ممکن است به جهت آنکه ضمِّ ممکن به ممکنِ دیگر، باعثِ وجوب نمی‌شود.

پس با تساوی وجود و عدم، تمام آنها ترجّح طرف وجود بر عدم، مثل ترجّح یکی از دو کفهٔ میزان است با تساوی دو کفّه، بدون آنکه چیزی در یکی از آنها گذاشته شود.

پس این دو قسم که ممتنع و ممکن باشد، نتوان شد که خالق و صانع اشیاء و موجودات شوند؛ چون اوّل وجود برای خودش محال، و ثانی در وجود خودش محتاج به غیر است.

پس متعیّن است که خالق و صانع عالم، از قسم سوم است که در وجود خود محتاج به دیگری نباشد. و اگر درست تفکّر بشود، [و دقّت شود] محتاج به اقامهٔ برهان، و ازدیاد بیان ندارد.

[فَإِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ، فَلَهُ أَسْلِمُوا...][۱]

[بیانی در اثبات یگانگی خداوند]

و در اثبات توحید و یگانگی و بی‌همتائی حضرت صانع اکتفا می‌نمائیم به چند دلیل که به فهم عوام [عموم مردم] نزدیک باشد.

اصول دین [و مذهب] پنج است:

اول توحید

و آن اعتقاد به یگانگی خداوند عزّ شأنه می‌باشد. به شش دلیل: [لا تَتَّخِذوا إِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ][۲]

اول: آنکه اگر او را شریک می‌بود به سبب آن شریک، عالَم[۳] فاسد می‌شد. [لَو كانَ فيهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللّٰهُ لَفَسَدَتا][۴]

---

۱ ـ سوره «۲۲» حج، آیه ۳۴.

۲ ـ سورهٔ «۱٦» نحل، آیهٔ ۵۱.

۳ ـ (ح ق) زیرا اگر هر دو مختلف در اراده باشند؛ اگر مقصود هر دو وجود پیدا کند محال لازم آید. مثل این که در یک آن شمس هم متحرک بُوَد و هم ساکن.

و اگر مقصود یکی واقع نشود عجز آن دیگری لازم آید، و لایق خداوندی نَبُوَد. 

۴ ـ سوره «۲۱» انبیاء، آیهٔ ۲۲.

دوم: آنکه شرکت، نقص خدائی می‌باشد. و نقص در خدا نیست.

سوم: آنکه پیغمبران تمام از نزد خدای واحد آمدند، و اخبار به وحدانیّت او نمودند، اگر خدای دیگر بود اِظهار حیات می‌نمود.

چهارم: بر فرض تعدّد، یکی از آنها اگر قادر باشد بر دفع دیگری دفع آن دیگر خدائی او را کامل می‌نماید. پس باید دفع او را نموده باشد، و اگر نتواند خدای عاجزْ خدا نیست.

پنجم: خدا به پیغمبران فرموده که شریک ندارم؛ اگر دروغ گفته دروغ نقص است، و خدا ناقص نیست. و اگر راست فرموده، مطلب ثابت است.

ششم: آنکه میان دو چیز فاصله باید باشد، تا دو بودن متحقّق شود، و لازم می‌آید آن فاصله هم قدیم باشد. و حال آنکه ادّعاء نشده، و اگر ادّعاء آن بشود، تسلسل لازم می‌آید؛ و آن محال است.

⇨ و اگر هر دو متوافق در اراده باشند اگر اراده هر یک مستقلاً کافی در وجود معلول بود، اجتماع دو علت تامه بر معلول واحد لازم آید، و اگر ارادهٔ هر یک کافی نبود هر دو ناقص باشند. (ابوالحسن الحسینی)

از مرحوم آیة‌الله استاد حاج سیّد ابوالحسن حسینی قزوینی متوفّی ۱۳۹۶ هـ‍ق

و اما صفات ثبوتیه ذاتیه خداوند که عین ذات اوست پس علماء هشت[۱] صفت ذکر کرده‌اند؛ و مرجع آن چند صفت است:

اول: قدرت. [وَکانَ رَبُّکَ قَدیراً]، [وَاللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ]

دوم: علم. [إِنَّ اللّٰهَ عَلیمٌ قَدیر] ـ [عٰالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهٰادة]

سوم: حیات. [اَللّٰهُ لاٰ اِله الاّ هُوَ الحَیُّ الْقَیُّومُ]

چهارم: ازلی که همیشه بوده. [هُوَ الأَوَّلُ وَ الآخِرُ وَ الظّٰاهِرُ]

پنجم: ابدی که همیشه خواهدبود. [وَالآخِرِوَالظّٰاهِرُ وَالبٰاطِنِ]

و بقیه صفات او مرجع آن به علم و قدرت است. [وَ هُوَ

---

۱ ـ (امد) تعدد صفات در مقام بیان و فهم و تفهّم است، وگرنه هیچ گونه تعدّد و ترکیب وصفی در ذات مقدّس حق سبحانه و تعالی راه ندارد. آنچه هست در مقام توصیف ذات یگانهٔ حق است.

نکتهٔ دیگر آنکه خداوند متعال واجِد صفات کمالیّه، و مبرّا از صفات نقص است، و این تعداد ذکر شده ـ همانند هشت صفت ثبوتی، و هفت صفت سلبی ـ بر حسب بعضی از جهات بوده است. (مثل آنکه در آثار شرعی وارد شده، و چه بسا به تناسب سؤالها و مذاکرات، اینگونه مباحث تحقّق یافته، و از آن جمله مباحثات با برخی از متکلّمین هم شاهدی بر این مطلب است). أَیّاً مٰا تَدْعُوا فَلَهُ ٱلأَسْمٰاءُ ٱلْحُسْنىٰ .

السَّمیعُ البَصیر] - [لَهُ الأَسْماءُ الْحُسْنیٰ]

و بعضی از صفات افعال اوست مثل خالقیت و رازقیت. [اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزاقُ ذُوالْقُوَّةِ الْمَتینِ]

و دلیل بر ثبوت این صفات آن است که اینها صفات کمالیه است و خدا کامل است.

و اما صفات سلبیه که خداوند عالم از آن منزّه و مبرّی است.

چند صفت است چنانچه علما ذکر نموده‌اند: [و در بعضی از روایات هم آمده است][۱]

اول: مرکب بودن. دوم: جسم یا جوهر یا عرض بودن. سوم: دیدنی بودن. چهارم: محل حوادث بودن. پنجم: شریک داشتن. ششم: احتیاج داشتن. هفتم: معانی یعنی زاید بودن صفات ذاتیهٔ او بر ذات «تَعالیَ اللّٰهُ عَنْ جَمیعِ ذٰلِکَ عُلوّاً کَبیراً» زیرا که اینها صفات نقص است و خدا منزّه از آن است. [سُبْحانَ اللّٰهِ عَمّا یُشْرِکُون]

---

۱ - به کتاب اصول کافی و توحید صدوق و وافی فیض کاشانی و مانند این کتب مراجعه شود. در باب تعداد صفات سلبیّه که صفات نقص است و خداوند تبارک و تعالی از آنها منزّه است، در تعلیقهٔ گذشته به جهت تعدّد و ذکر آنها اشاره‌ای شد.

دوم نبوت

بدان که افراد انسان معاش آنها منظّم نخواهد شد، مگر به:

[الف] مشارکت و اجتماع که معاون یکدیگر باشند در رفع احتیاجات خودشان.

و [ب] معاونت حاصل نمی‌شود مگر به معامله نمودن با یکدیگر.

و [ج]معامله واقع نخواهد شد مگر از روی قانون عدل صحیح از جانب حق سبحانه و تعالیٰ.

[د] چراکه اگر واگذار نماید امر قانون را به خلق؛ هر کس بر حسب رأی سخیف خود اختیار طرفی را خواهد نمود، و نظام عالم مختل خواهد شد. [*اَلَّذي خَلَقَ فَسَوّیٰ وَالَّذي قَدَّرَ فَهَدیٰ*]

پس بر حضرت حق سبحانه و تعالی معیّن است که وضع قوانین عدل {را} نموده، و به واسطهٔ انسان کامل، که از جنس مردم باشد، آن احکام را به بشر برساند که {تا} بتوانند با او الفت گرفته؛ و تعلیم آن قانون و احکام را از او بنمایند.

و باید آن شخص؛ کامل و معصوم، از خطا باشد و به معجزات و آیاتِ بیّنات، اثباتِ پیغمبریِ خود را بر خلق نماید، تا اذعان و اعتقاد به نبوّت و پیغمبری او نموده، او را در آن احکام تصدیق کنند؛ یا آنکه مخبر صادق اخبار به ثبوت او

نماید.

از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت محمد بن عبداللّه ابن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف خاتم النبیین صلی الله علیه و آله صد و بیست و چهار هزار پیغمبر مبعوث شدند از جانب حق سبحانه و تعالیٰ، و بشارت مقدم مبارک حضرت خاتم الانبیاء ـ صَلَّی اللّٰه عَلَیْهِ وَ آلِه ـ را به خلق دادند، و دین آن حضرت باقی است اِلیٰ یَوْمِ الْقِیامَه.

و نبوّت آن حضرت ثابت است به شش دلیل:

اول: آنکه به اتفاق کافر و مسلم آن حضرت شاگردیِ استادی را نفرموده، و درس نخوانده و ننوشته، و از آن حضرت و اوصیاء او در هر علمی مطالب ارزنده صادر شده که بدون تعلیم معلّم، محال عادی می‌باشد. و صادر شدن این خرق عادات از ایشان معجزهٔ روشنی است.

دوم: آنکه در کتابهای آسمانی مکرّراً {کراراً} بشارت به قدوم مبارک آن حضرت(ص) داده شده، چنانچه در آیات شریفهٔ قرآن بیان فرموده، و اگر در آنها نبود دشمنان حضرت(ص) که یهود و نصاری بودند تکذیب او را می‌نمودند. و اگر این معنی را تکذیب نموده بودند، می‌بایست به تواتر به ما برسد و حال آنکه نرسیده.

سوم: معجزات و خوارق عادات [اعمال خارق العاده]

که به تواتر از آن حضرت صادر شده و به ما رسیده مثل «شقّ القمر» و «تسبیح سنگریزه» در کف مبارکش. و امثال آن، از معجزاتی که در کتابها ثابت است.

چهارم: آنکه قرآنی (۱) از جانب خداوند آورده که

۱ ـ (ق) بهتر طریق بیان معجز بودن قرآن مجید آن است که: پیغمبر صلی الله علیه و آله مخیر فرمود، اهل خبرهٔ زبان عرب را:

بین اینکه یک سوره مثل قرآن بیاورند، و از تکالیف او آسوده شوند.

و بین اینکه به نبوت او اعتراف نمایند.

و بین اینکه با ایشان محاربه نموده، مردهای ایشان را کشته، و اموالشان را غارت نموده، و زن و بچهٔ ایشان را اسیر فرماید.

اگر عاجز نبودند از آوردن یک سوره مثل آن هر آینه می‌آوردند، و از تمام آنچه ذکر شد آسوده می‌شدند؛ چون عاجز بودند: جمعی ایمان آوردند، و جمعی به کشته شدن خود و اسیری عیالات و غارت اموال خود تن دادند. (عبدالله مامقانی)

به عنوان نمونه این حاشیه ـ که تنها حاشیه در بخش اعتقادی این کتاب است ـ نقل شد از مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالله مامقانی متوفی ۱۳۵۴ هـ. ق فرزند مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد حسن مامقانی ـ قدّس سرّهما ـ که محشّی حاشیهٔ عروة‌الوثقی و مؤلّف کتب فراوان ـ از آن جمله کتاب تنقیح المقال ـ می‌باشد.

فصاحت و بلاغت آن، عاجز نموده فصحاء عرب را؛ که در قرآن در مقام تحدّي فرموده «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ».[1] و همهٔ فصحاء عرب در مِقام معارضه برآمدند، و عاجز شدند.

پنجم: کمالات [و فضائل] اخلاقی از آن حضرت(ص) به تواتر رسیده که دارای آنها، مستحق پیغمبری است. و زمان آن حضرت زمانِ طغیانِ کفر بوده، و قاعدهٔ لطف اقتضا می‌نمود که مثل او مُرسَل [فرستاده شده] به سوی خلق شود.

ششم: آنکه اگر پیغمبر نبود، بر خداوند عالم لازم بود که شخصی را بگمارد که به طریق علمی کذب او را واضح نماید؛ زیرا که مقتضای حکمت این است که شخص حکیمِ عالمِ قادرِ علیَ الاطلاق به غلبه و قوّه، یا به طریق علمی دفع مُفسِد (مَفسدهٔ خ ل) دین را بنماید.

سوم معاد

[قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ، وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * أَلَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الأَخْضَرِ نَاراً، فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ * أَوَ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ، بَلَىٰ وَ هُوَ الخَلَّاقُ الْعَلِيمُ] (سورهٔ یس «۳۶» آیات ۷۹ ـ ۸۱)

جسمانی است که تمام خلق با همین بدن عنصری روز

---

۱ ـ سوره «۲» بقره، آیهٔ ۲۳.

قیامت محشور، و در موقف حساب خواهند آمد. به شش دلیل:

اول: آنکه ظلم در بنی آدم بسیار است، و غالباً جزای آنها در دنیا داده نمی‌شود، و اگر روز جزائی نباشد که داد مظلوم را از ظالم بگیرد، لازم می‌آید که خداوند عالَم سببِ ظلم شده باشد، و ظلم بر خداوند جل شأنه قبیح است. [وَ إِنَّما يَحتاجُ إلَى الظُّلْمِ الضَّعيفُ]

دوم و سوم: آنکه خداوند حکیم تکلیف فرموده بندگانش را به اموری چند، و وعدهٔ ثواب و وعید از عقاب فرموده؛ و چونکه آن ثواب و عقابها بالعیان در دنیا نیست، باید روز جزائی باشد، و الاّ [وگرنه] لازم می‌آید تساوی مُطیع و عاصي. [مساوی بودن افراد اطاعت کننده و معصیت کار] و این قبیح است، و ایضاً {نیز} کذب لازم می‌آید.

چهارم: آنکه اتفاق اهل هر ملّت حقّه، بر آن شده.

پنجم: آنکه اگر نبوده باشد، و بیان نشده باشد، خَلق به ظلم، عالَم را فاسد می‌نمایند.

ششم: آنکه بعد از ثبوت نبوّت خاصّه حضرت رسول(ص) به نصوص متواتره در قرآن بیان آن نموده.

چهارم عدل است

و بعضی آن را اصل مذهب شمرده‌اند به شش دلیل:

اول: آنکه ظلم قبیح است و بر خدا روا نیست. [*إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ*] - [*إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً*]

دوم: آنکه ظلم نمودن به جهت احتیاج واقع می‌شود، و خدا محتاج نیست.

سوم: آنکه خداوند جلّ شأنه خود منع از ظلم فرموده، چگونه خود ظلم می‌نماید.

چهارم: آن که در کتابهای منزله، اخبار به عدلِ خود فرموده.

پنجم: آنکه نظم آفرینش جهان، اقتضای عدل او را می‌نماید.

ششم: به احتمال ظلم، رفع اعتماد می‌شود از صدق.

پنجم امامت است

[*أطيعوا اللّه و أطيعوا الرّسول و اولى الأمر منكم*]

که او را بعضی اصل مذهب شمرده‌اند. و همان برهانی که ذکر شد در اثبات نبوّت مطلقه، و احتیاج خلق به انبیاء [در این مورد] جاری است. و اثبات ولایت مطلقه و لزوم نصب امام از قِبَل حق سبحانه و تعالی برای ابقاء دینِ حضرت خاتم الأنبیاء صلّی الله علیه و آله و اتمام حجّت بر خَلق، و بیان احکام الهیّه

[الهی]، و هم در اثبات لزوم عصمت امام و بقاء او الیٰ یَومِ القیامة.

و امامت، خاصّهٔ دوازده امام است:

اوّل: امیرالمؤمنین علیه السلام

دوم: امام حسن علیه السلام

سوم: امام حسین علیه السلام

چهارم: امام زین العابدین علیه السلام

پنجم: امام محمد باقر علیه السلام

ششم: امام جعفر صادق علیه السلام

هفتم: امام موسی کاظم علیه السلام

هشتم: امام رضا علیه السلام

نهم: امام محمد تقی علیه السلام

دهم: امام علی النقی علیه السلام

یازدهم: امام حسن عسکری علیه السلام

دوازدهم: امام عصر عجل الله فرجه منتظر،أرواح العالمین فداه و عجّل اللّه تعالیٰ فرجه و جعلنا من أنصاره،بوده باشد؛ثابت می‌شود به پنج دلیل:

اوّل: به اتفاق شیعه و اهل سنّت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:که خلیفه بعد از من دوازده نفر می‌باشند،و هر کس غیر از آنها اظهار این امر نموده به این عدد نبودند،و همچنین

معصوم نبودند؛و عصمت ائمهٔ طاهرین [علیهم السلام] نزد تمام مسلمین محلّ کلامِ نیست،مگر فرقهٔ[1] ضالهٔ خوارج لعنهم الله که عناد آنها واضح است.

دوم: آنکه هر یک از ایشان ادّعای امامت نموده‌اند به طور قطع،و عصمت آنها مانع از دروغ گفتن ایشان است،علاوه بر آنکه کمالات و مکارم اخلاق و محامد صفات ایشان که به تواتر رسیده،مقتضی صدق ایشان است.

سوم: علومی که از ایشان رسیده بدون تعلیم از خارج بوده،و آن خرق عادت است.

چهارم: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نصّ متواتره به امامت ایشان به أسمائهم و صفاتهم رسیده،چنانچه در کتاب‌های مبسوطه مسطور [و مکتوب] است.

پنجم: معجزات متواتره از هر کدام از آنها نقل شده که در کتاب‌های مفصّل مسطور [نوشته شده و مرقوم] است.

---

۱ - (ح ق) حکم به اسلام خوارج معلوم نیست تا محتاج به استثناء باشد. (حسینی)

مقصد دوم

[مرحلهٔ دوم]

در فروع دین است و آن احکام عبادات،[۱] و معاملات و فرائض و سیاسات است، و تفصیل احکام آنها در کتب و رسائل مفصّله مسطور [و نوشته شده] است، و عمدهٔ غرض در این وجیزه اقتصار بر مهمات احکام عبادات و معاملات و

---

۱ ـ (امد) تقسیم احکام به عبادات و ... بین فقهاء مشهور است، و در این مختصر ـ که شامل برگزیده‌ای از احکام است ـ گنجایش و جای تعریف و تنقیح آنها را ندارد، ولی اجمالاً عبادات به معنای خاصّ (گرچه عبادات به معنای عام ممکن است تمام احکام را شامل بشود) آن بخشی از احکام است که صحّتش منوط به قربت، و قصد تقرّب می‌باشد؛ بطوری که اگر جهت قربی از آن برداشته شود، عبادت صحیح نیست. و چون بحث فعلی باب عبادات است، به همین مقدار اکتفا می‌شود، و نسبت به معاملات و غیرها، تعریف اجمالی آن ـ در باب خود ـ ذکر می‌شود.

ـ [(امد) انتخاب شده از مختصر درسهای خارج فقه واصول... محمّد حسن ابن (المولی) ملاّ احمد احمدی فقیه «یزدی» وفّقه‌الله سبحانه و تعالیٰ لما یحبّ و یرضیٰ.]

مواریث است که غالباً مورد ابتلای عامهٔ ناس [مردم] می‌باشد، و تتمهٔ احکام موکول به کتب مبسوطه است که از فتاوی حضرت سیِد استاد نور الله مرقده در اطراف عالم منتشر است.

و اما احکام حج پس علاوه از آن که در ضمن کتب مبسوطه مسطور [و مکتوب] است، رسالهٔ مفرده مناسک مختصر از محقق انصاری[1] مرحوم شیخ مرتضی ـ اعلی الله مقامه ـ که حاشیه فرموده‌اند، متکفّل احکام آن است. پس این وجیزه مشتمل است بر سه منهج.

---

۱ ـ کتاب «مناسک حجّ» شیخ اعظم انصاری‌تیّنُ با حواشی بسیاری از اکابر و اعاظم فقهاء آمادهٔ استفاده و نشر است، و در آن غالب و عمدهٔ مسائل حج و عمره که مورد ابتلاء می‌باشد، ذکر شده، و لازم است به آن مراجعه، و استفاده شود.

البته سابقاً مباحث «حجّ» در ردیف سایر مباحث فقهی ـ در بخش عبادات ـ مانند طهارت، صلاة، صوم، زکوة (عبادات‌مالی) خمس و حجّ مطرح بوده، و الآن هم در کتب علمی فقهی، به همین ترتیب است، ولي بدان جهت که مردم در سفر حجّ خود، نیازمند به کتاب مستقلّی در باب مناسک حجّ می‌باشند، این بخش از کتاب، از سایر کتابها جدا شده، و به عنوان کتاب مناسک حجّ در دسترس عموم قرار گرفته است، تا به صورتِ کتاب مختصر، در جهت استفاده، آسان باشد.

منهج اول در احکام عبادات است و در آن چند مطلب است:

[مقدمه‌ای در بخشی از مباحث تقلید، اجتهاد و احتیاط]

و قبل از شروع در آن باید دانست که: اصل وجوب تقلید در حق غیر مجتهدین تقلیدی نیست، پس باید خود مقلّد به(۱) دلیل(۲) عقلی قطعی(۳) آن را بداند.

---

۱ ـ (امد) دلیل اصطلاحی لازم نیست، بلکه آنچه فطری و ارتکازی باشد ـ و چه بسا بسیاری از اوقات، نتیجهٔ آن جزم و قطع است ـ در این مقام کفایت می‌کند. توضیح اجمالی در حاشیهٔ بعد می‌آید. (احمدی)

۲ ـ (ح ط) جازم بودن به جواز کافی است، از دلیل عقلی باشد یا غیر آن.

(«حسین الطّباطبائی البروجردي» ﷺ و أعلی اللّه مقامه ـ متوفی ۱۳۸۰ هجری قمری)

۳ ـ (امد) چون عقل حکم می‌کند که جاهل باید از عالم پیروی نماید، و به او رجوع کند ـ مانند افراد مریض که به طبیب مراجعه می‌کنند ـ زیرا رجوع جاهل به عالم، در هر فنّ و حرفه‌ای از بنای عُقلای هر قوم و طائفه‌ای است، و بنای عُقلاء همواره در این برنامه جاری و ساری است، و بلکه مقتضای ⇦

و بر احدی مخفی نیست که اگر اجتهاد بر تمام خلق واجب عینی باشد، نظام معاش مردمان مختل می‌شود؛ بلکه وجوب اجتهاد نسبت به بعضی از خلق مستلزم تکلیف مالایطاق، و نسبت به بعضی موجب عُسر اکید، و حَرَج شدید است، و حال آنکه خداوند جلّ شأنه سختی را از این امّت مرحومه برداشته.(۱)

⇦ عقل هم می‌باشد؛ و نیز مورد امضای شرع قرار دارد؛ بلکه می‌توان گفت رجوعِ جاهل به عالم از اصول بدیهی است که گواه آن حکم فطریِ است. علاوه بر آن،این که از بعضی آیات و روایات، امر تقلید استفاده می‌شود.

و تحقیقاً در مورد احکام شرعی، مردم عادی ـ و حتی کسانی که به رتبهٔ اجتهاد در علم فقه و استنباط از مدارک شرعی نرسیده‌اند ـ باید رجوع به فقیهِ جامع الشرائط نمایند.

و البته همین بیان ساده، نوعی دلیل عقلی فطری محسوب می‌شود، و در این مقام کافی است. (احمدی)

۱ ـ (امد) خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «هُوَ اجْتَبٰيكُمْ وَ مٰا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدّٖينِ مِنْ حَرَجٍ... (سوره حج آیهٔ ۷۷)

«خداوند متعال برگزید شما را، و در امر دین ـ در رابطه با تکلیف ـ بر شما مشقّت و رنج و سختی مقرّر نفرمود». بنابراین اجتهاد واجب کفائی است نه عینی به این معنا که اگر یک نفر یا عده‌ای امور دینی مردم متدیّن را کفایت کنند،وجوب آن از دیگران ساقط می‌شود. ⇦

چنانچه[۱] وجوب عمل به احتیاط در حق عوام مستلزم[۲] آن است؛ پس طریق عوام منحصر به تقلید است.

⇨ و به همین جهت فقهای عظام در جواب این سؤال که: آیا اجتهاد واجب عینی است و یا واجب کفائی است؟ به وجوب کفائی تصریح نموده‌اند. و البته در رسالهٔ سؤال و جواب معروف به «ذخیرةالعباد» مطرح شده است، که آن کتاب با حواشی، آماده طبع و نشر است. (احمدی)

۱ - (ح ق) این استدلال تمام نیست، چنانچه استاد علامهٔ ما مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی قدس‌سره در کتاب «دُررالاصول» تصریح فرموده است. (حسینی)

۲ - (امد) به اضافه این که مستلزم سختی زیاد و عسر و حرج شدید است، ممکن است در مواردی صحّت عملش متوقّف بر اجتهاد و یا تقلید باشد، و عمل به احتیاط تمام نباشد. علاوه بر این، بلکه در نهایت - چون احتیاط طریق عمل است - پس برگشت عمل از راه احتیاط، به همان اجتهاد یا تقلید است؛ یعنی باید حکم الله یا از راه اجتهاد تحصیل کرده و بدست آید، و در نتیجه مشخّص گردد؛ و یا از راه تقلید بدست آمده و مشخص شود، تا احتیاط بر اساس یکی از این دو راه تحقّق پذیرد. (احمدی)

و مناسب است مهمّات مسائل تقلید بیان شود در چند مسأله:

[۱] ـ مسألة: بِدانکه شخص مکلّف، یا مجتهد است؛ یعنی صاحب قوهٔ استنباط احکام شرعیّه از مدارکِ مقرّرهٔ آنها، یا صاحب قوهٔ مزبوره نیست، چه عامی محض باشد، یا مشتغلی که هنوز به حد استنباط نرسیده.

پس اگر مجتهد باشد عمل می‌کند به اجتهاد خود، و الاّ باید تقلید کند، یا احتیاط.(۱)

و برای مجتهد هم جایز است در عمل خود احتیاط کند، چه فعلاً اجتهاد کرده باشد در آن مسأله، یا نه.(۲)

و اگر در بعض مسائل قوهٔ استنباط داشته باشد ـ که او را

---

۱ ـ (ض ع) با جزم به مشروعیت احتیاط در حق وی.
(«ضیاء الدین عراقی نجفی» قدس‌سره ـ متوفی ۱۳۶۱ هـ‌ق)
۲ ـ (ع) و اگر متجزّی باشد، یعنی می‌تواند بعضی از مسائل را به طریق نظر و استنباط، منتهی نماید به قطع ظاهری.
(از متن منتخب الرسائل مرحوم آیة الله العظمی «حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی» قدس‌سره ـ متوفی ۱۳۵۵ هـ‌ق)

متجزّی[۱] می‌گویند[۲] ـ می‌تواند در خصوص آن مسائل عمل به اجتهاد خود کند،[۳] و در آنچه قوّه ندارد حال او، حال غیر

---

۱ ـ (ش) بسم الله الرحمن الرحیم:
عمل متجزی ـ علی القول به ـ به رأی خود محل اشکال است، احتیاط آن است که رجوع کند به مجتهد مطلق در جواز عمل به رأی خود، و عدم جواز.
(«شعبان ابن محمد مهدي‌الخراسانی الجیلانی النجفي»ﷺ ـ المتوفی ۱۳۴۸ هجری قمری)
ـ (ق) اقوی عدم امکان تجزّی در اجتهاد است. (مامقانی)
۲ ـ (ح ق) ولی دیگری تقلید او را نکند ـ در آن مقدار که قوهٔ استنباط دارد ـ علی‌الأحوط. (حسینی)
۳ ـ (ح ط) لکن اگر جازم به حکم فرعی یا به حجّیت اجتهاد خود در آن بعض نباشد، ناچار باید عمل کند به احوط از رأی خود و رأی مجتهد مطلق. (بروجردی)
(امد) اظهر آن است که در صورت تحقّق اجتهاد، باید به اجتهاد خود عمل کند، مگر آن که بخواهد احتیاط کند. اما آیا «مجتهد متجزّی» می‌تواند مرجع تقلید دیگران واقع شود؟ در محل خود مورد بحث دقیق قرار گرفته است.
البته تجزّی در اجتهاد اگر به این معنا باشد که «شخص متجزّی» معظم مسائل فقهی را مورد بحث و بررسی و استنباط قرار داده، همان طوری که مجتهد مطلق استنباط

⇦

⇦ می‌نماید ـ نسبت بِه مسأله‌ای ـ او هم استنباط می‌کند؛ و یا قولش مخالف قول مجتهد اعلم نباشد، در جواز تقلید کافی و مجزی می‌باشد انشاءالله‌تعالی، بخصوص در آن مسائلی که به حدّ مجتهداعلمِ زیادتراز او، بتحقیق و بررسی و فحص پرداخته‌است.

و بعید نیست که در این صورت اگر عنوان و وصفِ اعلم متجزّی، و تجزّی در اعلمیّت در بخشی از ابواب فقهی دارا بودَ ـ در صورتی که در مسائل فقهی علی‌الإطلاق مجتهدِ مطلق باشد، و به طوری که در تمام ابواب فقه، صاحب نظر باشد ـ گرچه از جهت اعلمیّت، متجزّی باشد، که از آن تعبیر به تجزّی در اعلمیّت می‌توان نمود؛ یعنی در عین اجتهاد مطلق، در بخشی از مسائل به اعلمیّت متّصف باشد؛ یا به تعبیر دیگر عنوان اعلم تخصّصی تحقّق یافت، تبعیض در تقلید مطرح می‌شود؛ و بعید نیست که مقلّدین باید در خصوص آن مسائل به لحاظ اعلمیّتش به وی رجوع کنند. و ظاهراً این مورد از مواردی است که جواز تبعیض، مبدّل به لزوم آن می‌گردد؛ زیرا نوعاً جواز تبعیض را در فرض تساوی دو یا چند مجتهد، می‌گویند (آن هم مشروط به اینکه در یک عملِ مرتبط ـ که موجب اختلاف در عمل است ـ نباشد، و یا مخالفت قطعیّه لازم نیاید) ولی با فرض مذکور؛ یعنی اعلمیّت تخصّصی ـ نه اعلمیّت نسبی ـ حکم تبعیض از صِرف جواز، به نوعی لزوم باید مطرح گردد؛ و بعید نیست که از ادلّهٔ اعلمیّت هم، این جهت استفاده شود؛ زیرا به ⇦

مجتهد است که باید عمل کند به تقلید، یا به احتیاط.

[۲] ـ مسألة: بدانکه اقوی جواز عمل[1] به احتیاط است،

⇦ وضوح دریافت می‌شود که دلیلهای اعلمیّت، شامل این مورد نیز می‌باشد. والله العالم (دقت شود)

می‌توان گفت همانطوری که در مورد بیماریها به طبیب متخصّص ـ در هر بخشی ـ مراجعه می‌شود، و در حقیقت در آن قسمت از تخصّص، اگر اعلمی باشد، نسبت به آن مورد به او رجوع می‌شود؛ در باب مسائل فقهی هم این چنین است؛ و نمی‌توان گفت که حتماً باید همهٔ بیماران به یک پزشک عمومی که برای هر مرضی نسخه‌ای می‌نویسد ـ و فی الجمله بیمار را مداوا می‌کند، و یا معالج است ـ مراجعه کنند؛ بلکه مراجعه بر حسب تخصّص طبّی افراد است. و همینطور در سایر فنون و حرفه‌ها.

با یک مقایسهٔ اجمالی دریافت می‌شود که امور دینی از نظر اهمیّت لااقل کمتر از امور طبّی نیست ـ که در واقع مهمتر است ـ و به قدر اهمیّت آن مراجعه و رجوع به اعلم تخصّصی هم، حسّاس‌تر و دقیق‌تر است. (تأمّل و دقّت شود) (احمدی)

۱ ـ (امد) صحّت عمل بر اساس احتیاط، باید مطابق اجتهاد یا تقلید باشد، گرچه در بعضی از موارد ابتداءً با طریق احتیاط می‌توان عمل نمود، ولی اولیٰ تطبیق آن عمل است بر اساس اجتهاد یا تقلید. (احمدی)

چه برای مجتهد چه مقلّد،[۱] چه در شبهات حکمیّه، چه موضوعیّه، چه احتیاط مستلزم[۲] تکرار[۳] عمل باشد،[۴] یا نباشد،[۵] مگر در صورتی که احتیاط مستلزم تکراری شود که

---

۱ ـ (ع ـ خ ل) لکن مقلّد(مقلّدی)، در احتیاط در عبادات از جهت احتمال قصد وجه، و همچنین احتمال مخل بودن تکرار، محتاج به تقلید است. و همچنین در تشخیص احتیاط، در بعض موارد. (حایری)

۲ ـ (ش) در صورتی که احتیاط مستلزم تکرار باشد، عمل بر طبق او خلاف احتیاط است. (جیلانی)

ـ (ح ط) لکن تکرار در عبادات نظر به آنکه جمعی قائلند به عدم صحت آن، خارج است از احتیاط. پس احراز صحت آن محتاج است به اجتهاد یا به تقلید. (بروجردی)

ـ (ح ق) مشروط به اینکه تکرار عمل به حدّی نرسد که عرفاً صدق امتثال نکند. (حسینی)

۳ ـ (ح ق) و بعید نیست بگوئیم که چون جمعی از علماء احتیاط را که موجب تکرار عمل است جائز ندانسته‌اند، پس احتیاط در ترک این احتیاط است. (حسینی)

۴ ـ (هـ) با امکان اجتهاد یا تقلید، عمل به احتیاط کردن در عبادات ـ بااستلزام تکرار ـ خالی‌ازاشکال نیست. (محمد الهمدانی)

۵ ـ (امد) موارد دیگری هم وجود دارد که باید اجتهاد باشد یا تقلید، و راه احتیاط راهگشا نیست. (احمدی)

در عرف صدق امتثال نکند(۱) و آن را بازیچه(۲) حساب کنند.

---

۱ ـ (امد) ممکن است در باب عبادات و غیر آن فرق باشد، بدین معنی که در باب عبادات اگر تکرار زیاد باشد ـ در حدّ عبث و بازیچهٔ با عمل ـ با عبادت بودن، منافات دارد؛ امّا در غیر عبادات گرچه تکرار فی نفسه اشکال ندارد، ولی اگر به حدّ وسواس برسد، از ناحیهٔ آن جهت محل کلام و اشکال است؛ و در معاملات مطلقا هم اگر به صورت تکرار و تعدّد باشد، از جهت قصد انشاء محل اشکال است، زیرا در مقام انشاء چه بسا در مرحلهٔ ایجاد انشاء، قصد جدّی ندارد، و مانند شخص متزلزل نوعی بازیچه با آن انشاء انجام می‌دهد، لذا تکرّر و تکرار آن ممکن است با قصد جدّی منافات داشته باشد؛ و در این صورت این‌گونه تکرارها مضرّ به مقصود است و باید این نحو تکرار حذف شود. (تأمّل و دقت شود) (احمدی)

۲ ـ (ض ع ـ خ) اگر عمل او عبادت باشد. (عراقی)

ـ تذکّر این نکته لازم است که ظاهراً محقّق عظیم الشأن مرحوم آیت الله العظمی آقا ضیاءالدین عراقی(ره) بعد از آنکه بعضی از حواشی را بر همین کتاب نوشته‌اند، گویا در نوبت دیگر مجدّداً حواشی دیگری را اضافه کرده‌اند که یا جنبهٔ توضیحی نسبت به حواشی قبل دارد، و یا جهت دیگر در آن هست. و البته این حواشی خطّی است، و نسخه‌ای از آن هم که با دست خط و خاتم آن مرحوم مزیّن شده است، در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی (علیه الصلاة و السلام) موجود است. و در

⇦

[۳] ـ مسألة: بدانکه احتیاط چند قسم است زیرا که گاهی احتیاط مقتضی فعل عملی است، مثل آنکه حکم عملی مردّد باشد مابین وجوب، و غیر حرمت ـ از استحباب، یا اباحه، یا کراهت ـ پس در این صورت مقتضای احتیاط، آوردن آن عمل است؛ و گاهی احتیاط مقتضی ترک است، مثل آنکه عمل، مردّد باشد مابین حرام و غیر واجب؛ و گاهی احتیاط مقتضی جمع است، مثل آنکه نماز را قصر باید بخواند یا تمام؛ و گاهی مقتضی[۱] تکرار است، مثل آنکه نداند امر فلانی شرط است یا مانع، پس باید یک مرتبه عمل را با آن امر بجا آورد، و یک مرتبه بدون آن.

[۴] ـ مسألة: در مواردی که احتیاط ممکن نیست، معیّن است اجتهاد، یا تقلید.

⇦ ذیل حواشی کلمهٔ «دین» نوشته شده است که ظاهراً مختصر «ضیاءالدین» باشد. (همانگونه که نسبت به عروة الوثقی هم، معظم‌له دارای دو حاشیه است).و در این کتاب به عنوان (ض ع ـ خ) اضافه می‌شود تا علامت «خ» اشارهٔ به نسخهٔ خطی بودن آن باشد، و همان علامت (ض ع) که در حواشی چاپ شدهٔ ایشان بر همین کتاب منتخب الرسائل هست، محفوظ بماند.

۱ ـ (م ح) ما بین جمع و تکرار فرق ظاهر نیست. (نائینی)

(«محمد حسین غروی نائینی نجفی» قدس‌سره متوفی ۱۳۵۵ هـ ق)

مثل دَوَرانِ امر ما بین وجوب چیزی با حرمت آن، یا شرطیّتِ چیزی و مانعیّتِ آن در عملی که قابل تکرار نیست.

و یا مثل مالی[۱] که مردّد باشد ما بین دو صغیر، یا دو مجنون، یا بین صغیر و مجنون، و نحو اینها.[۲]

[۵] ـ مسألة: بدانکه تمیز دادن عامي، موارد احتیاط را در بسیاری مقامات در نهایت صعوبت است، زیرا که گاهی مختلف می‌شود به اختلاف حالات و کیفیات، مثلاً جواز وضوء و غسل به آب مستعمل در رفع حدث اکبر محلّ خلاف است، و به حسب ظاهر احوط[۳] ترک آن است؛ لیکن این در وقتی است که آب دیگری که خالي از نقص باشد، داشته باشد؛ امّا اگر آب او منحصر باشد به آن، و خاک تیمّم هم نداشته باشد، احوط وضوء گرفتن به همان آب است؛ چنانچه هرگاه خاک هم

---

۱ ـ (ض ع) با تمکّن از مصالحه. (عراقی)

۲ ـ (امد) و موارد دیگر که در آنها یا اصلاً جریان راه احتیاط ممکن نیست، و یا اگر بطور غیر صریحی ممکن باشد، نتیجهٔ مطلوبی ندارد، در این صورت متعیّن است از طریق اجتهاد یا تقلید مسأله حل شود. قبلاً هم در ضمن حاشیهٔ مسألهٔ ۲ ـ به اصل این مطلب اشاره شد. (احمدی)

۳ ـ (ق) این احتیاط ـ در مستعمل در غسل جنابت ـ وجوبی، و در اغسال واجبهٔ دیگر، استحبابی است. (مامقانی)

داشته باشد، احوط[۱] جمع مابین وضوء به آن آب[۲] و تیمّم است.

و همچنین احتیاط از جهتی معارض می‌شود به احتیاط از جهت دیگر، مثل اینکه در شکّ اینکه تسبیحات اربعه را سه مرتبه باید گفت، یا یک دفعه کافی است، که احتیاط در سه مرتبه گفتن است؛ لکن در صورتی که وقت مضیّق باشد ـ سه مرتبه خواندن آن مستلزم وقوع قدری از نماز است در خارج وقت ـ احتیاطین[۳] تعارض می‌کنند، و ترجیح احد احتیاطین برای عامي، میسّر نیست،[۴] بلکه مشقّت معرفت موارد

۱ ـ (ق) لازم آنچه در حاشیه ذکر کردیم، تعیّن تیمم است ـ در صورت بودن مستعمِل در غسل جنابت با حسن وضوء به آن احتمالاً ـ بلی در صورت بودن مستعمل در سایر اغسال واجبه، جمع بین وضوء (و) تیمم احوط است. (مامقانی)

۲ ـ (ح ق) و رعایت احتیاط به تقدم وضوست بر تیمم، و بعد از وضوء تیمم بجا آورد به رجاء ادراک واقع.

(حسینی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ح ق) رعایت وقت، مقدّم بر رعایت احتیاط در سه مرتبه گفتن تسبیحات می‌باشد، کما لایخفی. (حسینی)

۴ ـ (امد) گرچه میسّر نبودن، و آسان بودن؛ و نیز مشقّت داشتن، و دشواری و سختی، به این صورتی که در متن ذکر شده، نیست؛ و انصاف این است که بسیاری از عموم مردم ـ که

⇦

احتیاط، کمتر از زحمت اجتهاد نیست؛ لذا متعیّن است بر او در امثال این موارد، تقلید کند.

[۶] ـ مسألة:[۱] بدانکه بعضی گفته‌اند: تقلید عبارت است از عمل کردن به قول مجتهد، و بدون عمل محقق نمی‌شود.[۲]

⇐ به آنان عامی گفته می‌شود ـ در مقام تشخیص راه احتیاط و بلکه ترجیح یکی از دو احتیاط (مانند مثال در متن) وارد و متوجّه می‌باشند، و از فطرت و ارتکاز خود کمک می‌گیرند، همانگونه که مجتهد هم از این ارتکاز و فطرت بهره می‌گیرد، ولی مواردی هست ـ همانطور که قبلاً هم اشاره شد ـ که در توان عموم مردم نبوده، و بنابراین در نتیجه، راه تقلید نوعی تعیّن پیدا می‌کند. (احمدی)

۱ ـ در منتخب الرسائل مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی إعلی الله مقامه، تمام این مسئله بدین صورت تغییر کرده است: «*مسأله*»: معنای تقلید، اظهر عبارت است از: التزام به عمل* و مقداری از عمل.

* ـ (حجّت) مجرد التزام در ترتیب آثار کافی نیست، بلکه محتاج به عمل است. (کوه‌کمری) [تبریزی]

از حواشی مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد حجّت کوه‌کمری بر منتخب الرّسائل مرحوم حاج شیخ رحمة اللّه علیهما، که به عنوان نمونه این حاشیه نقل شد.

۲ ـ (م ح) اقوی همین است. (نائینی)

لکن اقوی[1] خلاف آن است، بلکه تقلید عبارت است از: التزام[2] به فتوای[3] مجتهد، و آن را حکم خود دانستن، و عقد قلبی بر این که حکم اللّه فعلی درباره او همان است، با التزام[4] به عمل بر طبق آن؛ پس تقلید[5] مقدّمهٔ عمل

---

۱ ـ (ق) بلکه اقوی اعتبار عمل، و عدم کفایت التزام محض است. (مامقانی)
۲ ـ (ض ع ـ خ) التزام لازم است در صورت تعدّد مجتهد جائز التّقلید، و الاّ محتاج به التزام نیست. (عراقی)
ـ (سن) التزام مزبور کافی است در صحت عمل، و اما در مسألهٔ عدم جواز عدول از حیّ به حیّ، و جواز بقاء بر تقلید میّت، بعید نیست التزام مزبور بدون عمل کافی نباشد.
(«ابوالحسن الموسوی الاصفهانی» ـ متوفی ۱۳۶۵ هـ ق)
۳ ـ (ف) ظاهر این است که التزام در وقت عمل محقّق تقلید باشد، پس عمل دخل و ربط دارد در معنای تقلید.
(«محمدالحسینی،فیروزآبادی یزدی» ـ متوفی ۱۳۴۵ هـ ق)
۴ ـ (ض ع) این التزام ثانی لازم نیست. (عراقی)
۵ ـ (امد) بلکه حقیقت تقلید نوعی تبعیّت عملی از نظر و فتوای مجتهد یا مجتهدین است، که مستلزم عمل است ـ و طبعاً عمل را به دنبال خود دارد ـ و مستند به حجّت می‌باشد، و در مقام تحلیل می‌توان تشخیص و استنباط مجتهد را حجّت و پشتوانهٔ عمل دانست. البته التزام و تعهّد به تقلید، در بعضی از
⇦

است.(۱)

و عمل خارجی معتبر در تحقق آن نیست، اگر چه مقصود اصلی از ایجاب آن، عمل است. چنانچه اجتهاد(۲) نیز چنین است یعنی عمل خارج از آن است.

و التزام مزبور که معنی تقلید است ـ اگر تفصیلی باشد به اینکه فتوای مجتهد را در خصوص مسأله مفصلاً بداند، و ملتزم

موارد به صورت مقدّمهٔ آن بیان می‌شود، و در بعضی از موارد حکم کاشف آن را دارد، یعنی چون تبعیّت عملی داشته، پس نوعی تعهّد و التزام هم دارد؛ بنابراین همیشه و در تمام موارد، مقدمهٔ عمل نیست ـ آنگونه که در متن به آن تصریح شده ـ و لذا آنچه در متن بیان شده کلیّت ندارد. (احمدی)

۱ ـ (ح ط) تقلید نفس عمل است علی الاقوی، نه اخذ و التزام و شبه آنها. (بروجردی)

۲ ـ (امد) مقایسهٔ اجتهاد با تقلید از جهاتی مورد بحث است که در این مختصر بحث از آنها مناسب نیست، و در ضمن تدریس و تحریر بیان کردیم، و چون بحث فنّی است، در این مقام از آن صرف نظر می‌شود؛ ولی ـ همانطور که قبلاً اشاره شد ـ حقیقت تقلید نوعی تبعیّت عملی از فتوای مجتهد است که عمل خارجی در عنوان تحققِ تبعیّت، اجمالاً دخالت دارد.
(احمدی)

شود ـ کفایت آن در تحقّق تقلید[۱] معلوم است.

و اما التزام اجمالی به اینکه ملتزم به آنچه فتوای مجتهد است ـ در خصوص فلان مسأله ـ با آنکه هنوز یاد نگرفته است، یا گرفتن رساله با ملتزم شدن به آنچه در آن است از فتاوی، پس آیا کافی است یا نه؟ پس اظهر[۲] کفایت آن است؛[۳] اگرچه مراعات احتیاط در ترتیب آثار[۴] احوط است.

---

۱ ـ (ف) معلوم شد عدم کفایت آن. (فیروزآبادی)

ـ (م ح) بدون عمل کافی نیست علی الاظهر. (نائینی)

۲ ـ (ش) اظهر در تحقق تقلید، دانستن فتوای مجتهد است به جهت عمل کردن به او در مقام حاجت، و نفس التزام بدون علم به فتوی تقلید نیست. (جیلانی)

ـ (ق) بلکه اظهر عدم کفایت آن است. (مامقانی)

ـ (هـ) اظهر، عدم کفایت التزام اجمالی است در تحقق تقلید. (همدانی)

ـ (امد) بلکه ملاک تبعیّت عملی است، گرچه اجمالاً باشد. (احمدی)

۳ ـ (ظم ش) [ظم] ولی مراعات احتیاط را در ترتیب آثار، ترک نکنند.

(«محمد کاظم الشیرازی النجفی» ﷺ ـ متوفی ۱۳۶۷ هـ ـ ق)

۴ ـ (ف) اگر اثر عملی قائل باشیم و مترتّب باشد، ترک احتیاط ننمایند. (فیروزآبادی)

پس اگر تقلید او به این نحو اجمال باشد، احوط عدم[۱] عدول از آن مجتهد است.

چنانچه اگر آن مجتهد وفات کند ـ پیش از عمل ـ [۲] احوط[۳] عدول به حیّ اعلم است، اگرچه بقاء بر تقلید را

---

۱ ـ (ش) اقوی جواز عدول است به جهت محقق نشدن تقلید. (جیلانی)

ـ (ع) بنابر وجوب بقاء، شخص مذکور باید باقی باشد بر تقلید میت. (عبدالکریم)

ـ (ض ع) با تساوی، جواز اقوی است. (عراقی)

ـ (ض ع ـ خ) اقوی جواز عدول است با تساوی مطلقا، و هم چنین در فرع آتی. (عراقی)

۲ ـ (امد) در صورتی که تبعیّت عملی محقق شده ـ گرچه بدین حالت باشد که مثلاً کتاب وی را گرفته، و مسائلی را جهت عمل اخذ کرده باشد ـ ملاک بقاء دارد؛ بقیّهٔ خصوصیّات به حاشیهٔ مسألهٔ (۹) مراجعه شود. (احمدی)

۳ ـ (ف) احوط اخذ و التزام به احوط قولین است، لکن اقوی تخییر در اخذ و التزام بین بقاء و عدول است، اگر چه در تحقق تقلید به نفس التزام، کلام باشد. (فیروزآبادی)

ـ (ق) ـ (م ح) بلکه اقوی. (مامقانی) ـ (نائینی)

ـ (ض ع) ترک احتیاط باکی ندارد. (عراقی)

واجب دانیم.[۱]

ولی مجرد یاد گرفتن فتوای مجتهد بدون التزام به عمل[۲] آن، یا گرفتن رساله بدون التزام به آن، یا گفتن این که من مقلّد فلان مجتهدم، تقلید نیست.

[۷] ـ مسألة: طفل ممیّز[۳] هرگاه تقلید کند صحیح[۴]

---

۱ ـ (ع) بنابر وجوب بقاء، شخص مذکور باید باقی باشد بر تقلید میّت. (عبدالکریم)

ـ (امد) مورد وجوب بقاء، در صورتی است که مجتهد میّت، اعلم از مجتهدین احیاء باشد. (احمدی)

۲ ـ (حجّت) مجرد التزام در ترتیب آثار کافی نیست، بلکه محتاج به عمل است. (کوه کمری)

ـ (امد) بلکه بدون تبعیّت عملی، تقلید نیست، هرچند التزام صِرف باشد. (احمدی)

۳ ـ (ح ق) و این مطلب در صورتی صحیح است که عبادت صبیِ ممیّز شرعی باشد ـ نه تمرینی محض ـ و بعید نیست. (حسینی)

۴ ـ (ق) اقوی عدم صحّت است. (مامقانی)

ـ (ض ع ـ خ) بنابر شرعیّت عبادت صبیّ، بنابر بعض وجوه. (عراقی)

ـ (امد) به طور کلی ملاک در عمل و صحت آن، قدرت بر عمل، علم و فهم حکم شرعی مورد عمل است. و این ملاک ⇦

است؛[۱] پس اگر قبل از بلوغ مجتهدش بمیرد، می‌تواند[۲] بر تقلید او باقی بماند،[۳] چنانچه در حال حیات او نمی‌تواند[۴]

⇦ غالباً در مراحل قبل از بلوغ (مثلاً قبل از بلوغ سِنّی) محقّق است. البته بلوغ، وجوب‌آور و شرط وجوب است،(با تحقّق سائر شرایط تکلیف) نه آنکه شرط صحّت باشد، و بر همین اساس طفل مميّز می‌تواند تقلید او مشخّص و متعيّن بوده، و بلکه تعيّن داشته باشد.

و البته بنابر مبنای شرعیّتِ (نه تمرینیِ صِرف) عباداتِ صبيّ ـ که بسیاری از فقهاء تصریح بر این نظر نموده‌اند ـ تقلید مميّز و بلکه مراهِق و کسی که در آستانهٔ بلوغ است، صحیح است. زیرا عبادت باید بر اساس تعيّن و تشخّص مسائل شرعی باشد، و تشخیص مسائل ـ در غیر ضروریّات و یقینیّات ـ بر پایهٔ اجتهاد یا تقلید و یا احتیاط است. و در افراد مميّز غالباً عمل کردن براساس تقلید است. بر این اساس تقلید وی صحیح است.
(احمدی)

۱ ـ (ض ع) لکن اکتفا به این تقلید در حال بلوغ خالی از تأمّل نیست. (عراقی)

۲ ـ (ق) نمی‌تواند. (مامقانی)

ـ (م ح) نمی‌تواند علی الاقوی. (نائینی)

۳ ـ (ح ط) بنابر قول به جواز بقاء. (بروجردی)

۴ ـ (ق) اقوی جواز عدول است به حیّ، بلکه در صورت ⇦

عدول به دیگری کند، قبل از بلوغ، یا بعد از آن در جائی که مقلد بالغ نمی‌تواند عدول کند.(۱)

[۸] ـ مسألةِ: مجتهدی که تقلید او را می‌توان کرد، باید جامع الشرائط باشد که امام زمان [عـج] اذن داده باشد در رجوع به او، به طریق خصوص یا عموم.

و اذن به طریق خصوص در زمان غیبت کبریٰ نیست، لکن اذن عموم موجود است، چنانچه در توقیع مبارک فرموده:

«وَ اَمّا اَلْحَوادِثُ الْواقِعَةُ فَارْجِعُوا فیها اِلیٰ رُواةِ اَحادیثِنا، (حَدیثِنا) فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلَیْکُم، وَ اَنَا حُجَّةُ اللّهِ عَلَیْهِمْ».(۲)

و در احادیث دیگر فرموده‌اند:

«اَلرّادُّ عَلَیْهِ کَالرّادِّ عَلَیْنا، وَ الرّادُّ عَلَیْنا کَالرّادِّ عَلَی اللّه تَعالیٰ وَ هُوَ عَلیٰ حَدِّ الشِّرْکِ بِاللّه».(۳)

اعلم بودن دیگری عدول بر او لازم (است). (مامقانی)

ـ (م ح) علی الأحوط. (نائینی)

ـ (ض ع ـ خ) حکم مسأله گذشت. (عراقی)

۱ ـ (ظم) ولی در هر دو مقام ترک احتیاط نکند. (شیرازی)

۲ ـ وسائل الشّیعه،ابواب صفات القاضي، باب ۱۱، روایت ۹.

۳ ـ همان مدرک، بـاب ۱۱، روایت ۱ ـ ج ۱۸، ص ۹۹ ـ از چاپ اسلامیه، محشّیٰ به حاشیهٔ مرحوم آیة الله العظمی علاّمهٔ کبیر، استاد حاج میرزا ابوالحسن شعرانی قدّس سرّه .

و نیز از حضرت [امام حسن] عسکری علیه السلام منقول است که فرموده‌اند:

«وَ أَمّا مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهاءِ صائِناً لِنَفْسِه، حافِظاً لِدینِه، مُخالِفاً عَلیٰ هَواهُ، مُطیعاً لأَمْرِ مَولاهُ، فَلِلْعَوامِ أَنْ یُقَلِّدُوهُ».(۱)

⇦ البته این روایت از کتاب شریف «کافی» - هم در اصول و هم در فروع آن - نقل شده، و در «کافی» به این عبارت است:
«... وَ عَلَیْنا رَدٌّ، و الرّادُّ عَلَیْنا اَلرّادُّ عَلَی اللّه تعالیٰ، وَ هُوَ عَلی حَدِّ الشِّرْکِ بِاللّه».

۱ - وسائل الشّیعه، ابواب صفات القاضي، باب ۱۰، روایت ۲۰.
- (امد) از این مقام مسألهٔ اورعیّت مجتهد، تا حدّ زیادی استفاده می‌شود، و آنچه به وضوح می‌توان دریافت کرد، اینکه در بیان حکم‌اللّه دارای صیانت نفس، و حفظ دین، و اطاعت امر مولا باشد، و آنچه حکم‌اللّه واقعی است، و وظیفهٔ الهی می‌باشد، بیان کند؛ و از قسمتی از روایت قبلی که تعبیر: «أَعدلهما و أفقهما و أصدقهما فی الحدیث و أورعهما» دارد، به صراحت و وضوح می‌توان استفاده کرد که یکی از ملاکها علاوه بر اعدلیّت نسبت به عدالت، و افقهیّت در رابطه با فقاهت، که منظور از اعلم هم افقه است، اصدقیّت در حدیث و راستگوتر بودن در رساندن این امانت در مورد حکم شرعی و وظائف الهی است، و نیز اورعیّت که در باب اجتهاد و تقلید از
⇦

[۹] ـ مسألة: اقوی(۱) جواز(۲) بقاء بر تقلید

⇦
آن بحث کرده‌اند؛ بنابراین فقیه باید کاملاً حرّ باشد، و تنها به فرمودهٔ خداوند که از طریق محمّد صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم و آل محمّد علیهم‌السّلام رسیده است، توجّه داشته باشد، بدون آنکه جهات خارجی در نفس او دخالتی داشته باشد، و یا او را تحت تأثیر قرار دهد. (البته ملاحظات زمانی و مکانی، و توجّه به شرائط آنها، خارج از دین نیست، بلکه در متن دین و در راستای تشخیص شرع جهت بیان شریعت و حکم است) در مسألهٔ ۱۱ ـ شرط یازدهم، مطالبی راجع به این جهت ذکر شده، رجوع شود. (احمدی)

۱ ـ (ض ع ـ خ) بلکه در بعض صور بقاء واجب است.
(عراقی) ـ (احمدی)

ـ (سن) مگر اینکه حی افضل باشد از میّت، پس عدول به آن لازم است. (اصفهانی)

ـ (حجّت) به شرط اعلم بودن میّت از حیّ، و الاّ تقلید حیّ لازم است. (کوه کمری) [نمونهٔ دیگری از حواشی مرحوم حجت]

ـ (ح ق) بلکه بعید نیست رجحان بقاء در صورتی که در احیاء از مجتهدین، مساوی مجتهد میّت که مقلد بوده نباشد، بلکه اگر باشد انقص از مجتهد میّت باشد. (حسینی)

۲ ـ (ق) بلکه اقوی عدم جواز است. (مامقانی)

ـ (م ح) بلکه اقوی عدم جواز است مطلقا. (نائینی)

ـ [(ح ط) بسمه تعالی ـ پس از تجدید نظر، در مسائلی که مقلّد در زمان حیات مجتهد اخذ کرده برای عمل، و عمل به
⇦

میت[۱] است، ولی جایز نیست ابتداء تقلید میت[۲] نماید.

آنها نموده ـ و بعد از موت او هم عدول به مجتهد حیّ نکرده ـ جواز بعید نیست، اگرچه احوط مطلقا عدول به حیّ است.

(حسین الطباطبائی)البروجردی

(این بیان در ابتدای یکی از چاپهای منتخب‌الرّسائل می‌باشد که در پاسخ به سؤال: «در رساله‌های عملیه بقاء بر تقلید مطلقا جایز نمی‌دانید، آیا اکنون نیز جایز نمی‌دانید؟» به چاپ رسیده است) طبع و نشر چاپخانهٔ اقبال ـ ۱۳۲۵ ـ ۱۳۲۶]

۱ ـ (امد) بلکه أقوی این است که مجتهدی را که تقلید کرده: اگر أعلم از أحیاء بوده، بقاءْ واجب است؛ و اگر در أحیاء أعلم از او باشد، عدولْ واجب است ـ نسبت به آن مسائلی که اعلمیّت در آنها شرط است ـ و اگر مساوی باشند، بقاء جایز است. و بدین صورت می‌توان تصویر کرد که آن مجتهد میّت را به منزلهٔ یکی از أحیاء قرار دهد، و سپس مقایسه کند که اگر او اعلم از زنده‌هاست، بقاء ـ در مواردی که اعلمیّت شرط می‌باشد ـ واجب است؛ و اگر مساوی است، بقاء جایز و بلامانع است، و اگر در بین أحیاء، اعلمِ از مجتهد میّت مورد نظر محرَز شد، عدول به وی لازم است.

و نیز اگر تساوی یا أعلمیّت أحیاء محرز نشود، بقاء بر میّت بلامانع، بلکه بی‌اشکال است. (احمدی)

۲ ـ (ا مد) این مسأله قابل بررسی و بحث است، در حواشی «عروةالوثقیٰ»، «وسیلة النّجاة»، «صراط النّجاة» و «سراج‌العباد»

⇦اشاراتی به این مِطلب نمودیم، (طالبین می‌توانند به آن موارد رجوع کنند) و در این کتاب مختصر ـ که در واقع برگزیده‌ای از احکام است ـ ضرورتی به ذکر آن مباحث نیست.

ولی به این مطلب باید توجّه داشت که ممکن است شخص مقلِّد یقین داشته باشد، یا اطمینان پیدا کند که فتوایِ (گرچه نسبت به برخی از موارد باشد) مجتهدین از اموات ـ بخصوص در مورد اشخاصی که اعلمیّتشان در زمان خود محرز بوده، و به هیچ وجه قابل تردید نبوده ـ اقرب به واقع و نزدیکتر به آن می‌باشد؛ زیرا از طرفی مجتهد در مقام کشف حکم‌الله باید تمام توان و نیروی خود را در راه بدست آوردن حکم الهی بکار برد، و بلکه تمام فرصت، یا بهترین فرصت از ایّام خود را صرف استنباط و اجتهاد کند، خصوصاً با توجّه به مبانی و تحلیلهای دقیق فقهی (البته چاپ کتابها، تبویب و تنظیم مباحث، اطلاعات کامپیوتر و مانند اینها،امور را تا حدودی از جهت مراجعه آسان کرده است)؛ و از سوی دیگر با گرفتاریهای زیاد الآن، نه توان کافی باقی مانده، و نه فرصت وافی؛ لذا با توجّه به این جهات و مانند آنها ـ مثلاً بدانیم که خطای آنان در استنباط کمتربوده ـ که ضمیمه‌می‌گردد، چه‌بساموجب یقین یااطمینان‌مقلِّد می‌شود.

پس بنابراین بعید نیست که برای مقلِّد، فتاوای مجتهدین از اموات حجّت باشد ـ لااقل در محدودهٔ مسائلی که با آن خصوصیات می‌باشد ـ و در مقام عمل به آنها استناد کند؛ زیرا در حقیقت باید عمل او مستند به حجّت باشد، و فرض بر این بود که قطع و یا اطمینان به این‌استنادو حجّت، در مقام عمل دارد، و در واقع در همین مسیر، رجوع جاهل‌به عالم ـ⇦

⇦ که در حقیقت رجوع جهل به علم، و رفع جهل و نادانی به علم و دانائی است ـ تحقّق یافته، و به شکل مستدلّ و منطقی صورت گرفته است.

البته در مقایسهٔ ادلّهٔ عدم جواز تقلید میّت، با ادلّهٔ تقلید اعلم، دلیلهای عدم جواز تقلید میّت، آنچنان استحکامی ندارد که قابل نقض و تردید نباشد، و به مراتب ادلّهٔ تقلید اعلم محکمتر، و خدشه ناپذیرتر است. بر این اساس: معیار، جریانِ ادلّهٔ تقلید اعلم است؛ بلکه بعید نیست ادّعا شود که ادلّهٔ تقلید اعلم، بر ادلّهٔ عدم جواز تقلید میّت، به منزلهٔ حاکم است.

البته در مسائل مستحدثه و جدید، و مواردی مثل امور حسبیّه، و تصرّف در وجوهات، و تعیین سرپرست ـ نسبت به مواردی که نیاز به آن هست، و قبلاً معیّن نشده است ـ حیات مجتهد دخالت دارد، زیرا قوام این امور، مربوط به حیات مجتهد است، و بر این اساس وکالت افرادی که از طرف مجتهدی مأذون بوده‌اند ـ در اجرای این امور ـ با موت مجتهد، وکالت زائل می‌شود؛ ولی در مسائل فقهی و علمی که ملاک کشف و دریافت حکم‌الله است، با موت و مردن مجتهد از بین نمی‌رود، مانند کشف قوانین ریاضی، قواعد فلسفی، کشف روابط فیزیکی و قانونمندیهای کشف شده و... که با مردن دانشمندان و کاشفین و مخترعین، اکتشافات و نتیجه‌های علمی آنان، از بین نمی‌رود. (گرچه بین این دو مقام ممکن است فرقی باشد، از باب اینکه در مسائل دینی، چگونه کشف واقع می‌شود؛ ولی چون فرض بر اقربیّت و نزدیکتر بودن به واقع بوده است، با این فرض، این تفاوت صریح نیست، بلکه نظیر این تفاوت در بخشی از روابط فیزیکی و قانونمندیها هم وجوددارد، ⇦

⇦ اما بنای عقلاء برِ حجیّت در این محدوده است. تفصیل کلام را فرصتی دیگر می‌طلبد) و به صورت جزئی و مشخص‌تر می‌توان گفت: مثل نسخهٔ طبیب و نقشهٔ مهندس ساختمانی است که با مردن آنان نسخه و نقشه باطل نمی‌شود، مگر آنکه شرائط بیمار و ساختمان تغییر کند، که در آن صورت نظیر مسائل جدید و نوظهور می‌شود.

البته مسائل مستحدثه و نوظهور چون جدید و نو پیداست ـ و در رابطه با فتوا می‌باشد، و نیز در زمان مجتهدی که فعلاً میّت است، بحث از آنها نشده ـ مربوط به فقهای زنده است، و از آنان باید نظرخواهی کرد. و اگر مسأله از آن مسائلی است که باید اعلم نظر دهد، و اعلم هم مشخص نیست، به اقوی و اوثق فتاوا، وگرنه به احوط الأقوال اخذ شود، و در هر صورت عمل به احتیاط، طریق اهل سداد، و راه نجات است.

البته مصالح بسیاری در مواردی، بر تقلید از مجتهد حیّ است، و علاوه بر مسائل سیاسی و اجتماعی، در این راه احیای فقه و خلاقیّت و ابداع در افکار و ابتکار است، ولی همانطور که اشاره شد ـ در مقام عمل به فتوای میّت با خصوصیات ذکر شده ـ از نظر منع شرعی (نه از کتاب و قرآن، و نه از سنّت و حدیث) دلیل محکمی که قابل نقض نباشد، و بتواند مقابل ادلّهٔ شرطیّت اعلمیّت ـ در مواردی که اعلمیّت شرط است ـ ایستادگی کند، به وضوح دریافت نمی‌شود، حتّی آن اجماعی که بر عدم جواز تقلید میّت ادّعا شده، از جهاتی محل نقض و اشکال است، و در این کتاب مختصر، تعقیب آن مناسب نیست.

والعلم عنداللّه تعالیٰ. (با دقت و تحقیق، تأمّل شود) (احمدی)

[۱۰] ـ مسألة: هرگاه عدول کرد از تقلید مجتهد میت به مجتهد حیّ، جایز نیست[۱] دوباره عود[۲] به تقلید میّت.

---

۱ ـ (ع) در صورتی که عدول او از روی اساس صحیح باشد.
(حائری)
ـ (امد) جایز نبودن مخصوص به آن صورتی است که مجتهدِ حیّ، اعلم از میّت باشد، وگرنه اگر مجتهد میّت اعلم از حیّ بوده، عدول مقلّد بی‌اثر است، و باید بر تقلید همان مجتهد اعلمِ میّت باقی بماند؛ و به تعبیر دیگر بقاء بر میّت را امتداد دهدَ، و از اینجا معلوم می‌شود عدول و رجوع او به حیّ غیر اعلم بی‌اثر بوده، و بلکه ملغیٰ به حساب می‌آید، مگر آنکه حیِّ غیر اعلم، بعداً اعلم گردد، و اعلمیّت او احراز شود، در این صورت رجوع و عدول به وی بعداً لازم می‌شود. (احمدی)
۲ ـ (ض ع) با تساوی باکی ندارد که عدول به مجتهدی که تقلید وی نموده. (عراقی) ـ (احمدی)
ـ (امد) این مسأله تفصیلی دارد ـ زیرا گاهی مخالفت قطعی را به دنبال دارد، که اگر مستلزم چنین حالتی باشد، موجب اشکال است، مگر در مورد رجوع به اعلم که بالخصوص حجّت است ـ و در این مقام ضرورتی بر ذکر آن نیست، می‌توان به سایر حواشی اینجانب بر کتابها مراجعه نمود.
(احمدی)

و همچنین[۱] جایز نیست[۲] عدول[۳] از تقلید مجتهد زنده به دیگری، مگر در صورتی که دومی اعلم[۴] باشد.[۵]

---

۱ - (ح ط) علی الاحوط. (بروجردی)

۲ - (ف) بنابر احوط و اولیٰ. (فیروزآبادی)

۳ - (ض ع) با تساوی باکی ندارد. (عراقی) - (احمدی)

۴ - (ح ق) یا مساوی، به شرط توافق با مجتهد اول در فتویٰ. (حسینی)

۵ - (امد) در صورت اعلم بودن دوّمی - در مورد آن دسته از مسائلی که اعلمیّت در آنها شرط است - عدول واجب است. (احمدی)

[۱۱] ـ مسألــة: تـقلید اعـلم،[۱] بـا امکـان[۲] واجب

---

۱ ـ (ش) لزوم ندارد، بلی احوط است. (جیلانی)
ـ (سن) اعلمیت از شرائط صحّت تقلید نیست، بلکه از مرجّحات است در صورت مخالفت فتوای مجتهدین.
(اصفهانی) ـ (احمدی)
ـ (امد) در صورتی که فتوای واضح و صریح از مجتهد اعلم در دست باشد، وگرنه اگر نسبت به مواردی بدانیم که مجتهد اعلم، فراغت و فرصت تتبّع و بررسی و تحقیق کافی را نداشته، امّا غیر اعلم به جهت فرصت کافی، یا آگاهی او به موارد ادلّه، و بلکه به لحاظ أبصریّت و توجّه او به بعضی از جهات ـ که نیازمند فرصت و فراغت کافی است ـ به حکمی رسیده است، و در حقیقت همانگونه که مجتهد اعلم استنباط می‌نماید، او هم استنباط می‌کند، بی‌دلیل نیست که گفته شود عمل به فتوای او در این صورت، بلااشکال باشد. نظیر این مطلب دربارهٔ مجتهد متجزّی هم گذشت. (مراجعه شود) (احمدی)
۲ ـ (ظم) و علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیر اعلم ولو اجمالاً در محل ابتلاء. (شیرازی) ـ (احمدی)

است[۱] عَلَی الأحوط؛[۲] و هرگاه اعلم را نشناسد واجب است فحص[۳] کند تا پیدا کند، و مرجع در تعیین او اهل[۴] خبره و استنباط می‌باشند.

و مراد از اعلم کسی است که استنباط او از دیگران بهتر

---

۱ ـ (هـ ، مح) تقلید اعلم عقلاً واجب است بر عامی متحیّر، لکن وجوب آن از اخبار مستفاد نمی‌شود. (محمد الهمدانی)

۲ ـ (ع) با عدم علم به مخالفت اعلم، ظاهراً جایز باشد اخذ فتوی از غیر اعلم. علم اجمالی به مخالفت هم، مثل علم تفصیلی است. (حائری) ـ (احمدی)

ـ (ع) در صورت علم به مخالفت، لکن با عدم علم* به مخالفت ـ ولو اجمالاً ـ تقلید غیر اعلم نیز جایز است.

(از منتخب الرّسائل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم)

ـ (ح ط) بلکه خالی از قوت نیست در صورت مخالفتشان در فتوی. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (م ح) بلی الاقوی. (نائینی)

ـ (حجّت) بلکه علی الاقوی. (کوه کمری)

* ـ (حجّت) محل اشکال است. (کوه کمری)

۳ ـ (ف) مگر آنکه عسر و حرج باشد، چنانچه غالباً چنین است به ملاحظهٔ دقّت در آنچه مناط است در حکم به ترجیح. (فیروزآبادی)

۴ ـ (ض ع ـ خ) با شرائط قبول شهادت. (عراقی)

باشد، به اینکه[۱] مدارک مسأله را بهتر[۲] بداند.[۳]

[۱۲] ـ مسألة: معتبر است در مجتهد برای صحّت تقلید

---

۱ ـ (ف) به اینکه فتوای او اغلب مطابقه باشد با مدارک و قواعد فقهیه، و اقل خطا باشد در نظر صاحبان اذهان مستقیمۀ اهل علم. (فیروزآبادی)

۲ ـ (امد) البته این ملاک امارۀ بر اعلمیّت است، و یا ممکن است کاشف بر آن باشد؛ و بلکه ممکن است أوصلیّت و بهتر رسیدن به حکم‌الله واقعی هم ملاک باشد؛ و چه بسا کاشف آن این است که: خطای او در مقام استنباط کمتر است، و بعید نیست که آن جهاتی که در متن ذکر شده در همین ملاک اوصلیّت و رساتر بودن به واقع، دخالت داشته باشد؛ و کاشف دیگر حلّ مسائل مستحدثه و نوظهور است، که بر مبنای مدارک و قواعد شرعیّه به نحو دقیق، کاملتر بتواند حکم شرعی را استخراج و استنباط نماید؛ و نیز در دست یافتن به مناط حکم، و به دست آوردن ملاک شرع، و بهتر دریافتن مذاق اهل‌بیت علیهم‌السلام واردتر و استادتر باشد، بخصوص نسبت به مسائل مورد ابتلاء که صراحتاً در آیه و روایتی وارد نشده است. بیان تحلیلی معنای اعلم و افقه، در بعضی از تعلیقات سایرکتب فقهی (حاشیۀ عروه، وسیله و صراط النجاة) ذکرنمودیم. (احمدی)

۳ ـ (هـ، مح) و سلیقۀ او از حیث استقامت فهم، بهتر باشد. (محمد الهمداني)

کردن از او چند چیز:

اول: بلوغ ـ دوم: عقل ـ سوم: ذکوریت.

چهارم: اثنی‌عشری بودن ـ پنجم: عدالت ـ ششم: طهارت مولد ـ هفتم: حفظ[۱] او از متعارف کمتر نباشد.[۲]

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) به این معنی که نسیانش مرض عادی شمرده نشود. (عراقی)

۲ ـ (ظم) ولی اقوی کفایت حفظ است به قدری که بتواند به او ضبط مدارک فتوی کند. (شیرازی)

ـ (ح ط) به حدی که قادر بر استنباط نباشد. (بروجردی)

ـ (امد) رعایت این شرط و نیز بعضی از شرائط دیگر، قدر متیقن و موافق احتیاط است. و ممکن است آن را شرط کمال به حساب بیاوریم، نه شرط لازم.

البته احتیاط در شرائط چه آنچه در متن ذکر شده یا نشده، همانند عقل که رعایت عقل تامّ معتبر است، گرچه ممکن است بین ادواری و اطباقی تفصیلی ذکر شود.

و همینطور است کلام در مثل ذکوریت که در متن ذکر شده، و حرّیت که در متن ذکر نشده است.

و نیز اُورعیت نسبت به عدالت در شخص مجتهد. و هکذا.

(احمدی)

هشتم: اجتهاد[۱] ـ نهم: حیات.

پس ابتداءً تقلید میّت نمی‌توان نمود، بلی اگر در زمان حیات او تقلید نموده،[۲] جایز است[۳] بعد از مردن او بر تقلید او باقی بماند.[۴]

---

۱ ـ (م ح) بلکه باید مجتهد مطلق باشد، نه متجزّی علی الاقوی. (نائینی)

ـ (امد) این شرط، ظهور در اجتهاد مطلق دارد، و نیز مراد از مجتهد هم، مجتهد مطلق می‌باشد؛ ولی ممکن است تجزّی در اجتهاد به طوری که معظم مسائل و مهمّات آنها مورد استنباط قرار گرفته ـ خصوصاً در آن مسائلی که به حدّ مجتهد اعلم یا بیش از آن تحقیق کرده و به فحص و بررسی پرداخته ـ و یا قول او مخالف قول اعلم نباشد، در جواز تقلید کافی باشد. در حاشیهٔ مسألهٔ ۱ (اوّل) هم مطالبی در این رابطه ذکر شده، مراجعهٔ به آن مفید است. (احمدی)

۲ ـ (ع) جایز است بعد از مردن او بر تقلید او * باقی بماند، و اگر بخواهد احتیاط کند، احتیاط در اخذ به احوط القولین است؛ ولی این احتیاط واجب نیست علی‌الأقوی.
(از منتخب الرسائل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم)

* ـ (حجّت) به شرط سابق. (کوه کمری)

۳ ـ (ق) دانستی که اقوی عدم جواز است. (مامقانی)

۴ ـ (ح ط) در مسائلی که عمل نموده است. (بروجردی)

اگرچه احوط(۱) رجوع(۲) به حیّ(۳) است.

۱ ـ (ع) اگر نخواهد احتیاط کند، احتیاط در اخذ به احوط‌القولین است، ولی اقویٰ عدم وجوب احتیاط، و جواز بقاء بر تقلید میّت است. (حایری)

ـ (ض ع ـ خ) با تساوی یا اعلم بودن حیّ. (عراقی)

۲ ـ (امد) این احتیاط بر اساس قدر متیقّن در مقام إجزاء و إبراء ذمّه است، وگرنه با وجود تحقّق تقلید صحیح از مجتهد جامع‌الشّرائط، استناد به حجّت شرعی تمام است، و نیازی به چنین رجوعی نیست، البته همانطور که در متن از باب احتیاط گفته شده، رعایت احتیاط خوب است؛ و در همین مورد بعضی از فقهاء تصریح به اذن از حیّ کرده‌اند، که آن هم بر همین اساس است.

اساساً بین مقام فتوا و امور حسبیّه که شرط آن حیات فقیه است، فرق می‌باشد، زیرا قوام امور حسبیّه ـ مانند تصرّف در وجوهات ـ به حیات مجتهد حیّ است.

در مسائل مستحدثه هم گرچه مربوط به فتوا است، ولی چون در زمان مجتهد میّت بحثی از آنها نشده، لذا آن مسائل هم مربوط به مجتهد حیّ می‌شود. (در ضمن حاشیهٔ مسألهٔ ۱۰ ـ مطالبی بیان شده، مراجعه شود) (احمدی)

۳ ـ (ف) احوط اخذ به احوط قولین است. (فیروزآبادی)

ـ (ع) اگر بخواهد احتیاط کند، احتیاط در اخذ به احوط‌القولین است. ولی اقوی عدم وجوب احتیاط، و جواز بقاء بر تقلید میت است. (حایری)

مسأله:

-(بنابر لزوم رجوع به مجتهد حیّ، توجّه به این مسأله - مفید است).

اگر چند نفر از احیاء که اعلمیّت و یا احتمال آن بین آنان دور می‌زند، و همه بقاء بر تقلید میّت را جایز می‌دانند، و یا آنکه بعضی بنابر آن که میّت اعلم بوده، بقاء را واجب می‌داند؛ و در این صورت مقلّد چون می‌بیند نظر مخالفی - به این معنی که بقاء را جایز نداند - در بین وجود ندارد، باقی بر تقلید مجتهد میّت ماند، عملش صحیح است، گرچه استناد به شخص خاصّی نداده باشد.

و اساساً در این صورت و مانند آن، تقلید شخص خاصّ لازم نیست، بلکه استناد به حجّت لازم است، و فرض بر این است که استناد به حجّت تحقّق دارد، و پشتوانهٔ آن بیش از یک نفر است؛ و لازم نیست حتماً یک نفر مشخّص باشد، بلکه به این نحو که بیان شد، اقوی و اکمل است. (مثل آنکه بیماری را چند دکتر طبیب، نسخه‌ای همانند یکدیگر بنویسند، و شخص مریض آن داروها را بداند، و در حافظهٔ ذهنی او محفوظ باشد، و سپس به تهیّه آن داروها اقدام کند، در حالیکه از روی نسخهٔ شخص خاصّی دارو را نگرفته باشد، مسلّماً در این صورت بیمار به وظیفهٔ خود عمل کرده؛ و در حقیقت مستند او نظریّات آنان است، در حالیکه به شخص خاصّ معیّنی مستند نکرده) تبیین کامل این مطلب، در این کتاب مناسب نیست، و در محلّ خود ذکر شده است. (احمدی)

دهم:(۱) آن که(۲) اعلم،(۳) یعنی استادتر باشد در استنباط

---

۱ ـ (امد) شرطیّتَ این شرط در جهت صحّت تقلید به نحو اطلاق نیست، بلکه نسبت به مقام ترجیح است؛ یعنی، در مواردی که اعلمیّت شرط است ـ مثلاً در صورتی که در مورد ابتلاء،علم به مخالفت فتوای اعلم با غیر اعلم حاصل شده ـ محلّ جریان بالخصوص این شرط است؛ وگرنه، فتوای فالأعلم و فالأعلم وی ـ فی حدّ نفسه، و در حدّ خود، قطع نظر از این مقایسه ـ حجّیت دارد، و لذا در غیر این مورد، یا فوت اعلم، فتوای وی از عدم حجیّت، به حجّیت انقلاب پیدا نمی‌کند، و یا از حالت حجّت نبودن مبدّل به حجّت شود. و از همین مقام معلوم می‌شود که نظریّات غیر اعلم هم مناسب است مطرح باشد. خداوند متعال توفیق تحقیق احکام و نشر آنها را عنایت فرماید. (احمدی)

۲ ـ (ش) اعتبار آن احوط است. (جیلانی)

۳ ـ (سن ـ خ) اعلمیت از شرایط صحت تقلید نیست، بلکه از مرجّحات است در صورت مخالفت فتوای مجتهدین. (اصفهانی)

ـ (ح ط) اعلم بودن شرط نیست، بلی معتبر است که غیر او اعلم از او نباشد با مخالفت در فتوی. (بروجردی) ـ (احمدی)

احکام شرعیّه از ادلّه آن بالفعل.(۱)

یازدهم: آن که مقبلِ(۲) بر دنیا نباشد،(۳) یعنی:(۴) همّتِ

۱ ـ (امد) ظاهر فعلیّت اعلمیّت، مقابل قوّه و ملکه است؛ امّا اگر فعلیّت اعلمیّت شخصی در بعض ابواب و مسائل بود، ولی فعلیّت اعلمیّت شخص دیگر در باب دیگر بود، بعید نیست که همان مسألهٔ لزوم تبعیض در تقلید مطرح شود. به حاشیهٔ مسألهٔ اوّل مراجعه شود. (احمدی)

۲ ـ (سن) اقبال بر (به) دنیا اگر به طوری نیست که مضرّ به عدالت باشد، (است خ ـ ل) مانع از تقلید نیست، و الا عدم آن، شرط علیحده نخواهد بود. (و اگر به طوری است که مضرّ به عدالت است، عدم آن شرط علیحده نخواهد بود. خ ل) (اصفهانی)

۳ ـ (ح ط) به نحو قادح در عدالت. (بروجردی)

ـ (امد) بطوری که او را مانع شود از بیان حکم‌اللّه، بلکه باید هدف اصلی او بیان وظایف الهی باشد، و به هیچ نحو دنیا و مظاهر آن او را از این هدف باز ندارد؛ و در این راه نباید ملاحظات ظواهر دنیوی را در نظر داشته باشد.

«عصمنا اللّه تعالی من الزّلل و العثرات، خصوصاً من جهة البدع و الضّلالات». (احمدی)

۴ ـ (ح) اگرمنافی باعدالت نباشد، ضررندارد. (حسین الحسینی)

نمونه‌ای از حواشی مرحوم آیت الله ... سید حسین الحسینی الجیلانی می‌باشد که در باب تقلید مرقوم نموده است.

او مصروف نباشد در اوضاع دنیویّهْ، زائدِ بر متعارف.[۱]

[۱۳] ـ مسألة: ثابت می‌شود مجتهد بودن به علمِ حاصلِ از اختبار،[۲] یا از شِیاع،[۳] و به شهادت عدلین؛[۴] و همچنین

---

۱ ـ (ف) از فقهاء و علماء نه اعیان و تجّار و اعاظم ملاحظهٔ خودش هم داشته باشد، لکن عمل به این معنی بسیار صعب است. (فیروزآبادی)

۲ ـ (امد) و آزمایشی که موجب علم وجدانی باشد؛ بدین معنی که خود شخص دارای قوه و قدرت تشخیص است که بوسیلهٔ آن اجتهاد یا اعلمیت شخصی، نزد وی ثابت می‌شود؛ و ممکن است انسانی که دانشمند است، با معیارهای علمی خود تشخیص بدهد که فلان شخصی مجتهد یا اعلم است.

و این همان معنائی است که در ضمن مسألهٔ ۳ توضیح المسائل نوشته شده: «آنکه خود انسان یقین کند: مثل آنکه از اهل علم باشد، و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.» (احمدی)

۳ ـ (امد) البته شیاع بین اهل فنّ و خبره منظور است، نه هرگونه شیاعی؛ و نیز شیاعی که مفید علم و یقین ـ یا لااقلّ اطمینان ـ باشد. (احمدی)

۴ ـ (امد) از اهل خُبره، و بلکه متّصف به اجتهاد و استنباط در حالیکه اهل ورع و تقوی باشند، بطوری که تشخیص آنان واقع بینانه و بر اساس واقع و بیان آن باشد، همانگونه که در موضوعات خارجی، مثل اثبات قتل و مال، شهادت داده⇦

اعلمیت. بلی کفایت می‌کند[1] مطلق مظنّه به اعلمیّت، هرگاه متمکّن از علم نباشد، بلکه هرگاه ممکن نباشد تمییز دادن اعلم ما بین چند نفر و یکی از آنها محتمل الأعلمیّة باشد، به این معنی که علم داشته باشد که اینها یا مساویند یا او اعلم است، در این صورت معیّن[2] است[3] تقلید او.[4]

⇨ می‌شود، و این مقتضای عدالت است، نه جهات خارجی که مربوط به واقع نیست (وگرنه ممکن است پیش از آنکه شهادت آنان سندیّت داشته باشد، شهادت خودشان به جهت خلل در آن، موجب نقض سندیّت خودشان باشد، و با توجّه به این جهات، حجیّت شهادت آنان، محل تردید قرار می‌گیرد) ومشروط به آنکه معارض به شهادت دیگران نباشد، وگرنه اگر تعارض شد بین شهادت آنان و دیگران، قول آنان بالفعل حجیّت ندارد؛ و نیز در مسألهٔ ۳ توضیح المسائل است:«به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر، با گفتهٔ آنان، مخالفت ننمایند» مگر آنکه یک طرف از نظر حجّت اقویٰ باشد، و بطور کلّی در این صورت باید مرجّحات و سنجش موازین محقّق گردد. (احمدی)

۱ ـ (حجّت) با تمکّن از تحصیل اطمینان ـ خصوص از قول عادل واحد ـ تحصیل آن لازم است. (کوه‌کمری)

۲ ـ (ش) علی القول بوجوب تقلید الاعلم. (جیلانی)

۳ ـ (ف) مشکل است. (فیروزآبادی)

۴ ـ (امد) نسبت به مواردی که اعلمیّت شرط است. (احمدی)

[۱۴] ـ مسألة: هرگاه مقلد فتوای مجتهدش را در همهٔ احکام نمی‌داند، اما یقین دارد به اینکه عملی که می‌کند [و انجام می‌دهد] اجزاء و شرائطش را بجا می‌آورد، و منافیات آن را ترک می‌کند، اقوی[۱] صحت آن عمل است؛[۲] اگر چه احوط[۳] اعاده آن است.

---

۱ ـ (حجّت) اگر قصد قربت کند، واعاده لازم نیست. (کوه کمری)

۲ ـ (امد) اصولاً یادگیری مسائل شرعی مربوط به حوزهٔ ابتلاء و احتیاج انسان است ـ و بعید نیست که ابتلاء، یکی از شرایط تکلیف باشد ـ بنابراین اگر مسائلی مورد ابتلاء نبود، یادگیری آنها وجوب بالفعل ندارد، گرچه اگر احتمال این معنی را بدهد که احیاناً سر و کار با آن دسته از مسائل پیدا می‌کند، حتّی‌المقدور باید آنها را یاد بگیرد. (احمدی)

۳ ـ (ح ق) اگر قصد قربت ممکن شده در مثل عبادات و بجا آورده اعادهٔ عمل وجه ندارد، خصوصاً در صورت انکشاف مطابقه با رأی مقلّد. (حسینی) ـ (احمدی)

[۱۵] ـ مسألة: احتیاط مطلق را جائز[۱] است رجوع به غیر نماید، با مراعات ألاعلم فالأعلم؛ و بهتر عمل به احتیاط است. و مخالفت احتیاط مستحبی جایز است، و مستحبی بودن احتیاط معلوم می‌شود به اینکه قبل از آن یا بعد از آن، فتوی داده باشد، و بگوید: «لکن احوط کذا»، یا «و احوط کذا»، یا «احوط و اولی کذا» است، و إلاّ احتیاط مطلق است.

---

۱ ـ (امد) ظاهراً در مسأله تفصیل باشد، به این معنی که اگر احتیاط مطلق نظر ابتدایی مجتهد است، مقلّد می‌تواند با رعایت «ألأعلم فالأعلم»، رجوع به غیر کند، نظیر آن موردی که اعلم نسبت به مسأله‌ای فتوا ندارد؛ ولی اگر نظر اعلم به احتیاط از این باب باشد که ادلّه تمام نبوده و قصور دارد، مثلاً فتوای اعلم به احتیاط، بعد از بررسی و تحقیق کامل، نسبت به مدارک آن مسأله هست، بعید نیست که آن احتیاط لازم‌الرّعایه باشد، و باید در آن مقام به احتیاط عمل کرد. والله العالم.

قرار در این حواشی بر اختصار متناسب با متن هست، ولی چون مسائل باب تقلید، اهمیّت و ویژگی خاصّی دارد، علاوه بر آنکه دارای خصوصیّتی است که در حکم پایه و اساس بسیاری از مسائل دیگر می‌باشد، قدری مفصّلتر از حدّ پیش بینی شده صورت گرفت؛ و انشاءالله سبحانه و تعالیٰ در مباحث آینده، اختصار در حواشی رعایت می‌شود. وهو الرّؤف المهیمن (احمدی)

مطلب اول[۱] در طهارت است

و آن یا از حدث است یا از خبث

[و احکام آنها در چند مقصد بیان می‌گردد]

مقصد اول در طهارت از خبث است

و در آن چند مبحث است:

مبحث اول

در نجاسات است و آن دوازده[۲] چیز است:

اول و دوم: بول و فضلهٔ انسان، و هر حیوانی که حرام گوشت و صاحب خون جهنده باشد در غیر پرنده[۳]

---

۱ ـ بر اساس ترتیب عملی و فنّی و طبق کتابهای جدید فقهی، مبحث طهارت از خبث و احکام آبها پیش از احکام وضوء و غسل و تیمم ذکر شد. البته در اصل متن کتاب، طهارتِ از حدث مقدّم بوده. (تذکری از مصحح کتاب)

۲ ـ (امد) این تعداد مشهور بین بسیاری از فقهاست، ولی نجاست بعضی از آن چیزها، محل کلام می‌باشد؛ مانند قسم یازده و دوازده، و نیز هشتم و توابع آن، در بعضی از حالات و جهات، گرچه بطور کلّی در تمام این موارد، احتیاط در اجتناب است. (احمدی)

۳ ـ (ح ط) بلکه در پرنده نیز علی الاقوی، و در غیر صاحب خون جهنده که صاحب گوشت باشد، نیز، علی الاحوط. (بروجردی)

علی‌الاقوىٰ، اگرچه احوط[۱] اجتناب از پرنده[۲] است نیز خصوص[۳] از بول شب‌پره.[۴]

سوم: منیِ است از هر حیوان صاحب خون جهنده.

چهارم: میته و اجزاء آن، که در سابق حیات داشته باشد، از انسان و هر حیوان صاحب خون جهنده.

ـ [۱٦] [۵] ـ بلی [البته] میّت انسان به غسل دادن پاک

---

۱ ـ (م ح) بلکه اقوی. (نائینی)
ـ (ض ع ـ خ) ترک نشود. (عراقی)
ـ (ح ق) واجب نیست، و إشعار ضعیف در بعضی از روایات دلیل تام بر نجاست نیست. بلی احتیاط حتی المقدور خوب است. (حسینی) ـ (احمدی)

۲ ـ (امد) یعنی از فضلهٔ پرنده، ولی قول به طهارت آن خالی از وجه نیست، گرچه احتیاطِ در اجتناب، بجا و به مورد است. (احمدی)

۳ ـ (ح ق) در شب پره احتیاط ترک نشود. (حسینی)

۴ ـ (امد) قول به طهارت بول شب‌پره بعید نیست، زیرا دلیل نجاست تمام نیست، بلکه دلالت دلیل بر طهارت، گویا می‌باشد، و شب‌پره خون جهنده ندارد؛ ولی احتیاط مطلوب و مستحسن است. (احمدی)

۵ ـ این رقم اشارهٔ به ردیف مسائل است؛ البته در متن⇦

می‌شود، و هرگاه مس کند آن را[۱] قبل از[۲] غسل دادن[۳] آن، غسل مس میت واجب می‌شود، اگرچه بدون رطوبت مس شود.

- [۱۷] - و همچنین نجس است اجزائی که از هر حیوان زنده جدا می‌شود، به شرط آنکه روح[۴] در آن حلول کرده

⇦ کتاب نه عنوان مسأله دارد، و نه شماره؛ برای آسان بودن مراجعه، شماره‌هائی تعیین می‌شود، تا از آن عنوان مسألهٔ خاصّی فهمیده شود. و هر کجا که در متن عنوان مسأله دارد، همان مسأله با شماره ذکر می‌شود. و از این به بعد این شماره‌ها اشاره به مطلبی می‌باشد که متناسب با مسألهٔ مستقلی است.

۱ - (امد) البته پس از سرد شدن، و پیش از غسل دادن بدن میّت انسان. (احمدی)

۲ - (ح ق) بعد از برد بدن. (حسینی)

۳ - (ح ط) و بعد از سرد شدن. (بروجردی)

۴ - (امد) منظور حیات اصطلاحی است که از آن به روح بخاری هم تعبیر می‌کنند. غیر از روحی که از آن به نفس تعبیر می‌شود.

البته می‌توان گفت که نفس، روح تشخّص یافته است؛ یعنی مثلاً در مورد انسان، روحی که تشخّص یافت، به آن نفس اطلاق می‌شود، و بلکه نفس مورد خطاب هم قرار می‌گیرد، ⇦

باشد؛ لکن اجزاء صغاری که از انسان جدا می‌شود، مثل پوست[(۱)] لب، و امثال آن[(۲)] پاک است.[(۳)]

⇦ و لذا در قرآن کریم و آثار شرعی خطابِ به نفس است، که در حقیقت روح تشخّص یافته، از شخصیّت آن به نفس خطاب می‌شود.

در جهت شخصیّت صحیح «*یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّة*» وارد شده؛ و غیر از آن «*بِالنَّفسِ اللَّوّامَه*»؛ و در بُعد دیگر «*إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَةٌ بِالسُّوء*» رسیده است.

البته این مباحث، خارج از محدودهٔ میته و میّت است، که در محل خود بحث شده؛ ولی به هر حال آنچه که روح در آن حلول نمی‌کند، همانند مو و ناخن و شاخ گوسفند و مانند، آنها پاک می‌باشد. (احمدی)

۱ ـ (ح ق) یعنی خصوص چیزهائی که روح در آن حلول نکرده است. و اگر مراد غیر این که گفته‌ایم باشد، محل اشکال است. (حسینی)

۲ ـ (ح ط) از چیزهائی که متعارف است جدا شدن آنها از بدن به نفسه، یا به مثل خاراندن. و اما آنچه جدا کنند از بدن، پس طهارت آن محل اشکال است، خصوصاً باتألّم. (بروجردی)

۳ ـ (امد) مشروط به آنکه وقت جدا شدن آن رسیده باشد، و امّا اگر چنانچه چنین حالتی به آن جزء صغیر و مانند آن نرسیده باشد ـ مثل آنکه در وقت جدا کردن، درد و یا ألمی بر ⇦

پنجم: خون انسان و هر حیوانی که صاحب خون جهنده باشد، مگر آنچه باقی می‌ماند در اجزاء حیوانی که ذبح شرعی شده، و خون متعارف از آن بیرون رفته[۱] که طاهر[۲] است.

ـ [۱۸] ـ و احوط اجتناب از خونی است که در عضوی باشد که حرام است خوردن آن، مثل سپرز.[۳]

ـ [۱۹] ـ و خون[۴] در زردهٔ تخم اگر به سفیده سرایت

⇦ بدن حاصل بشود ـ محکوم به نجاست است؛ و در غیر این صورت مثل کندن جزئی که با زحمت جدا شود ـ گرچه دردی حاصل نشود ـ محل اشکال است. البته احتیاط طریق نجات می‌باشد. (احمدی)

۱ ـ (امد) مشروط به آنکه رعایت شود، تا بطور عادی خونی که باید خارج شود، بیرون رود؛ ولی اگر حیوان در موقع ذبح سر بالا باشد، بطوری که خون به نحو معتاد و متعارف خارج نشود، حکم به طهارتِ خون باقیمانده مشکل است، بلکه محکوم به نجاست است. (احمدی)

۲ ـ (امد) یعنی محکوم به طهارت می‌باشد، و آنچه بیرون رفته، محکوم به نجاست است. در بحث مطهّرات، بحثی در این رابطه می‌آید. (احمدی)

۳ ـ (ح ط) اگرچه بعید نیست طهارت آن. (بروجردی)

۴ ـ (امد) حکم به نجاست آن محل تأمّل است، و وجه ⇦

نکرده، به سبب پرده‌ای که بر روی آن هست؛ همان زردهٔ نجس[1] است، و سفیده آن پاک است.

⇦ صریحی در جهت نجاست، مشخّص و معلوم نیست؛ و اقوی طهارت آن می‌باشد، گرچه اولیٰ اجتناب است؛ خصوصاً از جهت حرمت، مگر آنکه مستهلک شود، و این احتیاط شایسته و سزاوار است.

و اساساً چون این لکّه‌ها که غالباً به صورت خون دیده می‌شود ـ و گاهی هم رنگ خون ندارد ـ ظاهراً مبدأ تکوّن حیوان است، و به صورت خون درآمده است، ولی هر خونی محکوم به نجاست نیست، بلکه حکم به نجاست احتیاج به دلیل خاصّ دارد؛ مگر کسی بخواهد احتیاط کند که آن مطلوب و حسن است.

البته گاهی دیده شده که این لکّه یا خون، در پردهٔ مخصوصی است، و به هیچ یک از زرده و سفیده سرایت نمی‌کند؛ در این حالت اساساً موضوع دیگری است، و زرده و سفیده ـ حتّی بنابر قول به نجاست ـ هر دو پاک است. (احمدی)

۱ ـ (ح ط) نجاست زرده و عدم سرایت به سفیده بر فرض نجاست، هر دو محل تأمّل است. (بروجردی)

ـ (ح ق) نجس بودن اصل خون در تخم، مورد نظر است. هرچند احتیاط شدید در اجتناب است. (حسینی)

ششم و هفتم و هشتم: سگ، و خوک صحرائي؛ و کافر[۱] به اقسام آنها[۲] و اجزاء آنها، اگرچه روح در آنها حلول نکرده باشد.

نهم: شراب، بلکه هر مست کننده که در اصل روان باشد.

- [۲۰] - و آب انگوری که جوشیده و هنوز ثلثان نشده اگر مسکر نباشد؛ اگرچه حرام است خوردن آن - مادامی که

---

۱ - (امد) در مورد کفّار اهل کتاب بحثی است، البته در صورتی که از نجاسات همانند خون و منيِ اجتناب کنند، محکوم به طهارت می‌باشند.

و باید دانست که حکم نجاستها بر یک ملاک نیست، و چه بسا در هر موردی ملاک ویژه‌ای داشته باشد، فی‌المثل در مورد نجاست کافر، جنبهٔ سیاسی و تأدیبی در بین است؛ به این هدف که در بین مسلمانان و اجتماعات آنان رخنه نکنند، تا به اسرار و رازهای مسلمانان، اطّلاع پیدا نکنند، و همچنین مصالح دیگر؛ البته ممکن است همین جهت زمینه‌ای برای تشویق و ترغیب آنان باشد، که برای پذیرفته‌شدن، رو به اسلام آورند، و به حقایق دین مبین اسلام، توجّه کنند؛ تا بدین طریق مسلمان شوند، و در نتیجه در بین اجتماعات مسلمین پذیرفته شوند.

(دقت شود) تفصیل مطلب، محلّ دیگری را می‌طلبد. (احمدی)

۲ - (امد) ناصبیها و نواصب حکم کافر حربی دارند. (احمدی)

ثلثان نشده باشد ـ ولی اقوی[۱] آن است که نجس نیست،[۲] هر چند[۳] احتیاط[۴] خوب است.[۵]

---

۱ ـ (م ح) اقوی نجاست آن است. (نائینی)
۲ ـ (ع) (طهارت در صورتی است که ـ خ ل) اگر به آتش جوش آمده باشد؛ و اما اگر به خودی خود بجوشد، (یا به واسطهٔ گرمی هوا جوش آمده باشد[است] ـ خ ل) پس احوط اجتناب است مطلقا. (حایری)
ـ (ف) بلکه اقوی آن است که نجس است. (فیروزآبادی)
۳ ـ (ش) ترک احتیاط نشود. (جیلانی)
۴ ـ (ض ع ـ خ) ترک نشود. (عراقی)
ـ (سن) در صورتی که (اگر خ ل) به خودی خود، به جوش بیاید (آید خ ل)، این احتیاط ترک نشود (این احتیاط لازم است خ ل)، بلکه نجاستِ آن، خالی از قوّت نیست. (اصفهانی)
(امد) بلکه احتیاط مطلقا ـ حتّی در مورد بعد ـ نیکو است، و ترک آن سزاوار نیست. (احمدی)
۵ ـ (امد) و در مورد الکل، آنچه از مجموع ادلّه به نحو صریح استفاده می‌شود، حرمت شرب و خوردن آن است مطلقا ـ چه کم باشد یا زیاد، و نیز از هر چه گرفته شده باشد، چه انگور و غیر آن باشد ـ ولی استنباط نجاست صراحتاً و به نحو صریح از آن ادلّه محل تأمّل است، لکن احوط و اولیٰ اجتناب است، و ترک احتیاط شایسته نیست. ⇦

ـ [۲۱] ـ و امّا آب مویز[۱] و خرما به جوشیدن،[۲] نه نجس می‌شود، و نه حرام.[۳]

⇦ و چون این مسأله مورد ابتلای بسیاری از افراد بوده، و بالخصوص در امور پزشکی یا بعضی کارهای نجّاری و مانند آنها، مورد استفاده واقع شده، و افراد هم با آن سر و کار داشته، تحریر شد. (احمدی)

۱ ـ (ع) ظاهراً آب مویز حکم آب انگور را دارد. (آب مویز در حکم آب انگور است ـ خ ل) (حایری)

ـ (ع ـ خ ل) آب مویز در حکم آب انگور است ظاهراً. (حایری)

۲ ـ (ح ق) و بدون تخلیل و سرکه شدن پاک نمی‌شود. (حسینی)

۳ ـ (سن) بلکه نجس و حرام می‌شوند هر دو، اگر به خودی خود به جوش بیایند. و مطهّر و محلّل آنها منحصر است به سرکه شدن، و امّا اگر به آتش به جوش بیایند، اگرچه هیچ کدام نجس نمی‌شوند، لٰکن خصوص آب مویز حرام می‌شود. (اصفهانی)

ـ (ح ط) حرمت و نجاستِ عصیر مطلقا هرگاه خود به خود به جوش بیاید، خالی از قوّت نیست، و زوال آن هم به غیر سرکه شدن محل اشکال است. و اما اگر به طبخ جوش بیاید، پس حرمت و نجاست عنبی از آن پیش از تثلیث، و حلّیت ⇦

دهم: فُقّاع که از جو گرفته باشند و الا حرمت و نجاست آن معلوم نیست[1] اگر مسکر نباشد.

یازدهم: عرق جنب از حرام.[2]

⇦زبیبی و تمري، اگرچه خالي از وجه نیست، لکن ترک نشود احتیاط، خصوصاً در زبیبی. (بروجردی)

۱ ـ (ح ط) اظهر حرمت و نجاست است. (بروجردی)

ـ (امد) اجمالاً مطلبی قبلاً ذکر شد، همان بحث قبلی در این مورد هم جاری است. (احمدی)

۲ ـ (ف) بنابر احوط. (فیروزآبادی) ـ (اصفهانی) ـ (عراقی)

ـ (م ح) علی‌الأحوط. (نائینی)

ـ (ظم) که نماز در آن صحیح نیست، اگرچه نجاست آن نیز معلوم نیست. (شیرازی)

ـ (ح ط) بنابر احتیاط در آن و در ما بعد آن. (بروجردی)

ـ (ح ق) و عرق جنب از حرام نجس نیست، هر چند احتیاط خوب است. بلی نماز در لباسی که در آن عرق کرده، باطل است علی کل حال. (حسینی)

ـ (امد) اظهر طهارت عرق الا جنب از حرام است، ولی اگر عین چنین عرقی در لباس یا بدن مصلّی باشد، نماز با آن خوانده نشود ـ زیرا مانعیت دارد ـ و اگر در حال علم و عمد نماز با آن خوانده شود، حکم به صحت نماز محل اشکال است. (احمدی)

دوازدهم: عرق[۱] شتر نجاست خوار قبل از استبراء آن، بلکه مطلق حیوان حلال بنابر احوط.

مبحث دوم

بدانکه ثابت می‌شود نجاست به چند چیز:

اول: علم به آن.

دوم: خبر دادن ذوالید.[۲]

سوم: شهادت دو عادل، بلکه عدل واحد،[۳] بنابراحوط.[۴]

---

۱ ـ (امد) حکم به نجاست آن عرق مشکل است، و به طور صریح از دلیل آن استفاده نمی‌شود؛ و همین طور در مطلق حیوان جلاّل، البته احتیاط در اجتناب است. (احمدی)

۲ ـ (امد) خبر دادن و تذکّر ذوالید ـ و کسی که آن چیز در دست و تصرّف او می‌باشد ـ حجّت است؛ مگر آنکه قرائنی بر خلاف باشد، و در مورد خبر او به طهارت بعداً می‌آید؛ البته ممکن است بیشتر از این حدّ، در مورد إخبار به طهارت، قرائن ظهور پیدا کند. (احمدی)

۳ ـ (امد) ثبوت نجاست به قول عدل واحد، و یا ثقه ـ گرچه عدالت او هم محرز نباشد ـ بی‌وجه نیست. (احمدی)

۴ ـ (ف) خالی از قوت نیست. (فیروزآبادی)

- [۲۲] - و مظنّه،[1] و شک کفایت نمی‌کند، مگر[2] در رطوبت مشتبهی که بعد از بول، یا خروج منی - و قبل از استبراء - خارج می‌شود.

چنانچه ثابت می‌شود طهارت چیز نجس به علم، یا بیّنه، یا خبر دادن[3] ذوالید.

- [۲۳] - و مظنه، اگرچه به قول عدل واحد[4] باشد

- (ض ع - خ) ترک احتیاط ضرر ندارد. (عراقی)

۱ - (ف) با مظنّهٔ به نجاست، غُسالهٔ حمّام احتیاط کند. (فیروزآبادی)

- (امد) عدم کفایت مظنّه، محل بحث است؛ البته اگر درجهٔ آن به حدّ اطمینان برسد، بطوری که عرفاً مفید اطمینان باشد، مستلزم ترتّب اثر علم است. (احمدی)

۲ - (ح ق) واسطهٔ دلیل خاص که در مورد اشتباه و شک در فرد مزبور وارد است. (حسینی)

۳ - (امد) مشروط به آنکه اماره‌ای بر تهمت، و عدم مبالات در امور شرعی دینی، در بین نباشد، وگرنه خبر دادن او حجیّت ندارد، و این مورد از مواردی است که قرائن به خلاف دارد. (احمدی)

۴ - (امد) بعید نیست کفایت قول عدل واحد بلکه ثقه - خصوصاً در موردی که اطمینان حاصل شود - در ثبوت طهارت. (احمدی)

علی‌الأحوط[1] کفایت نمی‌کند.[2]

مبحث سوم

در احکام نجاسات است

بدانکه شرط است در صحّت نماز ـ در حال اختیار ـ پاک بودن ظاهر بدن و موی و ناخن و نحو آن، و لباس مصلّی که مٰا تَتِمُّ فیهِ الصَّلٰوة[3] باشد.

و همچنین است آنچه همراه نمازگزار است،[4] اگرچه به آن ستر نکرده باشد.[5]

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) بلکه اقوی. (عراقی)

ـ (ح ط) بلکه خالی از قوت نیست. (بروجردی)

۲ ـ (ف) کفایت قول عدل واحد، خالی از قوّت نیست. (فیروزآبادی)

۳ ـ (امد) در صورتی که ملبوس، و به حالت پوشش لباسی باشد، وگرنه حمل کردن و باخود داشتن آن در ضمن نماز، و به حالت محمول بودن، حکم دیگری دارد، که بعداً بیان شده است. (احمدی)

۴ ـ (ح ط) بنابر احوط. (بروجردی)

۵ ـ (امد) مشروط به آنکه عین نجاستی که مورد عفو نیست، با آن نباشد؛ **مانند میته و مُردار و دماء ثلاثه.** (احمدی)

- [۲۴] - بلی در مثل عرقچین و بند زیرجامه و جوراب و امثال آن، که به تنهائی نمی‌توان ستر عورت به آن نمود، شرط نیست.

- [۲۵] - و محمول متنجّس که به قدر ساتر نباشد،(۱) نیز ضرر ندارد.(۲)

- [۲۶] - و همچنین خون قروح و جروح(۳) تا زمانی که خوب نشده، و تطهیر بدن یا لباس از آن، یا تبدیل آن که نوعاً مشقّت(۴) دارد، معفوّ است در نماز؛ اگرچه زیاد

---

۱ - (ف) بلکه مطلقا ضرر ندارد (فیروزآبادی)

- (ض ع) بلکه مطلقا. (عراقی)

- (امد) بعید نیست که اگر به حدّ ساتر هم باشد - با این فرض که محمول است - مانعیّت آن نسبت به نماز معلوم نیست؛ البته احتیاط به مورد است. (احمدی)

۲ - (ظم) ولی ترک این احتیاط سزاوار نیست. (شیرازی)

- (ح ط) محل تأمّل است. (بروجردی)

۳ - (ح ط) هرگاه دائم السیلان باشد به نحوی که هر زمان بخواهند آن را زائل کند، به جای آن خون ظاهر شود. (بروجردی)

۴ - (ف) بلکه مطلقا معفوّ است. (فیروزآبادی)

باشد.[۱]

- [۲۷] - و همچنین خون حجامت و فَصْد، و هر زخمی؛ بلکه بواسیر نیز چه در باطن باشد، یا ظاهر، اگرچه احوط[۲] اجتناب[۳] از آن است.[۴]

- [۲۸] - و همچنین معفُوّ است نماز کردن با خون غیر قروح و جروح؛ اگر کمتر از درهم باشد.

---

۱ - (ظم) به شرط آنکه در منع از تعدّی آن حَرج باشد شخصاً. (شیرازی)

۲ - (م ح) اگر از باطن باشد، ترک احتیاط نشود. (نائینی)

- (سن - خ ل) این احتیاط ترک نشود. (اصفهانی)

- (ض ع - خ) ترک نشود. (عراقی)

- (ح ط) ترک نشود در قسم اول. (بروجردی)

- (امد) لازم است که این احتیاط - حتّی المقدور - رعایت شود. (احمدی)

۳ - (ض ع) ترک نشود. (عراقی) - (اصفهانی - خ ل)

۴ - (ظم) بلکه ترک این احتیاط در آن اگر در باطن باشد، نکند. (شیرازی)

- (ح ق) [و اگر در باطن باشد احوط] در صورت امکان. (حسینی)

مگر خون حیض و نفاس و استحاضه، و نجس العین[۱] و میته که آنها معفو نیست، بلکه احوط[۲] در خون غیر مأکول‌اللحم ـ غیر از انسان ـ نیز اجتناب[۳] است.[۴]

---

۱ ـ (ف) خون نجس العین، و میته و غیر مأکول اللحم نیز کمتر از درهم آن معفو است. (فیروزآبادی)

۲ ـ (ع) بلکه خالی از قوت نیست. (حایری)

ـ (ح ق) وجوب آن معلوم نیست. (حسینی)

ـ (امد) عدم عفو به طور کلی در غیر سه خون حیض و نفاس و استحاضه ـ که اصطلاحاً از آنها به دماء ثلاثه تعبیر می‌شود ـ از جهت رعایت کمال احتیاط است، و اجتناب از آنها فراموش نشود، زیرا راه احتیاط، طریق نجات است. (احمدی)

۳ ـ (ش) احتیاط ترک نشود. (جیلانی)

۴ ـ (امد) «مسأله»: اگر شخص نمازگزار، اطّلاع بر نجاست خود نداشته باشد، و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز نجاست آنِ معلوم شود، نماز او صحیح است، و نیازی به اعاده ندارد؛ و اگر نجاست آن را می‌دانست، و فراموش کرد، و بعد از نماز یادش آمد، در صورت بقای وقت، آن نماز را اعاده کند. (احمدی)

مبحث چهارم

در مطهرات است و آن چند چیز است:

اول: آب اَست؛ و آن یا مطلق است که بدون قید آن را آب می‌گویند. یا مضاف است؛ مثل گلاب و آب قند و آب هندوانه.

- [۲۹] - و رفع حدث و ازالۂ خبث به آن نمی‌شود، و به ملاقات نجاست، نجس می‌شود؛ هر چند زیاده[۱] از کر باشد، به شرط آنکه نجس أعلی یا مساوی با آن باشد.[۲]

- [۳۰] - و اگر موضع ملاقات اسفل[۳] باشد،[۴] مثل آنکه از گلاب پاش، گلاب در دست کافری بریزند، پس نجاست آن سرایت نمی‌کند به أعلیٰ.[۵]

---

۱ - (امد) حکم به نجاست آب مضاف کثیر - مثلاً دریای مضاف - به ملاقات نجاست، محل اشکال است، مسأله قابل بحث است. (احمدی)

۲ - (ض ع) بلکه مطلقا در حال سکون آب. (عراقی)

۳ - (ض ع - خ) یا جهندگی داشته باشد، هر چند اسفل نباشد. (عراقی) - (احمدی)

۴ - (ح ط) و جاری باشد از اعلی به اسفل. (بروجردی)

۵ - (م ح) به شرط آنکه مثل گلاب‌پاش و نحو آن، از اعلیٰ به اسفل بریزد. (نائینی)

و آب مطلق پنج قسم است:

اول: آب باران.

دوم: آب جاری.

سوم: آب چاه.

چهارم: آب ایستاده، که به قدر کر، یا زیاده از آن باشد.

پنجم: ایستاده که کمتر از کر باشد.

- [۳۱] - پس بدانکه آب باران در حال باریدن(۱) در حکم جاری است؛ اگرچه قلیل(۲) باشد که نجس نمی‌شود به ملاقات نجاست، با عدم تغیر نجاست.

- [۳۲] - و پاک می‌کند(۳) آب متنجس و غیر آب(۴)

⇦ -(امد) یا آنکه به نحو قوّه و دفع باشد، مثل آب فوّاره، که با حالت جهنده بودن، بیرون می آید. (احمدی)

۱ -(ض ع) که به حد جریان برسد. (عراقی)

۲ -(م ح) به شرط آنکه باران قدری ببارد که در زمین صلب، آب آن از جائی به جای دیگر سفل شود علی‌الأحوط. (نائینی)

-(ض ع - خ) به شرط جریان عادی. (عراقی) - (احمدی)

۳ -(ح ط) به شرط جریان آن بر اراضی غیر رخوه، علی‌الأحوط. (بروجردی)

۴ -(ح ط) با امتزاج به آن در حال باریدن علی‌الأحوط. (بروجردی)

از زمین، و جامه و فرش را که متنجّس باشد ـ به باریدن[۱] بر آن ـ بعد از زوال عین نـجاست. و تـعدد و عـصر در آن لازم نیست.

ـ [۳۳] ـ و اما آب جاری؛ و آن آبی است که بجوشد از زمین[۲] ـ غیر چاه ـ پس به ملاقات نجاست نجس نمی‌شود؛ مادامی که طعم، یا رنگ، یا بوی آن به نجاست متغیر نشود؛ و با تغییر یکی از آنها نجس است.

ـ [۳۴] ـ و آب نجس غیر متغییر، یا متغییری که تغییر آن زائل شده باشد، به مجرد اتّصال[۳] به آب جاری،[۴] یـا کُـرّ، پاک می‌شود.[۵]

ـ [۳۵] ـ و اما آب چـاه؛ پس اقـویٰ آن است کـه بـه

---

۱ ـ (ف) با صدق جریان بر آن بنابر احوط. (فیروزآبادی)

۲ ـ (ح ط) و جاری باشد بر آن علی‌الأحوط. (بروجردی)

۳ ـ (ع) و اقوی اعتبار مزج است. (حایری)

ـ (ض ع ـ خ) امتزاج به آب طاهر شرط است. (عراقی)

ـ (ح ط) احوط اعتبار امتزاج است. (بروجردی)

ـ (امد) البته فشار آب در بسیاری از موارد، کار امتزاج را به عهده دارد. (احمدی)

۴ ـ (ض ع) با امتزاج به آب طاهر. (عراقی)

۵ ـ (ظم) بعد از مزج، به قدر لازم. (شیرازی)

ملاقات نجاست نجس نمی‌شود؛ اگرچه کمتر از کر باشد.

ـ [۳۶] ـ و واجب نیست به واسطهٔ افتادن چیزی در آن، چیزی از آب آن[۱] کشیدن؛ بلی مستحب[۲] است،[۳] و تفصیل آن در رسالهٔ مبسوطه مسطور است. بلی اگر به نجاست، آب چاه متغییر شود نجس می‌شود، و تطهیر آن به کشیدن مقداری است که تغییر، آن را زائل کند.[۴]

ـ [۳۷] ـ و اما آب ایستاده به قدر کُرّ که به حسب وزن؛ شصت و چهار من[۵] شاه الاّ بیست مثقال صیرفی، و به حسب

---

۱ ـ (ح ق) بلی اگر به واسطهٔ چیزی در آن مورد، تنفّر شد، به نحوی که عرفاً از خبائث محسوب شود، خوردن آن آب حرام است. (حسینی) ـ (احمدی)

۲ ـ (امد) بعید نیست که از ادلّهٔ کشیدن آب ـ به آن مقدار که ذکر شده ـ از چاه، ارشاد به تنزّه آب چاه باشد، و رعایت آنها بسیار به مورد است، و ترک آن شایسته نیست. (احمدی)

۳ ـ (ح ط) و احوط است نیز. (بروجردی)

۴ ـ (ظم) به سبب خروج از ماده، و مزج به آنچه در چاه است. (شیرازی)

۵ ـ (امد) این مقدار قدر متیقّن است، و به لحاظ منِ شش کیلوئی، شصت و چهار من، بیست مثقال کمتر است، و به اعتبار منِ سه کیلوئی، یعنی: «منِ تبریز» صد و بیست و هشت من، ⇦

مسافت؛ سه وجب و نیم عرض، در سه وجب و نیم طول، در سه وجب و نیم عمق، که حاصل ضرب آنها در یکدیگر، چهل و سه وجب[1] الاّ ثُمْن [یک هشتم $\frac{1}{8}$] وجب[2] است.[3] پس

⇦ بیست مثقال کمتر است، و به حسب کیلو، تقریباً بین ۳۸۴ کیلو، و مقداری کمتر، یعنی ۳۷٦/۷۴۰ می‌باشد؛ البته بر مقدار دقیق وزن، خیلی نمی‌توان تکیه نمود، آنچه غالباً وارد شده است، مقدار به حسب مساحت است، و ظاهراً چون سنجش از جهت مساحت آسانتر است، بدینگونه وارد شده است. البته چون امر نظافت است، مقدار محاسبهٔ دقیق، لازم نیست، و واضح است که هر چه آب بیشتر باشد، در این مقام بهتر است. (احمدی)

۱ ـ (ض ع) بلکه به سی و شش وجب و خُرده‌ای هم، اکتفاء می‌توان نمود. (عراقی)

ـ (ض ع ـ خ) اقوی اکتفاء به سی و سه وجب و کسری است. (عراقی)

۲ ـ (امد) این مساحت قدر متیقّن از مطهریّت است، گرچه ممکن است به کمتر از آن هم اکتفا شود، و از هر جهت اولیٰ و احسن، رعایت همین مقدار مذکور در متن است، که مطابق احتیاط هم هست. و معیار در وجب، وجبِ متعارف و معمول و متوسّط است. (احمدی)

۳ ـ (سن) بنابر احوط (علی‌الأحوط). اگرچه اقویٰ ⇦

چنین آبی به ملاقات نجاست نجس نمی‌شود.

ـ [۳۸] ـ و اما آب ایستاده کمتر از کُرّ پس به ملاقات نجاست نجس می‌شود، و اگر استعمال شود در رفع خبث، پس در غَسله[1] مُزیله عین نجس است، اگرچه متغییر به نجاست نشود، بلکه احوط[2] اجتناب[3] از غساله است.

⇦(و اقوی خ ل) کفایت سی و شش وجب است در نجس شدن به ملاقات نجاست. (بلکه اکتفاء به بیست و هفت خالی از قوّت نیست خ ل) (اصفهانی)

ـ(ح ق) * لیکن از سی و شش وجب کمتر مورد تأمّل است، زیرا برخلاف مشهور است. (حسینی)

ـ * توضیح:این حاشیه مربوط به عبارتی است که در متن مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن موسوی اصفهانی قدس سره بوده است،به این عبارت: «و به حسب مساحت آنکه حاصل ضرب طول و عرض و عمق آن در یکدیگر، سی و شش وجب باشد،بلکه اکتفاء به بیست و هفت خالی از قوت نیست».

۱ ـ(ض ع ـ خ) بلکه مطلقا. (عراقی)

۲ ـ(ف) و اقوی. (فیروزآبادی) ـ (عراقی)

ـ(م ح) بلکه اقوی. (نائینی)

۳ ـ(ش) اقوی نجاست غساله است مطلقا، چه غسلهٔ مزیله باشد، و چه غسلهٔ مطهره. (جیلانی) ـ(احمدی)

- [۳۹] - مگر غسالهٔ استنجاء، که آن پاک[1] است؛[2] به شرط آنکه عین نجاست در او نباشد، و متغییر به آن نشده باشد، و نجاست تعدّی از محل نکرده باشد - به حدّی که از صدق استنجاء بیرون رود - ونجاست خارجی به آن نرسیده باشد.

- [۴۰] - و در تطهیر متنجّس از بول به آب قلیل معتبر است[3] شستن آن را دو مرتبه، چه لباس[4] باشد، چه غیر آن.

- (امد) گرچه محکوم به نجاست است، ولی بعید نیست گفته شود اساساً حکم غساله، از نظر تعدّد شستن به آب قلیل، همان حکم محلّ سابق و پیش از آن را دارد. (احمدی)

۱ - (امد) آنچه قدر متیقّن در مقام استنباط از ادلّه است؛ جواز نماز با آن می‌باشد و نتیجهٔ آن معفوّ بودن می‌باشد، امّا حکم به طهارت و لوازم آن، آنچنان که در افواه مشهور است، محل تأمّل و اشکال است. بعداً در بحث طهارت آب وضوء مطلبی ذکر می‌شود. رجوع شود به: (شمارهٔ ٦٥ صفحهٔ ۱۳۹) (احمدی)

۲ - (م ح) پاک بودن بامعفوّ بودن خالی ازاشکال نیست. (نائینی)

۳ - (ح ط) و نیز معتبر است در تطهیر به آب قلیل مطلقا، ورود آب بر متنجّس. (بروجردی)

۴ - (ف) و در آن فشار نیز معتبر است، چنانچه بعد فرموده‌اند. (فیروزآبادی) - (احمدی)

- [۴۱] - و کفایت می‌کند در بول[۱] صبیِ شیرخواری که غذاخور نشده باشد، یک مرتبه آب بر او بریزند، که محل نجس را فراگیرد، و حاجت به فشردن نیست.[۲]

- [۴۲] - و در غیر بول اقوی کفایت یک مرتبه است بعد از زوال عین، اگرچه احوط[۳] دو مرتبه است.[۴]

- [۴۳] - و در چیزهائی که فشرده می‌شود، معتبر است فشردن[۵] آن.

---

۱ - (ح ق) و این حکم در صبیه جاری نیست علی الأظهر. (حسینی)

۲ - (امد) رعایت عصر و فشردن آن - گرچه با حرکت و به صورتی باشد که آب داخل آن بیرون بیاید - ترک نشود. (احمدی)

۳ - (م ح) بلکه اقوی. (نائینی)

- (ع) ترک نشود. (حایری)

- (امد) رعایت این احتیاط خوب است، بلکه ترکش سزاوار نیست. (احمدی)

۴ - (ظم) ولی ترک احتیاط را نباید کرد. (شیرازی)

۵ - (ض ع - خ) بنابر احوط. (عراقی)

- (امد) ملاک بیرون آمدن آب داخل لباس و مانند آن است، البته فشردن، یکی از راههای بیرون آمدن آب داخل آنها می‌باشد؛ و نیز از راه حرکت، مثل ماشینهای لباسشوئی. (احمدی)

ـ [۴۴] ـ امّا داخل ظرف، پس سه مرتبه[۱] باید شسته شود به آب، از هر نجاستی.

ـ [۴۵] ـ مگر در ولوغ سگ که باید اول یک مرتبه به خاک[۲] پاک، خاک مالی نمایند، و بعد از آن دو مرتبه دیگر

---

۱ ـ (ح ق) و فاصلهٔ زیاد مابین ریختن آب در هر دفعه در ظرف، و بیرون کردن آن نشود. پس اگر ظرف متنجّس را آب ریخت، و بعد از نیم ساعت یا زیادتر مثلاً او را بیرون ریخت، این غسله حساب نمی‌شود. ووجه آن برمناضل ظاهراست. (حسینی)

۲ ـ (امد) گاهی سؤال می‌شود: خاک مالی کردن ظروف قیمتی، مستلزم ضرر زیادی است، و یا موجب ایذاء نفس است، گرچه پیدا کردن خاکِ پاک، نرم و بهداشتی، خیلی سخت و مشکل نیست؛ لذا می‌توان این جهات را هم رعایت کرد، تا در راه عمل به این حکم، کسی گرفتار وسوسه‌ای نشود.

بانوعی دقّت دردلیل مسأله، ومقایسه باقرائن، ومناسبت حکم و موضوع در این رابطه، استفاده می‌شود که شاید از آن جهت که تحصیل خاک، در غالب شرائط و مکانها، سهل و آسان بوده چنین وارد شده است؛ ولی احتمال می‌رود: موادّی که خاصیّت خاک مالی را داشته باشد، کفایت کند. و چه بسا تعبّد خاصّی در خصوص خاک، نباشد، که این مورد از امور تعبّدی صِرف نیست، البته احتیاط راه نجات است، احتیاط ترک نشود. (احمدی)

به آب خالصِ پاک آن را بشویند. و بهتر[۱] این است که اول به خاک خشک، خاک مالی کنند، و بعد از آن قدری آب در آن کرده، گِل مالی کنند، و بعد از آن دو مرتبه به آب بشویند.

- [۴۶] - و اگر (مگر - خ ل) ولوغ خوک و مردنِ موش صحرائی در آن، که بنابر اقوی،[۲] هفت مرتبه آن را بشویند.[۳] و احوط[۴] در خوک، اول خاک مالیدن است نیز.

---

۱ - (ح ق) بلکه احوط است، و رعایت آن لازم است. (حسینی)

۲ - (ح ط) اقوی بودن محل تأمّل است، بلی احوط است در آنها. و در ملاقات نبیذ مسکر، خواه به قلیل شسته شود یا به غیر آن. (بروجردی)

۳ - (امد) استفادهٔ وجوب هفت مرتبه، مشکل است، ولی احوط است، و در امر نظافت؛ خصوصاً در ظروف، هرچه رعایت شود، به مورد و نیکوست. (احمدی)

۴ - (سن) و اولیٰ. (اصفهانی)

- (ح ط) رعایت این احتیاط لازم نیست. (بروجردی)

- (امد) ظاهراً لزومی به رعایت این احتیاط نیست، گرچه مطلوب و شایسته است. و به مطلبی که در حاشیهٔ قبل اشاره شد، مراجعه شود. (احمدی)

ـ [۴۷] ـ و در تطهیر به آب کثیر[۱] و جاری یک مرتبه[۲] کافی است،[۳] مطلقا، بنابر اقویٰ.[۴]

بلی در ولوغ، خاک مالی[۵] لازم است؛ بلکه احوط[۶] تعدد غَسل است نیز.[۷]

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) الحاق به جاری خالی از اشکال نیست. (عراقی)

۲ ـ (ض ع) احوط دو مرتبه است. (عراقی)

ـ (امد) مگر در ظروف، بلکه مطلقا، تعدّد شایسته است.

۳ ـ (ح ط) یعنی بعد از ازاله عین. (بروجردی)

۴ ـ (ف) مقصود آن است که در آب کر بعد از ازالهٔ عین نجاست، تعدد و فشار لازم نیست. (فیروزآبادی)

۵ ـ (امد) در این رابطه مطلبی گذشت. (احمدی)

۶ ـ (ض ع) در کُر، تعدّد و فشار در مرّهٔ اولیٰ ترک احتیاط نشود. (عراقی)

ـ (ض ع ـ خ) ترک نشود. (عراقی) ـ (اصفهانی) ـ (بروجردی)

ـ (امد) شایسته نیست ترک آن. (احمدی)

۷ ـ (ظم) بلکه احتیاط به تعدد در غَسل، و به کثیر و جاری مطلقا ترک نشود. (شیرازی)

دوم: زمین؛ که پاک[۱] و خشک[۲] باشد.

ـ [۴۸] ـ و آن پاک می‌کند به راه رفتن، یا مالیدن (بر آن کف پا و تهِ کفش ـ خ ل) یا با تهِ کفش و امثال[۳] آن را ـ بعد از زوال عین نجاست ـ به شرط آنکه نجاست آن حاصل شده باشد از راه رفتن[۴] بر زمین نجس، علی‌الأحوط.[۵]

---

۱ ـ (ف) پاک بودن شرط نیست. (فیروزآبادی)

۲ ـ (ح ط) بنابر احوط. (بروجردی)

ـ (امد) این قید، یعنی: خشک بودن بطور صریح استفاده نمی‌شود، گرچه بنابر بیان و تفسیری مطابق قدر متیقّن است، البته زمین نباید خیس و گِل آلود باشد، ولی خشک بدون رطوبت هم شرط نیست،وراه احتیاططریق نجات است.(احمدی)

۳ ـ (ض ع) در عموم حکم تأمّل است. (عراقی)

۴ ـ (ف) بلکه مطلقا. (فیروزآبادی)

۵ ـ (م ح) بلکه مطلقا، علی الاقوی. (نائینی)

ـ (ح ط) اگرچه اقوی عدم فرق است. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (ح ق) هر چند اکثر اخبار واردهٔ در این باب در خصوص سؤال از تنجّس کف پا به ملاقات زمین نجس است، لیکن این قید در سؤال راویان احادیث ذکر شده، و در جواب که امام علیه الصلاة والسلام فرموده‌اند، و حکم به مطهّر بودن زمین فرموده‌اند، این قید ذکر نشده بلکه به طور مطلق فرموده‌اند؛ ⇦

سوم: آفتاب است.

ـ [۴۹] ـ و آن پاک می‌کند دو چیز را ـ هرگاه به تابیدن، آن را بخشکاند ـ بعد از زائل شدن عین نجاست:

[الف] **اول:** زمین و آنچه غیر منقول باشد؛ مثل عمارات و آلات متصلهٔ به آن، و آنچه در آن نصب شده؛ مثل در و پنجره و میخ و مثل درخت‌ها[۱] و میوه‌های آن و گیاهها که در آن است، و ظرفی که در زمین بنا گذارده شده، و امثال آن.

[ب] **دوم:** حصیر و بوریا[۲] که پاک می‌شود به تابش

⇦ خواه کف پا یا ته کفش از ملاقات به زمینِ نجس، یا غیر آن نجس شده است، زمین، مطهِّر او خواهد بود.

و عبارت حدیث که «إِنَّ الأَرْضَ يُطَهِّرُ بَعْضُها بَعْضاً» دلالت بر تخصیص ندارد. پس اقوی مطهِّریّت زمین است مطلقا.

(حسینی) ـ (احمدی)

۱ ـ (ح ط) طهارت درخت میوه و گیاه و مابعد آن به آفتاب، خالی از اشکال نیست. (بروجردی)

۲ ـ (ف) خالی از اشکال نیست. (فیروزآبادی)

ـ (ض ع) خالی از تأمّل نیست. (عراقی)

ـ (سن) در پاک شدن آنها با آفتاب، (محل) تأمّل است. (اصفهانی)

آفتاب بر یک طرف آن، هر دو طرف آن.(۱)

چهارم: [استحاله](۲) مستحیل شدن نجس به چیز پاک؛ مثل مبدّل شدن شراب(۳) به سرکه، و خاکستر شدن عین نجاست.(۴)

پنجم: انتقال است؛ مثل خون انسان که در بدن شپش و امثال آن رفته و جزء بدن آن محسوب می‌شود.

ششم: اسلام.

---

۱ ـ (ظم) اگرچه در ریسمان از آن اشکال است. (شیرازی)

ـ (ح ط) طهارت باطن به اشراق آفتاب بر ظاهر، محل اشکال است. (بروجردی)

ـ (امد) اگر آن شیء نازک باشد، طهارت حاصل می‌شود، و در غیر این صورت حکم به طهارت آن طرف، محل اشکال است. (احمدی)

۲ ـ بعضی «نقص» را از مطهّرات به حساب آورده‌اند، و آن مربوط به ذهاب ثلثین آب انگوراست، در آن فرضی که با جوش آمدن نجس باشد.

۳ ـ منظور مثال است، وگرنه حکم به نجاست بنابر احتیاط صریح است، چنانچه بعضی از فقها هم گفته‌اند: «علی‌الأحوط در نجاست آن»، گرچه حرمت خوردن آن قطعی و مسلّم است.

۴ ـ (امد) و نیز متنجّس، زیرا ظاهراً حکم استحاله نسبت به متنجّس هم، جاری و ساری است. (احمدی)

هفتم: تبعیّت.

و آن در چند جا ثابت است: (۱)

ـ [۵۰] ـ {**الف**} اول: هر گاه کافر، مسلمان شد، طفل او به تبع او پاک می‌شود، پدر مسلمان شود، یا مادر.(۲)

ـ [۵۱] ـ {**ب**} دوم: ظرف شراب، بعد از مستحیل شدن آن به سرکه.

ـ [۵۲] ـ {**ج**} سوم: تخته‌ای که میّت را بر آن غسل می‌دهند، و همچنین خرقه‌ای که بر روی اوست در حال غسل دادن، و دست غسل دهنده که به تبع میّت پاک می‌شود. و در غیر دست از سائر بدن و لباس غسل دهنده، تأمّل(۳) است،

---

۱ ـ (امد) در باب طهارت با تبعیّت، مسأله قابل بحث و تعقیب است، و در بسیاری از این مذکورات که به عنوان مثال ذکر کرده‌اند حکم به نجاست اوّلاً، و بعد حکم به طهارت به تبعیّت، محل تأمّل است. (احمدی)

۲ ـ (ض ع) بنابر مشهور در مادر. (عراقی)

ـ (امد) و نیز در موردی که مسلمانی طفلی را اسیر کند، و پدر و مادر، یا یکی از اجدادش همراه او نباشد، آن طفل محکوم به طهارت است. (احمدی)

۳ ـ (ح ق) بلکه اظهر عدم تبعیّت است. (حسینی)

احوط[۱] شستن است.

ـ [۵۳] ـ و همچنین پاک شدن اطراف چاه و دلو و طناب و سائر آلات نزح، هرگاه چاه به تغییر نجس شده، معلوم نیست، احوط[۲] اجتناب است.

هشتم: غائب شدن مسلمان.

ـ [۵۴] ـ پس حکم می‌شود به پاکی بدن، یا جامه و فرش و ظرف و آنچه از توابع اوست، هرگاه عالِم[۳] به نجاست آن بوده، و احتمال تطهیر آن داده شود، و استعمال کند آن را فیِما یُشتَرَطُ فیهِ الطّهارة.[۴]

نهم: زائل شدن[۵] عین نجاست از باطن انسان؛ مثل باطن

---

۱ ـ (امد) در صورت لزوم، استفاده از آن در جهت عملی که مشروط به طهارت است، شستن ترک نشود. (احمدی)

۲ ـ (ش) اقوی طهارت مذکورات است. (جیلانی) ـ (احمدی)

ـ (ف) ترک آن جائز است. (فیروزآبادی)

۳ ـ (م ح) علی الاظهر. (نائینی)

۴ ـ (ع) یا مکلّف بودن او، و نبودنش از اشخاص بی‌مبالات، علی‌الاحوط. (یا نبودنش از اشخاص بی‌موالات در دین، علی‌الاحوط ـ خ ل) (حایری)

۵ ـ (ح ق) ملاقات در باطن به تنجیس آن معلوم نیست، تا محتاج به این سخن باشیم. (حسینی) (احمدی)

دماغ و گوش و فرج و امثال آن.

- [۵۵] - وِ همچنین از ظاهر بدن هر حیوان، و همچنین از مخرج غائط، با فرض عدم تعدّی به سنگ یا کهنه و نحو آن، از چیزهائی که زائل می‌کند عین نجاست را، به شرط آنکه پاک باشد، و باید کمتر از سه عدد نباشد[۱] علی‌الأحوط؛[۲] اگرچه اقویٰ[۳] کفایت[۴] جسم واحد ذوالجهات است. و هرگاه به عدد پاک نشود، علاوه کند تا زائل شود.

---

۱ - (امد) خصوصیّت عدد، ملاک نیست؛ بلکه ملاک نقاء محل، و زوال عین نجاست است، گرچه به اطراف یک چیز و یا مثل لایه‌های یک دستمال باشد. (احمدی)

۲ - (ع) بلکه خالی از قوة نیست. (حایری)

- (ح ط) ترک نشود. (بروجردی) - (حسینی)

۳ - (سن - خ ل) مشکل است. (اصفهانی)

- (ض ع) قوّت خالی از اشکال نیست. (عراقی)

- (ض ع - خ) مشکل است. (عراقی)

۴ - (ش) کفایت معلوم نیست، اقوی کمتر از سه عدد نباشد. (جیلانی)

- [۵٦] - و اقوی(۱) حصول(۲) طهارت است؛ با استنجاء به استخوان و سرگینِ پاک، اگرچه حرام است؛(۳) چنانچه حرام است استنجاء به آنچه محترم(۴) است در شریعت.

دهم: استبرآء کردن حیوانِ نجاست خوارِ حلال گوشت است به مقداری که از صدق جلاّل بودن، خارج شود.(۵)

---

۱ - (ف) احوط عدم حصول طهارت است در هر سه، بلکه خالی از قوّت نیست. (فیروزآبادی)

- (ض ع) محل تأمّل است. (عراقی)

- (ض ع - خ) مشکل است. (عراقی)

۲ - (ش) محل اشکال است. (جیلانی)

۳ - (سن) معلوم نیست. (اصفهانی) - (احمدی)

- (ظم) بلکه حصول طهارت بدان نیز معلوم نیست. (شیرازی)

- (امد) دلیلی بر حرمت به طور صریح به دست نیامده، البته جای احتیاط در اصل حکم و حصول‌طهارت‌بجاست. (احمدی)

۴ - (امد)بلکه دربعضی از شرایط اگربه قصد توهین وهتکی‌که مستلزم انکار باشد، چه بسا موجب ارتداد هم می‌شود. (احمدی)

۵ - (ح ط) احوط استبراء به اکثر الأمرین از زوال صدق جلاّل و از انقضاء مدّت منصوصه است در حیوانات منصوصه و مشابه آنها، و آن در شتر چهل روز، و در گاو بیست روز، و ⇦

ـ [۵۷] ـ و بهتر[۱] استبرآء است به آنچه منصوص است که پاک می‌کند بول و فضلهٔ آن را.

یازدهم: بیرون رفتن خون متعارف ذبیحه که پاک می‌کند[۲] خونی را که باقی مانده، لکن خوردن آن خون حرام است.

دوازدهم: جدا شدن[۳] غساله؛ و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی می‌ماند بعد از فشردن.

⇦ در گوسفند ده روز، و در بط پنج روز، و در مرغ خانگی سه روز است. (بروجردی) ـ (احمدی)

۱ ـ (ف) بلکه احوط. (فیروزآبادی) ـ (حایری)

ـ (ح ق) بلکه اقوی است. (حسینی) ـ (احمدی)

۲ ـ (امد) این تعبیر رسا به اصل مطلب نیست، بلکه آنچه استفاده می‌شود این است که باقی ماندهٔ از خون ذبیحه بعد از رفتن خون متعارف، محکوم به طهارت است؛ و به تعبیر دیگر آنکه خون ذبح که به طور عادی بیرون می‌رود محکوم به نجاست است، و غیر از آن محکوم به نجاست نیست. (احمدی)

۳ ـ (ش) جداشدن غساله شرط حصول تطهیر است، و لازم او طهارت محل است. (جیلانی) ـ (احمدی)

[مقدمه]

[در بیان مورد طهارت حدثی؛ اعم از وضوء و غسل و تیمّم]

و طهارت از حدث یا به آب است، یا به خاک.

و طهارت به آب، وضوء و غسل است؛ و طهارت به خاک، تیمّم است.

و برای نماز و امثال آن گاهی وضوء کافی است، و احتیاج به غسل و تیمم نیست؛ و گاهی غسل تنها کافی است؛ و گاهی وضوء و غسل هر دو لازم(۱) است؛ و گاهی وضوء و تیمّم؛(۲) و گاه غسل و تیمم باید **بجا** آورد؛ و گاهی محتاج به هیچ کدام نیست.

اما جائی که وضوء تنها کافی است، پس وقتی است که می‌خواهد نماز و نحو آن بجا آورد، و موجبات غسل برای او رو نداده، و مانعی از استعمال آب ندارد ـ به تفصیلی که می‌آید ـ و هنوز وضوء نگرفته؛ یا گرفته، و به یکی از مبطلات آن باطل

---

۱ ـ (امد) تعبیر لزوم کاملاً رسا نیست، بلکه نسبت به مواردی تعبیر احوط مناسبتر است؛ البته نسبت به بعض موارد هم، مطلبی است که بعداً ذکر می‌شود. (احمدی)

۲ ـ (ح ط) و گاه وضوء و غسل و یک تیمم، و گاه وضوء و غسل و دو تیمم. (بروجردی)

شده.

امّا جائی که غسل تنها کافی است پس برای کسی است که جنب باشد و مانعی از غسل کردن نداشته باشد.

امّا جائی که غسل و وضوء هر دو لازم[۱] است: پس جائی است که موجبات غسل[۲] غیر از جنابت برای او روی

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) بنابر احوط، حتی در استحاضهٔ کثیره.

(عراقی)

ـ (امد) لزوم، بنابر عدم کفایت غسل ـ غیر از غسل جنابت ـ از وضوء است؛ وگرنه حکم به لزوم محل اشکال است، و البته بنابراین مبنا، لزوم به معنای احتیاط می‌باشد، و نتیجهٔ آن احتیاط لازم است. (احمدی)

۲ ـ (امد) بعید نیست که هر غسلی، چه واجب باشد ـ یعنی مثلاً برای نماز واجب باشد، یا عنوانی که غسل برای آن شرط است ـ یا مستحب؛ همانند غسلهای ایام البیض و جمعه، در مقام تحصیل طهارت نسبت به آنچه مشروط به وضوء است، نیازمند به وضوء غیر از غسل نباشد؛ ولی اکتفاء به آن هم محل کلام است، پس احتیاط ترک نشود، و وضوء را ضمیمهٔ غسل قرار دهد. و بعید نیست که ـ بنابر کفایت غسل مطلقا ـ از ادلّهٔ وضوء ـ یا مثلاً *«اسباغ الوضوء»* ـ در غیر غسل جنابت، بتوان نوعی استحباب هم استفاده کرد. (البته کلام در قبلیت وضوء ⇦

دهد، و مانعی از استعمال آب نداشته باشد. و در این صورت بهتر[(۱)] این است اول وضوء بگیرد، بعد غسل کند.

اما جائی که وضوء و تیمم هر دو لازم می‌شود؛ پس وقتی است که موجبات غسل غیر جنابت برای او رو داده، و مانع از غسل دارد، و بتواند وضوء بگیرد؛ پس وضوء بگیرد، و تیمم بدل از غسل هم بجا آورد.

چنانچه هرگاه از وضوء گرفتن هم مانع دارد، دو تیمم کند؛ یکی بدل از وضوء، و دیگری بدل از غسل.

و نیز از جاهائی که وضوء و تیمّم هر دو لازم[(۲)] است بر

⇦ نسبت به غسل ـ که این قبلیّت، بنابر احتیاط است یا ارشاد در جهت رفع حدث ـ بیانی هست که در جای خود ذکر شده)
(احمدی)

۱ ـ (امد) از این تعبیر استفادهٔ استحباب نباید کرد، بلکه آنچه محرز است، ارشاد و راهنمایی به این است که قبل از غسل وضو بگیرد، اولیٰ است. تا وضوء موجب رفع حدث باشد، و اگر بعد از غسل باشد ـ بنابر کفایت غسل از وضوء ـ چنین وصفی ندارد. و البته وجه تفصیلی آن را در جای خود بیان کردیم، و به جهت اختصار از بیان آن صرف نظر می‌شود.
(احمدی)

۲ ـ (ع) یعنی احوط است. (حایری) ـ (احمدی)

بعض صور[۱] جبیره است.[۲]

- [۵۸] - و احوط جمع مابین هر دو است در رمدی[۳] که بتواند ماعدای چشم از صورت را بشوید، و چشم را جبیره کند. بلی اگر علاوه بر خود چشم، یا موضع جرح و اطراف متعارفهٔ آن، قدر معتدّبه از اعضاء صحیحه را نمی‌تواند بشوید،

- (امد) لزوم را باید به عنوان احتیاط لزومی معنا کرد، وگرنه لزوم علی‌الإطلاق، محل کلام است، و احتیاج به دلیل دارد؛ و چون از باب احتیاط است، لابد «لازم» هم به معنای احتیاط است. (احمدی)

۱ - (سن) لکن جمع بین وضوء و تیمم در بعض صور جبیره (من باب احتیاط - خ ل) و رمد، به عنوان احتیاط است؛ پس باید هر یک از آنها را به عنوان احتیاط و احتمال مطلوبیّت بجا بیاورند. (اصفهانی)

۲ - (ف) تیمم لازم نیست، اکتفاء به جبیره جایز است. (فیروزآبادی)

۳ - (ح ط) اقوی تعیین تیمم است در رمد، اگر شستن ظاهر چشم مضر به آن باشد؛ بلی اگر حائلی - مثل دوا - بر آن باشد که ازالهٔ آن مضر باشد، متعیّن است جبیره، و حاجت به ضمّ تیمم نیست. (بروجردی) - (احمدی)

- (م ح) اقوی کفایت تیمّم است. (نائینی)

و آب مضر به آن است، تیمم متعیّن است.

ـ [۵۹] ـ واگر حائلی دراعضای وضو یاغسل باشد ـ غیر از جبیره ـ مانند قیر و نحو آن که دفع (رفع ـ خ ل) آن ممکن نباشد، کافی است شستن روی آن(۱) در وضوء یا غسل، و تیمم واجب نیست، اگرچه احوط است(۲) نیز.

امّا جائی که تیمم تنها کافی است؛ پس وقتی است که موجب وضوء تنها رو دهد، و از وضوء مانع داشته باشد ـ و تفصیل آن خواهد آمد ـ چنانچه اگر جنب باشد، و مانع از غسل داشته باشد، اکتفاء نماید به یک تیمم بدل از غسل.

---

۱ ـ (ح ط) بلکه مسح روی آن، اگرچه احوط مسح نمودن آن است به نحوی که اقل غَسل صادق باشد.
(بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (م ح) ترک نشود.
(نائینی) ـ (حایری ـ خ) ـ (اصفهانی ـ خ) ـ (احمدی)

در بعضی از نُسَخ، از مرحومین علمین حائری و اصفهانی هم این حاشیه عنوان شده.

ـ (ض ع ـ خ) ترک احتیاط نشود. (عراقی)

ـ (ظم) ترک این احتیاط سزاوار نیست. (شیرازی)

ـ (ح ط) ترک نشود، در صورتی که بدون احتیاج وضع شده باشد. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ [٦٠] ـ بلی اگر در این صورت تیمم بجا آورد،[۱] و نماز کرد، بعد محدث شد به حدث اصغر ـ مادامی که مانع از غسل او باقی است ـ برای نمازهای بعد، اقوی[۲] آن است که وضوء تنها کافی است،[۳] اگرچه احوط[۴] در صورت تمکّن از وضوء، جمع ما بین تیمم و وضوء است. و در صورت تعذّر از

۱ ـ (سن) یا قبل از نماز. (اصفهانی)
ـ (سن ـ خ ل) و همچنین قبل از نماز (اصفهانی) ـ (احمدی)
۲ ـ (ش) قوّت آن معلوم نیست، و مقتضای احتیاط آن است که بعد فرموده. (جیلانی)
ـ (ض ع ـ خ) اقوی اکتفاء به اعادهٔ تیمم است. (عراقی)
۳ ـ (ف) بلکه کافی نیست، باید تیمم نماید بدل از غسل، و آن کافی است. (فیروزآبادی)
ـ (م ح) بلکه اقوی وجوب تیمم است، لکن با تمکّن از وضوء احتیاط [احتیاطاً] بجا آورد. (نائینی)
۴ ـ (ض ع) ترک احتیاط نشود. (عراقی)
ـ (ح ط) ترک نشود. (بروجردی)
ـ (ح ق) واجب نیست. (حسینی)
ـ (امد) ترک این احتیاط سزاوار نیست، و در صورت فقدان آب، جمع بین دو تیمم کند احتیاطاً. (احمدی)

وضوء اکتفاء به‌یک‌تیمم به قصدمافی‌الذّمه‌نماید؛[1] و احوط از آن، دو تیمم است: یکی بدل از وضوء، ودیگری بدل‌ازغسل.

امّا جائی که نه غسل لازم است و نه وضوء و نه تیمم، پس برای نماز[2] میت است. و تفصیل احکام آنها در چند مقصدذکرمی‌شود. [مقصداول‌درطهارت‌از خبث بود وگذشت]

---

۱ ـ (ظم) بلکه ترک این احتیاط نکند. (شیرازی)

۲ ـ (امد) اگر اطلاق نماز بر نماز میّت ـ به عنوان نماز واقعی ـ همانند سایر نمازها باشد، استثناء از لزوم طهارت وجهی دارد؛ و امّا در صورت آنکه نوعی دعا باشد، شرطیّت طهارت (چه غسل باشد یا وضو و یا تیمم) نسبت به نماز، یا عدم آن، مطرح نیست. همانگونه که نسبت به بعضی از موارد در قرآن کریم و روایات، عنوان صلوة بر دعا اطلاق شده است، مثلاً: *«کلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلٰاتَهُ و تسبیحَه»*(نور، ۴۱) و نیز *«وَصَلِّ علیهم انّ صَلاتک سکنٌ لهم»*(توبه، ۱۰۳) و در خصوص مورد صلوة بر میّت، از این آیه شریفه می‌توان استفاده کرد: *«ولا تصلِّ علیٰ أحدٍ منهم مات ابداً، و لاتَقُمْ عَلیٰ قَبرِه»*(توبه،۸۴)، و عنوان *«صلوة المیّت»* در روایات هم بر همین منوال است، و بر این اساس رکوع و سجود و شرائط طهارت حدثی و خبثی و مانند آنها را ندارد؛ بلکه موانع هم نسبت به آن مانعیّت ندارد، گرچه بر آن، نماز اطلاق شده است. (احمدی)

مقصد دوم

در وضوء است:

بدانکه حقیقت وضوء چهار چیز است:

اول: شستن روی از رستنگاه موی سر تا زنخ ـ به حسب طول ـ و آنچه را فرا گیرد انگشت ابهام[(۱)] و وسطی به حسب عرض.

دوم: شستن دو دست از مرفق[(۲)] تا سر انگشتان.

سوم: مسح پیش سر با رطوبت کف دست از تری آب وضوء،[(۳)] به قدری که مسمّای[(۴)] مسح به عمل آید.

---

۱ ـ (ح ط) در مستوی الخلقه به حسب روی و انگشتان.
(بروجردی)

ـ (امد) در مورد خلق متعارف به حسب صورت و انگشتان دست،وگرنه زائد بر آن لازم نیست. (احمدی)

۲ ـ (ح ط) با ادخال مرفق را، هم در شستن. (بروجردی)

ـ (امد) البته ادخال مرفق از باب مقدمهٔ واجب است.

۳ ـ (ظم) بلکه به خصوص باقی ماندهٔ در کفین بنابر احوط.
(شیرازی)

۴ ـ (ح ق) و احوط در مسح سر آن است که به مقدار سه انگشت در عرض مسح بشود، نظر به بعضی از اخبار صحیحه.
(حسینی)

چهارم: مسح دو پا به رطوبت کف دست از سر[۱] انگشت پا تا بیخ[۲] پا[۳] که مفصل است ـ بنابر احوط ـ و از عرض به قدر مسمّی.[۴]

و شرائط وضوء چند چیز است:

اول: نیت، و معتبر است در آن قصد قربت و آن این است که آن را به جهت خدا به جا آورد، به جهت امتثال امر او،

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) یا به عکس. (عراقی)

۲ ـ (ف) تا کعب، و آن قُبّه و بلندی قَدَم است. (فیروزآبادی)

ـ (ح ط) به شرط آنکه بر بلندی روی پا بگذرد. (بروجردی)

ـ (امد) اگرچه اظهر و اقوی کفایت مسح تا بلندی پشت پا می‌باشد، پس در مورد مسح پا، بلندی روی پا کافی است. البته احتیاط مطلوب است، بطوری که مسح را از بلندی گذرانده، و به بیخ پا و مفصل ختم کند. (احمدی)

۳ ـ (م ح) بلکه با بلندی پشت پا علی الاقوی، و به مفصل ختم کند علی‌الاحوط. (نائینی)

۴ ـ (امد) و اگر تمام دست را به روی پا کلاًّ مسح کند، اولی بلکه مستحب است. (احمدی)

یا تحصیل[۱] ثواب، یا خوف[۲] از عقاب، یا غایتی[۳] از غایات دیگر[۴] که راجع به خدا باشد[۵] و شرط است استدامهٔ آن تا آخر وضوء.[٦]

---

۱ ـ (ع) و داعی دیگر(و دواعی دیگر ـ خ ل) غیر از امتثال، داعی بر امتثالند، نه در عرض امتثال. (حایری)

۲ ـ (ح ط) با توسیط اطاعت امر خداوند تعالی در آن نیز. (بروجردی)

ـ (امد) ظاهراً هر یکی از این غایات در وضوء مورد نظر باشد به طوری که قصد بر آن تحقق پیدا کند، جهت وضوء کافی است. (احمدی)

۳ ـ (ض ع ـ خ) با التفات به اینکه غایت مزبوره مترتب است به امتثال اخروی. (عراقی)

۴ ـ (امد) مثلاً تحصیل رضایت خداوند متعال، همچنان که در مواردی بطور کلی به آن اشاره شده. همانند «حتّی ترضیٰ» ـ «منك الرّضا». (احمدی)

۵ ـ (ظم) ولی چون استحباب نفسی وضوء ثابت نیست، ترک قصدِ توصّلِ به آن به غایتی چون نماز، یا غیر نماز، از اعمال مشروطهٔ به وضوء، نکند. (شیرازی)

٦ ـ (ح ط) ولو به نحو ارتکاز در خاطر. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (امد) در چنین موارد ارتکاز در ذهن کافی است، همانند استدامهٔ نیّت در نماز. (احمدی)

- [٦١] - بلی هرگاه[1] در بین وضوء قصد بیرون رفتن از آن نمود، یا متردد شد در آن - و قبل از خشک شدن اعضاء سابقه دوباره عود کرد به نیت اول، و مفسد دیگر به عمل نیامده - تمام کند وضوء را از آنجا که قصد بیرون رفتن نموده، یا متردد شده، صحیح است.

دوم: پاک بودن آب وضوء.

سوم: مباح بودن آن.

- [٦٢] - و در حکم نجس و غصبی است[2] - هرگاه مشتبه به آن شود - و محصور[3] باشد. بلی اگر مطّلع شود بر غصبی بودن آن بعد از فراغ از وضوء، آن وضوء صحیح[4]

---

۱ - (ح ق) به شرط اینکه در حالی که تردد نموده یا قصد بیرون رفتن نموده است، عملی از افعال وضوء را بجا نیاورده باشد، یعنی تردید یا قصد در حال توقف از عمل باشد، و الا صحت وضوء مشکل است. (حسینی)

۲ - (ح ق) با علم به غصب بودن. (حسینی)

۳ - (ض ع - خ) با بودن همهٔ اطراف در محل ابتلاء، و حرج نبودن در اجتناب، غیر محصور هم حکم محصوردارد. (عراقی)

۴ - (امد) مشکل است، و اکتفاء به این نمی‌توان کرد، و ممکن است بین لباس غصبی و آب غصبی از جهتی فرق باشد، گرچه برخی از فقهاء همین مورد را در باب لباس غصبی ⇦

است؛ ولیکن عوض آن آب را به صاحبش رد کند؛ به خلاف آنکه اگر مطّلع شود به نجس بودن آب ـ بعد از وضوء ـ که باطل است. و همچنین است هر گاه مطلع شود به مضاف بودن آن.

چهارم: مطلق بودن آب، پس وضوء به آب مضاف باطل است.

ـ [٦٣] ـ بلی اگر آب مطلق مشتبه شود با آب مضاف، و آب دیگر هم نباشد، واجب است از هر کدام یک وضوء بگیرد؛ به خلاف آنکه اگر آب مباح مشتبه شود به آب غصبی، که باید تیمم کند.

ـ [٦۴] ـ و هرگاه آب پاک، مشتبه شود به آب نجس؛ و

⇦ در نماز ذکر کرده‌اند، ولی بهر حال کفایت آن در جهت تحقّق طهارت، محل اشکال است، لذا باید اگر صراحتاً هم حکم به بطلان نشود، ولی نتیجهٔ آن تحصیل طهارت، و اعادهٔ وضو است، و اگر بعد از چنین وضوئی، دسترسی به آب نداشت، احتیاطاً تیمّم هم بنماید. (احمدی)

آب دیگر هم نداشته باشد، اقوی[1] آن[2] است که به

---

۱ ـ (ش) اقوی بودن آن اشکال است، اگر احتیاط کند به جمع بین وضوء و تیمم خوب است چنانچه فرموده؛ بلکه یکی از آن دو آب را بریزد و تیمم کند، کمال احتیاط است.
(جیلانی)

ـ (ض ع ـ خ) اقوی اکتفاء به تیمم است، و اجتناب از این آب است، حتی به نحو مزبور. (عراقی)

ـ (ح ط) بلکه اقوی با انحصار، تعیین تیمم است.
(بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ع) در این صورت اعضاء محکوم می‌شود به نجاست؛ مگر ظرف دوم کر باشد، و اقوی در صورت قلّت هر دو، ریختن هر دو، و تیمّم است. (حایری)

ـ (ع) و در بعضی نسخ این حاشیه بدین صورت نوشته شده است:

اقوی تعیین تیمم است، با ریختن هر دو ظرف آب احتیاطاً؛ در صورتی که هر دو آب قلیل باشد (باشند)، بلی اگر یکی کر باشد، ممکن است گفته شود که به آب اول وضو بگیرد، و با آب دیگری که کر است اعضا را تطهیر کند، و وضوء دیگری به آن آب که تطهیر کرده (است) بگیرد، ضرر ندارد. (عبدالکریم)

(ع ـ خ ل) اگر آبِ مردد، ظرف قلیل باشد؛ اقوی تعیین تیمم است با ریختن هر دو ظرف آب، علی‌الأحوط؛ بلی اگر آب ⇦

آب[1] یک کاسه وضوء بسازد، و بعد با آب کاسه دیگر، اولاً اعضاء وضوء را بشوید و به بقیهٔ[2] آن وضوء دیگر بگیرد؛ هر

⇦دوم کر باشد، ممکن است گفته شود وضو بسازد به آب اول، بعد اعضاء وضوء را به آب دوم ـ که کر است بالفرض ـ تطهیر نماید، و وضوء دیگری به آب دوم بگیرد، ضرر ندارد. (حایری)

ـ (ض ع) اقوی وجوب تیمم است مطلقا؛ به شرط انحصار. (عراقی)

۱ ـ (ف) بلکه اقوی آن است که تیمم نماید. (فیروزآبادی)

ـ (امد) چون این مسأله از طرفی مورد ابتلاء ـ مخصوصاً در شرایط فعلی، و دسترسی به آب داشتن ـ نیست، و بیشتر جنبهٔ فنّی دارد، تحلیل آن به کتب مفصّله مربوط می‌شود، و در این مختصر محلّ تعقیب آن نیست؛ و از سوی دیگر آنچه بعض اعاظم از اکابر، حاشیه فرموده‌اند، فی الجمله گویای جواب مسأله است، به همین مقدار در این مورد، اکتفا می‌شود. در حواشی اینجانب بر «عروه»، مسأله بیان شده است. (احمدی)

۲ ـ (سن) عمل به نحو مزبور اگرچه موجب قطع به رفع حدث است، لکن در نماز از جهت نجاست بدن اشکال به هم می‌رساند. بلی اگر نماز را تکرار کند، یعنی بعد از هر وضوء، نماز بخواند؛ یقین حاصل می‌شود که یک نماز جامع الشرائط خوانده. (اصفهانی)

چند احوط در فرض انحصار[۱] آب به آن دو،[۲] جمع مابین وضوء ـ به نحو مزبور ـ و بین تیمّم است. و با عدم انحصار،[۳] وضوء به آب دیگر است، و همچنین در غسل.

پنجم: آنکه آب وضوء مستعمل[۴] در رفع

ـ (سن ـ خ ل) عمل به نحو مزبور اگرچه موجب قطع به رفع حدث است، لکن محالّ وضوء محکوم به نجاست است، پس احراز صحت نماز از هر دو جهت به آن است که نماز را تکرار کنند، یعنی بعد از هر وضوء نماز بخوانند، پس یقین حاصل خواهد شد که یک نماز جامع الشرائط خوانده است.
(اصفهانی) ـ (احمدی)

۱ ـ (ض ع ـ خ) بلکه انحصار هم با شرائط سابقه.
(عراقی)

۲ ـ (م ح) به این دو آب مطلقا وضوء نمی‌توان گرفت هر چند هر دو کُر باشند، و اگر آب دیگرداشته باشد به آن آب وضوء بگیرد، و الاّ تیمم کند. (نائینی)

۳ ـ (ف) ترک ننماید وضوء به آب دیگر را، و همچنین غسل در صورت عدم انحصار. (فیروزآبادی)

ـ (ح ق) بلکه اقوی در این صورت، وضوء به آب دیگر است. (حسینی)

۴ ـ (ح ق) و در رفع حدث اکبر هم احتیاطاً. (حسینی)

نجاست[1] نشده باشد، اگر آب قلیل باشد.

- [٦٥] - پس غسالهٔ استنجاء؛ اگرچه با شرائطش پاک[2] است، لکن وضوء[3] به آن صحیح نیست.

ششم: پاک بودن اعضاء وضوء.

- [٦٦] - و کفایت می‌کند پاک بودن هر عضوی، قبل از

---

۱ - (ح ط) و در رفع حدث اکبر نیز، بنابر احوط.
(بروجردی) - (احمدی)

۲ - (امد) یعنی معفوّ است، و از نظر اجتناب نجاستی - و چه بسا برای سهولت، و سرعت در انجام عبادت، و یا مصالح دیگر - مورد عفو واقع شده، و نسبت به اعمالی که مشروط به طهارت است، مثل نماز بلامانع می‌باشد؛ و به تعبیر دیگر: فی‌الجمله معاملهٔ طهارت با آن می‌شود. (احمدی)

۳ - (امد) قطع نظر از آنکه وضوء با آن صحیح نیست، اساساً آب وضوء در روایات، با آشامیدن و نوشیدن، با هم ذکر شده، و لذا باید سعی در نظافت آب وضوء نمود؛ و اگر آبی باشد که برای چشم و مانند آن ضرر داشته باشد، نباید از آن آب استفاده کرد. (احمدی)

شروع در آن، علی‌الأقوی.

هفتم: مباح بودن مکان(۱) وضوء گیرنده،(۲) بلکه محل ریختن(۳) آب وضوء.(۴)

---

۱ ـ (ض ع) محل تأمّل است. (عراقی)

ـ (ض ع ـ خ) در این اطلاق، تأمّل است. (عراقی)

۲ ـ (ظم) یعنی فضائی که در آن وضوء واقع می‌شود. (شیرازی)

ـ (ح ط) به معنای فضای محیط به وضوء گیرنده، نه مقرّ او. (بروجردی)

۳ ـ (م ح) محل ریختن آب وضوء اگر منحصر باشد به غصبی، تکلیف او تیمم است؛ و اگر منحصر نباشد، اگر ریختن به اعضاء وضوء به عینه ریختن آن [آب] به آن محل است، و در طریق ریختن به محل اعضاء وضوء را بشوید، اقوی بطلان است. و اگر وضوء گرفتن مستلزم وصول آب به آن محل باشد، بطلان احوط است. و اگر رسیدن آب به آن محل عرفاً از وجوه تصرف در آن نباشد، وضو صحیح است. (نائینی)

۴ ـ (ظم) اگر وضوء سبب باشد از برای تصرف در او، یا وضوء گیرنده قاصد آن باشد. (شیرازی) ـ (احمدی)

ـ (ح ط) اگر غَسل اعضاء وضوء مستلزم ریزش آب به آن محل باشد. (بروجردی)

- [٦٧] - و همچنین ظرف[1] آب باید مباح باشد،[2] و

---

۱ - (ع) (ظرف آب غصبی، و همچنین طلا یا نقره، مضرّ به وضوء نیست، ظاهراً خ - ل) ظرف آب غصبی باشد، و همچنین طلا و نقره ظاهراً مضر نیست به وضوء، در صورتی که وضوء به اغتراف باشد، مگر در صورت انحصار؛ که در آن (این) صورت تکلیف مبدّل به تیمّم می‌شود. (حایری)

۲ - (م ح) اگر آب دیگر غیر از آنچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره است داشته باشد، وضوء گرفتن از آن ظرف اگر چه حرام است، لکن بطلان معلوم نیست، و اعاده احوط است.

و اگر آب دیگر نداشته باشد تکلیف او تیمم است، و اگر وضوء بگیرد باطل است، مگر آن که به قدر کفایت تمام وضوء یک دفعه بردارد، در این صورت تکلیف او وضوء گرفتن خواهد شد. (نائینی)

- (امد) اگر بتواند بدین صورت به قصد خلاصی یافتن از ظرف این چنینی - مثلاً غصبی - آب را بردارد، تا خالی شود، گرچه نفس این کار مثل اغتراف چه بسا مستلزم نوعی تصرّف، و حرام است، ولی وضوء با آب مباح، صورت می‌گیرد؛ بنابراین اظهر این است که وضوء صحیح است، ولی با حکم به صحّت وضوء، احتیاط هم به مورد است. (احمدی)

طلا[۱] و نقره نباشد.[۲]

هشتم: مانع از استعمال آب نداشته باشد که تکلیف تیمم یا جبیره است.

نهم: ترتیب؛ که اول روی را بشوید، و بعد دست راست، و بعد دست چپ، و بعد مسح کند سر را، و بعد دو پا را،[۳] و ترتیب در پاها نیست.[۴]

- [۶۹] - لکن جایز نیست، بنابراحوط[۵] تقدیم مسح

---

۱ - (ح ق) مگر آنکه به نحو اغتراف باشد که در ظرف آن را بردارد، هر چند فعل حرام نموده، وضوء صحیح است در صورتی که آب منحصر پاک نباشد. (حسینی)

۲ - (ظم) ولی اگر وضوء به اغتراف باشد، و ظرف منحصر نباشد، وضوء صحیح است. (شیرازی)

- (ح ط) اگر وضوء به نحو ارتماس در ظرف باشد، و اما اگر به نحو اغتراف از آن باشد، اقوی صحت است، مگر با انحصار به حرام. (بروجردی) - (احمدی)

۳ - (ح ق) تا ساق پا علی‌الأحوط. (حسینی)

۴ - (ح ط) احوط ترتیب است. (بروجردی) - (احمدی)

- (امد) قدر متیقّن آن است که با رعایت ترتیب بلااشکال است. (احمدی)

۵ - (ح ق) ترک نشود چنانی که در متن فرموده‌اند. (حسینی)

پای چپ، بر پای راست، و با هم جایز است؛ هر چند بهتر ترتیب است.

دهم: موالات؛ به اینکه تأخیر نیندازد شستن، یا مسح کردن عضو را؛ به حدّی که به سبب تأخیر، عضو سابق[1] خشکیده باشد،[2] یا خودش خشک[3] نموده و پی در پی شسته، وضویش صحیح است.

یازدهم: مباشرت یعنی خودش وضو بگیرد ـ هرگاه بتواند.

---

۱ ـ (ع) (و) ظاهراً بودن رطوبت در یکی از اعضاء سابقه کافی است. (ظاهراً کفایت می‌کند بودن رطوبت در یکی از اعضای سابق ـ خ ل) (حایری) ـ (احمدی)

ـ (ح ط) بنابر احوط، بلی اگر تمام اعضاء سابقه بخشکد باطل است وضوء بلا اشکال. (بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ظم) اگرچه اقوی کفایت بقاء رطوبت است بر عضوی از اعضاء سابقه، نه خصوص عضو سابق. (شیرازی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ح ط) خشک نمودن تمام عضو سابق خلاف احتیاط است. (بروجردی)

- [۷۰] - و با عدم[1] امکان، دیگری او را وضو دهد، ولکن نیت[2] وضو را خودش بکند.[3]

و مبطلات وضوء شش است:

اول: بیرون آمدن بول، و در حکم آن است رطوبت مشتبه پیش از استبراء.

دوم و سوم: بیرون آمدن غایط و باد است.

چهارم: خواب است.

پنجم: هر چیزی که عقل را زایل کند.

ششم: استحاضه، و هر چه موجب غسل باشد.

- [۷۱] - و هرگاه با وضوء بود، و شک نمود در عروض یکی از مبطلات، اعتناء نکند.

---

۱ - (ح ق) در هر مقداری که عاجز است، و در باقی که قدرت دارد خود، مباشر شود. مثل کسی که دستهای او را از بند بریده‌اند، در غسل صورت، دیگری او را غسل می‌کند؛ ولی در شستن بازو به نحو ارتماس در آب، از اعلی بازو خود مباشر شود علی‌الأحوط. (حسینی)

۲ - (ض ع - خ) احوط نیت هر دو است. (عراقی)

۳ - (ظم) و وضوء دهنده نیز ترک نیت نکند. (شیرازی)

- [۷۲] - و هر گاه محدِث بود، و شک نمود که آیا وضوء گرفته یا نه؟ وضوء بگیرد.

و وضوء واجب، و شرط است از برای چند چیز:

اول: نماز واجب؛ غیر از نماز[۱] میّت.

- [۷۳] - و اما نماز مستحب، پس وضوء فقط شرط است از برای آن.[۲]

دوم: اجزاء فراموش شده از نماز و رکعات احتیاط، و همچنین سجدهٔ سهو، علی‌الأحوط.[۳]

---

۱ - (امد) قبلاً در مقدّمهٔ بحث طهارت، مطلبی در حاشیه بیان شد، مراجعه شود. صفحهٔ ۱۳۰ (احمدی)

۲ - (امد) بلکه ورود در نماز مطلقا بدون تحصیل طهارت مستلزم خلاف است، و چه بسا عقوبت هم دارد. (احمدی)

۳ - (م ح) بلی الاقوی. (نائینی)

-(ح ق) احوط راجع به شرط بودن وضوء برای سجدهٔ سهو است، ولی برای نماز احتیاط جای تردید نیست، بلکه واضح است. (حسینی)

سوم: طـواف[۱] واجب؛ اگـرچـه جـزء حـج و عـمره مندوبین باشد.

ـ [۷۴] ـ بدانکه حرام است بر شخص بی‌وضوء، بـدن خود را به کتاب قرآن، و به اسم جلالهٔ[۲] خداوند، و صـفات خـاصه او بـمالد، و هـمچنین اسـماء انـبیاء و ائـمـهٔ هُـدی و حضرت زهراء علیهم‌السلام علی‌الأحوط.

ـ [۷۵] ـ و بدانکه در حـال تـخلّی و غـیر آن، واجب

ـ (امد) در شرط بودن طهارت نسبت به نماز احتیاط، جای بحث نیست، و اجزای فراموش شده هم مانند اصل نماز است؛ آنچه مورد بحث است شرطیّت طهارت نسبت به سجدهٔ سـهو است، بنابراین اگر شخصی بعد از نماز محدث شـد، احـتیاطاً تحصیل طهارت کند، و سجدهٔ سهو را انجام دهد، اولیٰ است، ولی اگر زن ـ مثلاً ـ بعد از نماز، پیش از آنکه سجدهٔ سـهو را انجام دهد، حائض شد، باید سجدهٔ سهو را در همان حال انجام دهد، و نمازش محکوم به صحّت است؛ البته اگر بعد از پاکی و غسل و وضوء، احتیاطاً نماز را هم اعاده کند، بی‌اشکال است. (احمدی)

۱ ـ (ض ع) وجوب طواف محل اشکال است، بلی به جـهت خروج از احرام طواف لازم است نه تکلیفاً. (عراقی)

۲ ـ (ح ط) در هر لغتی از لغات. (بروجردی)

است پوشانیدن عورتین را از ناظر محترم.

ـ [۷٦] ـ و حرام است رو به قبله و پشت به قبله، بول یا غایط کردن.[۱]

ـ [۷۷] ـ و مستحب است بعد از بول استبراء؛[۲] و آن عبارت است از کشیدن انگشت ـ به قوّت ـ از مقعد، تا بیخ ذَکَر سه مرتبه، و کشیدن از بیخ ذکر به دو انگشت تا سر ذکر سه مرتبه، و فشردن سر حَشَفه سه مرتبه.

---

۱ ـ (ح ط) بلکه احوط ترک استقبال به عورت است نیز در حال بول. (بروجردی)

ـ (امد) بلکه در حالیکه مقادیم بدن رو به قبله نیست، در حال بول، عورت رو به سمت قبله، و پشت به طرف قبله نباشد. (احمدی)

۲ ـ (ض ع ـ خ) بنابر احوط. (عراقی)

ـ (امد) و نیز سعی کند در وقت استبراء، رو به قبله، یا پشت به قبله، نباشد؛ گرچه بیرون آمدن قطرات، عرفاً صدق بول کردن نمی‌کند، ولی حتّی‌المقدور رعایت شود، اولیٰ و احسن است. (احمدی)

- [۷۸] - و بدانکه استنجاء[۱] واجب نیست، مگر برای چیزی که طهارت بدن در آن واجب باشد.[۲]

---

۱ - (امد) رعایت حالت استنجاء، نسبت به رو به قبله بودن، یا پشت به قبله بودن، نظیر آن مطلبی است که در استبراء قبلاً گفته شد. (احمدی)

۲ - (امد) و مگر آنکه موجب اضرار، و ضرر رساندن به خود یا دیگری باشد، که از باب مقدّمهٔ ترک حرام لازم می‌شود؛ بلکه در بعضی از موارد، چه بسا ضدّ عفونی هم لازم باشد. البته اگر دست آلوده شده باشد، و موجب تماس با بعضی از کارهائی است که باید دست نظیف و بهداشتی باشد - مثل نانوائی، و مانند آن - آن را باید ضدّ عفونی کند، تا موجب سرایت مرضی نشود، وگرنه لوازمی دارد که این مقام، محل ذکر آنها نیست. (احمدی)

مقصد سوم
در غسل است

و اغسال واجبه شش است:

اول: غسل جنابت ـ **دوم:** غسل حیض ـ **سوم:** غسل نفاس.
چهارم: غسل استحاضه ـ **پنجم:** غسل مس میت،
ششم: غسل میت.

پس در آن چند فصل است:

فصل اول
در غسل جنابت است

بدانکه سبب جنابت دو چیز است:

اول: بیرون آمدن منی.

ـ [۷۹] ـ و در حکم آن است(۱) رطوبت مشتبه پیش

---

۱ ـ (ح ط) از حیث وجوب غسل، لکن احوط اکتفا نکردن به آن غسل است از وضوء برای محدث به حدث اصغر.

(بروجردی) ـ (احمدی)

از[۱] استبراء از آن به بول کردن.

دوم: جماع در قبل یا در دبر[۲] ـ اگرچه منی بیرون نیاید ـ از برای فاعل و مفعول.

و واجب است غسل جنابت برای چند چیز:

اول: نماز واجب، غیر از نماز میت.

---

۱ ـ (امد) اطلاق این کلام محل اشکال است، خصوصاً اگر از نظر زمان طول کشیده، و فاصله زیاد شده باشد؛ پس بطور کلّی قبل از استبراء به بول، نمی‌توان هر رطوبت مشتبهی را محکوم به منی دانست، گرچه از نظر وجوب غسل بعید نیست که از باب احتیاط هم این حکم را داشته باشد، لکن اگر بعد از خروج منی غسل کرده، و سپس بعد از خروج رطوبت مشتبهه هم غسل کرده، اکتفاء به این غسل ـ جهت طهارت‌نماز ـ ننماید. (احمدی)

۲ ـ (ظم) بنابر احوط. (شیرازی) ـ (احمدی)

ـ (ح ط) انسان، و اما در بهیمه؛ پس احوط غسل کردن و اکتفاء نکردن به آن است از وضوء در محدث، به حدث اصغر. (بروجردی)

ـ (امد) اگر در دبر وطی صورت گرفت، ولی انزال محقّق نشد، اکتفاء کردن به آن غسل جنابت برای نماز محل اشکال است مطلقا؛ خواه انسان باشد یا بهیمه، و به هر حال باید برای نماز وضوء گرفت. (احمدی)

دوم: اجزاء فراموش شده آن و رکعات[1] احتیاط؛ و همچنین سجدهٔ سهو[2] علی‌الأحوط.[3]

سوم: طواف واجب، اگرچه جزء حج و عمره مندوبین باشد.

---

۱ ـ (ع) اگر در بین نماز و رکعات احتیاط جنب شود، احوط این است که بعد از غسل و اتیان به رکعات احتیاط، اصل نماز را اعاده کند. (حایری) ـ (احمدی)

۲ ـ (امد) شرط بودن طهارت حدثی، نسبت به سجدهٔ سهو ـ مطلقا در تمام حالات ـ ثابت نیست؛ پس اگر بعد از نماز، و پیش از انجام دادن سجدهٔ سهو، حالت جنابت پیش آمد، در همان حال سجدهٔ سهو را انجام دهد، و بعد از غسل هم احتیاطاً اعاده کند، و احوط از آن اعادهٔ اصل نماز است.

قبلاً هم نظیر این مطلب در حاشیهٔ «مسألهٔ ۷۳»، صفحهٔ ۱۴۶ گذشت. (احمدی)

۳ ـ (م ح) بلی الاقوی. (نائینی)

ـ (ح ق) این احتیاط راجع به سجدهٔ سهو و در اجزاء فراموش شده و نماز احتیاط حکم مسلّم است، هر چند اشتراط غسل یا وضوء در سجدهٔ سهو هم خالی از قوت نیست.

(حسینی)

ـ [۸۰] ـ و اما طوافی که چنین[۱] نباشد پس باطل نیست در حال جنابت، اگرچه دخول مسجد الحرام برای او حرام است. پس اگر غفلت از جنابت نمود و داخل مسجد شد و طواف نمود صحیح[۲] است.[۳]

چهارم: روزه به تفصیلی که در صوم بیان خواهد شد.

و حرام است از برای جنب چند چیز:

اول: مسّ اسم جلالة و صفات خاصّهٔ خداوند، و همچنین اسماء پیغمبران و ائمهٔ هُدیٰ و حضرت زهراء ـ سلام الله علیهم اجمعین ـ علی‌الأحوط.

دوم: مسّ کتابت قرآن.

سوم: درنگ نمودن در مساجد.

ـ [۸۱] ـ ولیکن عبور کردن از آن ضرر ندارد، و در

---

۱ ـ (ع ـ خ) صحّت طواف مستحب از جنب، محل اشکال است. (حایری) ـ (احمدی)

۲ ـ (ع) صحّت محل اشکال است. (حایری)

۳ ـ (ح ط) خالی از اشکال نیست. (بروجردی) ـ (احمدی)

وقت عبور چیزی در آن نگذارد[۱] علی‌الأحوط،[۲] لکن اقوی[۳] جواز آن است. و همچنین است اگر از بیرون مسجد

---

۱ ـ (امد) امّا اگر کسی از شخص جنب یا حائض چیزی بگیرد، و در مسجد گذارد، و بعد آن شخص برود، عبوراً آن چیز را از مسجد بردارد، و فوراً خارج شود، ظاهراً عیبی ندارد.

و از این فرع می‌توان در باب میقات حج استفاده کرد، که اگر شخصی حائض باشد ـ مثلاً ـ و درنگ در مسجد برای او اشکال داشته باشد، قبلاً شخصی چیزی را از او بر دارد و در مسجد ـ همانند مسجد شجره که میقات نوع افرادی است که وظیفهٔ آنان عمره و حج تمتع است ـ بگذارد؛ و شخص حائض برای برداشتن شیء خود وارد مسجد شده و در حال برداشتن شیء خود، قصد احرام هم داشته و مُحِرم شده فوراً بیرون رود، در این صورت إحرام او بی‌اشکال محقّق شده، و ظاهراً عیب دیگری هم ندارد. (احمدی)

۲ ـ (ف) ترک احتیاط ننماید در وضع مطلقا، اگرچه از بیرون باشد. (فیروزآبادی)

ـ (ش) ترک نشود. (جیلانی) ـ (اصفهانی)

ـ (ح ط) ترک نشود در این فرض، و فرض بعد. (بروجردی)

۳ ـ (م ح) اقوی عدم جواز است، چه در حال عبور یا از خارج. (نائینی)

چیزی بیندازد[۱] در مسجد.[۲]

- [۸۲] - و[۳] ملحق[۴] می‌شود[۵] به مساجد، مشاهد مشرّفه معصومین علیهم‌السلام و الحاق صحن آنها، بلکه رواق مطهّر[۶] معلوم نیست.[۷]

چهارم: عبور کردن از مسجد الحرام و مسجد حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بلکه مطلق داخل شدن در آنها.

---

۱ - (ح ق) گذاردن چیزی در مسجد به نحوی که مستلزم دخول در مسجد نباشد، حرمت آن محل اشکال است.
(حسینی) - (احمدی)

۲ - (ظم) ولی ترک احتیاط مطلقا نکند. (شیرازی)

۳ - (ش) اقوی عدم الحاق است، بلی احوط اجراء حکم مساجد است نسبت به مشاهد. (جیلانی) - (احمدی)

۴ - (ع - خ ل) علی الأحوط. (حایری) - (اصفهانی)

۵ - (ح ط) علی الأحوط. (بروجردی)

۶ - (م ح) روضات منوّره در حکم حرمین، و رواقها ملحق به سایر مساجد است علی الأحوط. (نائینی) - (احمدی)

۷ - (امد) البته اگر محلّی از آن قسمت رواق و یا صحن، مسجد است، بدیهی است که حکم مسجد دارد، و باید توجّه داشت؛ چون از این موضوع گاهی غفلت شده، تذکّر داده شد، وگرنه اصل مطلب روشن و بدیهی است. (احمدی)

پنجم: خواندن[۱] چیزی از چهار سور سجدهٔ واجبه دار علی‌الأحوط.[۲]

- [۸۳] - ولکن اقوی[۳] جواز خواندن غیر از آیات سجده آن است.[۴]

---

۱ - (ح ق) هر چند بسم الله را بگوید به قصد سورهٔ سجده، علی‌الأحوط. (حسینی) - (احمدی)

۲ - (ش) ترک احتیاط نشود. (جیلانی)

- (م ح) بلی الاقوی. (نائینی)

- (ع) ترک نشود. (حایری)

- (ع - خ) ترک این احتیاط نشود. (حایری) - (احمدی)

۳ - (ف) سورهٔ سجده هیچ از آن نخواند (نخوانند - خ ل). (فیروزآبادی)

- (سن) بلکه اقوی عدم جواز خواندن چیزی است از آنها، اگرچه بسم‌الله تنها (باشد) به قصد یکی از آنها باشد. (اصفهانی)

- (ح ط) بلکه اقوی عدم جواز است. (بروجردی)

۴ - (ظم) بلکه اظهر حرمت آن است، حتی بسملهٔ آن به قصد آن. (شیرازی)

و اما غسل پس بر دو قسم است:

ارتماسی و ترتیبی

و ارتماسی؛ شستن ظاهر جمیع بدن است[۱] در یک دفعه عرفیه.

- [۸۴] - و لازم نیست[۲] بدن از آب بیرون باشد[۳] و برای غسل فرو رود در آب، بلکه کفایت[۴] می‌کند شسته[۵] شدن[۶] بدن در آب[۷] به قصد غسل.

---

۱ - (ح ط) یعنی به فرو شدن در آب. (بروجردی)

۲ - (ع) احوط و اظهر، اعتبار بیرون بودن تمام بدن است از آب. (حایری) - (احمدی)

۳ - (ح ط) احوط خروج چیزی از بدن است از آب پیش از فرو شدن در آب. (بروجردی)

۴ - (ع - خ) خالی از اشکال نیست، احوط این است (که) تمام بدن از آب بیرون باشد. (حایری) - (احمدی)

۵ - (ش) یعنی در زیر آب قصد غسل کند، و حرکت دهد خود را مثل ماهی. (جیلانی)

۶ - (ح ق) بلکه کفایت می‌کند که همهٔ بدن در آب باشد و قصد غسل نماید. بلی در این صورت تحریک بدن لازم است علی‌الأحوط. (حسینی)

۷ - (امد) مگر آنکه عرفاً صدق غسل نکند، و در این ⇦

واما ترتیبی؛ آن است که اول سر و گردن[۱] را بشوید، و بعد طرف راست را، و بعد طرف چپ را.[۲]

- [۸۵] - و غسل در شرائط مثل وضوء است، مگر آنکه ابتداء از اعلیٰ، و موالات در غسل نیست.

- [۸٦] - و غسل جنابت کفایت می‌کند از وضوء به خلاف باقی[۳] اغسال.[۴]

⇦ صورت طریقِ احتیاط به بیرون آمدن از آب، و سپس فرو رفتن در آب می‌باشد. (احمدی)

۱ - (ح ق) بهتر آن است گردن را یک مرتبه با سر بشوید، و مرتبه دیگر با بدن. هر چند رعایت این احتیاط یعنی شستن گردن با بدن لازم نیست. (حسینیٰ) - (احمدی)

۲ - (م ح) و ناف و عورتین را با هر دو طرف بشوید علی‌الأحوط. (نائینی)

۳ - (امد) گرچه کفایت غسل مطلقا از وضوء - خصوصاً آن غسلهائی که بالخصوص دلیلی بر آن هست، چه به عنوان واجب برای نماز؛ مثل غسل حیض، یا مستحب؛ مثل غسل جمعه - بی‌وجه نیست؛ ولی اکتفاء به آنها از وضوء خلاف احتیاط است، پس ترک احتیاط نکند، و تحصیل وضوء هم - مثلاً به قصد احتمال مطلوبیّت - بنماید. (احمدی)

۴ - (ف) بنابر احوط. (فیروزآبادی)

ـ [۸۷] ـ و بدانکه هرگاه چند غسل بر او باشد، مثل غسل حیض و جنابت و جمعه و امثال آن، و به قصد همه[۱] یک غسل کند کافی است؛ چنانچه اگر نیّت[۲] یکی از آنها را نماید، مجزی است[۳] ازبقیه،[۴] اگرچه غیر غسل جنابت را قصد کند علی الأقوی، اگرچه احوط[۵] دراین فرض اتیان به بقیّه است.

ـ (ظم) علی الأحوط. (شیرازی) ـ (حایری)

۱ ـ (امد) مثلاً نیّت رفع تمام حدثها را نماید، یا قصد کند فرد فرد هر کدام را. (احمدی)

۲ ـ (ش) در تداخل قهری، قصدِ اقویٰ کند؛ یعنی قصد جنابت کند نه غیر او را. (جیلانی)

۳ ـ (ح ط) محل تأمّل است. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (ح ق) مشکل است. (حسینی)

۴ ـ (م ح) غسل جنابت مجزی از بقیهٔ اغسال است، ولکن به شرط التفات به آنها در وقت غسل علی الأحوط. و غیر از غسل جنابت مجزی از هیچ کدام نیست علی الاظهر. (نائینی)

۵ ـ (ض ع) ترک احتیاط نشود. (عراقی) ـ (عراقی ـ خ)

ـ (ظم) به احتیاط لزومی. (شیرازی)

ـ (امد) این احتیاط ترک نشود، البته اصل مسأله بحث مبسوطی دارد، که در این مختصر محلّ ذکر آن نیست. و بر این اساس از این به بعد هم باید حواشی حقیر کوتاه باشد. (احمدی)

فصل دوم
دَر غسل حیض است

بدانکه خون حیض غالباً سیاه یا سرخ و گرم و تازه و با سوزش و جهنده است،[۱] و گاهی خلاف آن هم می‌شود. و غالب زنان در ماهی یک مرتبه می‌بینند، و اقلّ آن سه روز است، و کمتر از آن حیض نیست.

و باید سه روز مستمراً[۲] خون ببیند، حتی شبهای وسط.

---

۱ ـ (امد) مگر آنکه مریض باشد، که در افراد بیمار خلاف بعضی از این اوصاف است.

لازم به تذکر است که احکام حیض و نفاس و استحاضه، و بطور کلّی احکام زنان در بخش دوّم کتاب «*سراج العباد*» به نحو مخصوصی بیان شده است، و به تناسب در آنجا نظرات خود را ذکر نمودیم، و در این کتاب رعایت اختصار ـ گرچه به صورت امضای حواشی اعاظم ـ می‌شود.

البته مراجعه به حواشی کتاب «*سراج العباد*» مفید است، انشاءالله تعالی. (احمدی)

۲ ـ (امد) استمرار عرفی میزان است، نه حقیقی و در تمام اجزاء زمان. (احمدی)

- [۸۸] - پس هرگاه مستمر نباشد حیض نیست، بلی فترات یَسیرَه در بین ضرر ندارد.

- [۸۹] - و مشهور اختیار کرده‌اند که سه روز متوالی[۱] باشد، پس سه روز متفرق در بین ده روز را حیض نمی‌دانند،[۲] لکن احوط[۳] در آن مراعات احتیاط است به جمع مابین تروک حائض[۴] و اعمال مستحاضه، چنانچه در پاکی[۵] مابین، مراعات احتیاط[۶] شود به جمع[۷] ما بین احکام

---

۱ - (ح ط) قول مشهور خالی از قوّت نیست، پس رعایت در احتیاط مذکور لازم نیست. (بروجردی)

۲ - (م ح) اقوی همین است. (نائینی)

۳ - (ح ق) ترک نشود. (حسینی)

۴ - (ح ط) در پاکی مابین، احکام طهارت مترتّب است در ظاهر، بلی پس از عود خون و عدم تجاوز از ده، رعایت احتیاط به این است که قضاء کند صوم آن ایّام را مطلقا، و صلاة را اگر ترک نموده. (بروجردی) - (احمدی)

۵ - (م ح) پاکی در بین ایام حیض، حکم حیض دارد علی الاقوی. (نائینی)

۶ - (ش) لازم نیست این احتیاط. (جیلانی)

۷ - (سن) اگرچه اقوی محکوم بودن (به حکمِ حیض است) به حیض است. (اصفهانی)

طاهره، و تروک حائض.[۱]

و شرط است در حیض این که بعد از بلوغ و قبل از یأس باشد.

- [۹۰] - پس خون پیش از بلوغ که نه سال تمام نشده است حیض نیست، بلی اگر مشتبه باشد بلوغ و خون ببیند به صفات حیض، آن علامت بلوغ است. و خون بعد از پنجاه سال در غیر قرشیه و بعد از شصت سال در قرشیه[۲] حیض نیست.

و حیض با حمل جمع می‌شود، هر چند حمل ظاهر شده باشد.[۳]

و اقل پاکی مابین دو حیض ده روز است و اکثر آن[۴]

---

۱ - (ظم) ولی هیچ یک از این دواحتیاط لازم‌نیست. (شیرازی)

۲ - (امد) البته در بعضی آثار عنوان نبطیّه دارد، که آن هم محکوم به این حکم می‌باشد. البته در قرشیه هم ممکن است زودتر از شصت سال، خون او محکوم به صفات حیض نباشد، و نسبت به مزاجها و شرایط مکانی و زمانی مختلف است (تجربه و بعضی از وسائل روز، مؤثّر است). در هر صورت مسأله محتاج به تأمّل‌است، و احتیاط ترک نشود. (احمدی)

۳ - (ظم) ولی در آنچه ذات العاده بیست روز بعد از عادت ببیند، احتیاط کند. (شیرازی)

۴ - یعنی ما بین دو حیض.

حدّی ندارد.

- [۹۱] - و هر گاه خون حیض مشتبه شود به خون بکارت،[۱] تمیز داده می‌شود به اینکه قدری از پنبه داخل کند، و بعد از زمانی بیرون آورد؛ اگر خون دور پنبه[۲] را گرفته، از بکارت است، و اگر در آن فرو رفته حیض است.

و بدانکه زن یا ذات العادة است، یا غیر ذات العاده.

و ذات العادة آن است که در دو ماه،[۳] دو دفعه متساوی خون ببیند، پس هرگاه آن دو دفعه در وقت و عدد مثل هم است، او را ذات العادهٔ وقتیه و عددیه می‌گویند؛ مثل آنکه

---

۱ - (ح ق) و هر گاه تمییز به نحوی که فرموده‌اند ممکن نشد، استصحاب حالت سابقه نماید اگر قبل از عروض اشتباه معلوم بوده که بکارت یا حیض است، و اگر حالت سابقه معلوم نیست احتیاط کند به جمع مابین تروک حائض و اعمال طاهره.

(حسینی) - (احمدی)

۲ - (امد) البته این یکی از طرق و راههای تشخیص و تمییز آن دو خون است. - چنانکه در روایت هم وارد شده - ولی به معنای انحصار راه نیست؛ بلکه ممکن است طُرق دیگری هم برای تمییز و تشخیص باشد.

(احمدی)

۳ - (ح ط) کمتر از دو ماه یا بیشتر از آن.

(بروجردی) - (احمدی)

در ماه اول خون ببیند از اول ماه ـ مثلاً ـ تا شش روز، و در ماه دوم نیز به همین نحو.

و اگر[۱] در وقت مثل هم باشند، لکن در عدد تفاوت داشته باشند، او را ذات العادة وقتیه می‌گویند؛ مثل آنکه در یک ماه از اوّل آن تا پنجم ببیند، و در ماه دوّم تا چهارم یا تا ششم مثلاً.

و اگر در عدد مثل هم باشند، و در وقت مختلف، او را ذات العادة عددیه می‌گویند.

و غیر ذات العادة سه قسم است:

[الف] **یا مبتدئه است؛** یعنی اوّل حیضی است که دیده.

[ب] **یا مضطربه است؛** یعنی مکرر خون دیده، ولکن عادت برای او مستقر نشده، به اینکه دو دفعه مثل هم ندیده در وقت، یا عدد.

[ج] **یا ناسیه است؛** یعنی عادت خود را فراموش کرده است، وقتاً، یا عدداً، یا هر دو.

---

۱ ـ (ع) تحقق (محض) عادت وقتیه تنها،(فقط) و همچنین عددیه، (تنها) به تکرار دو دفعه(به دو دفعه تکرار) محل اشکال است، مگر آنکه (اینکه) آنقدر مکرر شود که (صاحب آن را عرفاً) او را در عرف صاحب عادت گویند. (حایری) ـ (احمدی)

ـ [۹۲] ـ و بدانکه ذات العادهٔ وقتیه ـ چه عددیّه هم باشد، یا نه ـ هرگاه در ایام عادت، یا دو روز[۱] پیش از آن خون ببیند؛ به مجرد دیدن، آن را حیض قرار می‌دهد ـ چه به صفات[۲] حیض باشد، یا نه ـ پس اگر سه روز کمتر نشد حیض بوده، و اگر کمتر شد نماز و روزه را که ترک کرده قضاء کند.

ـ [۹۳] ـ و اما ذات العادهٔ عددیه تنها، و همچنین هر سه قسم غیر ذات العادة، هر گاه خون به بینند: پس اگر به صفات حیض[۳] است، حیض قرار دهند؛ مثل ذات العادة وقتیه، و الا احتیاط کنند[۴] به جمع ما بین اعمال مستحاضه و تروک

---

۱ ـ (ح ط) یا بیشتر از دو روز، به مقداری که صدق پیش آمدن خون کند. (بروجردی)

۲ ـ (ع) اگر عادت عرفیه محقق نشده است (باشد)، و خون به صفات حیض نیست، احتیاط کند تاسه‌روزمنقضی‌شود. (حایری)

۳ ـ (ض ع ـ خ) به نحوی که اطمینان به حیض بودن حاصل نشود در جمیع فروض. (عراقی)

۴ ـ (ح ق) مگر علم عادی داشته باشد که تا سه روز خون خواهد دید، که فقط احکام حیض را رعایت نماید. (حسینی)

ـ (امد) در صورت تحقّق و احراز صفات و خصوصیّات حیض، این احتیاط لزومی است. (احمدی)

حائض، تا سه روز. پس اگر مستمر شد تا سه روز حیض قرار دهند، و الاّ استحاضه.

- [۹۴] - و بدانکه هر گاه در ذات العادهٔ عددیه - چه وقتیه هم باشد، یا نه - خون از ده تجاوز نکرد، و کمتر از سه روز نشد، تمام آن حیض است، هرچند از عادت کمتر یا بیشتر باشد. بلی اگر تجاوز از عدد عادت کرد، مستحب[۱] است[۲] که ترک[۳] عبادت[۴] کند - مادام که می‌بینند تا ده روز - پس اگر بر

---

۱ - (ش) احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و عمل مستحاضه تا حال معلوم شود، طریق نجات است.

(جیلانی) - (احمدی)

-(ع) حکم به استحباب مشکل است، و احوط در ایّام بعد از عادت، جمع مابین تروک حائض و افعال مستحاضه است تا ده روز. (حایری)

-(ض ع - خ) بلکه احوط. (عراقی)

۲ - (ح ط) بلکه احوط است تا دو روز از انقضاء عادت، و بعد از دو روز احوط، جمع است تا ده روز. (بروجردی)

۳ - (م ح) وجوب آن بعید نیست، و جمع مابین تروک حائض و افعال مستحاضه خصوصاً اگر فاصلهٔ بین عادت تا روز دهم زیاده از سه روز باشد، احوط است. (نائینی)

۴ - (سن) بلکه واجب است ترک آن در یک روز، و در ⇦

ده یا کمتر منقطع شد، تمام آن حیض است؛ و اگر از ده تجاوز کرد همان مقدار عادت را حیض قرار دهد، و باقی ایامی که ترک عبادت کرده است قضاء کند.

- [۹۵] - و اما غیر ذات العادهٔ عددیه؛ چه مبتدئه یا مضطربه باشد، یا ذات العادهٔ وقتیه، هرگاه[1] خون او از ده تجاوز نکرد، باز تمام آن حیض[2] است؛ و اگر تجاوز کرد، پس مبتدئه و مضطربه[3] رجوع می‌کند در تحیّض به صفات

⇦ زائدبر آن تا روز دهم مستحب است، بلکه اگر تا ده روز به صفات حیض باشد؛ وجوب ترک عبادت تا روز دهم، خالی از قوّت نیست. (اصفهانی)

-(ح ق - خ) (بلکه واجب است ترک در یک روز و در زائد تا روز دهم مستحب است، مگر آنکه به صفات حیض باشد، پس وجوب ترک خالی از قوّت نیست). (حسینی)

- (ح ق) بلکه وجوب ترک عبادت در دو روز، خالی از قوّت نیست. (حسینی)

۱ - (ض ع - خ) با حصول اماره بر حیضیّتِ سه روزِ اقل، و الاّ جمع بین وظائف کند. (عراقی)

۲ - (امد) در صورت احراز و تحقّق خصوصیّات و صفات حیض است. (احمدی)

۳ - (ح ط) و ناسیه. (بروجردی) - (احمدی)

حیض، هرگاه خونها مختلف باشند. پس هرگاه بعضی سیاه یا سرخ باشد و بعضیِ زرد رنگ باشد آن سیاه یا سرخ را حیض قرار دهد، اگر کمتر از سه و بیشتر از ده نباشد[۱] ـ اگر مختلف نباشند ـ یا با اختلاف آنچه به صفات حیض است کمتر از سه یا بیشتر از ده باشد، رجوع کند در عدد حیض به خویشان[۲] خود، اگر همه مثل هم باشند؛ و اگر خویشان نداشته باشد، یا مختلف باشد، یا عادت نداشته باشد، یا نتواند مطلع شود بر عادت ایشان، مخیّر[۳] است ما بین اینکه عدد حیض[۴] را سه روز قرار دهد ـ به شرط آنکه نداند که زیادتر از

---

۱ ـ (ح ط) و بین آن و حیض دیگر هم کمتر از ده روز نباشد.
(بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ط) در مضطربه به معنای مذکور، احوط جمع است بین تروک حائض و اعمال مستحاضه در فاضل از عادت خویشان و از هفت روز. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (سن) بلکه معیّن است قرار دادن هفت روز در هر ماه علی الأحوط. (اصفهانی)

ـ (ض ع) در زیاده از سه روز یا ده روز، در جمیع فروض، جمع وظائف کند علی الأحوط. (عراقی)

۴ ـ (ض ع ـ خ) احوط اینکه سه روز تا ده احتیاط کند به جمیع سابق. (عراقی)

سه روز است ـ یا شش روز را ـ به شرط آنکه نداند زیادتر، یا کمتر از آن است ـ یا هفت[(۱)] روز را، به همین[(۲)] شرط.[(۳)]

و فرق نیست ما بین آنکه در یک ماه چنین باشد یعنی خون او تجاوز کند از ده روز یا در هر ماه چنین باشد.

ـ [۹۶] ـ و در ذات العادهٔ وقتیه نیز اقوی تخییر ما بین

---

۱ ـ (م ح) اولی اختیار آن است با شرط مذکور. (نائینی)

ـ (ح ط) احوط بلکه اقوی اختیار هفت روز است در مطلق مواردی که اخذ به عدد می‌شود. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (ح ق) بنابر اقوی. (حسینی)

ـ (امد) البته بعد از اینکه راهی به تمیّز نداشت، و فاقد تمیّز بود، بعید نیست که هفت روز ملاک باشد. (احمدی)

۲ ـ (ف) یا ده روز و جواز اخذ به هر مرتبه بین سه تا ده در هر ماه اگرچه ماه اول باشد، خالی از قوّت نیست. (فیروزآبادی)

ـ (سن) احوط اختیار هفت روز است. (اصفهانی)

ـ (سن ـ خ ل) احوط اختیار هفت روز در هر ماه است علی‌الاحوط. (اصفهانی)

۳ ـ (ظم) ولی ترک احتیاط نکند، به اختیار هفت روز و جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه تا دهم. و همچنین است حال ذات العادهٔ وقتیه، و ناسیة العدد. (شیرازی)

اعداد مذکوره است، هر چند احوط[۱] اختیار هفت است.

و همچنین دِر ناسیة العدد.

ـ [۹۷] ـ و اما اگر ناسیة الوقت باشد، پس رجوع به صفات کند، و با عدم آن بهتر[۲] این است که عدد معلوم را در اول خون حیض قرار دهد؛ هر چند اقوی تخییر[۳] است در قرار دادن عدد را مابین تمام ایام.[۴]

ـ [۹۸] ـ و اگر ناسیة الوقت و العدد باشد، من حیث الوقت؛ مثل ناسیةالوقت است، و من حیث‌العدد؛ مثل ناسیةالعدد.

و در اینجا چند مسأله است:

ـ [۹۹] ـ **مسألهٔ اول (اولیٰ):** هرگاه صاحب عادت[۵]

---

۱ ـ (م ح) ترک نشود. (نائینی) ـ (اصفهانی)

۲ ـ (م ح) بلکه اقوی. (نائینی) ـ (احمدی)

ـ (سن) علی‌الأحوط. (اصفهانی)

ـ (ح ق) ترک نشود. (حسینی)

۳ ـ (ح ط) بلکه لزوم جعل عدد معلوم را در اول خالی از قوت نیست، و همچنین است عددی که شرعاً معیّن شده است برای ناسیه و مبتدئه. (بروجردی) ـ (احمدی)

۴ ـ (ظم) ولی احتیاط اول را ترک نکند. (شیرازی)

۵ ـ (امد) در صورتی که صاحب عادت در وقت و عدد است. (احمدی)

شش روز مثلاً سه روز یا چهار روز خون دید و قطع شد، واجب است غسل کند و نماز کند، هر چند احتمال بدهد، یا مظنه نداشته باشد[۱] که عود می‌کند؛ و اگر عود کرد و بر ده یا کمتر منقطع شد، احکام حیض را جاری کند در ایام خون دیدن. و در ایام[۲] پاکی[۳] در بین،[۴] احتیاط[۵] کند[۶] به جمع مابین احکام طاهره و حائض. پس روزه‌هائی که گرفته

---

۱ ـ (م ح) اگر معتاد به عود باشد و اطمینان به آن داشته باشد، اقوی عدم وجوب غسل است. (نائینی)

۲ ـ (ح ق) بناء بر این که ایام نقاء، محکوم به حیض باشد. (حسینی)

۳ ـ (ح ق) و این اقوی است. (حسینی)

۴ ـ (ح ط) اقوی حیض بودن پاکی مابین است نیز، اگرچه قبل عود محکوم است به طُهر در ظاهر، چنانکه گذشت. و همچنین است حکم در فروع بعد. (بروجردی) ـ (احمدی)

۵ ـ (ش) احتیاط لازم المراعات نیست. (جیلانی)

ـ (م ح) به حکم حیض است چنانکه گذشت. (نائینی) ـ (احمدی)

۶ ـ (سن) گذشت که اقوی محکوم بودن به حکم حیض ـ خ ل) حائض است. (اصفهانی)

باید قضاء کند.(۱) و اگر عود کرد و در ششم و تجاوز کرد، از ده روز تا ششم را حیض قرار دهد، و بقیه را استحاضه، و در پاکیِ ما بین احتیاط(۲) کند.(۳) و اگر بعد از ششم عود کرد و تجاوز کرد، حیض او همان سه روز یا چهار روز است.(۴)

- [۱۰۰] - **مسألهٔ دوم:** هرگاه شک کند در انقطاع و عدم انقطاع حیض، واجب است استعلام به اینکه مقداری از پنبه به خود بردارد و زمانی صبر کند، پس بیرون آورد اگر آلوده به خون نیست، پاک شده است از حیض، و اگر آلوده است باقی است؛ و اگر بدون استعلام غسل کند و نماز کند، صحیح نیست؛ هر چند معلوم شود که پاک بوده، مگر آنکه(۵)

---

۱ - (ظم) ولی گذشت [که] این احتیاط لازم نیست. (شیرازی)
۲ - (ش) احتیاط لازم المراعات نیست. (جیلانی)
- (م ح) لازم نیست چنانکه گذشت. (نائینی)
۳ - (ظم) استحباباً. (شیرازی)
۴ - (ع) در صورت استظهار (استقرار) عادت عددیه فقط، ظاهراً معیّن است قرار دادن خون بعد از شش روز (از حیض) را حیض؛ (اکثر - خ ل) اگر با عادت موافق باشد. (حایری)
۵ - (ض ع) بلکه مطلقا. (عراقی)

قصد(۱) قربت از او متمشّی شده باشد(۲) و معلوم می‌شود پاک بودن او در حال غسل.(۳)

- [۱۰۱] - **مسألهٔ سوم:** هرگاه(۴) پیش از عادت خون دید و مستمر ماند تا بعد از عادت، اگر مجموع از ده بیشتر نیست تمام حیض است، و اگر متجاوز است عادت او حیض است و طرفین استحاضه؛ و اگر پیش از عادت دید و در عادت(۵) ندید و بعد از آن هم دید، و مجموع(۶) از ده زیادتر نیست طرفین(۷)

---

۱ - (ض ع - خ) با جزم به قربت رجاء کفایت می‌کند. (عراقی)

۲ - (ع) و یا آنکه به رجاء پاکی عمل کرده باشد، (بجا آورد عمل را - خ ل) و بعد معلوم شود پاک بودنش (طهارت او).
(حایری) - (احمدی)

۳ - (م ح) اگربه واسطهٔ فراموشی و نحو آن معذور در ترک استعلام نباشد، صحت محل اشکال است. (نائینی)

۴ - (ض ع - خ) در زیاده از دو روز احتیاط نماید به جمع.
(عراقی)

۵ - (ض ع - خ) در زاید از دو روز احتیاط کند. (عراقی)

۶ - (ع - خ) یعنی مجموع خون و ایام نقاءِ در بین. (حایری)

۷ - (م ح) بلکه تمام حیض‌است،چنانکه کراراً گذشت. (نائینی)
- (ض ع) با مراعات صفات، و الا جمع بین وظائف نماید.
(عراقی) - (احمدی)

حیض[1] است، و در ایامِ پاکی احتیاط[2] کند.[3]

و اگر متجاوِز استَ هر یک از[4] طرفین که به صفات حیض است، حیض قرار دهد؛ و اگر هر دو مثل هم می‌باشد، اولی را حیض قرار دهد بنابر احوط،[5] هر چند محتمل[6] است تخییر.[7] و اگر پیش از عادت و بعد از آن دید، به شرائط حیض در هر دو و ما بین آن دو خون ده روز پاکی فاصله شده است، هر دو حیض است.

---

۱ ـ (ح ط) به شرط آنکه خون اول کمتر از سه روز نباشد، و همچنین است فروع بعد. (بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ش) گذشت عدم لزوم آن. (جیلانی)

۳ ـ (ظم) ولی این احتیاط لازم نیست، چنانچه گذشت. (شیرازی)

ـ (ح ق) [در حکم حیض است] علی الاقوی که ایامِ نقاء، حکم حیض را دارد. (حسینی) ـ (احمدی)

ـ (امد) و همینطور در نوع موارد نقاء متخلّل. (احمدی)

۴ ـ (ض ع ـ خ) احوط جمع بین وظایف است. (عراقی)

۵ ـ (م ح) بلکه اقوی. (نائینی)

۶ ـ (سن) لکن ضعیف است. (اصفهانی) ـ (احمدی)

ـ (ض ع ـ خ) بلکه اقوی است. (عراقی)

۷ ـ (ح ط) گذشت ضعف آن. (بروجردی)

- [۱۰۲] - **مسألهٔ چهارم:** هر گاه مابین دو خون که هر دو به صفت و شرائط[۱] حیض است، ده روز یا زیادتر خون به صفت استحاضه ببیند، باز طرفین را حیض قرار دهد، و وسط را که به صفت استحاضه است، استحاضه.[۲]

- [۱۰۳] - **مسألهٔ پنجم:** هر گاه پیش از عادت خون ببیند به صفت حیض، و در عادت ببیند به صفت استحاضه، و مجموع بیش از ده روز باشد، عادت را حیض قرار دهد، هرگاه عادت متعارفه باشد.

و اما اگر[۳] عادت حاصله از تمیز[۴] باشد، مشکل است،[۵] پس در هر دو خون مراعات احتیاط کند. و همچنین

---

۱ - (ض ع - خ) و قبل از زمان عادت یا بعد از آن است. (عراقی)

۲ - (ح ط) اگر ذات العاده نباشد. (بروجردی) - (احمدی)

۳ - (ح ق) زیرا که عادت انصراف دارد به عادت متعارفه، و عادت حاصلهٔ از تمییز تکرار عمل است تعبّداً، نه این که عادت بر او صدق کند. پس مراعات احتیاط که فرموده‌اند واجب است. (حسینی)

۴ - (م ح) عادت معتبر است، اگرچه از تمیز حاصل شده باشد علی الاقوی. (نائینی)

۵ - (ض ع - خ) حکم عادت جاری است. (عراقی)

هرگاه در عادت ببیند به صفت استحاضه، و بعد از عادت هم ببیند، لکن به صفت حیض، و مجموع بیش از ده باشد؛ بلی هرگاه ما بین دو خون ده روز پاکی فاصله شود، در هر دو صورت هر دو را(۱) حیض قرار دهد.

ـ [۱۰۴] ـ **مسألهٔ ششم:** در اقل حیض شب اول و شب آخر خارج است؛ یعنی هرگاه سه روز دو شب که در وسط است خون ببیند، اقل حیض محقق شده است؛ و همچنین است در اکثر حیض شب اول و آخر خارج است. و کذا در اقل طهر که ده روز است.

ـ(ح ق) مثل این که دو ماه متوالی در هر ماه پنج روز خون به صفات حیض بوده، و دو ماه عمل به قاعدهٔ تمییز نموده، در ماه سوم ذات العادهٔ عددیّه نخواهد بشود به پنج روز. (حسینی)

۱ ـ (ض ع) در غیر عادت در مثل مقام با فقد صفات حیض، حکم به حیضیت مشکل است. (عراقی) ـ (احمدی)

و احکام حائض چند چیز است:

اول: آنکه صحیح[1] نیست از او نماز، چه واجب و چه مستحب.

دوم: روزه از او صحیح نیست، لکن روزهٔ واجبی را باید قضا نماید.

سوم: طواف واجب از او صحیح نیست.

ـ [۱۰۵] ـ و اما طواف مستحب، پس چون ممنوع از دخول مسجد الحرام میباشد، ممنوع است از آن؛ لکن هرگاه جهلاً یا نسیاناً داخل شود و طواف کند، صحیح است.[2]

ـ [۱۰۶] ـ و محرمات حائض مثل محرمات جنب است، و علاوه حرام است وطی کردن در قبل ـ مادامی که خون او باقی است ـ و بعد از انقطاع خون، و قبل از غسل جایز است؛ اگرچه فرجش را نشسته باشد، بنابر اقوی.[3]

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) بلکه حرام است. (عراقی)

۲ ـ (ح ط) خالی از اشکال نیست. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (امد) قبلاً گذشت (بحث غسل جنابت؛ صفحهٔ ۱۵۲) که صحّت، محل اشکال و تأمّل است. (احمدی)

۳ ـ (امد) لکن احسن و اجود، رعایت احتیاط است به شستن، و به غسل شایسته و اولیٰ میباشد. (احمدی)

و احوط[1] اجتناب[2] از وطی در دبر است نیز.[3]

- [۱۰۷] - و هرگاه زوج وطی نمود در حال حیض زوجهٔ خود را، هر چند کنیز غیر باشد، احوط بلکه اقوی[4] وجوب[5] کفاره است؛ و آن هیجده نخود طلای مسکوک است در اول حیض، و نصف آن در وسط حیض، و ربع آن در آخر آن. و کفایت[6] می‌کند قیمت آن، و در کنیز خودش سه مد گندم[7] بدهد به فقیر؛ از برای هر فقیری یک مد.

- [۱۰۸] - و همچنین طلاق حائض صحیح نیست، مگر

---

۱ - (ح ق) بلکه در حال غیر حیض هم. (حسینی)

۲ - (امد) اگر موجب اذیّت بشود، یا لوازم نامناسبی داشته باشد. (احمدی)

۳ - (ف) مکروه است به کراهت شدیده، بیش از کراهت حال پاکی. (فیروزآبادی)

۴ - (ش) اقوی بودن معلوم نیست، بلکه احوط است. (جیلانی)

- (ف) اقوی استحباب کفاره است. (فیروزآبادی)

- (ض ع) قوت خالی از تأمّل نیست. (عراقی)

- (ض ع - خ) در قوت تأمّل است. (عراقی) - (احمدی)

۵ - (سن) بلکه اقوی استحباب آن است. (اصفهانی)

۶ - (ح ط) دادن عین، با امکان احوط است. (بروجردی)

۷ - (ح ط) یا جو علی الاقوی. (بروجردی)

آنکه هرگاه زوج غایب باشد،(۱) یا زوجه غیر مدخوله، یا حامله باشد؛ و بعد از پاک شدن از حیض صحیح است، هر چند غسل نکرده باشد.

- [۱۰۹] - و کیفیّت غسل حیض ترتیباً و ارتماساً مثل غسل جنابت است، لکن(۲) کافی(۳) از وضوء نیست،(۴) پس باید از برای مثل نماز وضوء هم بگیرد پیش از غسل یا بعد از آن، و بهتر(۵) پیش بودن آن است. و همچنین است غسل نفاس، و استحاضه، و غسل مس میّت، و سائر اغسال مستحبه.

---

۱ - (ظم) و تمکّن از استعلام نداشته باشد. (شیرازی) - (احمدی)

۲ - (ض ع - خ) بنابر احوط. (عراقی)

۳ - (امد) حکم این مسأله - از نظر کفایت و عدم آن - قبلاً بیان شد. (در ضمن مقدمه و بیان موارد وضوء، غسل و تیمم؛ صفحه ۱۲۵ - و مبحث غسل ترتیبی؛ ۱۵۷) (احمدی)

۴ - (سن) علی الأحوط. (اصفهانی)

- (ح ق) بلکه علی الأقوی. (حسینی)

۵ - (امد) حکم به استحباب مشکل است، و شاید بهتر بودن ارشاد به نکته‌ای باشد، و آن اینکه اگر غسل کفایت از وضوء بکند، جایی برای وضوء باقی نمی‌ماند؛ بنابراین اگر وضوء را قبلاً گرفت، زمینه برای غسل باقی است. در این رابطه قبلاً مطلبی گذشت. (مقدمه در طهارت حدثی؛ صفحه ۱۲۶) (احمدی)

فصل سوم

در غسل نفاس است:

بدانکه نفاس خونی است که در وقت زائیدن زنان[۱] می‌آید، و اکثر آن[۲] ده روز است، و از برای اقل آن حدّی نیست.

ـ [۱۱۰] ـ و نفاس ذات العادة به قدر عادت اوست، و اگر تجاوز کند از عادت او، و بر ده یا کمتر منقطع شود، تمام نفاس است، و اگر از ده روز تجاوز کند، همان عادتش نفاس است و تتمۀ استحاضه، اگرچه احوط در آن تتمه، جمع است به

---

۱ ـ (ح ق) یا بعد از زائیدن، و هر گاه قبل از زائیدن نزدیک به وضع حمل خون ببیند آن نفاس نیست علی الاقوی الاشهر. بلکه اگر قائل شدیم به این که حامله حیض می‌تواند ببیند کما هو الاقوی، آن خون حیض است با شرائط مقرره در حیض. و هر گاه شرائط حیض را ندارد آن خون، خون استحاضه خواهد بود. (حسینی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ض ع ـ خ) در غیر ذات العادة ظاهراً به هیجده می‌رسد. (عراقی)

ـ (امد) در صورتیکه در ایام عادتِ حیض باشد، وگرنه ممکن است منضبط نباشد، و باید صفات و جهات سنجیده شود، و در بعضی از موارد هم احتیاط ترک نشود. (احمدی)

تروک نفساء و افعال مستحاضه، بلکه اولیٰ[۱] تا هیجده روز جمع است.[۲]

و اگر اصلاً در بین ده روز خون نبیند، حکم نفاس ندارد، و اگر یک روز[۳] خون دید، و قطع شد، همان یک روز[۴] نفاس است؛ و اگر روز اول دید و روز پنجم هم مثلاً دید، و قطع شد، آن دو روز نفاس است، و در آن سه روز پاکی مابین[۵] احتیاط[۶] کند به جمع ما بین احکام نفساء و طاهره.[۷]

---

۱ ـ (ع ـ خ) و احوط. (حایری)

۲ ـ (ظم) بلکه احتیاط در آن را ترک نکند. (شیرازی)

۳ ـ (ض ع ـ خ) با صدق انتساب به وی، و الاّ مشکل است. (عراقی) ـ (احمدی)

۴ ـ (ض ع) اطلاقش خالی از اشکال نیست. (عراقی)

۵ ـ (م ح) به حکم نفاس است، چنانکه در حیض گذشت. (نائینی) ـ (احمدی)

۶ ـ (ش) لازم نیست. (جیلانی)

ـ (ح ط) اقوی نفاس بودنِ پاکیِ مابین است نیز، اگرچه قبل از عودِ خون، احکام طهارت جاری می‌شود. (بروجردی) ـ (احمدی)

۷ ـ (ظم) ولی این احتیاط لازم نیست، و همچنین در فرع بعد. (شیرازی)

و همچنین هر گاه اول و دهم یا نهم یا هشتم مثلاً ببیند، ایام طرفین خون نفاس است، و در پاکی مابین احتیاط کند.

و آنچه[۱] بر حائض[۲] حرام و واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء نیز چنین است.

---

۱ ـ (ض ع) عموم حکم خالی از نظر نیست.

(عراقی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ض ع ـ خ) در این کلیّت اشکال است. (عراقی)

کتابخانه مجتمع ...

فصل چهارم

در غسل استحاضه است

بدانکه استحاضه[۱] بر سه قسم است:
قلیله و متوسطه و کثیره.

قلیله آن است که کهنه یا پنبه را در فرج می‌گذارد، خون به آن برسد، ولکن آن را به تمام فرا نگیرد.

و متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد.

و کثیره آن است که از پنبه بگذرد و به کهنه هم برسد.

ـ [۱۱۱] ـ و در قسم اول غسل واجب نیست، بلی هر یک نمازی ـ چه فریضه، و چه نافله ـ یک وضوء لازم است.

و در قسم دوّم برای نماز صبح یک غسل علاوه کند، و اما اگر بعد از نماز صبح متوسطه شود، و برای نماز ظهر و عصر یک غسل علاوه کند، بنابر اقوی. و همچنین است هرگاه بعد از

---

۱ ـ (امد) استحاضه از نظر زمانی، حدّ اقلّ و اکثرِ معیّنی، ندارد بدانگونه که در حیض و نفاس ـ در بعض خصوصیّات ـ حدّ زمانی معیّن بود. (احمدی)

نماز ظهر و قبل از عصر، یا بعد از عصر و قبل از مغرب، یا بعد از مغرب و قبل از عشاء، متوسطه شود.

و اما در قسم سوم سه غسل علاوه نماید: یکی برای نماز صبح، و یکی برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای مغرب و عشاء، اگر جمع کند ما بین ظهرین و عشائین؛ و اگر جمع نکند و فاصله بیندازد، پس واجب است برای هر نمازی غسل علی حدة؛ چنانچه احوط آن است که بعد از غسل و وضوء نماز را تأخیر ننماید، و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود از بیرون آمدن خون، اگر متضرر نشود به آن.

و بهتر[۱] این است که وضوء را بر غسل مقدم بدارد.

- [۱۱۲] - و جایز است وطی نمودن زن مستحاضه، اگر اغسال[۲] صلاتیه را بجا آورد.

---

۱ - (ح ق) بلکه احوط تقدیم وضوء بر غسل است. (حسینی)
- (امد) جهت این حکم گذشت. (آخر بحث حیض؛ صفحۀ ۱۷۸) (احمدی)

۲ - (ش) این شرط محل تأمّل است. (جیلانی) - (احمدی)

فصل پنجم

در غسل و سایر احکام اموات است

و در آن پنج مبحث است:

مبحث اول

در احکام حال احتضار:(۱)

ـ [۱۱۳] ـ بدانکه واجب است در آن حال، محتضر را

---

۱ ـ (امـد) شـخصی کـه در شُرُف مـوت است، مـی‌توانـد وصیّتهائی را بکند، که در باب وصیّت ذکر شده؛ وصیّت در اموال در حدّ ثلث مال (نسبت به تَرَکهٔ میت) نـافذ است-کـه نسبت به تجهیز لوازم مردن خود هم می‌تواند وصیّت کند-و در زائد بر ثلث مربوط به اجازهٔ ورثه است.

البته ظاهراً وصیّت به اعضاء ـ نسبت به قلب، کلیه، چشم و مانند اینها ـ هم می‌تواند داشته باشد، و مـانعی در ایـن جـهت نیست، بلکه اگر در جهت فروش اعضاء خود وصیّتی کـرد، و مثلاً مصرف خیری را برای آن تعیین کرد، قضیّهٔ نـفوذ ثـلث و ترکهٔ میّت مطرح نمی‌شود، و نسبت بـه آنـچه وصـیّت کـرده، تماماً بلامانع می‌باشد. والعلم عندالله.

تفصیل کلام علاوه بر آنکه در این کتاب مختصر مـتناسب نیست، به باب وصیّت مربوط می‌شود. (احمدی)

بر پشت بخوابانند، و پای او را رو به قبله نمایند.

و مستحب است شهادتین و اقرار به ائمه طاهرین علیهم السلام و کلمات فَرَج را تلقین او نمایند، و لبها و چشمهای او را برهم گذارند، و دستهای او را بکشند. و مؤمنین را اعلام کنند برای تشییع، و تعجیل[۱] کنند در تجهیز[۲] او، مگر در صورت احتمال اشتباه موت او، که واجب است تأخیر آن تا یقین به موت او.

و مکروه است که حایض و جنب در آن حال حاضر باشد (باشند).[۳]

---

۱ ـ (امد) مگر آنکه مصالحی بر تأخیر باشد، مثل آنکه تأخیر موجب تجمّع و شرکت بیشتری در جهت تشییع، و زمینه‌ای برای تعظیم و تکریم و احترام مؤمن باشد. (احمدی)

۲ ـ (ف) زائد از قدر واجب. (فیروزآبادی)

۳ ـ (امد) و یا لااقل دور و با فاصله باشند، که حضور آنان موجب تأذّی ملائکه می‌شود. (احمدی)

مبحث دوم
در غسل دادن میت و در آن چند فصل است
فصل اول

- [۱۱۴] - بدانکه غسل میت[۱] واجب کفائی است که بر همهٔ مکلّفین واجب است، و هر گاه یک نفر به عمل[۲] آورد، از دیگران ساقط است.

و اولیٰ به غسل دادن شوهر است نسبت به زن[۳] خود، و در غیر زن اولیٰ به آن، اولی به میراث است - اگر وصیت نکرده باشد که شخص معیّنی او را غسل دهد - و إلاّ وصیّ مقدَّم[۴]

---

۱ - (امد) و معلوم است که شهید،غسل میّت به این معنیٰ ندارد، البته با آن شرائطی که برای شهید ذکر شده، و در جای خود عنوان گردیده است. و همچنین کسی که محکوم به قتل شده، و قبلاً غسل کرده، و یا غسل داده شده است. (احمدی)

۲ - (ض ع - خ) اگر به اذن ولیّ باشد. (عراقی) - (احمدی)

۳ - (ح ط) و بعد از شوهر، مالک اولیٰ است به مملوک. (بروجردی)

۴ - (ض ع) مشکل است. (عراقی)

- (ح ط) احوط جمع است بین عمل به وصیت و اذن ولیّ با امکان. (بروجردی)

است بر آنها، علی‌الأقوی.[۱]

و طبقات ارحام به ترتیب طبقات ارث است، و اگر هیچ یک نباشد، حاکم شرع[۲] مقدّم است بر غیر، و بعد از او[۳] عدول مؤمنین.[۴] و تمام آنچه ذکر شد در تکفین و نماز بر میت و دفن او نیز جاری است.

---

۱ ـ (ش) در مسأله تفصیل است؛ اگر غرض موصی از وصیت، سلب ولایت است از ولیّ، وصیّت او بیجا است؛ و اگر غرض این نیست، باید اذن بگیرد از ولیّ؛ اگر اذن داد عمل لازم (است)، و الا لازم نیست بر وصیّ غایةالامر، ولی گناهکار است در اذن ندادن. (جیلانی)

ـ (ف) احوط مباشرت وصی است با اذن ولیّ، و ولیّ هم ترک ننماید احتیاط به اذن دادن و ترک مباشرت خود را.

(فیروزآبادی) ـ (احمدی)

ـ (ض ع ـ خ) اقوی خلاف وی است. (عراقی)

ـ (ظم) و احوط مراعات رضای هر دو است.

(شیرازی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ط) بنابر احتیاط. (بروجردی)

۳ ـ (امد) بنابر نوعی احتیاط. (احمدی)

۴ ـ (ح ط) اقوی عدم اعتبار اذن عدول مؤمنین است. (بروجردی)

ـ (ح ق) محل اشکال است. (حسینی)

فصل دوم
در شرایط غسل دهنده، و آن چند چیز است:

اول: آنکه اثنی عشری باشد.[۱]

دوم: مماثلت با میّت در مرد بودن و زن بودن.

- [۱۱۵] - پس جایز نیست زن، مرد را غسل دهد، اگرچه از محارم او باشد علی‌الأحوط،[۲] مگر در حال ضرورت. و همچنین عکس آن؛ لکن در غیر محارم مطلقا جایز نیست.[۳]

بلی جایز است در حال اختیار، زن را شوهرِ او غسل دهد، و بالعکس، و احوط[۴] نظر نکردن به عورت اوست، اگرچه اقوی[۵] جواز آن است با کراهت.

---

۱ - (ح ط) محل تأمّل است، بلی اسلام شرط است. (بروجردی) - (احمدی)

۲ - (ح ق) ترک نشود. (حسینی)

۳ - (ع) (و) احوط در صورت عدم وجود مماثل، غسل دادن غیر مماثل است؛ بدون آنکه لمس کند بدن میت را، و بدون نظر کردن، و غسل را از روی جامه بدهد. (حایری) - (احمدی)

۴ - (امد) اختصاصی به بعد از مردن ندارد. (احمدی)

۵ - (ح ق) به استصحاب جواز در حال حیات، لکن ترک احتیاط در متن نشود. (حسینی)

و همچنین[۱] کنیز را مولای او، و احوط[۲] ترک غسل دادن کنیز است مِولایش را.

و جایز است پسر سه ساله یا کمتر از آن، و دختر سه ساله یا کمتر را، مرد غسل دهد.

فصل سوم

در احکام آن:

ـ [۱۱٦] ـ بدانکه واجب است ازالهٔ نجاست[۳] از میّت پیش از غسل، و کافی است شستن هر عضوی پیش از شروع در غسل آن، اگرچه احوط[۴] تطهیر تمام بدن او است قبل از شروع در غسل او.

ـ [۱۱۷] ـ و واجب است پوشانیدن عورت او را از نامحرم، و احوط آن است که میّت را در حال غسل مثل محتضر، پا به قبله بخوابانند.

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) خالی از اشکال نیست. (عراقی)

۲ ـ (ش) ترک احتیاط نشود. (جیلانی)

۳ ـ (ح ط) به نحو تطهیر متنجّسات علی‌الأحوط. (بروجردی) ـ (احمدی)

۴ ـ (ح ط) ترک نشود. (بروجردی) ـ (احمدی)

فصل چهارم
درکیفیت غسل دادن او:

ـ [۱۱۸] ـ بدانکه واجب است میّت را سه غسل بدهد به ترتیب:

اول: به آبی که در او سدر باشد.

دوم: به آبی که در او کافور(۱) باشد.

سوم: به آب خالص.

و احوط غسل دادن میت است در هر یک از اغسال به غسل ترتیبی، چنانچه در غسل جنابت گذشت.

و شرط است در هر یکی از اغسال، نیت کردن مقارن شروع در آنها.

ـ [۱۱۹] ـ و اگر هیچ آب میسّر نشود، سه تیمّم بدهند میت را به قصد هر یک از آن سه غسل علی‌الأحوط، و در

---

۱ ـ (ح ق) به حدّی که آب مضاف نشود، و از اطلاق خارج نگردد. و در سدر هم ـ این قید ـ رعایت آن واجب است.
(حسینی) ـ (احمدی)

تیمم(۱) سوم(۲) قصد مافی الذمه(۳) نماید.(۴) و احکام تیمم خواهد آمد.

---

۱ ـ (م ح) بلکه در تیمم اول، قصد ما فی الذّمه نماید علی‌الأحوط. (نائینی)

۲ ـ (ش) در سیم (سوّم) قصد کند خصوص آب قراح را.

(جیلانی)

ـ (ع) و ممکن است که در تیمم اوّل قصد مافی الذّمه نماید. (و ممکن است قصد مافی الذّمه را در تیمم اوّل کردن ـ خ ل)

(حایری)

ـ (ض ع ـ خ) بلکه در دوّم هم. (عراقی)

۳ ـ (ح ط) عبارت خالی از تهافت نیست، و احوط آن است که چهار تیمم دهند، و در چهارم قصد کنند بدلیّت از مجموع را، یا سه تیمم، و در سوم قصد کنند ما فی الذّمه را. و اوّل اولیٰ است. (بروجردی)

۴ ـ (امد) و احوط از آن این است که تیمّم سوم را به قصد بدل از آب بدهند، بعد از آن یک تیمم به قصد ما فی الذّمه بدهند. (احمدی)

و تـیمم را بـه دست خـود بـه عـمل آورد، نـه بـه دست[(۱)] میت.[(۲)]

فصل پنجم

در احکام بعد از غسل:

ـ [۱۲۰] ـ بدانکه واجب است بعد از غسل حنوط کردن، و آن مسح کردن هفت موضع سجود اوست به کافور؛ و کافی است به قدر مسمّیٰ.

ـ [۱۲۱] ـ و مستحب است مخلوط کردن حنوط را به تربت حضرت سیّد الشّهداء علیه‌السلام.

ـ [۱۲۲] ـ بلی اگر میّت مُحرِم باشد، کافور بلکه مطلق

---

۱ ـ (ح ق) و این که بعضی از علماء فرموده‌اند در صورت امکان یک مرتبه میت را به دست خود او تیمم بدهد، بسیار بعید است؛ زیرا که بعد از موت، تکلیف از شخص میّت ساقط است، و عمل او در حکم عدم، و اعضاء بدن او در امری دخیل و مؤثر نیست. پس با دست میّت تیمم دادن هیچ اثری نخواهد داشت. (حسینی)

۲ ـ (ح ط) احوط جمع است بین هر دو، با فرض امکان. (بروجردی)

بوی خوش را نزدیک او نبرند، در غسل[۱] و در تحنیط.[۲]

مبحث سوم
در تکفین است

ـ [۱۲۳] ـ واجب است کفن نمودن میت را به سه پارچه، و آن پیراهن و لنگ و لفّافه است که آن را سرتاسری می‌گویند.

و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق[۳] را بپوشاند، و افضل تا به قدم بودن آن است.[۴]

---

۱ ـ (امد) این عمل نسبت به کافور، از جهاتی بنابر نوعی احتیاط است، ولی ظاهراً غسل به کافور بلامانع است، و بلکه باید مثل میّت غیرمُحرِم غسل دهند، ولی حکم تحنیط همانگونه است که در متن تصریح شده، و البته بوی خوش مطلقا ممنوع است. (احمدی)

۲ ـ (ح ط) لکن بجای غسل به آب کافور، یک غسل دیگر به آب قراح دهند علی‌الأحوط. (بروجردی)

۳ ـ (ح ط) یعنی از مقدم بدن و مؤخّر آن. (بروجردی) ـ (احمدی)

۴ ـ (ح ط) با اذن ورثه علی‌الأحوط. (بروجردی)

ـ (ح ق) اگر تبرعاً کفن را بدهند. و اگر از ترکهٔ میت برداشته می‌شود، احوط اذن وارث است در مقدار افضل. (حسینی)

و در لنگ آنکه ما بین ناف و زانو را فرا گیرد، و افضل آن که مابین سینه و قدم او را فرا گیرد.(۱)

و در لفّافه آنکه طولاً آنقدر بلند باشد که دو سر او را توان بست، و عرضاً آنقدر باشد که بر روی هم بیفتد، و لنگ را مقدّم بر پیراهن، و پیراهن را مقدّم بر لفّافه ببندد.

و معتبر است در کفن چند شرط:

اول: مباح بودن آن.

دوم: نجس نبودن آن.

سوم: حریر نبودن آن.

چهارم: پوست نبودن آن اگرچه از مأکول اللحم و مذکّی باشد، بلکه احوط آن است که از مو و کرک مأکول اللحم نباشد.

ـ (امد) البته این حکم مشروط است که از طرف ورثه مأذون باشد، یا وصیت شده باشد. (احمدی)

۱ ـ (ظم) بلکه احوط ستر قدم است به او نیز. (شیرازی)

ـ (ح ط) با اذن ورثه نیز. (بروجردی)

ـ (امد) گذشت که یا باید از طرف ورثه مأذون باشد، و یا مورد وصیّت باشد. (احمدی)

- [۱۲۴] - و کفن زن[1] بر شوهر است، مگر آنکه شوهر فقیر باشد.

- [۱۲۵] - و کفن از واجب بیرون می‌رود از اصل مال میّت، اگرچه میّت مدیون باشد.

- [۱۲۶] - و مستحب مؤکّد است گذاردن دو جریدهٔ تر با میت، از چوب نخل با امکان، و إلاّ اولیٰ سدر، و بعد از آن بید، یا انار.

و اگر هیچ کدام ممکن نشد، هر چوب تری کافی است. و به تربت، شهادتین و اسماء ائمّه(ع) را بر او بنویسند.

---

۱ - (ح ط) حتّی ناشزه و متمتع بها علی الأحوط.

(بروجردی) - (احمدی)

- (ح ق) و این از باب وجوب نفقه نیست، پس ناشزه بودن زن مانع از وجوب کفن بر شوهر نیست.

(حسینی) - (احمدی)

مبحث چهارم

در نماز[1] بر او است

ـ [۱۲۷] ـ بدانکه واجب است کفایت نماز بر هر میّت مسلمانی ـ اگرچه مرتکب کبائر بوده باشد ـ حتّی طفلی که شش سال او تمام شده باشد، و نماز بر طفل کمتر از شش ساله مستحب است. و جایز نیست نماز بر کافر.

ـ [۱۲۸] ـ و شرط است در صحت نماز، اثنی‌عشری[2] بودن مصلّي، و بلوغ شرط صحت نیست، و از طفل ممیز

۱ ـ (امد) بحث از نماز میّت متناسب با بحث کلّی احکام نماز است، ولی چون برنامهٔ تجهیز میّت ـ بعد از رعایت احکام احتضار و مانند آن ـ از غسل وی آغاز می‌شود، و به تناسب آن حکم کفن هم ذکر می‌گردد،و در همین رابطه سایر احکام اموات هم که از آنها نماز بر او محسوب می‌شود، از تجهیز میّت برای دفن، به حساب می‌آید؛ براین اساس بحث از نماز میّت هم در ضمن احکام طهارت ذکر شده؛ گرچه قبلاً (بحث‌مقدمه در طهارت حدثی ـ صفحهٔ ۱۳۰) ذکر شد که این نماز نوعی دعا هست، و بر آن نماز اطلاق شده است. (احمدی)

۲ ـ (ح ط) علی‌الأحوط. (بروجردی) ـ (احمدی)

صـحیح است، ولی ساقط[۱] نمی‌شود[۲] به آن از سائر مکلفین.[۳]

ـ [۱۲۹] ـ و جایز نیست نماز میت بدون اذن ولیّ، چه به فرادی و چه به جماعت.

و کیفیت نماز[۴] آن است که نیت کند، و پنج تکبیر بگوید و بعد از تکبیر، اوّل شهادتین بگوید؛ و بهتر آن است که بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیکَ لَهُ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدَاً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیرَاً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السّٰاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوّم، صلوات بر محمّد و آل او بفرستند، و بهتر آن است که بگوید:

---

۱ ـ (ع) عدم سقوط معلوم نیست، هر چند احوط اکتفا نکردن مکلفین است به صلاة طفل ممیّز، و آوردن نماز است به قصد احتیاط. (حایری) ـ (احمدی)

۲ ـ (سن) علی‌الأحوط. (اصفهانی)

۳ ـ (سن) علی‌الأحوط. (اصفهانی)

ـ (ح ق) [احتیاط] ترک نشود. (حسینی)

۴ ـ (ح ط) بنابر احوط. (بروجردی)

ـ (امد) طُرُق و صور دیگری هم برای نماز هست که در این مختصر محل بحث آنها نیست. (احمدی)

«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلیٰ اِبراهیم وَ آلِ اِبراهیم اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ، وَ صَلِّ عَلیٰ جَمیعِ الأَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدیقینَ وَ جَمیعِ عِبادِاللّٰهِ الصّالِحینَ».

و بعد از تکبیر سوّم، دعاء از برای مؤمنین بنماید، و بهتر آن که بگوید:

«اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ، وَ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ، اَلأَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الأَمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ، اِنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ، اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم، دعای بر میت نماید، و بهتر آن که بگوید:(۱)

«اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ اَمَتِکَ، نَزَلَ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزولٍ بِهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ بِهِ اِلاّ خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا، اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ في اِحْسانِهِ، وَ اِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ في أَعلیٰ عِلیّینَ، وَاخْلُفْ عَلیٰ اَهْلِهِ فی الْغابِرینَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ».

بعد بگوید: «الله اکبر».

و اگر میت زن باشد، ضمیرها را که راجع به میّت است،

---

۱ ـ (ح ط) اگر میّت اثنی عشری و بالغ باشد. (بروجردی)

مؤنث بیاورد.

ـ [۱۳۰] ـ **و در نماز میت شرط است نیّت**، و قیام، و قبله، و بودن سرِ میّت به سمت یمینِ نمازگزار، اگرچه به جهت طول صف جماعت بالفعل در طرف یمین او نباشد، و اگر او را (میت را ـ خ ل) عکس گذارده باشند، نماز باطل است، چنانچه شرط است به پشت خوابانیدن میّت را در آن حال.(۱)

و اگر در نماز میّت صفوف متعدّده باشد، و همه فُرادی نماز کنند، ضرر ندارد.(۲)

---

۱ ـ (امد) البته رعایت بعض این شرائط و جهات ذکر شده، مطابق احتیاط وقدر متیقّن از اداء تکلیف و وظیفه است.

(احمدی)

۲ ـ (ض ع) با حیلولهٔ اجنبی، خالی از تأمّل نیست. (عراقی)

ـ (ح ط) با رعایت قرب و محاذات میّت.

(بروجردی) ـ (احمدی)

مبحث پنجم
در دفن میت

- [۱۳۱] - بدانکه واجب است دفن[۱] نمودن میت را به وجوب کفائی، به نحوی که پنهان نمایند او را زیر خاک، به قدری که محفوظ ماند جثۀ او از ضرر حیوانات درنده، و بوی او از انتشار.

و واجب است او را به دست راست و رو به قبله بخوابانند.

- [۱۳۲] - و حرام است نبش قبر نمودن، مگر در بعضی مقامات که در کتب مبسوطه مسطور است، و به جهت[۲] بیرون آوردن میّت و نقل[۳] به مشاهد مشرّفه، رجوع[۴] به غیر

---

۱ - (ح ق) و این که متعارف است میت را روی زمین می‌گذارند و بنائی بر او به شکل صندوق می‌سازند، حرام و ترک آن واجب است. (حسینی)

۲ - (ح ق) بعد از صدق دفن، بیرون آوردن میت، و نقل به مشاهد مشرفه یا سایر امکنه اشکال دارد. (حسینی)

۳ - (م ح) احوط ترک آن است. (نائینی)

۴ - (ف) بیرون نیاورند، و نقل قبل از دفن از امکنۀ بعیده با استلزام هتک بخصوصیتی من حیث هی با استلزام تأخیر عرفی دفن، احوط ترک است، بلکه خالی از قوّت نیست.(فیروزآبادی)

کنند.(۱)

- [۱۳۳] - چنانچه حرام است سیلی بر صورت زدن، و خراشیدن آن، و کندن و چیدن مو، چه در موت اقارب و چه غیر آنها. و همچنین پاره نمودن رخت در غیر موت پدر و مادر.

- [۱۳۴] - و بدانکه استخوان میت را در کیسه کنند و دفن کند ضرر ندارد.(۲)

- (ض ع - خ) با عدم لزوم هتک زائد بر لازم عادی، سفر باکی ندارد. (عراقی) - (احمدی)

- (امد) یعنی اگر وصیّت کرده است نسبت به محلّی مانند مشاهد مشرّفه، و به صورت امانت - همانطور که معمول است - دفن کنند، ظاهراً نقل به آن محل بلامانع باشد. (احمدی)

۱ - (ظم) بلی اگر وصیت کرده باشد نقل به مشاهد را، بی‌اشکال نبش کنند. (شیرازی) - (احمدی)

۲ - (ح ط) یعنی استخوانهائی که از هم جدا شده باشند، و الا لازم است تکفین و دفن آن به نحو متعارف.

(بروجردی) - (احمدی)

- [۱۳۵] - و بدانکه مستحب است نماز لیلة الدّفن[1] و آن دو رکعت است:

در رکعت اولیٰ بعد از حمد، «*آیة الکرسی*» بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد، اولیٰ آن است که ده مرتبه سورهٔ «*انّا انزلناه*» بخواند، و بعد از سلام بگوید: «*اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ابْعَثْ ثَوٰابَهٰا اِلیٰ قَبْرِ فُلانٍ*» و اسم آن شخص را به جای فلان ذکر کند.

فصل ششم

در غسل مس میت

- [۱۳۶] - بدانکه واجب است غسل نمودن برای کسی

---

۱ - (امد) البته در عرف به آن نماز وحشت قبر می‌گویند، ولی أولیٰ عنوان «*صلاة هدیة المیّت*» است، که در لیلة الدفن خوانده می‌شود.

و طریقهٔ خواندن آن به طوری که در متن ذکر شده معروف بین اهل ایمان است؛ امّا دو طریق دیگر هم رسیده است: الف:دو رکعت نماز را به جا آورد بدین صورت که: دررکعت اول بعد از حمد، «*آیة الکرسی*»، سپس دو مرتبه سورهٔ «*قل هو الله احد*» را بخواند، و پس از آن در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ «*الهیٰکم التّکاثر*» را قرائت نماید. ب: به همین صورت و بدون آیةالکرسی. و مناسب است بعد از نماز عشاء از اول شب خوانده شود، گرچه در طول شب وقت آن باقی است. (احمدی)

که به بدن خود مس[۱] کرده باشد میّت را ـ بعد از سرد شدن، و پیش از غسل دادنِ او ـ اگرچه مسّ کند دندان و ناخن[۲] او را علی‌الأحوط.[۳]

فصل هفتم
در اغسال مستحبه است[۴]

و شمردن آنها موجب تطویل، و در کتب مبسوطه، مسطور است.

---

۱ ـ (ح ق) و مس میت نقض وضوء را می‌کند علی الاظهر. پس اگر با وضوء مس میت نمود، بعد از غسل برای نماز وضوء بگیرد، و برای هر چه که وضوء در آن شرط است. (حسینی)
۲ ـ (ح ط) و اگرچه مسّ کند او را به‌دندان وناخن. (بروجردی)
۳ ـ (ح ق) این احتیاط ترک نشود. (حسینی) ـ (احمدی)
۴ ـ (امد) حکم کفایت آنها از جهت وضوء و عدم آن، قبلاً گذشت (یکی از آن موارد در مقدمهٔ طهارت حدثی ـ صفحهٔ ۱۲۵)، و گفته شد که گرچه بی‌وجه نیست، ولی در مقام تحصیل طهارت وضوئی به چنین أغسالی اکتفا نشود ـ حتّی در غسلهائی که جهت نماز واجب می‌شود، خصوصاً آنکه اگر غسلی احتیاطی باشد ـ و وضوء گرفته شود؛ و بهتر است که وضوء قبل از غسل انجام گیرد. (احمدی)

- [۱۳۷] - و غسل جمعه مستحب مؤکّد است، و اگر خوف داشته باشد که روز جمعه آب به دست نیاید، تقدیم آن روز پنج شنبه جایز است، اگر روز جمعه[۱] آب به دست آورد نیز بجا آورد، و وقت آن تا ظهر[۲] جمعه است، و تا غروب جمعه به قصد ما فی الذّمه بجا آورد، و قضاء آن تا غروب روز شنبه جایز است.

---

۱ - (ح ط) قبل از زوال. (بروجردی) - (احمدی)

۲ - (ش) بلکه بعد از ظهر قصد قضاء نکند، و به قصد قربت مطلقه بجا آورد. (جیلانی) - (احمدی)

- (ح ط) از طلوع فجر. (بروجردی) - (احمدی)

مقصد چهارم
در تیمم است

بدانکه مشروع می‌شود تیمم در نه مقام:

اول: نیافتن آب به قدری که کفایت کند از برای وضوء یا غسل.

ـ [۱۳۸]ـ لکن اگر در بیابانی باشد که احتمال[۱] بدهد در سمتی از آن آب باشد، اگر ممکن شود تفحّص کند خودش یا نائبش[۲] در زمین ناهموار، به قدر رفتن یک تیر پرتاب؛ و در بیابان صاف، به قدر دو تیر پرتاب در چهار سمت؛ و هرگاه وقت تنگ باشد، با ترک تفحّص، تیمّم او صحیح است؛ به خلاف آن که در وسعت وقت تیمّم کند، بدون تفحّص که باطل

---

۱ ـ (ح ق) اگر یقین دارد به عدم وجود آب، طلب و فحص واجب نیست. و همچنین اگر بیّنه قائم شد بر نبودن آب علی الاقوی. (حسینی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ط) اگر موثق‌به باشند که اخبار او مفید علم یا اطمینان باشد. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (ح ق) با اطمینان به قول نائب، و در صورت عدم اطمینان محل اشکال است. (حسینی)

است، مگر آن که در واقع آب نبوده که بر فرض تفحّص نمی‌یافت؛ و در این صورت با فرض تمکّن از قصد قربت ـ به غفلت و نحو آن ـ تیمّم او صحیح است، بنابر اقوىٰ.[۱]

دوم: آن که بترسد بر نفس، یا عرض، یا مال معتدّبه؛ هرگاه بخواهد به آب برسد.

سوم: ترس ضرر از استعمال آب؛ مثل ناخوشی و امثال آن، چه بترسد از حدوث آن، یا از طول کشیدن، یا شدت آن؛ هرگاه تکلیف او جبیره نباشد.

چهارم: ترس از عطش،[۲] یا بر خود، یا بر انسان، یا حیوان[۳] محترم، به سبب استعمال آب.

پنجم: آن که هرگاه طلب کند از کسی که آبی به او ببخشد، یا بفروشد بر او منّت گذارده شود که نتواند تحمّل او را بنماید عادةً.

ششم: توقّف داشتن تحصیل آب است بر دادن جمیع

---

۱ ـ (م ح) صحّت، محل اشکال است؛ مگر در صورت فراموشی و نحو آن. (نائینی)

۲ ـ (ح ق) هر چند عطش بالفعل نباشد. (حسینی)

۳ ـ (ح ط) یا غیر محترم، هرگاه درعیلولهٔ اوباشند. (بروجردی) ـ (احمدی)

آنچه در نزد او هست، یا قدری که ضرر به حال او برساند؛ به خلاف آن که ضرر به حال او نباشد، اگرچه به قیمت گزاف باشد، که واجب[1] است بدهد.

هفتم: تنگی وقت است از طلب کردن آب.

هشتم: تنگی وقت است از استعمال آب.

نهم: واجب بودن استعمال آب موجود در رفع خبث.

- [۱۳۹] - و احوط[2] در این صورت آن است که اول استعمال آب کند، بعد تیمّم نماید.

و آنچه به آن تیمّم کرده می‌شود چند چیز است:

اول: خاک خالص، **دوم:** سنگ، **سوم:** ریگ.

چهارم: زمین گچ قبل از پختن.

- [۱۴۰] - و این چهار در یک مرتبه است، اگرچه

---

۱ - (ح ق) فرق بین این مسأله و آنچه گذشته - که اگر در طلب آب بترسد و از تلف شدن مال معتدبه، واجب نیست طلب، بلکه تیمم نماید - به مقتضای اخبار معتبره است که در این مسأله وارد است. (حسینی)

۲ - (امد) عنوان حکمی بر این احتیاط نیست، جز آنکه وقتی آب را به عنوان رفع خبث، مصرف کرد، حقیقتاً فاقد آب بالفعل می‌شود؛ و حکم او تیمّم است. (احمدی)

احوط[۱] حتّی‌المقدور خاک است. و اگر اینها نباشد، تیمّم به چیزی که در آن غبار باشد[۲] ـ هرگاه ممکن نشود، به تکانیدن، غبارِ او جمع شود ـ و إلاّ لازم است. و اگر آن هم نباشد گِل ـ اگر نتواند او را بخشکاند ـ[۳] و الاّ لازم است.

و اگر آن هم نباشد، اقویٰ[۴] سقوط[۵] نماز،[۶] و

---

۱ ـ (ع ـ خ) ترک نشود احتیاط. (حایری)

ـ (ع) ترک نشود. (حایری) ـ (بروجردی)

ـ (ح ق) این احتیاط ترک نشود. (حسینی)

۲ ـ (ح ط) یعنی غبار خاک، نه خاکستر و آرد و شبه آنها. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ح ط) در این فرض هم بعد از زدن دست بر گِل، احوط آن است که صبر کند، یا کفّین را به هم بمالد تا خشک شود، و بعد مسح کند. مگر آن که باعث فوت وقت شود. (بروجردی)

۴ ـ (سن) اقوی وجوب قضاء است. (اصفهانی)

ـ (ح ق) بلکه [وجوب قضاء] متعین است بنابر تحقیق که قضاء به امر جدید است، و صدق فوت هم نموده. (حسینی)

۵ ـ (امد) گرچه منظور سقوط اداء است نه قضاء، ولی در فاقدالطّهورین حکم به سقوط محل اشکال است، بلکه باید با نوعی تیمّم ـ که بعداً ذکر می‌شود ـ اتیان به نماز شود. (احمدی)

۶ ـ (ش) یعنی اداء. (جیلانی)

قضاء[1] آن می‌باشد؛ اگرچه احوط[2] اتیان به نماز بی‌وضوء[3] می‌باشد[4] نیز.[5]

و حقیقت تیمم سه چیز است:

اول: زدن دو کف دست است با هم بر زمین یک

ـ (م ح) یعنی بعد از تمکّن از وضوء یا غسل قضاء کند. (نائینی)

۱ ـ (ف) بلکه احوط قضاء آن است. (فیروزآبادی)

ـ (ض ع) در اخیر خالی از تأمّل نیست. (عراقی)

۲ ـ (سن) ترک نشود. (اصفهانی)

ـ (ض ع ـ خ) ترک احتیاط نشود. (عراقی)

۳ ـ (امد) نماز بی‌وضوء که در این مورد مقصود بی‌طهارت است، وجهی ندارد، بلکه به صورتی با تیمّم خوانده می‌شود، و آن اینکه بعید نیست گفته شود تیمّم به لباس و مانند آن در این صورت بنماید ـ همانطور که در بعض اخبار، در موقع خواب چنین تیمّمی وارد شده است ـ و نماز را بخواند، و بعداً قضاء کند، که این طریق علاوه بر آنکه موافق احتیاط است، احتمال چنین تکلیفی هم هست. (احمدی)

۴ ـ (ض ع) با قضای وی. (عراقی)

۵ ـ (ع) و قضاء آن ایضاً. (حایری)

ـ (ظم) ولی ترک این احتیاط را نکند. (شیرازی)

دفعه،[۱] اگرچه بدل از غسل باشد بنابراقوی،[۲] هر چند[۳]

---

۱ ـ (ض ع) احوط دو مرتبه است پی در پی در هر دفعه مطلقا. (عراقی)

۲ ـ (ح ق) و احوط در تیمم بدل از غسل، آن است که بعد از نیت، یک مرتبه دستها را بر زمین بزند به قصد مسح صورت و دستها، و صورت و دستها را مسح نماید؛ بعد یک مرتبه دستها را بر زمین زند به قصد مسحِ دستها، و دستها را مسح نماید.
(حسینی)

۳ ـ (امد) بعید نیست گفته شود که حدّ کفایت و إجزاء تیمّم همان یک ضربه (زدن دست بر خاک و مانند آن از چیزهائی که تیمم بر آنها صحیح است) می‌باشد، برای پیشانی و دستها؛ ولی افضل دو ضربه است، یعنی: غیر از آن یک ضربه، ضربهٔ دیگر نیز برای پشت دستها، که مطابق احتیاط هم هست.
(احمدی)

احوط(۱) در آن دو دفعه(۲) زدن(۳) است؛(۴) یک دفعه برای مسح پیشانی، و دیگری برای مسح یدین.(۵)

دوم: مسح کردن به دو کف دست با هم تمام پیشانی و

---

۱ ـ (ش) اقوی دو دفعه زدن است در غسل به ترتیبی که فرموده. (جیلانی)

ـ (م ح) احوط زدن یک ضربت است برای پیشانی و پشت دستها، و بعد یک ضربت دیگر برای پشت دستها؛ خواه بدل از غسل باشد، یا بدل از وضوء. (نائینی) ـ (احمدی)

ـ (ع) و احوط به جا آوردن دو تیمم است. یکی به یک ضربت و یکی به دو ضربت، و کفایت می‌کند آنکه به ضربت اولی تیمم را تمام کند، و به ضربت دیگر اکتفاء کند به جهت پشت دستها. (حایری)

۲ ـ (ض ع ـ خ) احوط آنکه دو دفعه را پی در پی بزند، علاوه بر آنچه در متن است. (عراقی)

۳ ـ (ح ط) بلکه احوط آن است که دو تیمم کند: یکی به یک ضرب، و دیگری به دو ضرب. یا آن که به یک ضرب تیمم را تمام کند، و به ضرب دیگر پشت دستها را مسح کند احتیاطاً. و ترک این احتیاط نشود در بدل از غسل. (بروجردی)

۴ ـ (ظم) بلکه احوط تعدد ضرب است مطلقا. (شیرازی)

۵ ـ (ف) یعنی پشت دستها. (فیروزآبادی)

جبینین را، از رستنگاه مو تا دو ابرو[1] و طرف بالای دماغ، با مراعات ألاعلی فالأعلی عرفاً.

ـ [۱۴۱] ـ و ضرر داشتن انفراج[2] معلوم[3] نیست. و لازم نیست اجراء هر یک بر محل، اگرچه احوط[4] است.

سوم: مسح کردن تمام پشت دست راست را از بند دست تا سر انگشتان، به کف دست چپ، و بعد از آن پشت دست چپ را به دست راست.

و شرائط صحّت تیمم یازده چیز است:

اول: تکلیف بودن تیمّم نه غسل یا وضوء.

---

۱ ـ (ح ط) اولیٰ بلکه احوط، مسح ابروهاست نیز. (بروجردی)

۲ ـ (ش) ترک انفراج کنند. (جیلانی)

ـ (م ح) اولی ترک آن است. (نائینی) ـ (احمدی)

ـ (امد) اگر زیاده از حدّ متعارف نباشد مانعی ندارد، و در غیر این صورت اولی ترک آن است، بلکه انفراج شایسته نیست. (احمدی)

۳ ـ (ض ع ـ خ) به نحوی که صدق مسح تمام عرفاً نماید. (عراقی)

۴ ـ (ض ع ـ خ) ترک نشود. (عراقی)

دوم: مباح[1] بودن آنچه به آن تیمّم می‌کند،[2] مگر آنکه مجبور باشد.[3]

سوم: پاک بودن آنچه به آن تیمّم می‌کند. و ممزوج[4] به غیر آن نباشد، که از خاک بودن ـ مثلاً ـ بیرون رود؛ و اگر مشتبه باشد به شبههٔ محصوره، به هر دو تیمّم کند.

---

۱ ـ (ح ق) بلکه گاه است اباحهٔ محل تیمم هم شرط است، مثل این که خاکِ مباحِ خود را روی زمین غصبی بگذارد که تیمم تصرف در زمین خواهد بود، و باطل است.

یا خاک را در میان دستمال غصبی ریخته باشد، و تیمم نماید که باطل است. (حسینی)

۲ ـ (ح ط) و اباحهٔ چیزی که ما یُتَیَمَّمُ به بر آن موضوع شده، اگر تیمّم مستلزم تصرّف در آن باشد. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (م ح) مسأله تفصیلی دارد. (نائینی)

ـ (ح ط) یا آن که جاهل به موضوع حرمت باشد. (بروجردی)

۴ ـ (امد) اگر به صورتی باشد که از عنوان خاک بیرون نرود، مانعی ندارد، مثل آبی که به حدّ مضاف نرسیده ـ در مورد وضوء ـ امّا اگر مثل آب مضاف در این جا هم نوعی عنوان خاک مضاف پیدا کرد، تیمّم به آن مورد اشکال می‌باشد، بلکه مجزی نیست. (احمدی)

چهارم: پاک بودن اعضاء تیمّم.(۱)

پنجم: زائل کردن حاجب(۲) از ماسح و ممسوح.

ششم: نیّت، به تفصیلی که در وضوء گذشت.(۳)

هفتم: ابتداءً از اعلی فالأعلی.

هشتم: ترتیب به نحوی که ذکر شد.

نهم: موالات عرفی.

دهم: مباشرت، که خود تیمّم کند با امکان.

یازدهم: آنکه تیمّم بعد از دخول وقت نماز باشد.

ـ [۱۴۲] ـ و جایز است تیمّم در اول وقت؛ چه امید رفع

---

۱ ـ (ح ط) با امکان. (بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ط) با امکان. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ح ط) و علاوه کند بر آن قصد بدلیّت از وضوء و غسل را نیز، بنابر احتیاط. (بروجردی)

ـ (امد) ظاهراً آنچه بطور مستقیم در طهارت عذری و تیمّم دخالت دارد، غایت تیمّم می‌باشد، به طوری که جهت آن تعیین گردد، و به عبارت دیگر: تیمّم بر اساس چه غایت و انگیزه‌ای صورت می‌گیرد. ولی عنوان قصد بدلیّت لزومی ندارد، گرچه رعایت قصد بدلیّت به جائی ضرر نمی‌رساند، بنابراین رعایتش خوب و بلکه مطابق احتیاط هم هست. (احمدی)

عذر داشته باشد، یا نه؛ اگرچه تأخیر[۱] تا آخر وقت ـ اگر امید رفع عذر داشته باشد ـ احوط[۲] است.[۳] بلی با قطع[۴] به آن،[۵] تأخیر متعیّن است.

ـ [۱۴۳] ـ و هرگاه تیمّم کرد از برای نمازی در وقت آن، اکتفاء می‌کند به آن برای نماز دیگر[۶] در وقت آن، اگر

---

۱ ـ (ش) با رجاء رفع عذر، ترک تیمّم در اوّل وقت کنند.
(جیلانی) ـ (احمدی)
۲ ـ (ح ق) این احتیاط واجب الرعایه می‌باشد. (حسینی)
۳ ـ (م ح) این احتیاط ترک نشود. (نائینی)
ـ (ض ع) احتیاط ترک نشود. (عراقی)
ـ (ظم) بلکه ترک این احتیاط نتوان نمود.
(شیرازی) ـ (احمدی)
ـ (ح ط) ترک نشود. (بروجردی)
۴ ـ (ف) یا ظن به یافت شدن آب پیش از خروج وقت.
(فیروزآبادی) ـ (احمدی)
ـ (ع) و با رجاء به آن نیز. (حایری) ـ (احمدی)
۵ ـ (ف ـ خ ل) اگر بداند یا ظن داشته باشد به یافت شدن آب پیش از خروج وقت، تیمم ننماید در اوّل وقت. (فیروزآبادی)
۶ ـ (ح ط) لکن با رجاء زوال عذر، احوط تأخیر آن نماز است نیز تا آخر وقت. (بروجردی) ـ (احمدی)

عذر باعث تیمّم باقی باشد.

- [۱۴۴] - و هرگاه شخص جنب به واسطهٔ ضرر استعمال آب - مثلاً - برای نمازی تیمم کرد، و نماز کرد، بعد محدث شد به حدث اصغر برای نماز[۱] بعد، اگر آن عذر باقی باشد وضوء[۲] بگیرد، و یا تیمم بدل از وضوء، اگر از آن هم معذور است - علی الاقوی - مادامی که عذرش باقی است، اگرچه احوط[۳] در صورت تمکّن از وضوء، جمع است ما بین آن و تیمم بدل از غسل.[۴] و در صورت معذور بودن از وضوء، یک تیمّم است به قصد ما فی الذّمة. و احوط از آن دو تیمّم؛ یکی بدل از وضوء، و یکی بدل از غسل.

---

۱ - (ش) برای نماز بعد تیمّم بدل غسل کنند، و احوط جمع است بین وضوء و تیمّم بدل غسل با تمکّن از وضوء، و الا یک تیمّم کند به قصد مافی‌الذّمه. (جیلانی)

۲ - (ف) بلکه تیمم نماید بدل از غسل. (فیروزآبادی)

- (م ح) بلکه تیمم کند علی الاقوی، و اگر متمکن از وضوء باشد، احتیاطاً وضو هم بگیرد، و الاّ تیمم را به قصد مافی الذّمه بجا آوردن بهتر است. (نائینی) - (احمدی)

- (ض ع - خ) خالی از اشکال نیست. (عراقی)

۳ - (ض ع) ترک احتیاط نشود. (عراقی)

- (ح ط) ترک نشود چنان که گذشت. (بروجردی) - (احمدی)

۴ - (ظم) و ترک این احتیاط ننماید. (شیرازی)

مطلب دوم
در اقسام نمازهای واجب است

بدانکه در زمان غیبت[۱] نماز واجب هفت است:

اول: نماز یومیهٔ پنجگانه.[۲]

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز طواف واجب.

چهارم: آنچه به نذر و عهد و یمین و اجاره واجب[۳]

---

۱ ـ (امد) البته نماز عید فطر، و (اضحی) قربان را در زمان غیبت، (و غائب بودن حضرت ولیّ عصر(عج) و ارواحنا فداه) غالب، بلکه اکثر فقهاء نماز عیدین را واجب ندانسته‌اند، و بر این اساس از اقسام نمازهای واجب ذکر نشده است. (احمدی)

۲ ـ (امد) گرچه نماز جمعه از اقسام نمازهای یومیه محسوب می‌شود، ولی به جهت شرایط و خصوصیاتی ـ از جهت امام منصوب، شرطیّت جماعت، عدد خاص، فاصلهٔ بین دو محل نماز جمعه و مانند این امور ـ از اقسام نماز یومیهٔ پنج‌گانه، جداگانه مطرح شده، و فقهاء آن را در بحث مستقلی ذکر کرده‌اند. (احمدی)

۳ ـ (امد) آنچه واجب است وفاء به نذر و مانند آن، و نیز وفای به عقد اجاره است، امّا خودِ مورد نذر و منذور از حالت استحباب مثلاً دگرگون شده و منقلب به واجب شود، محل ⇦

می‌شود.

پنجم: نماز والدین[۱] که از آنها فوت شده باشد از روی[۲] عذر،[۳] که بر ولد[۴] اکبر واجب است.

⇐ تأمّل است؛ و دلیلی بر آن نیست. و شاید از این جهت که بهر حال انجام عمل لازم است ـ گرچه به عنوان وفاء به عقد اجاره، یا وفاء به نذر و مانند آن باشد ـ اطلاق واجب نموده‌اند. (احمدی)

۱ ـ (م ح) نماز قضای مادر را بجا آوردن احوط است، لکن عدم وجوب، اقوی است. (نائینی)

ـ (امد) آنچه مسلّم است وجوب نماز قضای پدر است، ولی وجوب نماز قضای مادر بر پسر بزرگتر، صریحاً از ادلّه استفاده نمی‌شود؛ ولی حتّی‌المقدور ترک نشود، که انجام دادن آن مطابق احتیاط است. (احمدی)

۲ ـ (م ح) بلکه مطلقا علی الاقوی. (نائینی)

ـ (امد) بلکه مطلقا، مگر آن که بر اساس طغیان و عصیان مورد ترک واقع شده باشد، گرچه قضاء اولیٰ و احسن است، و ترک احتیاط شایسته نیست. (احمدی)

۳ ـ (ظم) بلکه مطلقا علی‌الأحوط. (شیرازی)

ـ (ح ط) یا غیر عذر به نحوی که خواهد آمد. (بروجردی)

۴ ـ (امد) بسیاری از فقهاء تعبیر پسر بزرگتر کرده‌اند، و بر این اساس شاید منظورشان از ولد، ذکور بوده است. البته در ⇐

ششم: نماز جمعه.(۱)

⇦اصلِ وجوب و مباحث آن، کلمات بسیاری است، که در درسهای خارج فقه بیان کرده‌ایم، و چون این جا مقام اختصار است، صرف نظر می‌شود. (احمدی)

۱ ـ (امد) در زمان غائب بودن امام معصوم علیه السلام نماز جمعه جایز و مشروع است، بلکه در بعضی از شرائط واجب می‌شود به نوعی وجوب تخییریِ کفائی؛ بدین معنیٰ که از نظر اتیان عمل و شرکت در آن واجب تخییری است، ولی اگر به علّت عدم شرکت مردم و کوتاهی آنان و یا سهل انگاری، موجب توهین به نماز و اهانت به اجتماع مسلمین باشد، سایرین چه بسا گنهکار محسوب شوند، و بدین جهت باید مردم بقدر لازم شرکت کنند، و این جهتی است از معنای واجب کفائی که به دنبال تخییری ذکر کردیم. بنابراین بر اساس این مبنیٰ: تعبیر از وجوب‌نمازجمعه،بوجوب تخییریِ کفائی، تعبیر گویائی است، بر حسب آنچه مستفاد از لوازم ادلّه و حکم و موضوع می‌باشد.

و در این صورت مکلّف می‌تواند اکتفا به نماز جمعه نموده، و نماز ظهر را ترک نماید؛ و به تعبیر معروف : نماز جمعه مسقِط از نماز ظهر است؛ ولی اولیٰ و افضل بلکه احوط خواندن نماز ظهر است، گرچه به عنوان رجاء مطلوبیّت خوانده شود.

و چون از طرفی این کتاب بحث نماز جمعه و نماز عیدین را ندارد، و از سوی دیگر در این زمان مسائل آنها مورد ابتلاء⇦

که واجب(۱) تخییری(۲) است ما بین آن و نماز ظهر در روز جمعه بنابر اقوی.(۳)

⇦ ونیاز است؛ و از طرف دیگر چون شرط نماز جمعه، جماعت است، و همچنین در بعضی از شرایط نسبت به نماز عیدین، لذا بحث از نماز جمعه را و بعض مسائل آن را به تناسب بحث نمازجماعت،(در مورد شرطیّت جماعت در نماز جمعه) به طور اجمال اشاره خواهیم کرد.انشاءالله‌تعالی.(از شمارهٔ-۲۵۳ تا ۲۶۹ -از مسائل نماز در همین کتاب) (احمدی)

۱ - (ض ع) قصد وجوب خالی از اشکال نیست، اگرچه مسقط نماز ظهر است. (عراقی)

- (ض ع - خ) مشکل است. (عراقی)

۲ - (ح ق) اگر مخالفت مشهور مانع نبود، قول به وجوب جمعه عیناً خالی از قوت نیست. لیکن چون وجوب آن مشروط به اجتماع پنج نفر است برای اقامهٔ جمعه، پس ترک آن هم در نزد قائل به وجوب عینی عصیان نیست؛ زیرا که تحصیل شرط وجوب، واجب نیست. (حسینی)

- (امد) عنوان تخییری را فقهاء بر حسب جمع بین ادلّه و بعض قرائن، قدر متیقّن از حکم آن نماز دانسته‌اند، و قبلاً ذکر شد نماز جمعه، نوعی واجب تخییری کفائی است. (احمدی)

۳ - (ف) چنانچه نماز جمعه را ادا نماید، نماز ظهر را هم بخواند بنابر احوط. (فیروزآبادی)

هفتم: نماز[1] بر میّت.

و نمازهای مستحبّی بسیار است ولکن اقتصار می‌شود به نوافل یومیه؛ و آن هشت رکعت نافله ظهر است که پیش از نماز ظهر[2] باید خوانده شود، و هشت رکعت نافله عصر است که پیش از نماز عصر می‌خواند، و چهار رکعت نافله مغرب که بعد از نماز مغرب می‌خواند، و دو رکعت نافله عشاء که آن را وُتَیره گویند نشسته بعد از نماز می‌خوانند، و ایستاده[3] نیز جائز[4] است، و هشت رکعت نافله شب؛ که وقت آن بعد[5] از نصف

---

۱ ـ (امد) اطلاق نماز بر آن بر حسب عنایاتی است، که قبلاً در باب شرطیّت طهارت (صفحهٔ ۱۳۰) نسبت به اصل و حقیقت نماز، اشاره‌ای به این موضوع شد. (احمدی)

۲ ـ (ح ط) بعد از زوال. (بروجردی)

۳ ـ (ح ق) مشکل است. (حسینی)

۴ ـ (سن) احوط جلوس است. (اصفهانی)

ـ (سن ـ خ ل) احوط نشسته است. (اصفهانی)

ـ (ح ط) احوط ترک قیام است در آن. (بروجردی)

۵ ـ (امد) البته بدان معنی نیست که قبل از نصف شب، خواندن نماز شب مشروع نباشد، بلکه آنچه از ادله استفاده می‌شود آن است که برای افرادی که در سفر هستند، یا زمینهٔ خوف فوت نماز برای آنان ـ از جهت سرما، یا استیلاء خواب و مانند این امور ـ هست، می‌توانند بعد از نماز عشاء و یا نافلهٔ ⇦

شب است، و هر چه به صبح نزدیک‌تر بجا آورد بهتر است، و دو رکعت نماز شفع که بعد از نماز شب می‌خواند، و یک رکعت نماز وتر است که بعد از شفع می‌خواند؛ و مستحب است در آن خواندن سورهٔ توحید سه مرتبه، و معوّذتین هر کدام یک مرتبه، و مستحب است در آن قنوت.(۱)

و بهتر این است بعد از دعای فرج که «*لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ، لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ، سُبْحٰانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الأَرَضینَ السَّبْعِ وَ مٰا فیهِنَّ وَ مٰا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ، وَ سَلاٰمٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ*(۲) *وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمینَ*» است،

⇦ آن،زودتر بخوانند و در انجام آن تعجیل نمایند؛ و لذا بدین جهت می‌توان گفت که نسبت به اینگونه افراد بعد از فراغ از نماز عشاء و یا نافلهٔ آن، وقت نماز شب داخل شده است، گرچه وقت‌فضیلت آن‌برای آنان‌بعدازنصف شب است.(احمدی)

۱ ـ (امد) به طور کلّی آنچه در قنوت نماز شب خوانده می‌شود، به عنوان این که محلّ مناسبی است برای دعا و راز و نیاز با خداوند متعال، نیکو و بجا و بمورد است، امّا قصد ورود بالخصوص نداشته باشد، زیرا آنچه مشهور است از چهل مؤمن و بعضی از صور خاصّ استغفار و مانند آنها بالخصوص دلیل خاصّی بر آنها نیست. (احمدی)

۲ ـ (ح ط) احوط ترک و سلام علی المرسلین ، یا گفتن آن است به قصد قرآنیّت. (بروجردی)

چهل[۱] نفر مؤمن را دعا کند؛ چه زنده، چه مرده، به اینکه بگوید: «*اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلانٍ*» و اسم مؤمنی را ذکر کند.

بعد از آن هفتاد مرتبه بگوید: «*اَسْتَغْفِرُاللّٰهَ رَبّي وَ اَتُوبُ اِلَيْه*».

و بعد از آن هفت مرتبه بگوید: «*اَسْتَغْفِرُاللّٰهَ الَّذي لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، ذُوالْجَلالِ وَ الاكْرامِ لِجَميعِ ظُلْمي وَ جُرْمي وَ اِسْرافي عَلىٰ نَفْسي وَ اَتُوبُ اِلَيْه*».[۲]

و هفت مرتبه: «*هٰذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ*».

ـ (امد) این قسمت «و سلام علی المرسلین» در مدارک موجود ندیده‌ایم، ممکن است به قصد رجاء مطلوبیّت خوانده شود، نه به قصد ورود. (احمدی)

۱ ـ (ش) دعای چهل مؤمن خوب است، ولکن به قصد ورود در نماز شب نکند. (جیلانی)

۲ ـ (امد) نظیر این عبارات با مختصر تغییری در کتاب «*مفتاح‌الفلاح*» مرحوم علامهٔ کبیر شیخ بهائی ﷺ آمده است، می‌توان به صفحهٔ ۲۵۶ مراجعه کرد. البته کلمات «*ذوالجلال‌والاکرام*» در آن کتاب نیست.

در بعضی از کتب ادعیه این چنین نقل شده: «*اَسْتَغْفِرُاللّٰهَ الَّذي لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، الرَّحمٰنُ الرَّحيمُ، بَديعُ السَّمٰواتِ وَالأَرضِ مِنْ جَميعِ ظُلْمي وَ جُرْمي وَ اِسْرافي عَلىٰ نَفْسي وَ اَتُوبُ اِلَيْه*».

البته تعداد هفت مرتبه هم در خصوص این صورت دعا، رجاءً بخوانند، مناسب است. (احمدی)

و بگوید: «*رَبِّ أَسَأْتُ وَ ظَلَمْتُ نَفسي وَ بِئْسَ مٰا صَنَعْتُ، وَ هٰذِهِ يَدٰيَّ (يَداىَ يا ربِّ) جَزٰاءُ بِمٰا كَسَبْتُ، وَ هٰذِهِ رَقَبَتي خٰاضِعَةٌ لِمٰا أَتَيتُ، فَهٰا (وَهٰا) أَنَا ذٰا بَيْنَ يَدَيكَ، فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسي الرِّضٰا حَتّٰى تَرْضىٰ، لَكَ الْعُتْبىٰ لا أَعُودُ*».(۱)

---

۱ - تعبیر «يَداى يٰا رَبِّ» و «وَهٰا» مطابق مفتاح الفلاح است، (صفحهٔ ۲۵۷) البته نظیر این عبارات در بعضی دعاهای دیگر هم وارد شده؛ از آن جمله دعای عرفه و مناجات التائبین و غیرهما.

- در «*من لا يحضره الفقيه*» باب «*صلاة الليل*» بدین صورت نقل شده است: ابوحمزه ثمالی گوید که حضرت امام زین العابدین سلام الله علیه در (رکعت) آخر نماز وتر در حال ایستاده چنین می‌خواندند: «*رَبِّ أَسَأْتُ وَ ظَلَمْتُ نَفسي وَ بِئْسَ مٰا صَنَعْتُ، وَ هٰذِهِ يَداىَ جَزٰاءُ بِمٰا صَنَعَتا* {یعنی پروردگار من بد کرده‌ام و بر خود ظلم و ستم نموده‌ام و چه بد رفتاری کرده‌ام با آنچه انجام داده‌ام (بسیار بد بوده است). هم اکنون این دستهای من در برابر تو به جهت بدیهائی که کرده است به درگاه تو برداشته است} آنگاه در حالی که دستهای خود را مقابل رو و یا جلوی صورت خود گشوده بودند می‌فرمود: *وَ هٰذِهِ رَقَبَتي خٰاضِعَةٌ لَكَ لِمٰا أَتَتْ* {و هم اکنون این گردن من با خضوع در برابر توست به سبب آنچه انجام داده است} آنگاه سر مبارک خود را به زیر می‌انداختند و در حالی که گردن خود را به ⇐

و سیصد مرتبه بگوید: «أَلْعَفْو».

و دو رکعت نافلۀ صبح است قبل از نماز صبح بجا آورد.[۱] و جایز است قبل از فجر[۲] به عمل آورد.

و این نوافل را هر دو رکعت به یک سلام بجا آورد، و

⇦ طرف پائین گرفته می‌فرموده است: *وَ ها أَنا ذا بَیْنَ یَدَیْکَ، فَخُذْ لِنَفْسِکَ اَلرِّضا مِنْ نَفْسي حَتّٰی تَرْضیٰ، لَکَ اَلْعُتْبیٰ لا اَعُودُ، لا اَعُودُ، لا اَعُودُ*». {واینک در پیشگاه عظمت تو ایستاده‌ام هر چه می‌خواهی با من انجام ده تا راضی شوی (که به عنایت تو من از گناهان توبه کرده و باز گشته‌ام تا تو خشنود شوی) خداوندا عتاب و مؤاخذه از آن توست (من در اختیار تو هستم، امّا به گناهان) باز نخواهم گشت}. خداوندا ما را در زمرۀ استغفارکنندگان و مستغفرین در سحرها بپذیر «و بالأسحار هم یستغفرون» از مؤمنین التماس دعا دارم. (احمدی)

۱ ـ (امد) محل نافلۀ صبح قبل از نماز فریضۀ صبح است، لکن اگر نماز شب را بجا آورد و هنوز فجر صادق محقق نشده، جایز است تقدیم نمازنافلۀ صبح نزدیک تحقق فجر؛ تا نماز صبح را اول وقت بجا آورد، ـ خصوصاً جهت تشکیل جماعت ـ و در صورت تنگی وقت فریضه و یا عذر دیگر، قضاء نافلۀ صبح بعداً محل دارد. (احمدی)

۲ ـ (م ح) یعنی نزدیک طلوع فجر، ولکن اگر نماز شب را بجای آورده باشد بعد از فراغ از آن جایز است نافلۀ صبح را بجا آورد. (نائینی)

اکتفا به حمد تنها می‌توان کرد، بدون سوره و قنوت.

و جایز است که بعض نوافل را بجا آورد، و بعضی را ترک کند؛ ولکن تا بتواند ترک نکند.

و هر نماز که در سفر قصر می‌کنند، نافله آن نماز ساقط است؛ مثل ظهر و عصر و عشا[۱]، ولکن نوافل دیگر ساقط نیست.[۲]

---

۱ ـ (ف) نافلهٔ عشاء ساقط نیست، بلکه اولیٰ آن است که به قصد و رجاء ادراک واقع، بجای آورد. (فیروزآبادی)

ـ (ع) عدم سقوط وُتیره در سفر قوی است. (حایری)

ـ (ع) و اگر نافلهٔ عشاء به قصد قربت مطلقه بخواند، بی‌عیب است. (حایری)

ـ (ع ـ خ ل) نافلهٔ عشاء را اگر به قصد قربت مطلقه بجا آورد، بی‌اشکال است. (حایری)

ـ (سن) اظهر عدم سقوط نافله عشاء است در سفر. (اصفهانی)

ـ (امد) سقوط نافلهٔ عشاء در سفر محل تأمّل است، اقوی و اظهر عدم سقوط است؛ البته به طور کلّی نماز وُتیره در رابطه با نماز وَتر به حساب می‌آید، و لذا بحث نماز وتیره از این جهت سزاوار بحث است، گرچه این جهت هم چه بسا قرینه‌ای باشد بر عدم سقوط آن در سفر، زیرا نماز وتر (و به طور کلی نماز شب) در سفر ساقط نیست. (احمدی)

۲ ـ (ظم) بلکه نافلهٔ عشاء نیز اظهر عدم سقوط آن است. (شیرازی)

و اما احکام نماز

پس در آن چند مبحث است:

مبحث اول در مقدّمات نماز

و آن چند چیز است:

اول: وقت شناختن.

و اوّل وقت ظهر، زوال آفتاب است از دائرهٔ نصف‌النّهار تا به قدر اداء نماز عصر به غروب شرعی مانده؛ و وقت عصر بعد از مقدار(۱) اداء ظهر است از زوال تا غروب شرعی.

---

۱ ـ (امد) ظاهر عبارت، تعیین وقت اختصاصی ظهر و عصر است، ولی این اختصاص، مربوط به شرایط عادی مصلّی و نمازگزار است ـ مثلاً در حال علم و ذُکْر، نه حالت نسیان و غفلت ـ بنابراین اگر کسی فراموش کند، و در اوّل وقت نماز عصر را بخواند، و بعد از فراغ از نماز، متوجّه شود که نماز ظهر را نخوانده، تنها نماز ظهر خواندن کفایت می‌کند، و اعادهٔ نماز عصر بعد از نماز ظهر لازم نیست. و در مستند این حکم این تعبیر آمده است: «إِذٰا زٰالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلاٰتِین» بنابراین با زوال خورشید از نصف‌النّهار، وقت نماز ظهر و عصر هر دو داخل می‌شود، و در حالت توجّه و علم، باید ظهر را اوّل بخواند که: «إِلاّٰ أَنَّ هٰذِهِ قَبْلَ هٰذِهِ» و بر این اساس اوّلِ زوالْ اختصاصِ به نماز ظهر ـ در همهٔ حالات ـ نداشته است. وگرنه اگر چنین بود باید نماز عصری که ـ در حال غفلت و فراموشی نسبت به نماز ظهر ـ خوانده است، باطل باشد؛ در حالی که چنین نیست و محکوم به صحّت است. و همچنین در مورد دیگر. (احمدی)

و وقت نماز مغرب از وقت غروب شرعی است؛ یعنی زوال حمره[(۱)] از طرف افق شرعی تا مقدار[(۲)] اداء نماز عشاء به نصف شب مانده،[(۳)] و اولی آن است که تاخیر نیندازد از غروب شفق که آخر وقت فضیلت آن است.

ـ [۱۴۵] ـ و هرگاه عصیاناً، یا نسیاناً، یا جهلاً از نصف شب، نماز مغرب و عشاء تاخیر افتاد تا قبل از طلوع، واجب است بجا آورد،[(۴)] ولی نیت اداء و قضاء نکند.[(۵)]

و وقت نماز صبح از اول پهن شدن سفیدی است در افق ـ

---

۱ ـ (ح ق) عبارت خوب نیست، و بهتر این است که بعد از زوال حمره ـ که از مشرق شروع می‌شود ـ از بالای سر کسی که بر سطح افق قائم است. (حسینی) ـ (احمدی)

۲ ـ (امد) همان بحث قبلی در باب وقت اختصاصی، و عدم آن،نسبت به نماز مغرب و عشاء هم جریان دارد. (احمدی)

۳ ـ (ح ط) و وقت نماز عشاء بعد از مقدار اداء مغرب است، از غروب شرعی تا نصف شب. (بروجردی)

۴ ـ (ح ط) و اگر زیاده از مقدار عشاء به طلوع فجر نمانده، عشاء را بجا آورد، و بعد هر دو را قضاء کند بنابر احتیاط. (بروجردی)

۵ ـ (م ح) علی‌الأحوط، ولکن اقوی قضاء نیّت است. (نائینی)

که فجر صادق است ـ تا طلوع آفتاب، و آخر وقت فضیلت آن طلوع حمره مشرقیه است.

و در اینجا چند مسأله است:

ـ [۱۴۶] ـ **مسأله:** تا یقین به دخول وقت نکند نماز نمی‌تواند بجا آورد، و اعتماد[۱] به مظنّه[۲] نکند، بلی شهادت عدلین معتبر[۳] است.

---

۱ ـ (ح ق) این صور در فرض عدم تمکّن از علم است، و در صورت عدم تمکّن از بیّنه، عمل [به] مطلق مظنّه جایز است در هوای ابر و تیرگی هوا از گرد و خاک؛ مثل این که از مقدار اشتغال به عملی که امتحان نموده، ظنّ به دخول وقت حاصل نمود.

بلی اگر مانع از شمس عمومی نیست، مثل این که ضعف باصره دارد، و کسی هم نیست که از او تحصیل علم یا ظنّ خاص به وقت نماید، در این جا عمل به مطلق مظنّه مشکل است، بلکه احتیاط وجوبی در تأخیر نماز است تا علم به دخول وقت حاصل نماید. (حسینی)

۲ ـ (سن) مگر در هوای ابر. (اصفهانی) ـ (احمدی)

ـ (ح ط) با تمکّن از علم. (بروجردی)

۳ ـ (ح ط) با تمکّن از علم، محلّ تأمّل است. (بروجردی) ـ (احمدی)

و بعید نیست جواز[۱] اعتماد بر اذان یک عادلِ[۲] عارف به وقت، ولی اولیٰ آن است صبر[۳] کند تا یقین حاصل نماید.

ـ [۱۴۷] ـ و هرگاه اعتماد به مذکورات[۴] نمود و نماز کرد، بعد ظاهر شد که تمام نماز قبل از دخول وقت بوده، اعاده کند؛ و اگر معلوم شد در اثناء نماز، وقت داخل شده ـ اگرچه

---

۱ ـ (ح ط) عدم جواز خالی از قوّت نیست. (بروجردی)

ـ (امد) جواز اعتماد، خصوصاً در موردی که موجب اطمینان باشد ـ گرچه در این مورد به حسب واقع، اعتماد بر اطمینان است ـ بلا اشکال است؛ و نیز برای کسی که تمکّن از تحصیل علم ندارد. و بعید نیست الحاق نمودن مؤذّن ثقه ـ هر چند عدالت او محرز نباشد ـ و مؤذّن عارف به وقت، در جهت اعتماد به وقت نماز. (احمدی)

۲ ـ (ف) که از آن اطمینان حاصل گردد.

(فیروزآبادی) ـ (احمدی)

۳ ـ (م ح) بلکه احوط است. (نائینی)

۴ ـ (م ح) جواز اعتماد به غیر علم، مخصوص است به بیّنه یا مطلق مظنّه در حال ابر، علی‌الأحوط. (نائینی)

قبل از سلام باشد ـ اعاده لازم[۱] نیست.[۲]

ـ [۱۴۸] ـ **مسأله:** اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشاء شود، پیش از نماز ظهر یا مغرب نسیاناً، پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد، و ممکن باشد عدول به نماز پیش، عدول[۳] نماید؛ و اگر بعد از فراغ باشد، مجزی[۴] است،[۵] و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بجا آورد؛ و با تقدیم عصر

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) خالی از احتیاط نیست. (عراقی) ـ (احمدی)

۲ ـ (امد) اکتفاء به مقدار سلام در وقت، خلاف احتیاط و محلّ تأمّل است، گرچه وارد شده، ولکن مستند فتوا قرار دادن هم مشکل می‌باشد، مگر آنکه طوری باشد که یک رکعت از نماز در وقت تحقّق یافته است. (احمدی)

۳ ـ (ش) اگر در وقت مختص نباشد، و الاّ نماز باطل است؛ عدول فائده ندارد. (جیلانی)

۴ ـ (ع) اگر در وقت مشترک واقع شده. (حایری)

ـ (ع ـ خ ل) عدول در بین، و اجزاء بعد از فراغ در صورتی است که نماز ثانی را در وقت مشترک خوانده باشد. (حایری)

۵ ـ (ش) اگر در وقت مختص نباشد. (جیلانی)

ـ (ح ط) اگر تمام آن در وقت مختص به ظهر یا مغرب واقع نشده باشد، و الا واجب است اعادهٔ آن بعد از اتیان به ظهر یا مغرب. (بروجردی)

اقوی[۱] جواز[۲] عدول[۳] است بعد از فراغ[۴] آن نیز،[۵] و احوط[٦] در این صورت، اتیان به نماز دوّم است به قصد مافی الذّمه بدون تعیین ظهر و عصر.[۷]

---

۱ ـ (ع) مشکل است احتیاط در متن ترک نشود. (حایری) ـ (احمدی)
ـ (ع ـ خ ل) فقط مشکل است. (عراقی)
۲ ـ (ح ط) بلکه اقوی عدم جواز است، پس نماز دوم را به قصد ظهر به جا آورد. (بروجردی)
ـ (ح ق) مشکل است. (حسینی)
۳ ـ (م ح) معلوم نیست، و اقوی وجوب ظهر است، ولکن احتیاط مذکور اولیٰ است. (نائینی)
۴ ـ (ف) عدول بعد از فراغ مشکل است، اگرچه در حدیث وارد شده، زیراکه به اعراض اصحاب موهون است. (فیروزآبادی)
۵ ـ (ع ـ خ ل) مشکل است. (عراقی) ـ (احمدی)
٦ ـ (ف) ترک ننماید. (فیروزآبادی)
ـ (ض ع) ترک احتیاط نشود البته. (عراقی)
ـ (ض ع ـ خ) ترک نشود. (عراقی)
ـ (سن) این احتیاط ترک نشود. (اصفهانی) ـ (احمدی)
۷ ـ (ظم) بلکه ترک نکند احتیاط را. (شیرازی) ـ (احمدی)

ـ [۱۴۹] ـ **مسأله:** جایز نیست تأخیر نماز از وقت، و واجب است تمام نماز را در وقت بجا آورد؛ بلی هر گاه عصیاناً یا نسیاناً تعویق انداخت، تا آنکه به مقدار یک رکعت به آخر وقت مانده، واجب است مبادرت به نماز؛ و اقوی آن است در این صورت نیز نمازش اداء است.

ـ [۱۵۰] ـ **مسأله:** جایز است اتیان به نماز مستحبی ـ غیر از نوافل مرتّبه[1] ـ در وقت فریضه، علی‌الأقوی.[2]

دوم: از مقدمات نماز، قبله شناختن است:

ـ [۱۵۱] ـ بدانکه واجب است نمازهای واجبی را رو به قبله بجا آورد، بلکه استقبال معتبر است در نمازهای مستحبی نیز، بلی[3] چون نماز مندوب را سفراً و حضراً جایز است در

---

۱ ـ (ف) که جایز است قطعاً. (فیروزآبادی)

۲ ـ (ض ع) خصوصاً اگر رجاءً واقع باشد. (عراقی) ـ (احمدی)

ـ (ح ط) اگرچه احوط ترک است. (بروجردی)

۳ ـ (امد) بطور کلّی در نماز مستحبّی نسبت به امر قبله و رکوع و سجود و مانند آنها، توسعه‌ای قرار داده شده است؛ و بر این اساس می‌تواند قبله را بطور عادی رعایت نکرده، و رکوع و سجود را به نحو اشاره رعایت نماید. البته اولیٰ این است که نمازهای مستحبی را رو به قبله شروع کند، و بعد به سمتی که راه می‌رود یا کار دیگری دارد ادامه دهد، و ⇦

حال راه رفتن(۱) بجا آورد، در این حال استقبال(۲) در آن معتبر نیست.

و مراد به قبله آن مکانی است که کعبه در آن واقع است، و محاذی آن از تخوم ارض تا آسمان، تمام قبله است؛ و محاذات(۳) عرفی کافی است.

و در اینجا دو مسأله است:

- [۱۵۲] ـ **مسأله:** واجب است تحصیل علم به استقبال بر فرض امکان، و فرق نیست ما بین مکه و بلاد بعیده، و هرگاه ممکن نباشد تعیین آن به یقین، واجب است تحصیل مظنه به آن؛ الأحریٰ فالأحریٰ.

و علاماتی که معین شده برای تشخیص قبلهٔ بلاد ـ در علم هیئت ـ اسباب حصول مظنّه(۴) است. و جائز است اعتماد

⇦ همین طور اولیٰ واحسن آن‌است که‌رکوع وسجود آنهارا رو به قبله رعایت کند،که این استحباب در استحباب‌است.(احمدی)

۱ ـ (ض ع) در حضر، خالی از تأمّل نیست. (عراقی)

۲ ـ (ض ع ـ خ) مشکل است. (عراقی)

۳ ـ (ض ع) مسأله خالی از تأمّل نیست. (عراقی)

ـ (ض ع ـ خ) در اطلاق وی تأمّل است. (عراقی)

۴ ـ (ض ع ـ خ) مشکل است. (عراقی)

نمودن به قبله بلاد مسلمین[۱] مادامی که خطاء آن ظاهر نشود،[۲] و هرگاه در جائی ممکن نشود تعیین قبله ـ علماً و ظنأً[۳] ـ واجب[۴] است نماز را چهار مرتبه، به چهار[۵] جهت بخواند، اگر وقت موسّع باشد؛ و اگر وقت مضیّق باشد به هر قدر که وقت گنجایش دارد بجا آورد، اگرچه یک مرتبه باشد، به هر جهت که بخواهد[٦] کافی[۷] است.

---

۱ ـ (ح ط) با عدم تمکّن از علم. (بروجردی)

۲ ـ (ض ع ـ خ) با عدم ظنّ مشکل است. (عراقی)

۳ ـ (سن) علی‌الأحوط. (اصفهانی)

۴ ـ (سن ـ خ ل) علی‌الأحوط. (اصفهانی)

۵ ـ (ح ق) اگر اطراف احتمال همه جهات اربع باشد، یعنی شرق و مغرب، و شمال و جنوب؛ و اگر اطراف احتمال سه جهت باشد، مثل این که قطع دارد قبله سمت مغرب نیست، واجب است به همان سه جهت بخواند. و هکذا. (حسینی)

٦ ـ (امد) گرچه فرض مسأله در آن صورتی است که راه علم و ظنّ و گمان منسدّ است، ولی اگر در جهتی احتمال قبله را بدهد ـ در این فرض ـ به آن سمت نماز بخواند. (احمدی)

۷ ـ (امد) حکم به کفایت مطلقا کافی نیست، بلکه چه بسا در بعضی از موارد، بعداً باید قضاء کند، و ظاهراً این جهت هم مورد نظر بوده است. (احمدی)

- [۱۵۳] - **مسأله:** هرگاه بعد از تشخیص قبله و نماز، ظاهر شود که در حال نماز متوجه به قبله نبوده؛ بلکه پشت به قبله بوده، نمازش را اعاده نماید - اگر وقت باقی باشد - و قضا[۱] کند، اگر باقی نباشد. و اگر ظاهر شود که قبله در جانب راست، یا چپ او بوده[۲] - اگر وقت باقی است - اعاده کند، و اگر باقی نیست، احوط[۳] قضاء آن است؛ و اگر معلوم شود از قبله منحرف بوده، ولی به دست راست یا به دست چپ[۴] نمی‌رسد، پس اگر در اثناء نماز بر آن مطّلع شود، فوراً رو به قبله کند و نمازش را تمام کند، و نمازش صحیح است؛ و اگر بعد از نماز معلوم شود، اکتفاء نماید[۵] به آن.

---

۱ - (ف) بنابر احوط و اولیٰ. (فیروزآبادی)

۲ - (ح ط) یا انحراف او به مشرق یا مغرب، آفتاب در اول زمستان رسیده باشد بنابر احتیاط. (بروجردی) - (احمدی)

۳ - (ش) اگر نماز واقع شود به نقطهٔ مغرب و مشرق، ترک قضا نشود احتیاطاً. (جیلانی) - (احمدی)

- (ف) و اولیٰ. (فیروزآبادی)

۴ - (ح ط) به نحوی که ذکر شد. (بروجردی)

۵ - (ض ع) اگر انحراف مزبور در خلال افعال باشد، نه در حال انتهاء، و إلاّ ترک احتیاط به اعادهٔ نماز ننماید.

(عراقی) - (احمدی)

سوم: از مقدّمات نماز: تحصیل طهارت بدن و لباس ازنجاست خبثی، إلاّ در آنچه معفو است؛ و همچنین طهارت از حدث، چنانچه در مبحث طهارت گذشت.

چهارم: از مقدمات: مباح بودن مکان نماز، و پست بلند نبودن موضع سجده از جای ایستادن، مگر به کلفتی خشت.

و در اینجا چند مسأله است:

- [۱۵۴] - **مسأله:** واجب است جای نماز غصبی نباشد که نماز در مکان غصبی باطل[۱] است،[۲] بلکه باید نماز به اذن صاحب مکان باشد، یا به اذن صریح، یا اذن ضمنی، یا اذن فحوی، یا رضای او به شاهد حال.

و هرگاه زمینی در اجاره کسی است، اذن[۳] مستأجر

---

۱ - (ح ق) با علم به آن. (حسینی)

۲ - (امد) بنابر مشهور، آن هم در صورت علم به غصبی بودن مکان، و امّا در صورت نسیان، حکم به بطلان مشکل است، مگر از باب احتیاط که آن هم وجه شرعی می‌خواهد. از بیان فضل بن شاذان که یکی از اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام است، مطالبی در این رابطه می‌توان تحصیل کرد، مراجعه شود. (احمدی)

۳ - (ح ق) اذن مستأجر در صورتی فائده دارد که مالک شرط نکرده باشد عدم ورود غیر را مطلقا، که در این صورت ⇦

معتبر(۱) است.

- [۱۵۵] - **مسأله:** واجب است تمام مکان نماز پاک باشد از نجاستی که به بدن مصلّی یا لباس او سرایت کند؛ پس هرگاه آن مکان خشک باشد، و نجاست آن سرایت نکند، نماز در آن صحیح است، مگر جای سجده که اگر آن نجس باشد نماز صحیح نیست، هر چند خشک باشد. بلی مستحب است تمام مکان پاک باشد.

- [۱۵۶] - **مسأله:** احوط(۲) آن است که مرد و زن پهلوی یکدیگر نماز نخوانند؛ و همچنین زن پیش، و مرد در عقب او نباشد در حال نماز، اگرچه اقوی جواز و صحّت نماز

⇦ مستأجر اذن نباید بدهد، و اگر هم داد مؤثّر نیست. (حسینی)

۱ - (امد) در صورتی که با نفس اجاره و قرار داد ضمن اجاره، منافات نداشته باشد. (احمدی)

۲ - (ح ط) ترک نشود. (بروجردی)

- (امد) این احتیاط نسبت به صحّت نماز، لزوم ندارد، و احوط لزومی نیست، ولی رعایتش خوب و مناسب است - خصوصاً با توجّه به بعضی از لوازم و توابع که باید به حساب بیاید و رعایت شود - بلکه ترک احتیاط سزاوار نیست. (احمدی)

هر دو می‌باشد با کراهت.[۱] و فرق نیست ما بین زن محرم و غیر آن، و کراهت مرتفع می‌شود به بودن حائلی که مانع دیدن باشد، یا به فصل میان آن دو؛ به قدر ده ذراع دست.

- [۱۵۷] - **مسأله:** مستحب است نماز را در مساجد بجا آورد؛ در حدیث است که ثواب یک نماز در مسجدالحرام برابراست با صد هزار نماز، و در روایت دیگر هزار نماز، و ثواب یک نماز در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برابر است با ده هزار نماز. و در هر یک از مسجد اقصی و مسجد کوفه برابر ثواب هزار نماز است، و در مسجد جامع برابر صد نماز است، و در مسجد محله برابر بیست و پنج نماز، و در مسجد بازار ثواب دوازده نماز است. و

نماز نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معادل است با ثواب دویست هزار نماز؛ ولی مستحب است زن نماز را در خانه[۲]

---

۱ - (امد) در کراهت نوعی ارشاد به مصالحی است، ولی اگر نماز با جماعت خوانده شود، بلامانع است. (احمدی)

۲ - (امد) مگر نماز جمعه در بعضی از شرائط، مصالحی دارد که موجب اولویّت شرکت عموم مردم، حتّی زنان را دارد. و همین طور است بعض مجامع دیگر و از آن جمله نمازهای جماعت در بعض شرایط. (احمدی)

بخواند که افضل است از مسجد،[۱] بلکه افضل در صندوقخانه که پستوی اطاق است.

ـ [۱۵۸] ـ **مسأله:** مکروه است نماز در اندرون حمام، بلکه در جامه کن هم اولی ترک است. و مکروه است نماز در کشتی[۲] اگر بتواند بیرون آن نماز کند. و همچنین نماز در جائی که کسی روبروی او باشد ـ به خصوص زن ـ یا مقابل

---

۱ ـ (امد) و اولی این است که در منزل، جماعت را با شخص عادلی که در منزل است، تشکیل دهند. (احمدی)

۲ ـ (ش) در وقتی که کشتی ایستاده باشد. (جیلانی)

ـ (ض ع) با مراعات شرائط و الاّ جایز نیست. (عراقی)

ـ (ظم) با محافظت به تمام اجزاء و شرایط آن. (شیرازی)

ـ (ح ط) اگر متمکّن باشد در آن از نماز اختیاری، و الاّ جایز نیست در کشتی با تیسّر خروج. (بروجردی)

ـ (امد) حکم به کراهت به نحو اطلاق محل اشکال، بلکه منع است؛ و بعید است از ادلّه، کراهت نماز در مثل کشتی‌های بزرگ کنونی، استفاده شود. و ممکن است کراهت در این مورد و مانند آن، جنبهٔ ارشادی داشته باشد؛ مثلاً در کشتی اشارهٔ به عدم استقرار مکان ـ نسبت به مکان شخص نمازگزار ـ باشد. و همچنین در بعض موارد دیگر که با دقّت، جهت کراهت روشن می‌شود. (احمدی)

چراغ، یا آتش افروخته، یا مقابل مصحف گشاده، یا کتاب، یا کاغذ که خط آن نمایان باشد. و همچنین مکروه است نماز در خانه که مست کننده، یا سگ، یا صورت،(۱) در آن باشد، و مکروه است نماز در قبرستان.

ـ [۱۵۹] ـ **مسأله:** مستحب است برابر مصلّی سترة (سُتره‌ای) باشد، و مراد از آن دیواری، یا حائلی است که میان مصلّی و آن، بیش از دو یا سه ذراع نباشد؛ و اگر عصائی در

---

۱ ـ (امد) ممکن است منظور از صورت، عکس باشد، و حکم به کراهت مطلقا و در همهٔ شرائط مشکل است. بعید نیست گفته شود ـ با توجه به جنبهٔ ارشادی بودن نهی، چنانکه قبلاً هم اشاره شد ـ احکامی که در ارتباط با صورت وارد شده، ناظر به موقعی بوده که از صورتها به عنوان بُت و بت‌پرستی به کار گرفته می‌شده است؛ البته بحث در بسیاری از آن احکام بر این اساس وسیع و گسترده است، و محل دیگری را می‌طلبد.

و همچنین بحث نسبت به موارد دیگر ـ که به بعضی از آنها در متن اشاره شده ـ جریان دارد؛ مثلاً نهی، ارشاد به نوعی زمینهٔ عدم حضور قلب در نماز باشد، که چه بسا آن مکان خاصّ، منافات با آن جهت دارد، و حتّی‌المقدور سعی شود که زمینهٔ حضور قلب ـ گرچه از نظر مکان و مانند آن باشد ـ به نحو کامل تحقّق یابد. (احمدی)

برابر گذارد کافی است.

پنجم: از مقدّمات نماز پوشانیدن عورت:

و آن در مرد، قبل و حلقهٔ دبر و بیضتان است،(۱) و عورت زن در نماز جمیع بدن است، مگر روی دو دست تا بند آن و دو پا تا ساق،(۲) ولکن در کنیز و صبیهٔ نابالغه پوشانیدن سر و گردن واجب نیست.

ـ [۱۶۰] ـ و باید لباس نمازگزار غصبی نباشد، و از پوست میته نباشد، و از اجزاء حرام(۳) گوشت(۴) نباشد؛ بلکه میته و اجزاء حرام گوشت نیز همراه(۵) او نباشد،(۶) بلی جایز است

---

۱ ـ (ظم) و آنچه بین بیضتین و دبراست احتیاط کند.(شیرازی)ـ(احمدی)

۲ ـ (ظم) ولی احوط پوشانیدن کف پا است. (شیرازی)

ـ(ح ط) احوط ستر باطن قدمین است. (بروجردی)

۳ ـ (ح ق) و نماز در لباس پشمی مشکوک که معلوم نیست از حلال گوشت یا حرام گوشت است درست و صحیح است، هر چند احتیاط خوب است. (حسینی)

۴ ـ (ح ط) و رطوبات آن. (بروجردی)

۵ ـ (ف) اجتناب از محمول میته و اجزاء حرام گوشت، اولیٰ و احوط است. (فیروزآبادی) ـ(احمدی)

۶ ـ (ض ع) به نحوی که نماز در وی صدق کند، و الا مورد تأمّل است. (عراقی) ـ(احمدی)

⇦

نماز کردن با پوست خز و سنجاب(۱) و کرک(۲) آنها.

ـ [۱۶۱] ـ و باید لباس مردان از ابریشم(۳) خالص نباشد، و طلاباف نباشد؛ چه در حال نماز، و چه در غیر آن؛ بلکه انگشتر طلا در دست کردن،(۴) بلکه مطلق(۵) زینت کردن به طلا، جایز نیست از برای ایشان مطلقاً. و اما برای زن جایز است امور مذکوره حتی در نماز. و باکی نیست بر مرد پوشیدن حریر خالص در حال اضطرار، و در جنگ، چنانچه جایز است سجاف جامه او حریر خالص باشد، اگرچه احوط(۶) آن است

⇨ ـ (امد) اگر فقط عنوان حمل داشته باشد، و جزء لباسی محسوب نگردد، و یا چسبیدهٔ به بدن نباشد، معلوم نیست مانعیّت آن. البته در صورتی که جهت اصلاح بدن و مزاج، از نظر طبّی، در جسم انسان بکار رفته باشد، جزء بدن به حساب می‌آید، و حکم سایر اجزاء بدن را دارد. (احمدی)

۱ ـ (ش) احتیاط کنند از او در حال نماز. (جیلانی)

۲ ـ (ح ط) حکم پوست و کرک سنجاب محل تأمّل است. (بروجردی)

۳ ـ (ش) احتیاط کنند از ابریشم و کج خالص [مأخوذ از قز] لباس باشد (نباشد) در نماز زنها هم. (جیلانی)

۴ ـ (امد) حکم به مانعیّت آن بطور اطلاق، نسبت به موردی که زینت نباشد، قابل بحث است، ولی احتیاط ترک نشود. (احمدی)

۵ ـ (ح ط) بنابر احتیاط. (بروجردی)

۶ ـ (ض ع) ترک احتیاط نشود. (عراقی)

ـ (ح ط) ترک نشود. (بروجردی)

که زیاده از چهار انگشت[۱] نباشد. و بدانکه هرگاه جورابی در پای نمازگزار باشد که نپوشاند پشت پا و ساق[۲] را، احوط اجتناب و اقوی[۳] جواز آن است.

مبحث دوم

بدانکه مستحب است در نمازهای یومیه اذان، و آن چهار مرتبه *«أَللّٰهُ أَکْبَر»* و هر کدام از *«أَشْهَدُ أَن لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه»* و *«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه»*[۴] *«حَيَّ عَلَى الصَّلاٰة»*، *«حَيَّ عَلَى الفَلاٰح»*،

---

۱ ـ (ع) وأحوط اجتناب است از سجاف حریر مطلقاً. (حایری)

۲ ـ (ح ط) یعنی بپوشاند پشت قدم را، و نپوشاند چیزی از ساق را. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ض ع) خالی از تأمّل نیست. (عراقی)

۴ ـ (ف) و اشهد انّ امیرالمؤمنین علیاً ولیّ اللّه، به قصد محبوبیّت، نه جزئیّت. (فیروزآبادی)

ـ (امد) و شهادت به ولایت حضرت امیر(ع) و ائمهٔ طاهرین علیهم‌السلام و بلکه امامت حضرت ولیّ عصر(عج) ـ اگر به قصد ورود و جزئیّت نباشد ـ بلامانع است، و حتّی به عنوان انشاء چنین حقیقتی در این مقام ـ نه به عنوان جزئیّت ـ ظاهراً مانعی ندارد، بلکه نوعی مطلوبیت هم دارد؛ همانطور که در بین فصول اذان، خواندن آیات قرآن و اذکار مناسب، همین حکم را دارد، مشروط به آنکه از حدود اذان خارج نشود. (احمدی)

«حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ الْعَمَل»، «أَللّٰهُ أَكْبَر»، «لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه»را دو مرتبه بگوید.
و بعدِ اذان، اقامه است، و آن مثل اذان است در فصول، مگر آنکه دو مرتبهٔ «أَللّٰهُ أَكْبَر» از اول، و یک مرتبه «لاإِلٰه إِلاّاللّٰه»، از آخر آن در آن نیست، و بعد از دو مرتبه «حَيَّ عَلىٰ خَيْرِالْعَمَل» دو مرتبه بگوید «قَدْ قامَتِ الصَّلٰوة»، و احوط[۱] عدم ترک اقامه[۲] است از برای مردان[۳] در غیر موارد سقوط آن.[۴]

---

۱ ـ (ف) گفتن اقامه، مستحب مؤکّد است. (فیروزآبادی)
ـ (ض ع) ترک احتیاط باکی ندارد انشاءاللّه. (عراقی)
ـ (ض ع ـ خ) ترک نشود. (عراقی)
ـ (ح ق) البته این احتیاط ترک نشود. (حسینی)
۲ ـ (ح ط) سزاوار نیست ترک آن، اگرچه عدم وجوب خالی از وجه نیست. (بروجردی) ـ (احمدی)
۳ ـ (امد) البته برای زنان همان فصول به طور مختصرتر حتّی در اذان، وارد شده است. (احمدی)
۴ ـ (ظم) اگرچه اقوی عدم وجوب آن است. (شیرازی)

- [۱٦۲] - و اقوی[۱] اشتراط[۲] طهارت است در اقامه، و امّا ایستادن و حرف نزدن، پس شرط نیست در آن، اگرچه احوط است.

---

۱ - (ض ع) محل تأمّل است. (عراقی)

- (ح ق) قوّت اشتراط طهارت خالی از ضعف نیست، بلی اگر بدون طهارت اقامه را بجا آورد، و برای نماز وضوء یا غسل بجا آورد به قدری که فاصله زیاد باشد، در این جا تجدید اقامه لازم؛ و این ربطی به اشتراط طهارت در اصل اقامه ندارد، کما لا یخفی. (حسینی)

- (امد) آنچه از ادلّه استفاده می‌شود، اذان مشروط به طهارت نیست، ولی در اقامه اولیٰ است بلکه شرطیّت طهارت نسبت به کمال اقامه محل تردید نیست؛ ولی این بدان معنا نیست که اگر اقامه بدون طهارت گفته شد، و در ضمن اقامه یا بلافاصله برای نماز تحصیل طهارت شد، نماز بدون اقامه باشد. (احمدی)

۲ - (ح ط) محل تأمّل است. (بروجردی)

مبحث سوم

در واجباتِ نماز است و آن یازده است:

اول: نیت و معتبر است در آن قصد قربت، و معیّن[(۱)] بودن عمل چنانچه در وضوء گذشت.

- [۱٦۳] - و هرگاه در بین نماز قصد خروج[(۲)] از آن نماید، یا متردد شود در آن - و چیزی از اجزاء نماز را در آن حال بجا نیاورده، و مفسدی دیگر هم بجا نیاورده - پشیمان شود و برگردد از همانجا نماز را تمام کند، نمازش صحیح است.[(۳)]

دوم: تکبیرة الاحرام، و آن گفتن *«أللّٰه أکبر»* است؛ و واجب است صحیح اداء کند.

سوم: قیام با قدرت.

---

۱ - (ض ع - خ) در امور قصدیّه. (عراقی)

۲ - (امد) به شرط آنکه در حکم قاطع نماز نباشد، و امتداد نیّت برای نماز محفوظ باشد. (احمدی)

۳ - (ش) اعادهٔ نماز نمایند علی‌الاحوط، اِنْ لَمْ یَکُن أَقویٰ. (جیلانی)

- (امد) مادامی که امتداد نماز حفظ شده باشد، گرچه احوط اعادهٔ نماز است، و این احتیاط ترک نشود، که آن راه نجات است. (احمدی)

- [۱٦۴] - و الاّ تکیه کند و با تعذّر از آن بنشیند، و با عجز[۱] از نشستن، بخوابد بر پهلوی راست مثل مدفون، و با تعذر آن بر پهلوی چپ، و با تعذر از آن به پشت بخوابد، مثل محتضر.

- [۱٦۵] - و بدانکه قیام در حال تکبیرة الاحرام و متصل به رکوع رکن است؛ و در حالِ قرائت، واجبِ غیر رکن، و در حال قنوت مستحب[۲] است؛ و واجب است در آن استقرار و عدم اعتماد با امکان.

چهارم و پنجم: قرائت حمد و یک سوره[۳] تمام در (هر یک از - خ ل) دو رکعت اوّلی، بلی مریض و مستعجل به جهت ضرورت و تنگی وقت، اکتفاء می‌کنند به حمد تنها. و در دو

---

۱ - (ح ق) و با عجز از تکیه کردن در حال نشستن.
(حسینی) - (احمدی)

۲ - (ح ط) یعنی جایز است ترک آن به ترک خود قنوت.
(بروجردی) - (احمدی)

۳ - (امد) وجوب سوره و جزئیّت آن نسبت به نماز بنابر احتیاط است، و بر این اساس بعضی از فقهاء هم عنوان «علی‌الأحوط» را ذکر کرده‌اند؛ ولی در مقام عمل، خواندن یک سورهٔ کامل ترک نشود. (احمدی)

رکعت آخر مخیّر است ما بین حمد تنها، یا گفتن[۱] «*سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله إلا اللّه و اللّه أکبر*» یک دفعه علی الاقویٰ و سه مرتبه علی‌الأحوط.[۲]

و بدانکه واجبات قرائت چند چیز است:

[الف] **اول:** اداء نمودن حروف را از مخارج خود به طوری که ممتاز از یکدیگر باشد، و صدق آن حرف بکند.

[ب] **دوم:** حرکت و سکون و تشدید را درست اداء کند.

---

۱ ـ (امد) البته گفتن به این صورت، یکی از صورتهای قرائت در رکعت سوم و چهارم است، خواندن سورهٔ حمد، و نیز کفایت بعضی از اذکار از تسبیحات اربعه ـ متعدّداً و مختلفاً ـ از صور دیگر قرائت در رکعت سوم و چهارم است؛ امّا رعایت آنچه مشهور است، اولیٰ می‌باشد. (احمدی)

۲ ـ (ظم) ولی ترک این احتیاط نشود. (شیرازی)

ـ (ح ط) ترک نشود. (بروجردی)

ـ (امد) در شرایط عادی و توسعهٔ وقت، و نبودن ضرورت، حتی المقدور ترک نشود، امّا اگر ترک شد به نماز ضرری نمی‌رساند. ولی در تنگی وقت به همان یک مرتبه اکتفا شود.

(احمدی)

[ج]**سوم:** وقف(۱) به حرکت، بلکه وصل به سکون هم(۲) نکند علی‌الأحوط.(۳)

[د] **چهارم:** آنکه «*بسم الله الرحمن الرحیم*» بگوید در اوّل حمد و سوره که جزء آنها است، مگر سورهٔ برائة.

---

۱ ـ (ح ق) مرحوم مجلسی اول ـ ره ـ نقل اتّفاق قرّاء و اهل عربیّت نموده بر عدم جواز وقف به حرکت و وصل به سکون، لیکن استناد به آن در مقام فتویٰ مشکل است؛ و در ایجاب احتیاط کافی است. پس احتیاط در هر دو ترک نشود. (حسینی)

۲ ـ (امد) اگر عرفاً صحیح ـ به طوری که قرائت متعارف، گرچه بین طایفه‌ای از اعراب مثلاً باشد ـ محسوب شود مانعی ندارد، خصوصاً آنکه در بین اعراب این نوع قرائت، قرائت صحیح به حساب می‌آید؛ ولی در هر حال رعایت احتیاط مطلوب و نیکوست. (احمدی)

۳ ـ (ش) مبطل نیست اگر اتفاق افتاد. (جیلانی)

ـ [۱۶۶] ـ و لازم[۱] نیست[۲] تعیین[۳] سوره ـ ولو اجمالاً[۴] ـ پیش از شروع در بسمله،[۵] بلی هرگاه سورهٔ معینهٔ را وقت گفتن آن قصد نمود، همان سوره را بخواند، و اگر

۱ ـ (ع) واحوط تعیین سوره است پیش از «بسم اللّه»، و هرگاه سورهٔ معیّنه را وقت گفتن آن قصد نمود، همان سوره را بخواند. (از منتخب الرّسائل مرحوم... حاج شیخ عبدالکریم حائری)

ـ (سن) احوط بلکه اقوی لزوم تعیین است. (اصفهانی)

۲ ـ (ش) لازم تعیین سوره است قبل از بسمله تا بسمله جزء سوره واقع شود علی الاقوی، مگر عادت داشته خواندن سورهٔ خاصه در نماز، آن وقت حاجت به تعیین ندارد. (جیلانی)

۳ ـ (ح ط) احوط تعیین است، اگرچه به نحو ارتکاز حاصلِ عادت باشد. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (امد) تعیین تفصیلی لازم نیست، بلکه تعیین اجمالی کفایت می‌کند. مثل آنکه عادت مصلّی خواندن سورهٔ «قل هو اللّه احد» باشد که این حالت، نوعی تعیین انتخابی اجمالی ارتکازی محسوب می‌شود. (احمدی)

۴ـ (ح ق) مثل اینکه عادت مصلّی جاری است بر سورهٔ مخصوصه. (حسینی)

۵ ـ (ظم) تفصیلاً، بلکه تعیین اجمالی کافی است. (شیرازی)

بخواهد سورهٔ دیگر بخواند به آن بسم الله اکتفاء نکند.[۱]

ـ [۱٦۷] ـ [هـ]پنجم: هر سوره خواند تا از نصف تجاوز نکرده، بلکه تا به نصف نرسیده، علی‌الأحوط می‌تواند عدول کند به سورهٔ دیگر، مگر[۲] سورهٔ توحید و

---

۱ ـ (ف) می‌تواند اکتفا کند. (فیروزآبادی)

ـ (امد) مگر آنکه عادت او چنین باشد که سوره‌ای را بیش از سایر سوره‌ها قرائت می‌کرده، که این نوعی ارتکاز او به خواندن سوره‌ای به حساب بیاید. البته این نوع عادت و ارتکاز نوعی تعیین به شمار می‌آید، و در این صورت ـ «*بسم اللّه الرحمن الرحیم*» ـ گرچه به نیت قبلی هم نبوده، مانعی از جهت تعیین ندارد. (احمدی)

۲ ـ (امد) البته این حکم مربوط به غیر نماز جمعه است، و در نماز جمعه اگر امام بخواهد سورهٔ «جمعه» و «منافقون» را بخواند، گرچه سورهٔ «توحید» و «جحد» را هم شروع کرده باشد، می‌تواند رها کند و سورهٔ «جمعه» و «منافقون» را بخواند. و این حکم یعنی رها کردن سورهٔ «توحید» و «جحد»، مختص به کسی است که قصد سورهٔ «جمعه» و «منافقون» دارد، و بعید نیست نسبت به کسی که در نماز ظهر روز جمعه همین قصد را دارد، جریان داشته باشد.

و در حقیقت این دستور در جهت رعایت حقّ سورهٔ ⇦

جحد[۱] را؛ بلی اگر کلمه، یا آیه را فراموش نمود، می‌تواند عدول کند مطلقاً.

- [۱٦۸] - [و] **ششم:** آنکه سورهٔ سجدهٔ واجبه‌دار را در نماز واجبی نخواند. و در نافله جایز است، و در آن بعد از قرائت آیهٔ سجده، سجده کند و برخیزد و نماز را تمام کند؛ و اما در نماز واجبی، اگر گوش کند[۲] آیهٔ سجده را، یا سهواً بخواند،[۳] بعد از نماز سجده کند، و احوط[۴] آن است[۵] که

⇦ «توحید» و «جحد» است در غیر روز جمعه، و نیز رعایت حقّ سورهٔ «جمعه» و «منافقون» است در روز جمعه. خداوند توفیق رعایت وظائف را عنایت فرماید. (احمدی)

۱ - (ح ط) در غیر صلاة جمعه. (بروجردی) - (احمدی)

۲ - (ف) در صورت استماع، ایماء کافی است. (فیروزآبادی)

۳ - (ف) جایز است سجده نماید در نماز، و از آن نماز اعراض نماید، و استیناف نماید. (فیروزآبادی)

۴ - (ح ق) وجوب آن معلوم نیست. (حسینی)

۵ - (امد) دلیل خاصّی بر این احتیاط دیده نشد، ولی ظاهراً از فحوای بعض جهات، حکم به احتیاط نموده‌اند. و بطور کلّی در سجدهٔ تلاوت - که برای آیهٔ سجده است، و مربوط به تلاوت قرآن است - از طرفی نوعی فوریّت دارد، و با ایماء فی‌الجمله عملی می‌شود؛ و از سوی دیگر این سجده در بین نماز نوعی ⇦

در نماز ایماء[۱] کند، و نماز را تمام کند، و سجده کند، و احوط اعاده اصل نماز است.

- [۱۶۹] - [ز} **هفتم:** تمام قرائت و تسبیحات أربعه را در رکعات ایستاده با استقرار بجا آورد، با امکان.

- [۱۷۰] - [ح] **هشتم:** آنکه مرد حمد و سوره را در رکعت اول و دوم نماز مغرب و عشاء و صبح بلند بخواند و در نماز ظهر و عصر آهسته، و در رکعت سوم و چهارم از هر نمازی آهسته بخواند؛ چه حمد باشد، چه تسبیحات.[۲]

و مناط در بلندی و آهستگی، ظهور جوهر صوت، و عدم ظهور آن است.[۳]

⇦ منافات با اصل نماز دارد، لذا بعد از نماز محلّ سجدهٔ تلاوت قرار می‌گیرد. و احتمال می‌رود که در صورت واقع شدن در چنین حالی، جایز باشد در بین نماز سجده کند، و بعد نماز را اعاده کند، که این راه هم طریق دیگری است، و موافق نوعی احتیاط هم هست. در هر صورت در جهت رعایت این امور، احتیاط به یکی از راههای ذکر شده، طریقی مناسب است. و بعد از اتمام،اعاده کند نماز را. (احمدی)

۱ - (ح ط) احوط بودن ایماء، معلوم نیست. (بروجردی)

۲ - (ح ط) بنابر احوط. (بروجردی)

۳ - (م ح) به شرط آنکه مانند مبوح و نحوه نباشد. (نائینی)

⇦

و اما زن پس در مواضع اخفات آهسته بخواند، و در مواضع جهر مخیّر است؛ مگر آنکه اجنبی صوتش را بشنود.[۱]
و مستحب[۲] است خصوص بسم الله را بلند خواندن[۳] در موضع اخفات.[۴]

⇦ ـ (ح ط) بلی معتبر است در اجهار به قرائت و سایر اذکار نماز مطلقا، آنکه به حد علوّ مفرط نرسد؛ و در اخفات به آنها آنکه پست‌تر از حدّ شنیدن خود نباشد. (بروجردی)
ـ (امد) درحال عادی واختیار، نه حال اضطرار و غیر عادی. (احمدی)
۱ ـ (ح ط) و حرام باشد شنیدن آن. (بروجردی)
۲ ـ (ح ق) یعنی در مرد. (حسینی)
ـ (امد) این حکم مختص به سوره حمد در دو رکعت اول از هر نماز است، ولی اگر در رکعت سوم از نماز سه رکعتی، و سوم و چهارم از نماز چهار رکعتی یا یکی از آن دو، حمد را انتخاب کرد، بسم الله آن را هم آهسته بخواند.
تذکّر این نکته لازم است که ممکن است اساس استحباب بلند خواندن بسم اللّه مربوط به امام در نماز جماعت باشد، به هر حال مسأله قابل تأمّل و دقّت در ادلّه آن از نظر صحّت سند و غیر آن می‌باشد. (دقت شود) (احمدی)
۳ ـ (ح ط) احوط اخفات است در بسملهٔ فاتحه در رکعتین اخیرتین، اگر اختیار کند فاتحه را. (بروجردی) ـ (احمدی)
۴ ـ (ظم) ولی احوط در رکعتین اخیرتین، اخفات آن است نیز. (شیرازی)

[ط] **نهم:** ترتیب میان حمد و سوره و همچنین میان اجزاء آنها.

[ی] **دهم:** موالات و فاصله نکردن ما بین آنها به غیر ذکر(۱) و دعا(۲) و قرآن.(۳)

[یا] **یازدهم:** قرائت را صحیح اداء کند و موافق(۴) باشد با قرائت(۵) یکی از قرّاء سبعه، و اگر نداند تعلیم بگیرد.

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) با حفظ موالات. (عراقی)

۲ ـ (ح ط) در مفوِّت موالات فرقی نیست بین ذکر و دعا و قرآن و غیر آنها، علی الاقوی. (بروجردی)

۳ ـ (امد) مگر طوری باشد که با حالت نماز منافات داشته باشد، به نحوی که عرفاً به او نمازخوان نگویند، و یا آنکه ماحی صورتِ صلوة باشد. (احمدی)

۴ ـ (ش) موافق کردن با یکی از قرّاء سبعه لازم نیست، بعد از اینکه امتیاز حروف داده شد نزد اهل لسان. (جیلانی)

۵ ـ (امد) تحصیل این موافقت و رعایت آن خوب است، ولی اگر علم به صحّت قرائت دارد ـ گرچه علم به موافقت با قرائت یکی از قرّاء نبود ـ کافی است، مگر آنکه گفته شود: که این حالت نوعی علم اجمالی به انطباق با یکی از قرائت‌های مورد نظر می‌باشد. (احمدی)

[یب] **دوازدهم:** سورهٔ *«والضحی»* و *«الم نشرح»* را یک سوره محسوب دارد، و همچنین *«الم ترکیف»* و *«لا یلاف»* را.(۱)

- [۱۷۱] - و بدانکه اقوی جواز(۲) قرائت حمد و سوره است از روی قرآن، ولو در فریضه مطلقا. و احوط(۳)

---

۱ - (امد) ممکن است بین *«والضّحیٰ»* و *«ألم نشرح»*، و آن دو سورهٔ دیگر یعنی *«الم تر»* و *«لا یلاف»*، فرق باشد؛ از نظر ادلّه این طور استفاده می‌شود که اگر *«والضّحی»* را در نماز واجب قرائت کرد، باید دنبال آن *«الم نشرح»* را هم قرائت کند؛ ولی در سورهٔ *«الم تر»* و *«لا یلاف»* چه بسا این چنین نیست. تفصیل مطلب را به جای دیگر احاله می‌دهیم.

در هر صورت نسبت به مکلّف که می‌خواهد وظیفهٔ خود را به نحو صحیح - و بی‌شک و شبهه - انجام بدهد، در نماز واجب، سورهٔ دیگری را انتخاب کند، که این طریق موافق احتیاط هم هست، و در نماز مستحبّی هر یک از این سوره‌ها را بخواند، بلااشکال است، و انشاءاللّه تعالی به ثواب آن می‌رسد. (احمدی)

۲ - (م ح) اختیاراً محل اشکال، و احوط ترک آن است. (نائینی)

۳ - (سن) این احتیاط در فریضه ترک نشود. (اصفهانی)

- (ظم) به احتیاط لزومی. (شیرازی)

- (ح ط) ترک نشود. (بروجردی)

- (امد) این احتیاط هیچ لزومی ندارد. (احمدی)

اقتصار[۱] است بر صورتی که متمکن نشود از حفظ خواندن، یا به جماعت، یا به متابعت قاری، بلکه احوط[۲] ترک است در جمیع احوال نماز، بلی خواندن قنوت و سایر اذکار و ادعیه از روی کتاب مانعی ندارد.

---

۱ - (ح ق) در این صورت واجب است از روی قرآن خواندن؛ بدانکه اگر در این صورت عرفاً صدق قرائت حمد صلواتی بر مصلّی نمود، قطعاً در صورت تمکّن و حفظ هم از روی قرآن بخواند، صدق صلوة و قرائت بر وی خواهد نمود؛ پس فارغ بین حالتین اخبار است به مقتضای جمع بین آنها آن چیزی است که در متن فرموده‌اند. و بعید نیست که مطلقا قرائت حمد و سوره از روی قرآن جائز باشد، ولی در حال اختیار با کراهت آن. (حسینی)

۲ - (امـد) رعایت این احتیاط لازم نیست، و بطور کلّی این‌گونه احتیاطها هیچ کدام منشأ روشنی - که قابل نقض و تردید، و یا توجیه نباشد - از نظر دلیل شرعی ندارد، و اگر با حالت نماز و توجّه به آن منافات نداشته باشد، از روی قرآن خواندن - و یا نوشته‌ای - هیچ گونه مانعی ندارد. البته باب رعایت احتیاط خیلی وسیع است. (احمدی)

ششم از واجبات نماز رکوع است:

و واجبات آنِ پنج است:

اول: خم شدن، به حدی که بتواند کف[۱] دست خود را به زانو برساند.

دوم: گفتن ذکر است بعد از رسیدن به حد رکوع، و احوط گفتن[۲] *«سبحان اللّه»* سه مرتبه، یا *«سبحان ربی العظیم و بحمده»* یک مرتبه.[۳]

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) بلکه سر انگشتان. (عراقی) ـ (احمدی)

ـ (امد) آنچه ذکر شده است کمال رکوعی است، و بلکه اگر طوری مستقیم باشد که حالت افقی به خود بگیرد، اولیٰ است، ولی سر انگشتان دست ـ نسبت به مستوی الخلقه، و کسی که خلقت متعارف دارد ـ هم به زانو برسد مجزی است، و کفایت می‌کند؛ البته بهتر آن است طوری گردن خود را مستقیم در حال رکوع کشیده بگیرد، که گویا در مقابل حقّ متعال، آمادگی آن را دارد که گردن او زده شود. (احمدی)

۲ ـ (ف) جایز است ذکری که به قدر سه سبحان الله باشد از حیث کلمات و حروف. (فیروزآبادی) ـ (احمدی)

۳ ـ (امد) گرچه اولی آن است که سه مرتبه حداقل *«سبحان ربی العظیم و بحمده»* را بگوید، و زائد بر آن به هر تعدادی بگوید، مستحب است؛ و عدد خاصّی در جهت استحباب ⇦

سوم: طمأنینه در حال ذکر.
چهارم: بلند کردن سر از رکوع.
پنجم: طمأنینه در حال قیام.

هفتم از واجبات نماز سجود است:

و واجبات آن هفت است:

اول: آنکه منحنی شود به حدی که مساوی شود جای پیشانی با جای پاها. بلی پست و بلند بودن از آن به قدر کلفتی خشت ضرر ندارد.

دوم: گذاردن هفت موضع را بر زمین؛ و آن پیشانی، و دو کف دست، و دو زانو، و دو سر انگشت بزرگ پاهاست.

سوم: آنکه پیشانی را بر ما یصح السّجود علیه بگذارد، و آن زمین و اجزاء آن است که غیر معدنی، و خوردنی، و پوشیدنی باشد.

دخالت صریح ندارد، گرچه خصوص عدد هفت(۷) مزیّتی دارد؛ و آنچه معروف است که عدد فرد، بهتر از زوج است، قابل بحث و نقد است، بطور کلّی گفتن این اذکار، مطلوب است، به هر عددی که باشد. (احمدی)

- [۱۷۲] - و جایز است سجود بر کاغذ.[۱] ولی در هر حال باید مباح و پاک باشد. و کفایت می‌کند پاکی مقداری که[۲] لازم است گَذاردن بر زمین هر چند اطراف آن نجس[۳] باشد، پس هرگاه قدری از مهر پاک باشد، و قدری نجس باشد، ضرر ندارد، هر چند احوط این است که تمام آنچه پیشانی بر آن قرار می‌گیرد پاک باشد.

چهارم: ذکر است، و احوط در آن سه مرتبه *«سبحان‌اللّه»* یا یک مرتبه[۴] *«سبحان ربی الاعلی و بحمده»* است.

---

۱ - (ح ط) عدم جواز سجود بر کاغذی که مأخوذ باشد از ما لایصحّ السّجود علیه، خالی از قوّت نیست. (بروجردی)

- (امد) قدر متیقّن جواز سجده بر کاغذی است که از مایصحّ السّجود علیه گرفته شده و مأخوذ از آن باشد - مثل کاغذ متّخذ از کاه نه ابریشم - گرچه اطلاق صحّت سجود بر کاغذ خالی از وجه نیست. ولی رعایت احتیاط بجا و به مورد است. (احمدی)

۲ - (ح ط) و آن مقدار سعهٔ درهم است علی‌الأحوط. (بروجردی)

۳ - (ض ع - خ) با عدم سرایت به بدن. (عراقی) - (احمدی)

۴ - (امد) تذکری که در مورد ذکر رکوع داده شد، اینجا هم جریان دارد. (احمدی)

پنجم: طمأنینه است در حال ذکر.

ششم: باقی گذاردن هفت عضو است بر زمین تا ذکر تمام شود.

- [۱۷۳] - بلی اختیاراً جایز است غیر از پیشانی را از زمین حرکت دهد در غیر حال ذکر، یا بلند کند و بگذارد.

هفتم: نشستن بعد از سجدهٔ اولی، بلکه بعد از ثانیه[1] [دوّمی] هم علی الاقوی.[2] و در رکعت اول و سوم که تشهد ندارد آن را جلسهٔ استراحت می‌نامند.

---

۱ - (ف) نشستن بعد از سجدهٔ ثانیه واجب نیست. (فیروزآبادی)

۲ - (ش) علی الأحوط. (جیلانی)

- (م ح) بل الاحوط. (نائینی)

- (ع) احوط ترک نکردن آن است. (حایری) - (احمدی)

- (ح ط) بل علی الأحوط. (بروجردی)

- (ح ق) وجوب جلسهٔ استراحت به نظر حقیر مورد تردید نیست. (حسینی)

- (امد) گرچه حکم به وجوب آن مشکل است، ولی احوط رعایت آن می‌باشد؛ و حتّی الإمکان جلسهٔ استراحت - هر چند خیلی کوتاه و سریع باشد - ترک نشود. (احمدی)

هشتم از واجبات نماز تشهد است:

و واجب در تشهد شش است:

اول: شهادتین، و احوط[1] گفتن[2] است به نحو متعارف،[3] هر چند[4] بعید نیست[5] کفایت تشهّد خفیف.

دوم: صلوات فرستادن بعد از شهادتین، و باید همه را

---

۱ ـ (سن) بلکه اقوی. (اصفهانی)

ـ (م ح) ترک نشود.

(نائینی) ـ (اصفهانی ـ خ) ـ (عراقی ـ خ) ـ (بروجردی)

ـ (ح ق) و کلمهٔ «الحمد للّه» جزء آن نیست، و مستحب است؛ و ترک احتیاط نشود. (حسینی)

۲ ـ (ش) ترک احتیاط به نحو متعارف نشود، و تشهد خفیف کفایت نمی‌کند. (جیلانی)

۳ ـ (امد) این مقدار که معمول است و در نمازها قرائت می‌شود، یکی از صورتهای تشهّد است، از آن مختصرتر هم فرض دارد، (که در بحث سجدهٔ سهو ذکر می‌شود) و از آن مفصّل‌تر هم در روایت وارد شده؛ و شایسته است به آن توجّه شود، در «عروه» و نیز در بعض حواشی بر کتب، بیان شده، و در این کتاب مختصر، محل ذکرش نیست. (احمدی)

۴ ـ (ض ع) ترک نحو متعارف نشود. (عراقی)

۵ ـ (ف) بلکه قریب است. (فیروزآبادی)

صحیح اداء نماید.

سوم: ترتیب ما بین کلمات آن به نحو متعارف.

چهارم: موالات میان کلمات آن.

پنجم: آنکه نشسته(۱) باشد(۲) در حال تشهد.

نهم از واجبات نماز سلام است:

و واجبات آن چهار است:

اول: آنکه بگوید: *«السّلام علینا و علی عبادالله الصالحین»* یا *«السّلام علیکم»*، و بهتر(۳) اضافهٔ و *«رحمة الله و برکاته»* است.

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) به نحوی که متعارف است در نماز.

(عراقی)

۲ ـ (امد) یعنی به صورتی که عرفاً به آن شخص در این حال، نشسته اطلاق شود؛ هرچند به حال اقعاء باشد، گرچه اقعاء محکوم به کراهت است، و به طور کلی اگر صدق جلوس و نشسته بودن داشته باشد، تشهّد او صحیح است. (احمدی)

۳ ـ (ح ط) بلکه احوط. (بروجردی)

ـ (امد) بلکه اولی و بنابر بعضی جهات احوط است.

(احمدی)

ـ [۱۷۴] ـ و جایز[۱] است اکتفا[۲] به یکی از این دو، هر چند[۳] بهتر گفتنِ هر دو است.[۴] و مستحب است پیش از آن دو، گفتن: «*السلام عیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته*».

دوم: آنکه در حال نشسته[۵] به عمل آورد.

سوم: آنکه صحیح به عمل آورد.

چهارم: آنکه با طمأنینه باشد.

دهم از واجبات ترتیب است در افعال نماز:

ـ [۱۷۵] ـ پس هر گاه عمداً جزئی را که باید مؤخر باشد، مقدم دارد نماز باطل است، و حکم سهو بیان خواهد شد.

---

۱ ـ (سن) اکتفا به خصوص اول مشکل است. (اصفهانی)

۲ ـ (ح ط) جواز اکتفا به صیغهٔ اولی، محلّ تأمّل است. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ض ع ـ خ) ترک احتیاط نشود. (عراقی)

۴ ـ (ظم) و بر تقدیر اقتصار بر یکی، ترک السلام علیکم و رحمة الله و برکاته نکند. (شیرازی)

۵ ـ (امد) به نحوی که عرفاً صدق جلوس بکند، همان گونه که در بحث تشهد اشاره شد. (احمدی)

یازدهم موالات: یعنی پی در پی[1] به عمل آورد افعال نماز را، و فاصله نشود مابین آن به سکوت طویل؛ بر وجهی[2] که از صورت نمازگزار[3] بیرون[4] رود.

---

۱ ـ (ح ق) با حفظ اطمینان و تأنّی، نه به نحو سرعت و شتاب که آن هم از راه دیگر اخلال به صحت صلاة برساند. (حسینی)

۲ ـ (ض ع ـ خ) بلکه خلاف متبادر عرف باشد، هر چند نمازگزار باشد. (عراقی) ـ (احمدی)

۳ ـ (امـد) مگـر در آن مـواردی کـه منصوص است، و در روایات تصریح به آنها شده ـ مثل کشتن مار و عقرب، و بعض موارد دیگر ـ گرچـه عـرفاً او را خـارج از حـالت نـمازگزاری بدانند. (احمدی)

۴ ـ (م ح) بلکه منافی اتصال وحدت عرفیّه عمل هم باید روی ندهد، لکن (اگر) از صورت نمازگزار خارج شود مطلقا باطل است، و اگر منافی اتّصال عرفی روی ندهد با تعمّد باطل است، نه در صورت سهو. (نائینی)

ـ (ض ع) یا به نحوی که عرفاً این افعال را پی در پی نگویند. و این شرط شرط رکنی نیست به خلاف آنجا که سکوت به حدّی برسد که از صدق نمازگزار بیرون رود که این مرتبه سهواً هم مضرّ است. (عراقی) ـ (احمدی)

مبحث چهارم

بدانکه ارکان نماز پنج است:

اول: تکبیرةَ الاحرام.

دوم: قیام در حال تکبیرة الاحرام.

سوم: قیام متصل به رکوع.

چهارم: رکوع.

پنجم: دو سجده.

- [۱۷۶] - پس هرگاه رکن ترک شود، یا زیاد شود؛ عمداً یا سهواً، نماز باطل است، مگر در نماز جماعت[1] که در آن تفصیلی است.

---

۱ - (امد) در خصوص نماز جماعت احکام خاصّه‌ای است که در بعض صور، زیادی رکن منافات با صحّت نماز ندارد، بلکه متابعت در نماز محور و ملاک است، گرچه مستلزم زیادی رکوع یا سجده باشد. و احکام دیگری هم در اصل مطلب و توابع آن هست که در این کتاب مختصر، جای بررسی و ذکر آنها نیست. (احمدی)

مبحث پنجم
در مبطلات نماز

و آن چند چیز است:

اول: حدث است؛ چه اکبر و چه اصغر.

- [۱۷۷] - **دوم:** منحرف شدن از قبله به همهٔ بدن؛[۱] به طوری که پشت او به قبله شود، یا انحراف برسد به حد یمین و یسار، عمداً، و سهواً، و جهلاً. و اما انحراف ما بین یمین و قبله، یا یسار و قبله،[۲] سهواً ضرر[۳] ندارد.

سوم: آمین گفتن[۴] بعد از حمد.[۵]

---

۱ - (ح ط) یا به روی تنها، به طوری که بتواند پشت سر را ببیند عمداً، علی‌الاقوی، یا سهواً بنابر احتیاط.
(بروجردی) - (احمدی)

- (ح ق) بلکه اگر تمام صورت مواجه با پشت سر گردید - هرچند بدن استقبال داشته باشد - باز مبطِل است؛ ولی فرض و تصویر آن مشکل است. (حسینی)

۲ - (ح ط) به طوری که در قبله گذشت.
(بروجردی) - (احمدی)

۳ - (ض ع) در اطلاق وی باید تأمّل شود. (عراقی)

۴ - (ح ط) عمداً. (بروجردی) - (احمدی)

۵ - (ش) احوط ترک آن است در جمیع احوال‌نماز. (جیلانی)

مگر در حال تقیّه.[۱]

- [۱۷۸] - **چهارم:** تکلم کردن به دو حرف[۲] و زیاده،[۳] یا یک حرف مفهِم[۴] معنی، عمداً به غیر از ذکر و دعا و قرآن؛[۵] بلی سهواً ضرر ندارد.

---

۱ - (امد) البته موارد مختلف است ممکن است در خصوص «آمین گفتن» تقیّه‌ای نباشد، و تنها اصل شرکت در نماز آنان کفایت کند.

و بطور کلّی مورد تقیّه محدود به تحقّق شرائط آن می‌باشد - گرچه تقیّهٔ خوفی و از روی ترس هم نباشد، و بلکه مورد تقیّهٔ مداراتی و مماشاتی باشد - امّا باید زمینهٔ آن کاملاً محرز باشد، تا احکام تقیّه‌ای با چنین شرائط و زمینه‌ای، انجام پذیرد، و از آثار آن صحّت عمل است، وگرنه صحّت عمل مورد تردید است، و احتیاط در اعادهٔ نماز است. تبیین کامل این مطلب به محلّ دیگری مربوط می‌شود. (احمدی)

۲ - (ض ع) بلکه به یک حرف مطلقا. (عراقی) - (احمدی)

۳ - (ض ع - خ) مشکل است. (عراقی) - (احمدی)

۴ - (امد) یا غیر مفهِم معنا نیز - گرچه یک حرف باشد - که مقتضای احتیاط هم همین است. (احمدی)

۵ - (ح ط) و غیر از ردّ سلام واجب مطابقه با سلام، اگر به یکی از صیغ اربعه باشد. (بروجردی) - (احمدی)

پنجم: خندهٔ قهقهه.

- [۱۷۹] - **ششم:** گریه کردن از جهت[۱] غیر خدا، و گریه از خوف خدا از افضل عبادات است، و احوط[۲] در گریه بر مصیبت حضرت سید الشهداء و اهل بیت علیهم‌السلام آنکه در غیر نماز بجا آورد.[۳]

هفتم: خوردن و آشامیدن در غیر آنچه[۴] استثناء شده.

- (امد) در ردّ سلام، احتیاط رعایت شود؛ بدین صورت که رعایت مماثلت در جواب باشد، یعنی به همان حدّ و لفظی که مورد سلام واقع شده، جواب سلام هم داده شود، و زائد بر آن نباشد، بلکه احوط اقتصار بر حدّ اقل است، و در صورت توان با قرائت آیهٔ قرآنی، که مشتمل بر سلام است، و دلالت بر جواب هم دارد، به قصد قرآن بخواند. (احمدی)

۱ - (امد) عمداً، ولی سهواً اگر تحقّق یافت، ابطال نماز به سبب آن معلوم نیست. (احمدی)

۲ - (ح ق) بعید نیست مطلق خنده - ولو قهقهه نباشد - مبطل صلوة باشد؛ بلی تبسّم محض، ضرر ندارد. (حسینی)

۳ - (م ح) در نماز هم تالی* گریه از خوف خداوند است علی الاقوی. (نائینی) - (احمدی)

* - (امد) یعنی در حکم گریه برای خداوند است. (احمدی)

۴ - (امد) مثلاً کسی که مشغول خواندن نماز وتر ⇦

هشتم: هر فعل منافی که محو کند صورت نماز را، مثل جستن، و دست به دست زدن، و امثال آنها.[۱]

نهم: دست بر روی دست دیگر گذاردن،[۲] مگر در حال تقیّه.[۳]

⇦ است ـ و می‌خواهد فردای آن روز را روزه بگیرد، و تشنگی و عطش دارد، و البته وقت هم ضیق است، تا آن که بعد از نماز آب بیاشامد ـ مُجاز است در بین نماز وتر آب بیاشامد، و در حقیقت بطور کلّی آشامیدنی ممنوع است که منافات با نماز داشته باشد، و شاید این نوع آشامیدن و نوشیدن منافات با حالت نماز ـ یا نماز وتر ـ ندارد. (احمدی)

۱ ـ (م ح) بلکه منافی اتصال عرفی هم، چنانکه گذشت.
(نائینی) ـ (احمدی)

ـ (ح ط) و احوط ترک فعل کثیر است نیز، اگرچه ماحی نباشد. (بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ط) به نحوی که مرسوم عامّه است، و بطلان آن مختصّ به حال عمد است. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ض ع) به شرط مُلجَأ [و ناچار] بودن به نماز خواندن در مورد تقیه. (عراقی) ـ (احمدی)

ـ (امد) آنچه در حاشیهٔ قبل در رابطه با «آمین گفتن» ذکر شد، در این مورد هم جریان دارد. (احمدی)

دهم: شک در عدد رکعات: در غیر آنچه خواهد آمد، یا جزئی[(۱)] را[(۲)] در حال شک[(۳)] بجا آوردن.

یازدهم: زیاد کردن جزئی را در نماز عمداً به قصد جزئیت، یا کم کردن آن هر چند رکن نباشد.[(۴)]

مبحث ششم
در شکیات نماز است
و در آن چند فصل است:
فصل اول

- [۱۸۰] - بدانکه هر گاه کسی شک کند در چیزی از افعال نماز، و داخل شده باشد در فعلی که بعد از آن است - اگر

---

۱ - (ض ع - خ) به شرط استقرار شک. (عراقی) - (احمدی)

۲ - (ح ط) معلوم نیست مبطل بودن آن. (بروجردی) - (احمدی)

۳ - (امد) البته اگر بداند که بعد از انجام آن جزء، علم به رکعات، یا ظنّ به آنها پیدا می‌کند، بعید نیست که بتواند آن جزء را در حال چنین شکّی هم بجا آورد؛ و نیز در آن موردی که تکلیف او بنابر اکثر است. (احمدی)

۴ - (ظم) ولی در زیاد کردن جزء غیر رکنی، **تفصیل است.** (شیرازی)

چه مستحب باشد ـ اعتناء نکند؛ مثل آن که شک کند در تکبیر بعد از دخول در قرائت، یا شک کند در آیه، بعد از دخول در آیهٔ دیگر، یا در کلمهٔ،[۱] بعد از دخول در کلمهٔ دیگر، اعتنا[۲] نکند علی الاقوی.

ـ [۱۸۱] ـ بلی هر گاه شک کند در رکوع در حال سرازیری از جهت سجده، مادام که به حد سجده نرسیده، احوط[۳] آن است که برگردد، بایستد، و بعد رکوع کند، و نماز

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) در اطلاق وی تأمل است. (عراقی)

۲ ـ (م ح) محل اشکال است، و اعادهٔ آیه که شکی در آن کرده و مابعد آن، به قصد قربت مطلقه، احوط است.. (~~عراقی~~ نائینی)

ـ (سن) احوط اتیان به آیه و کلمهٔ مشکوکه است به قصد (نیت ـ خ ل) قربت مطلقه. (اصفهانی)

۳ ـ (ف) جایز است ترک این احتیاط. (فیروزآبادی)

ـ (م ح) بلکه اقوی، بلی اعادهٔ نماز بعد از فراغ از آن احوط است. (نائینی)

ـ (ض ع ـ خ) بلکه اقوی. (عراقی)

ـ (ح ق) ترک نشود، بلکه اقوی است. (حسینی)

ـ (امد) این احتیاط وجه صریحی ندارد، و از ادلّهٔ تجاوز از محل می‌توان استفاده کرد که در این مورد هم نوعی شک بعد از محل است. بنابراین احوط ترک آن است، تا احتمالِ ⇦

را تمام کند، و بعد از آن نماز را هم اعاده[1] کند.

ـ [۱۸۲] ـ و هـرگاه شک کـند در سـجده بـعد از برخاستن، یا بعد از دخول در تشهد، اعتناء نکند؛ بلی هر گـاه شک کند در حال برخاستن،[2] برگردد و اتیان کند؛ و اگر[3] شک کند در تشهد بعد از برخاستن، اعتنا نکند، و اگـر[4] در

⇦ زیادیِ رکن پیش نیاید.

بلکه این طریق مـذکور در مـتن، خـلاف احـتیاط است، و ممکن است گفته شود که اگر بخواهد احـتیاط کـند، ایـنگونه عمل نماید؛ یعنی بدون آنکه قیام کند و بایستد، به حدّ و اندازهٔ رکوع برگردد ـ بدون قیام قبل از رکوع ـ و سپس سر از رکوع بردارد و به سجده رود؛ و بعد از اتمامِ این نماز، نماز را اعاده نماید. (احمدی)

۱ ـ (ض ع) اعادهٔ نماز لازم نیست. (عراقی)

۲ ـ (ف) شک در سجده در حال برخاستن فرق دارد با شک در رکوع در حال سرازیری، پس به جهت سجده برگردد نه به جهت رکوع ـ چنانچه گذشت ـ. (فیروزآبادی)

۳ ـ (ح ق) زیرا که داخل فعل دیگر شده است که آن قیام است. (حسینی)

۴ ـ (ح ق) و این محضِ حقّ است، زیرا که حال برخـاستن از افعال صلوة نیست، مثل هويِّ برای رکوع یا سجود؛ پس داخل در فعل دیگر از افعال نماز نشده است. (حسینی)

حال برخاستن باشد باز اعتناء[1] نکند علی الاقوی.[2]

پس فرق[3] است در این خصوص مابین سجده و تشهد؛[4] بلی[5] احوط در تشهد نیز برگشتن و اتیان آن است به قصد قربت مطلقه.[6]

- [۱۸۳] - و اگر شک کند در چیزی از افعال نماز - پیش از آنی که داخل فعلی دیگر شده - واجب است آنچه را که شک نموده بجا آورد.

---

۱ - (ح ط) بلکه اعتنا کند، پس در این حکم فرق نیست بین سجده و تشهد علی‌الاقوی. (بروجردی)

۲ - (سن) بلکه اعتنا بکند علی الاقوی. (اصفهانی)

- (ض ع - خ) اقوی اعتنا به شک است. (عراقی)

۳ - (ض ع) باید مراجعه شود. (عراقی)

۴ - (امد) تفصیل بین سجده و تشهّد دلیل خاص لازم دارد، و ظاهراً از این جهت فرقی بین تشهّد و سجده نیست، و اگر تجاوز از محل صدق کند - گرچه به تشخیص عرف باشد - بعید نیست که خواندن تشهّد هم لازم نباشد. البته تصویر احتیاط - که در متن ذکر شده - به منظور ارائه دادن راه تصحیحی برای این جهت بوده است. در هر حال راه احتیاط مفتوح است. (احمدی)

۵ - (م ح) بلکه اقوی، پس فرق نیست بین سجده و تشهّد. (نائینی)

۶ - (ظم) بلکه ترک این احتیاط نکند. (شیرازی)

فصل دوم

شک در عدد رکعات نمازهای واجبی:

در بین نماز بعد از آنکه شک قرار[۱] گرفت، اگر نماز دو رکعتی یا سه رکعتی باشد، مطلقا موجب بطلان نماز است، و اگر چهار رکعتی باشد، باز[۲] چنین است که نمازش باطل است در جمیع صُوَر، مگر در نه[۳] صورت:

- [۱۸۴] - **اول**: شک میان دو و سه بعد از سربرداشتن

---

۱ - (امد) زیرا شخصی که در شک واقع شده، در مرحلهٔ اوّل باید تروّی و فکر کند، و اگر فکر وی به جائی نرسید، در نتیجه شکّش استقرار و قرار می‌گیرد، و احکام شک جاری می‌نماید، مگر آنکه از اول بداند فکر او راهگشا نیست؛ لذا همان موقع می‌تواند احکام شک را جاری کند. (احمدی)

۲ - (امد) یعنی مربوط به رکعت اوّل و دوّم نماز چهار رکعتی باشد. (احمدی)

۳ - (امد) شکوک صحیح منحصر به این تعداد نیست، بلکه صورتهای دیگری هم هست که راه تصحیح دارد، ولی چون مورد ابتلاء نیست، در این کتاب مختصر، محلّ ذکرش نیست؛ اضافه بر این، آنکه رعایت احتیاط اولیٰ و احسن می‌باشد، حتّی در بعضی از آن صور نُه گانه‌ای که در متن ذکر شده. (احمدی)

از سجدهٔ دوم، پس بنا را بر سه گذارد، و نماز را تمام کند؛ بعد از آن، یک رکعت نماز ایستاده،[۱] یا دو رکعت[۲] نشسته بجا آورد. بلکه همچنین است هرگاه شک بعد از تمام شدن[۳] ذکر واجب در سجدهٔ دوم باشد، پس آنچه ذکر شد به عمل آورد و نمازش صحیح است، ولکن اولی آن است که در این صورت بعد از اتمام نماز احتیاط، اعاده کند اصل نماز را احتیاطاً.[۴] و

---

۱ ـ (امد) یک رکعت نماز ایستاده در این مورد منصوص است، و در کفایت آن کلامی نیست، و بلکه قدر متیقّن از برائت و إجزاء است، ولی دو رکعت نشسته هم کفایت می‌کند، گرچه ممکن است محل تأمّلی باشد، لذا احتیاط بر همان یک رکعت ایستاده است. (احمدی)

۲ ـ (ض ع) احوط نماز ایستاده است. (عراقی) ـ (احمدی)

۳ ـ (امد) بلکه احتمال است که به صِرف رسیدن و داخل شدن به سجدهٔ دوّم ـ هرچند هنوز ذکر نگفته باشد ـ حکم اکمال سجدتین جاری باشد؛ ولی احتیاط به اعادهٔ نماز، ترک نشود. (احمدی)

۴ ـ (ض ع) و ترک این احتیاط البته نشود. (عراقی)

ـ (ح ط) ترک نشود این احتیاط در این صورت، بلکه به مجرّد دخول در سجده نیز. (بروجردی) ـ (احمدی)

این احتیاط[1] در همهٔ مقامات آتیه که حکم مترتب بر اکمال سجدتین است جاری است.[2]

- [۱۸۵] - **دوم:** شک میان سه و چهار در هر جا باشد؛ چه در قیام، چه در رکوع، و چه در سجود، و چه بعد از آن، و چه در بین آنها، بنا را بر چهار گذارد، و نماز را تمام کند، و دو رکعت نشسته، یا یک رکعت ایستاده بجا آورد.

- [۱۸۶] - **سوم:** شک میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین، بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد دو رکعت نماز ایستاده بجا آورد.

- [۱۸۷] - **چهارم:** شک میان دو و سه و چهار است بعد از اکمال سجدتین، بنا را بر چهار گذارد، و بعد دو رکعت نماز ایستاده، و دو رکعت نشسته بجا آورد.[3]

---

۱ - (ح ق) زیرا که منشأ کلام و مبنای احتیاط، در همه یکی است؛ و آن، آن است که آیا برداشتن سر از سجده، جزء سجده و داخل در حقیقت او است، یا امری است خارج از ماهیّت سجود؟. (حسینی) - (احمدی)

۲ - (ظم) و در همه، ترک احتیاط نکنند. (شیرازی) - (احمدی)

۳ - (ح ط) با تقدیم دو رکعت ایستاده را بر دو رکعت نشسته. (بروجردی) - (احمدی)

- [۱۸۸] - **پنجم:** شک میان چهار و پنج است بعد از اکمال سجدتین[۱] بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از سلام، دو سجدهٔ سهو بجا[۲] آورد.

- [۱۸۹] - **ششم:** شک میان چهار و پنج است در حال قیام، می‌نشیند، و شک او برمی‌گردد به شک میان سه و چهار، و حکم آن در این جاری است؛ و برای هر یک از قیام بیجا،[۳] و اذکاری که گفته، دو سجدهٔ سهو بجا[۴] آورد.[۵] و این سجده در جمیع فروض بعد که قیام را می‌شکند و می‌نشیند،

(بروجردی) - (احمدی)
۱ - (امد) اختصاصی به بعد از اکمال سجدتین ندارد، بلکه چه بسا در بعضی از حالات دیگر هم، همین برنامه و دستور را باید عمل کند؛ و رعایت احتیاط را هم بنماید. (احمدی)
۲ - (ح ط) در شک بین چهار و زیادتر از پنج هم، احوط جمع بین عمل مذکور، و اعادهٔ نماز است.
(بروجردی) - (احمدی)
۳ - (امد) احوط لزومی، بجا آوردن دو سجدهٔ سهو است برای قیام بی‌جا. (احمدی)
۴ - (ح ط) علی‌الأحوط. (بروجردی) - (احمدی)
۵ - (م ح) برای زیادتی قیام وجوباً، و برای سایر زیادات علی‌الاحوط. (نائینی)

- [۱۹۰] - **هفتم:** شک میان سه و پنج است در حال قیام، می‌نشیند، شک او بر می‌گردد به شک دو و چهار، و حکم آن در این، جاری است.

- [۱۹۱] - **هشتم:** میان سه و چهار و پنج است در حال قیام، می‌نشیند، و شک او بر می‌گردد به شک میان دو و سه و چهار، و حکم آن، در این، جاری است.

- [۱۹۲] - **نهم:** شک میان پنج و شش است در حال قیام، می‌نشیند، و شک او بر می‌گردد به شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین، و حکم آن، در این، جاری است.

- [۱۹۳] - و بدان که: [۱ - الف] کثیر الشّک در اجزاء نماز، یا در افعال، یا رکعات آن، در آنجائی که کثیر الشّک شده، اعتنا به شک خود ننماید، و بنا را بر صحت گذارد، و نماز احتیاط بر او واجب نیست.

- [۱۹۴] - [۲ - ب] و همچنین اعتبار ندارد شک امام یا مأموم با حفظ دیگری.

- [۱۹۵] - [۳ - ج] و همچنین شک بعد از فراغ از نماز؛ [۴ - د] و بعد از وقت که اعتبار ندارد، و بنا را بر صحّت گذارد، بلکه مظنّه بعد از[1] فراغ، و بعد از وقت، در حکم شک است. [۵ - هـ، و شک بعد از محلّ]

---

۱ - (ح ط) احوط اجراء حکم علم است بر ظنّ به نقصان بعد از فراغ، قبل از فعل منافی. (بروجردی)

فصل سوم

در نماز احتیاط است برای شکوک مذکوره

- [۱۹۶] - بدانکه واجب است بعد از سلام، نمازی که در آن شک کرده و بنا گذارده، بدون فاصلهٔ[۱] منافی میان آن و نماز احتیاط، فوراً شروع کند در نماز احتیاط.

- [۱۹۷] - و واجب است در نماز احتیاط نیت و تکبیرةالاحرام و قرائت حمد و رکوع و دو سجده و تشهد و سلام - به ترتیب نماز - ولکن سوره و قنوت ندارد،[۲] و قرائت حمد را به إخفات بجا آورد؛ حتی «بسم الله» را بنابر احوط،[۳]

---

۱ - (ض ع) علی‌الأحوط. (عراقی)

۲ - (امد) و نسبت به اذان و اقامه هم موضوع ندارد، زیرا در حقیقت نماز احتیاط امتداد همان صلوة فریضه است. و حکم شرائط و اجزاء نماز احتیاط، همان حکم اصل فریضه است، جز در بعض جهات که در کتابهای مربوطه - و از آن جمله مقداری در همین متن - ذکر شده. (احمدی)

۳ - (ظم) بلکه ترک نکند احتیاط را.

- (شیرازی) - (احمدی)

- (ح ط) ترک نشود. (بروجردی) - (احمدی)

اگر چه اقوی استحباب[۱] جهر به آن است.

ـ [۱۹۸] ـ و بدانکه اگر شک کند در رکعات نماز نافله مخیر است[۲] ما بین بناء بر اقلّ یا اکثر، مگر آنکه بناء بر اکثر موجب بطلان باشد، پس بنا می‌گذارد بر اقلّ؛ پس هر گاه شک کند که یک رکعت کرده یا دو رکعت، مخیّر است، و اگر شک کند که دو رکعت کرده یا سه رکعت، بنا بر دو گذارد و تمام کند.

ـ [۱۹۹] ـ و اگر شک کند در رکعات نماز احتیاط در شکوک، پس هر چند مشهور میان علماء آن را مثل نافله[۳] دانسته‌اند،[۴] لکن مشکل است؛ احوط[۵] آن است که بناء را

---

۱ ـ (امد) اقوی بودن استحباب جهر، محل اشکال و تأمّل است، و احوط آهسته خواندن «بسم اللّه» نماز احتیاط است.
(احمدی)

۲ ـ (ح ق) لکن بنابر اقل، افضل است. (حسینی)

۳ ـ (ح ط) بلکه مشهور آن است که بنا بر اکثر گذارد، مگر آنکه اکثر مبطل باشد، پس بنا بر اقل گذارد؛ و اقوی هم همین است. و امّا تخییر مذکور، حقیر قائلی به آن نیافتم.
(بروجردی) ـ (احمدی)

۴ ـ (م ح) مشکل است، ترک احتیاط نشود. (نائینی)

۵ ـ (ح ق) به مقتضای اطلاقات اخبار در نماز احتیاط هم ⇦

بر اقل یا اکثر گذارد و تمام کند،[۱] و بعد آن را اعاده کند، و بعد از آن، اصل نماز را نیز اعاده کند.

- [۲۰۰] - و اما اگر شک کند در اجزاء نافله، یا نماز احتیاط، پس حکم آن مثل[۲] فریضه است که اگر در محل است بیاورد، و اگر داخل جزء بعد شده بگذرد.[۳]

⇦ بنا را بر اکثر باید گذاشت، مگر بنابر اکثر مبطل باشد؛ در آن صورت بنا را بر اقل باید گذارد. (حسینی)

۱ - (ظم) بلکه احوط بناء بر اکثر است. (شیرازی)

۲ - (امد) به طور کلی احکام نافله با فریضه مشترک است، جز آنکه در نافله توسعه‌ای هست - و قبلاً هم اشاره به آن شد - که باید از ادلّهٔ خاصّه استفاده نمود، وگرنه همان حکم فریضه را باید جاری دانست. (احمدی)

۳ - (امد) و اگر از روی غفلت نماز احتیاط را فراموش کند و نخواند، هر وقت توجّه پیدا کرد، بلافاصله بخواند، و بعداً اصل نماز را هم اعاده نماید؛ و اگر وارد نماز دیگر شده، فروضی دارد، و از جهت احتمال عدول به نماز احتیاط در صورت امکان و انطباق با آن، و یا قطع نماز، و پرداختن به نماز احتیاط، وجوهی است که در بعض حواشی و کتابها ذکر شده؛ و به هر حال باید بعد از اتیان به یکی از این راهها، اصل نماز اعاده شود. والعلم عنده تعالی. (احمدی)

فصل چهارم

در حکم ظنّ در نماز

بدانکه ظن یا متعلّق به رکعات است یا به افعال:

- [۲۰۱] - امّا ظنّ متعلّق به رکعات پس در حکم یقین است، چه در نماز دو رکعتی و سه رکعتی،[۱] و چه در چهار رکعتی؛ چه در أُولیین[۲] از آن، چه در أَخیرتین.

---

۱ - (امد) گرچه ظاهراً حکم ظنّ در نماز دو رکعتی و سه رکعتی همانگونه است که در متن ذکر شده، ولی جهاتی در بین است که نمی‌توان به این عمومیّت اکتفاء کرد؛ و از آن جمله: از طرفی روایاتی که حکم ظنّ رکعات را بیان می‌کند، در رابطه با رکعت سوّم و چهارم وارد شده، و قدر متیقّن از آنها دو رکعت اخیرتین از نماز چهار رکعتی را شامل می‌شود، و از سوی دیگر نیز جهات دیگری است که به جهت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می‌شود، گرچه به بخشی از آن جهات در حاشیهٔ بعدی هم اشاره شده. بنابراین: اعادهٔ نماز در این صورت، بجا و به مورد است، و احوط - بعد از عمل به آنچه مظنون بوده است - اعادهٔ اصل نماز است. (احمدی)

۲ - (ح ط - خ) اگر چه در اولیین، احوط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام به مظنّه. (بروجردی) - (احمدی)

پس مثلاً هر گاه نداند یک رکعت کرده یا دو رکعت، و مظنّه او به احد طِرفین است، بناء را بر آن گذارد، و نماز او صحیح است، و نماز احتیاطی لازم نیست. و هکذا در سایر صورِ دیگر.

- [۲۰۲] - و اگر از اوّل امر شک کند در این که یک رکعت کرده یا دو رکعت مثلاً، یا دو رکعت کرده یا سه رکعت، و بعد از تروّي، شکّ او مبدّل شود به ظنٍّ به احد طرفین، باز عمل کند به ظنّ خود.

- [۲۰۳] - و اگر عکس باشد؛ به اینکه اوّل مظنّه پیدا کند به احد طرفین، و بعد مبدّل شود به شک، حکم شک جاری کند از بطلان در موارد بطلان، و بناء بر اکثر در موارد آن؛ پس مدار در صورت انقلاب بر حالت دوم است - شک

- (امد) چون دو رکعت اوّل از نمازها «فرض‌اللّه» هست، ممکن است علم و یقین در آنها دخالت داشته باشد، و امّا دو رکعت بعدی، یعنی: «فرض‌النّبي صلّی الله علیه و آله و سلّم» - که در نمازهای چهار رکعتی در حال سفر هم خوانده نمی‌شود - این چنین نیست؛ و بر این اساس چه بسا احکام شکوک و ظنّ مربوط به دو رکعت اخیرتین باشد؛ بنابراین: پس از عمل به ظنّ، نسبت به دو رکعت اوّل، و بعد از اتمام نماز، احتیاط در اعادهٔ نماز است. (احمدی)

باشد یا ظن ـ بلکه اگر ظن به احد طرفین داشت، بعد ظنّ او منقلب شد به ظنّ به طرف دیگر، بناء را بر ظنّ دوم گذارد.

ـ [۲۰۴] ـ و همچنین در شک، پس اگر اول شک کرد ما بین دو و سه، و بناء را بر سه گذاشت، بعد شک او منقلب شد به شک ما بین سه و چهار، یا یک و دو، حکم شک دوم جاری کند؛ پس در صورت اولیٰ بناء را بر چهار گذارد، و عمل شک سه و چهار به عمل آورد؛[۱] و در صورت دوم حکم شکّ یک و دو جاری کند، که بطلان نماز است. و هکذا در سایر انقلابات.[۲]

ـ [۲۰۵] ـ و هرگاه حالت تردّدی از برای او حاصل

---

۱ ـ (ح ط) اگرچه بعد از بناء بر سه، در شک اول، شروع به رکعت چهارم نکرده، یا به رکوع آن نرسیده باشد. (بروجردی)

۲ ـ (امد) مثلاً اگر شک چهار و پنج بود، و ظنّ او به چهار شد، و پس از شروع در آن، ظنّ او مبدّل به پنج شد، وظیفهٔ او این است که تا قبل از رکوع بنشیند، و نمازش صحیح است.

و بطور کلّی در صورت شروع به رکعت و رکعت زائد، و رعایت حکم ظنّ نسبت به آن رکعت، احکام مخصوص أجزاء ـ از رکن و غیر رکن ـ جاری می‌شود؛ مثلاً در صورت زیادی رکن حکم به بطلان می‌شود، وگرنه، نه؛ البته حکم سجدهٔ سهو نسبت به موارد خود جاری است. (احمدی)

شود، و نداند که شک است یا ظنّ،[۱] بناء بگذارد بر آنکه شک است، و حکم شک[۲] جاری کند؛ مثلاً نمی‌داند یک رکعت کرده یا دو رکعت، و شک دارد که آیا احد طرفین رجحان دارد[۳] و مظنون است یا نه؟ حکم شک[۴] جاری

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) ظاهراً شاک است حقیقتاً. (عراقی)

ـ از مرحوم . . . آقا ضیاء الدّین عراقی حاشیه‌ای است که محل آن در نسخه‌ای که در دست است، معیّن نیست؛ و بر اساس قرائنی به این محلّ تطبیق می‌کند، البته ممکن است محقّقین از مطالعه کنندگان، این حاشیه را با محل دیگر مناسب‌تر بدانند، و آن حاشیه چنین است:

ـ (ض ع) تصویر وی خالی از اشکال نیست، و همچنین در فرع آتی. (عراقی)

۲ ـ (ف) در اطلاق این حکم تأمّل است، پس ترک احتیاط ننماید؛ مثل آنکه در فرض دوّم اکتفا ننماید به عمل به شک سه و چهار، بلکه ترک ننماید اعادهٔ نماز را. (فیروزآبادی)

۳ ـ (امد) نوعاً در چنین مواردی بالوجدان یکی از دو طرف را انسان در خود می‌یابد، ولی فرض مسأله در متن کتاب آن موردی است که انسان وجداناً هم به هیچ طرف ظنّ و گمان ندارد، و بر این اساس محکوم به حکم شک است. (احمدی)

۴ ـ (امد) در صورتی که اگر با این حال، احتمال ⇦

کند، پس بناء را بر بطلان گذارد در صورت مفروضه؛ و اگر نداند که سه رکعت کرده یا چهار رکعت، و شک کند که آیا سه رکعت بودن مظنون است یا نه؟ بناء بگذارد بر اینکه مظنون نیست، و حکم سه و چهار جاری کند. و هکذا در سایر صور.(۱)

ـ [۲۰۶] ـ و اما ظنٌّ متعلّق به افعال، مثل آنکه نمی‌داند یک سجده کرده است یا دو سجده، و مظنّهٔ او به یک سجده است، یا به دو سجده؛ یا نمی‌داند که حمد را خوانده یا نه، و مظنه دارد به احد طرفین، پس(۲) در حکمِ یقین بودن آن

⇦ رجحان و برتری را در یک طرف بدهد، آن طرف محتمل، حکم مظنون را دارد؛ وگرنه اگر چنین احتمالی هم نبود، حکم مشکوک را دارد؛ و در نتیجه محکوم به شک است، و احکام شک جاری می‌شود. (احمدی)

۱ ـ (ظم) ولی هرگاه مسبوق به مظنّه باشد، بناء بر آن گذارد. (شیرازی) ـ (احمدی)

ـ (امد) بیان حق مطلب نیاز به تفصیل زیادی دارد، که در این مقام مجالی نیست، ولی در هر صورت احتیاط طریق نجات است. (احمدی)

۲ ـ (ح ق) لیکن ظن در افعال ـ در دو رکعت اخیر ـ بعید نیست که ملحق به یقین باشد، در این که عمل به ظن خود ⇦

اشکال[۱] است،[۲] و باید[۳] مراعات احتیاط کند؛ و مقتضای آن در بعض صور الحاق به شک است، و در بعض صور الحاق به یقین و اعادهٔ نماز.

⇦ نماید؛ نظر به اولویّت مستنبطه از اخبار. (حسینی)

۱ ـ (ف) لکن اقوی آنکه حکم یقین دارد (و احتیاطات آتیه لازم نیست خ ـ ل). (فیروزآبادی)

ـ (م ح) در حکم یقین است مطلقا علی الاقوی، و رعایت فروع مذکوره لازم نیست. (نائینی)

ـ (ض ع) اقوی اجراء حکم شک است بر وی مطلقا. (عراقی)

ـ (ح ط) اگرچه خالی از وجه نیست. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (امد) بیان وجه اشکال و حلّ آن و مسائل مربوطه، در این مقام و کتاب مختصر مناسب نیست، و محتاج به فرصتی است ـ گرچه از جهاتی بیان این فروع از مزایا و ویژگیهای این کتاب محسوب می‌شود، و در رسالهٔ «توضیح المسائل» هم این فروض ذکر نشده، و لذا باید غنیمت دانست ـ و برای رعایت اختصار و ترتیب خاصّ مباحث، فعلاً صرف نظر نموده، و به تناسب به بخشی از آنها بعداً اشاره می‌شود. (احمدی)

۲ ـ (ظم) گرچه اقوی الحاق به آن است. (شیرازی)

۳ ـ (ش) اقوی حجّیت ظن در افعال مثل رکعات (است)، و مراعات احتیاط به نحوی که فرموده، خوب است. (جیلانی)

و حاصل مطلب این که: یا ظن متعلّق است به مثل قرائت، و تسبیحات، و اذکار، که زیادی آن مضرّ(۱) به نماز نیست، یا متعلّق به افعال [افعالی است]، که زیادی آن مضرّ است؛ مثل رکوع و سجود و نحو این دو.

- [۲۰۷] - پس در صورت اولیٰ: اگر در محل است اتیان(۲) کند، هر چند ظنّ به [عمل] کردن [و انجام دادن] داشته باشد؛ و اگر بعد از تجاوز از محل است، و ظن به [عمل] کردن دارد، بگذرد مثل شک.

- [۲۰۸] - و اگر ظنّ به نکردن [انجام ندادن] دارد، برگردد(۳) و اتیان کند؛ مثلاً اگر شک کند که آیا حمد را خوانده است یا نه، و هنوز داخل در سوره نشده است، آن را بخواند؛ چه مظنه به خواندن داشته باشد، چه مظنّه به نخواندن؛

---

۱ - (ض ع - خ) یعنی سهواً. (عراقی)

۲ - (ع) به قصد قربت مطلقه. (حایری) - (احمدی)

- (امد) اتیان به آن نباید به عنوان جزئیّت نماز باشد، وگرنه مستلزم اشکال است، بلکه باید به داعی قربت - مانند خواندن اذکار و تسبیحات و یا قرآن، ضمن نماز در حدّ مناسب - و قصد و انگیزهٔ تقرّب مطلق بجا آورد. (احمدی)

۳ - (ض ع - خ) اقوی عمل به ظنّ است. (عراقی)

و اگر بعد از دخول در سوره، یا قنوت شک کند که حمد را خوانده است یا نه، و مظنّهٔ او نخواندن باشد، بگذرد و بناء را بر خواندن گذارد. و اگر مظنّه او به نخواندن باشد، باز برگردد و بخواند. و هکذا در سایر آنچه از این قبیل است.

- [۲۰۹] - و اما در صورت دوم، پس اگر در محل است، و مظنّه به نکردن [انجام ندادن] دارد، بجا آورد؛ مثل آنکه شک داشته باشد، و اگر مظنّه به کردن [انجام دادن] داشته باشد احتیاط این است که عمل به ظنّ کند و بگذرد، و نماز را تمام کند، و بعد آن را اعاده کند.(۱)

---

۱ - (امد) باید توجّه داشت که چون عبادات توقیفی است، و احکام و خصوصیّات آنها باید از شرع مقدّس گرفته شود، و اگر مستقیماً از این طریق اخذ نگردد، حجیّت آنها محل تردید است؛ بر این اساس بر قدر متیقّن اقتصار شده، و بر آنچه بطور قطع از شرع بدست می‌آید، منحصر می‌باشد. بنابراین - و با توجّه به آنچه قبلاً در رابطهٔ با ظنّ نسبت رکعات اوّل و دوّم، و نماز سه رکعتی، و نیز حکم ظنّ در رکعت سوّم و چهارم «فرض النّبی(ص)» ذکر شد - حکم به ظنّ در این موارد، بی اشکال نیست، لذا ضمن آنکه عمل بر اساس مقتضای ظنّ باید انجام گیرد، حکم به اعاده هم جریان دارد. البته از جهت اولویّت جریان حکم اصل (ظنّ در رکعت) در فرع (ظنّ در أجزاء⇦

- [۲۱۰] - و اگر بعد از محل باشد: اگر مظنّه به کردن [انجام دادن] دارد بگذرد؛ و اگر مظنّه به نکردن [انجام ندادن] دارد، برگردد و بجا آورد، و نماز را تمام کند، و اعاده کند.

مثلاً هر گاه نمی‌داند یک سجده کرده، یا دو سجده - و هنوز داخل در تشهد یا قیام نشده است، و مظنهٔ او این است که یک سجده کرده - یک سجدهٔ دیگر بجا آورد، و نماز او صحیح است، مثل صورت شک.

و اگر مظنه دارد که دو سجده کرده، عمل به ظن(۱) کند، و بعد از نماز، اعاده کند نماز را.

و اگر بعد از دخول در قیام یا تشهد، مظنه او به کردن [انجام دادن] دو سجده باشد، بگذرد، و نماز او صحیح است.

و اگر مظنه او به نکردن [انجام ندادن] باشد، برگردد، و یک سجدهٔ دیگر بکند، و بعد از اتمام، اعاده کند نماز را.

و هکذا در سایر افعال؛ مثل رکوع و نحو آن.

⇦ رکعت) و تنقیح مناط و ملاک جریان ظنّ در أجزاء، بحثی است، لکن آنچه بیان شد، (عمل برطبق ظنّ و اعادهٔ نماز) قدرمتیقّن از إجزاء و موافق احتیاط است. (احمدی)

۱ - (ض ع - خ) بلکه کافی است عمل، نه ظن. (عراقی)

فصل پنجم

در سهویات است

بدانکه سهو یا متعلق است به رکعت، یا اجزاء رکنی، یا اجزاء غیر رکنی؛ و ایضاً یا به زیاده است، یا به نقیصه.

- [۲۱۱] - پس اگر زیاد کند یک رکعت یا بیشتر را، نماز او باطل است مطلقاً.

- [۲۱۲] - و اگر سهواً یک رکعت یا بیشتر را ناقص کند - و بعد از سلام متذکر شود - پس اگر پیش از اتیان به منافی عمدی یا سهوی - مثل حدث و استدبار - متذکّر شود، برخیزد و بقیهٔ نماز را بجا آورد، و سجدهٔ سهو به جهت سلام بیجا بجا آورد، نماز او صحیح است.

- [۲۱۳] - و همچنین اگر بعد از اتیان به منافی باشد که عمداً ضرر دارد، و سهواً ضرر ندارد، مثل تکلّم؛ در این صورت نیز برخیزد و بقیه را بجا آورد، و دو سجدهٔ سهو دیگر به جهت تکلّم کردن بجا آورد.

- [۲۱۴] - و اگر بعد از مثل حدث و استدبار، یا سکوت طویل ماحیِ [محو کنندهٔ] صورت نماز، متذکّر شود، نماز او باطل است.

فصل پنجم

در سهویات است

بدانکه سهو یا متعلق است به رکعت، یا اجزاء رکنی، یا اجزاء غیر رکنی؛ و ایضاً یا به زیاده است، یا به نقیصه.

- [۲۱۱] - پس اگر زیاد کند یک رکعت یا بیشتر را، نماز او باطل است مطلقاً.

- [۲۱۲] - و اگر سهواً یک رکعت یا بیشتر را ناقص کند - و بعد از سلام متذکر شود - پس اگر پیش از اتیان به منافی عمدی یا سهوی - مثل حدث و استدبار - متذکّر شود، برخیزد و بقیهٔ نماز را بجا آورد، و سجدهٔ سهو به جهت سلام بیجا بجا آورد، نماز او صحیح است.

- [۲۱۳] - و همچنین اگر بعد از اتیان به منافی باشد که عمداً ضرر دارد، و سهواً ضرر ندارد، مثل تکلّم؛ در این صورت نیز برخیزد و بقیه را بجا آورد، و دو سجدهٔ سهو دیگر به جهت تکلّم کردن بجا آورد.

- [۲۱۴] - و اگر بعد از مثل حدث و استدبار، یا سکوت طویل ماحيِ [محو کنندهٔ] صورت نماز، متذکّر شود، نماز او باطل است.

- [۲۱۰] - و اگر بعد از محل باشد: اگر مظنّه به کردن [انجام دادن] دارد بگذرد؛ و اگر مظنّه به نکردن [انجام ندادن] دارد، برگردد و بجا آورد، و نماز را تمام کند، و اعاده کند.

مثلاً هر گاه نمی‌داند یک سجده کرده، یا دو سجده - و هنوز داخل در تشهد یا قیام نشده است، و مظنهٔ او این است که یک سجده کرده - یک سجدهٔ دیگر بجا آورد، و نماز او صحیح است، مثل صورت شک.

و اگر مظنه دارد که دو سجده کرده، عمل به ظن[1] کند، و بعد از نماز، اعاده کند نماز را.

و اگر بعد از دخول در قیام یا تشهد، مظنه او به کردن [انجام دادن] دو سجده باشد، بگذرد، و نماز او صحیح است.

و اگر مظنه او به نکردن [انجام ندادن] باشد، برگردد، و یک سجدهٔ دیگر بکند، و بعد از اتمام، اعاده کند نماز را.

و هکذا در سایر افعال؛ مثل رکوع و نحو آن.

⇦رکعت) و تنقیح مناط و ملاک جریان ظنّ در أجزاء، بحثی است، لکن آنچه بیان شد، (عمل‌برطبق ظنّ و اعادهٔ نماز) قدرمتیقّن از إجزاء و موافق احتیاط است. (احمدی)

۱ - (ض ع - خ) بلکه کافی است عمل، نه ظن. (عراقی)

فصل پنجم

در سهویات است

بدانکه سهو یا متعلق است به رکعت، یا اجزاء رکنی، یا اجزاء غیر رکنی؛ و ایضاً یا به زیاده است، یا به نقیصه.

- [۲۱۱] - پس اگر زیاد کند یک رکعت یا بیشتر را، نماز او باطل است مطلقاً.

- [۲۱۲] - و اگر سهواً یک رکعت یا بیشتر را ناقص کند - و بعد از سلام متذکر شود - پس اگر پیش از اتیان به منافی عمدی یا سهوی - مثل حدث و استدبار - متذکّر شود، برخیزد و بقیهٔ نماز را بجا آورد، و سجدهٔ سهو به جهت سلام بیجا بجا آورد، نماز او صحیح است.

- [۲۱۳] - و همچنین اگر بعد از اتیان به منافی باشد که عمداً ضرر دارد، و سهواً ضرر ندارد، مثل تکلّم؛ در این صورت نیز برخیزد و بقیه را بجا آورد، و دو سجدهٔ سهو دیگر به جهت تکلّم کردن بجا آورد.

- [۲۱۴] - و اگر بعد از مثل حدث و استدبار، یا سکوت طویل ماحیِ [محو کنندهٔ] صورت نماز، متذکّر شود، نماز او باطل است.

- [۲۱۵] - و هرگاه زیاد کند رکعتی را در نماز، نماز او باطل است.

- [۲۱۶] - و اگر زیاد کند جزء غیر رکنی را؛ مثل قرائت، یا یک سجده، یا تشهّد و نحو آن، نماز او صحیح است، ولکن باید دو سجدهٔ سهو به جهت زیادتی به عمل[1] آورد.[2]

- [۲۱۷] - و اگر نقصان کند جزئی را، پس اگر متذکّر شود پیش از دخول در رکن بعد، برگردد و تدارک کند، و به جهت زیادتیها سجدهٔ سهو کند،[3] چه مَنْسِیّ [فراموش شده] رکن باشد، مثل آنکه پیش از دخول در رکوع، و بعد از قنوت، مثلاً یقین کند که حمد را نخوانده، برگردد و بخواند، و یا یقین کند که دو سجده، یا یک سجده از او فوت شده، برگردد و بجا

---

۱ - (ش) علی الاحوط. (جیلانی) - (احمدی)
۲ - (ف) سجدهٔ سهو در غیر موارد خمسه واجب نیست، و از باب استحباب و احتیاط است. (فیروزآبادی)
- (ح ط) بنابر احتیاط در مطلق زیادهٔ سهویّه، چنانچه می آید. (بروجردی) - (احمدی)
۳ - (امد) بنابر احتیاط علی الأحوط نسبت به بعضی از موارد. (احمدی)

آورد؛ و از برای زیادتی هر یک از قیام و «بحول اللّه»، و قرائت، یا تسبیحات، سجدهٔ سَهو کند.[۱]

- [۲۱۸] - و اگر داخل در رکن بعد شده، پس اگر منسیّ رکن است، نماز باطل است، مثل آنکه بعد از دخول در رکوع یقین کند که دو سجده از رکعت پیش فراموش شده؛ و همچنین اگر منسیّ رکوع باشد، و متذکّر شود بعد از دخول در سجدهٔ دوم. بلی[۲] هرگاه منسیّ رکوع باشد و متذکّر شود در سجدهٔ اولی، یا بعد از آن، و قبل از دخول در سجدهٔ دوم، بعید نیست صحّت[۳] نماز،[۴] پس برگردد و رکوع را بجا آورد، و از برای سجدهٔ زیاد شده دو سجدهٔ سهو کند، چون از برگشتن و تدارک کردن، زیادیِ رکن لازم نمی‌آید؛ ولکن مع ذلک

---

۱ - (م ح) علی‌الأحوط. (نائینی) - (احمدی)

۲ - (ح ق) مخفی نیست که دخول در رکن به مجرد شروع در سجدهٔ اولیٰ متحقق می‌شود، هرچند رفع رأس از سجده نکرده است، و هرچند سجدهٔ دوم را بجا نیاورده است؛ پس ظاهر در این مسأله، بطلان صلاة است. (حسینی)

۳ - (ح ط) بطلان خالی از قوّت نیست. (بروجردی)

۴ - (م ح) بلکه به مجرد دخول در سجدهٔ اولیٰ، نمازش باطل است علی‌الاقوی. (نائینی)

احوط[۱] اعادهٔ[۲] نماز است، هر چند واجب نیست.[۳]

- [۲۱۹] - و اگر منسیّ جزء غیر رکنی باشد، و متذکّر شود بعد از دخول در رکن بعد، نماز باطل نیست، بلکه به جهت آن نقیصه، سجدهٔ سهو[۴] بجا آورد،[۵] و دیگر چیزی[۶] بر او نیست؛ بلی اگر منسی، تشهد یا سجدهٔ واحده باشد، و متذکّر شود بعد از دخول در رکوع بعد، باید بعد از فراغ از نماز اول، قضاء آن تشهد، یا آن سجده را بجا آورد، و بعد دو سجده سهو

---

۱ - (ف) ترک ننماید اعادهٔ نماز را.
(فیروزآبادی) - (جیلانی) - (حایری) - (اصفهانی) - (احمدی)
- (ع - خ ل) سزاوار نیست ترک این احتیاط. (حایری)
۲ - (سن) ترک نشود. (اصفهانی) - (احمدی)
- (ع) (و) سزاوار نیست ترک این احتیاط. (عبدالکریم حایری)
- (ض ع) بلکه اقوی است قبل از منافی سهوی. (عراقی)
۳ - (ظم) بلکه لزوم آن بعید نیست. (شیرازی)
- (امد) احوط لزومی بر اعاده نماز است. (احمدی)
۴ - (ح ط) بنابر احتیاط در مطلق نقیصهٔ سهویّه، غیر تشهّد و سجده، چنانچه می آید. (بروجردی) - (احمدی)
۵ - (م ح) علی‌الأحوط. (نائینی)
۶ - (ح ق) مگر دو سجدهٔ سهو به قصد قربت احتیاطاً.
(حسینی)

بکند، و نماز او صحیح است.

و در اینجا سه مسأله باقی مانده:

- [۲۲۰] - **مسأله اولی:** آنکه اگر ترک کند ذکر رکوع را یا سجود را، و متذکّر شود بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجود، نمازش صحیح است؛ و نمی‌تواند برگردد هر چند داخل در رکن بعد نشده، چون محل آنها فوت شده است، پس باید سجدهٔ سهو به جهت نقیصه بجا آورد.(۱)

- [۲۲۱] - **مسأله دوم:** آنکه ترک کند سجدهٔ واحده یا تشهد را،(۲) و بعد از سلام متذکّر شود، نباید(۳) برگردد(۴)

---

۱ - (م ح) علی الأحوط. (نائینی) - (احمدی)

۲ - (ف) یعنی در رکعت اخیره. (فیروزآبادی)

۳ - (ض ع) اقوی در صورت التفات به وی قبل از منافی سهوی، برگشتن است و به جای آوردن، و بعد از منافی سهوی بطلان نماز است. (عراقی)

- (ض ع - خ) قبل از صدور منافی سهوی، اقوی برگشتن است، و بعد از وی (سهوی) بطلان نماز اقوی است. (عراقی)

۴ - (ح ط) اگر پیش از فعل منافی متذکر شود، احوط آن است که جزء منسی را به قصد مافی الذّمه، و جزء مترتّبهٔ بر آن را به قصد احتیاط، و دو سجدهٔ سهو به قصد مافی الذّمه، بجا آورد. (بروجردی) - (احمدی)

بلکه همان را[1] قضاء[2] کند،[3] و دو سجدهٔ سهو بجا آورد؛

---

۱ ـ (ع ـ خ ل) احوط بجا آوردن سجدهٔ منسیه است به قصد مافی الذّمه، و خواندن تشهّد و تسلیم (و سلام) به قصد احتیاط؛ و بعد دو سجدهٔ سهو به قصد ما فی الذّمه، و دو سجدهٔ دیگر به جهت سلام اوّل احتیاطاً. (حایری)

۲ ـ (ف) سجده یا تشهد را بجا آورد، و قصد قضا ننماید، به قصد قربت مطلقه بجا بیاورد، و ما بعد آن را بجا آورد و تمام نماید نماز را. (فیروزآبادی) ـ (احمدی)

ـ (ع) ظاهراً مراد سجدهٔ واحده از رکعت اخیره است، و احوط در آن این است سجده به قصد مافی الذّمه بجا آورد، و تشهد و سلام بخواند به قصد احتیاط، و بعد دو سجده سهو به قصد ما فی الذّمه، و دو سجدهٔ سهو دیگر به جهت سلام بیجا احتیاطاً بخواند. (عبدالکریم حایری)

و در بعضی از نسخه‌ها حاشیه‌ای از آن مرحوم، در همین مورد، به این عبارت است:

ـ (ع) احوط بجا آوردن سجدهٔ منسیّه است، به قصد مافی‌الذّمه، و خواندن تشهّد و تسلیم، به قصد احتیاط؛ و بعد دو سجدهٔ سهو به قصد مافی‌الذّمه، و دو سجدهٔ دیگر به جهت سلام اوّل احتیاطاً. (حایری)

۳ ـ (ظم) بلکه احوط آن است که قصد قضا و ادا نکند، و بعد از آن تشهّد و سلام گوید. (شیرازی)

و اما اگر ترک کند سجدتین را از رکعت اخیره، و بعد از سلام متذکّر شود، نماز او باطل[۱] است،[۲] هر چند[۳] احوط[۴] این است که برگردد و اتیان کند و نماز را تمام کند، و دو سجدهٔ

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) اگر قبل از صدور منافی عمدی و سهوی است، اقوی برگشتن است. (عراقی)

ـ (امد) حکم به بطلان (مطلقا) صحیح نیست، بلکه در این فرض در صورتی که منافی انجام نداده، وجهی برای بطلان نیست، و باید برگردد و دو سجده را انجام داده، و تشهّد خوانده نماز را تمام کند، یعنی با سلام تمام کند. و البته برای زیادی اجزائی مانند سلام، سجدهٔ سهو بجا آورد. (احمدی)

۲ ـ (ح ط) اگر قبل از فعل منافی متذکّر شود، صحّت صلاة با تدارک سجدتین و افعال مترتّبهٔ بر آنها، خالی از قوّت نیست؛ بلی برای سلام بیجا، و سایر زیادتی‌ها، دو سجدهٔ سهو بجا آورد. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ض ع) بلکه اقوی است قبل از منافی سهوی. (عراقی) ـ (احمدی)

۴ ـ (ع) ترک نشود این احتیاط. (حایری) ـ (احمدی)

ـ (ع ـ خ ل) مراعات این احتیاط ترک نشود. (حایری)

ـ (ش) ترک نشود. (جیلانی) ـ (اصفهانی)

ـ (ح ق) قبل از اتیان به منافی. (حسینی)

سهو به جهت زیادی تشهد، و دو سجدهٔ سهو به جهت سلام بیجا بجا آورد، و بعد نماز را اعاده[۱] کند.[۲]

- [۲۲۲] - **مسأله سوم:** هرگاه در نماز مستحبی زیاد کند جزئی را سهواً، نماز او باطل نیست، هر چند رکن باشد، و سجدهٔ سهو هم بر او نیست. و اگر ترک کند جزئی را، و متذکّر شود در اثناء، برگردد و آن را بجا بیاورد، هر چند داخل در رکن بعد[۳] شده باشد، و به جهت زیادتی‌ها سجدهٔ سهو واجب نمی‌شود.

و اگر متذکّر شود بعد از سلام:[۴] پس اگر[۵] رکن

---

۱ - (ح ق) وجوب اعاده معلوم نیست. (حسینی)
- (امد) اعاده نمازبراساس احتیاط است، نه وجوب. (احمدی)
۲ - (ظم) و ترک این احتیاط نکند. (شیرازی)
۳ - (ف) لکن در این صورت نماز را اعاده کند. (فیروزآبادی)
- (امد) اگر احتیاطاً اعاده شود، بی‌وجه نیست. (احمدی)
۴ - (ح ط) و اتیان به منافی. (بروجردی) - (احمدی)
- (امد) در صورت انجام دادن چیزی که منافات با نماز دارد، در بعض صور امتداد صلاتی می‌تواند محفوظ بماند، و برگردد - در بعضی از صور - و آن رکن را انجام دهد، و نماز را تمام نماید. (احمدی)
۵ - (ض ع) تفصیل سابق در مقام جاری است. (عراقی) - (احمدی)

است[۱] باطل است، و اگر غیر رکن است بر او چیزی نیست.[۲]

- [۲۲۳] - و بدانکه هرگاه در حال تشهّد شک کند که آیا این تشهد نماز است، یا تشهد سجدهٔ سهوی - که باید بجا آورد - بنا گذارد که تشهد نماز است، و نماز را تمام (کند)، بعد سجدهٔ سهو را به عمل آورد.

- [۲۲۴] - و همچنین است حکم در سجده.

- [۲۲۵] - و اگر در حال تعقیب شک کند که آیا سجدهٔ سهوی که بر او واجب بود بجا آورده یا نه، باید[۳] به عمل آورد.[۴]

---

۱ - (ض ع - خ) اگر بعد منافی سهوی باشد. (عراقی)

۲ - (ض ع - خ) قبل از منافی سهوی برگردد و تدارک کند. (عراقی)

- (امد) بعید نیست که برای قیام بیجا مثلاً قیام در جای جلوس و نشستن، و یا بالعکس، موجب سجدهٔ سهو باشد. احتیاط شود. (احمدی)

۳ - (امد) بنابر احتیاط است، زیرا تعقیب خواندن حکم دخول در غیر را دارد. (احمدی)

۴ - (ظم) علی‌الأحوط، حتی در سجدهٔ واحد از رکعت اخیر. (شیرازی)

فصل ششم

در سجدهٔ سهو است

- [۲۲۶] - بدانکه واجب است دو سجدهٔ سهو از برای چند چیز:

اول: از برای تکلم بیجا در نماز سهواً.

دوم: از برای سلام گفتن در غیر موضع سلام.

سوم: از برای شک چهار و پنج چنانچه گذشت.

چهارم: از برای(۱) زیاد کردن جزئی(۲) در نماز، یا کم

---

۱ - (ش) احوط است، لزوم ندارد. (جیلانی)

- (سن) بنابر احوط، هر چند اظهر (اگرچه اظهر - خ ل) عدم وجوب آن است در غیر صور ثلاثهٔ مذکوره (ثلاث مزبوره - خ ل)؛ و آنچه خواهد آمد که تشهّد و سجده فراموش شده باشد. (اصفهانی) - (احمدی)

۲ - (ف) سجدهٔ سهو به جهت هر زیاده و نقیصه واجب نیست، بلی در نقیصهٔ سجده و تشهد فراموش شده، باید برای هر یک دو سجدهٔ سهو بجا آورند. (فیروزآبادی)

- (م ح) برای زیادتی قیام واجب است علی الاقوی، و برای سائر زیاده و نقیصه (ها) علیالأحوط، سجدهٔ سهو بعد از قضاء آنها واجب است، چنانکه گذشت. (نائینی)

کردن آن سهواً که متذکّر نشود در محل تلافی ـ اگر آن جزء واجب باشد ـ به خَلاف جزء مستحبی، مثل قنوت که ترک سهوی بلکه عمدی آن ضرر ندارد، بلی اگر سهواً قنوت را ترک کرد، و در رکوع یا بعد از سربرداشتن از آن متذکّر شد، قضاء کند[۱] آن را در حال قیام بعد از رکوع.

ـ [۲۲۷] ـ و فرق نیست در وجوب[۲] سجدهٔ سهو در زیاده و نقیصه، ما بین اجزائی که بر فرض ترک کردن سهوی آن بعد از نماز، واجب باشد قضاء آن جزء، مثل تشهد و یک سجده از یک رکعت، یا غیر آن؛ چنانچه هرگاه در دو رکعت یا سه رکعت از هر رکعتی، یک سجده فوت شده سهواً، بعد از نماز قضاء سجده‌های فراموش شده را بنماید، و برای هر یک دو سجده سهو بجا آورد.

ـ [۲۲۸] ـ بدانکه سجهده سهو را باید بعد از نماز بلافاصله[۳] بجا آورد، بلی اگر قضاء اجزاء منسیه [فراموش

ـ (ح ط) در غیر نقصان سجدهٔ واحده، و تشهد، و سه صورت اولی، سجود سهو احوط است. (بروجردی) ـ (احمدی)

۱ ـ (ح ط) استحباباً. (بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (امد) کلّیت ندارد، بلکه بنابر احتیاط است. (احمدی)

۳ ـ (ض ع ـ خ) فوریّت محل تأمّل است. (عراقی)

شده} هم باید بکند، قضاء را مقدّم بدارد.

ـ [۲۲۹] ـ و همچنین اگر نماز احتیاط باید بکند، آن را(۱) مقدم دارد بر سجدهٔ سهو؛ و اگر قضاء اجزاء [فراموش شده] و نماز احتیاط داشته باشد، مخیّر است در تقدیم هر یک، هرچند احوط(۲) تقدیم نماز احتیاط است،(۳) و اگر سجده سهو را فراموش نمود، هر وقت متذکّر شد، باید بجا آورد، اگرچه بعد از اتیان به منافی باشد، و ضرر به نماز او ندارد.

ـ [۲۳۰]ـ و واجب است در سجدهٔ سهو چند چیز:

اول: نیّت.

دوم: آنکه دو مرتبه سجده کند.

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) مشکل است. (عراقی)

۲ ـ (ف) احوط تقدیم أجزاء است. (فیروزآبادی)

ـ (م ح) علی الأحوط. (نائینی)

ـ (ح ط ـ خ) ترک نشود. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (ح ق) بنابر احتمال جزئیت صلوة احتیاط، از اصل صلوة. (حسینی)

ـ (امد) بعید نیست که مستفاد از ادلّهٔ باب، تخییر بین تقدیم صلاة احتیاط و بین تقدیم أجزای فراموش شده، بوده باشد. هرچند تقدیم نماز احتیاط، احوط است و ترک نشود. (احمدی)

۳ ـ (ظم) بلکه ترک نکند. (شیرازی) ـ (احمدی)

سوم: ذکر (۱) در هر یک از دو سجده، و آن گفتن: *«بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ»* یا *«بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَللهمَّ صَلِّ علیٰ محمَّد وآلِ محمد»* یا *«بِسم اللّٰه و بِاللّٰه اَلسَّلامُ عَلَیْکَ (۲) أیّها النبیُّ ورَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاتُهُ»* است. (۳)

چهارم: آنکه مراعات کند در آن آنچه معتبر است در سجده نماز، بناء بر احوط.

---

۱ ـ (ض ع ـ خ) بنابر احوط. (عراقی)

۲ ـ (م ح) بلکه اقوی. (نائینی)

۳ ـ (ظم) و این احوط است. (شیرازی)

ـ (امد) و اگر جمع بین صلوات و سلام در هر یک از دو سجده، یا یکی از آن دو نمود، ظاهراً بلا اشکال است، بلکه چه بسا اولی باشد. (احمدی)

پنجم: تشهد،[۱] مثل[۲] تشهد نماز.[۳]

ششم: سلام، و آن گفتن «*السلام علیکم*» است، و اولی و احوط[۴] اضافه «*و رحمة الله و برکاته*» است.

---

۱ ـ (ش) لازم،تشهد خفیف است، و او این است: «اشهدَ ان لا اله الا الله و اشهد انّ محمّداً رسول الله»، و صلاة بدهد و سلام بدهد. (جیلانی)

۲ ـ (امد) اگر مثل تشهد نماز باشد بلامانع و بلا اشکال است، ولی اگر خفیف‌تر از آن هم باشد، کافی و مجزی است؛ و الفاظ آن چنین است: «*أَشْهَدُ أَنْ لا إلٰهَ إلاَّ اللّٰه، وَ أَنَّ محمَّداً رسولُ اللّٰهِ، أللّٰهمّ صلّ علیٰ محمَّدٍ و آلِهِ*». (احمدی)

۳ـ (ض ع) در اینجا تشهد خفیف باکی ندارد انشاءالله تعالی. (عراقی) ـ (احمدی)

۴ ـ (ض ع) ترک احتیاط در مقام و در صلاة نشود. (عراقی)
ـ (ض ع ـ خ) ترک نشود. (عراقی)

مبحث هفتم
دَر نماز آیات است

ـ [۲۳۱] ـ و واجب می‌شود این نماز برای ماه گرفتن و خورشید گرفتن، اگرچه جزئی از آن باشد، و اگرچه باعث خوف نشود.

و همچنین واجب می‌شود به لرزیدن زمین، اگرچه باعث خوف نشود.

چنانچه واجب می‌شود به سبب وزیدن بادهای تند و سرخ، و تاریکی شدید، و رعد و برق غیر متعارف، و غیر اینها از حوادث آسمانی از اموری که نوعاً باعث خوف متعارف ناس باشد، اگرچه او نترسد.

و آن دو رکعت است، در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود، و تفصیلش آن است که: نیّت می‌کند، و تکبیر می‌گوید، و بعد از آن حمد و سوره می‌خواند، و رکوع می‌رود، و ذکر رکوع می‌گوید؛ و سر از رکوع برمی‌دارد؛ و حمد و سوره می‌خواند، و قنوت می‌خواند مستحباً؛ باز رکوع می‌رود، بعد از ذکر رکوع سر بر می‌دارد؛ باز حمد و سوره می‌خواند و رکوع می‌رود؛ و بعد از سربرداشتن از آن باز حمد و سوره می‌خواند، و قنوت می‌خواند مستحباً، و رکوع می‌کند؛ و بعد از قیام از آن

باز حمد و سوره می‌خواند، و به رکوع می‌رود؛ و بعد از قیام از آن دو سجده بجا می‌آورد، و برمی‌خیزد، حمد و سوره می‌خواند، و قنوت می‌خواند مستحباً، باز به رکوع می‌رود. و همچنین تا پنج رکوع تمام شود، و بعد از قیام از رکوع پنجم دو سجده بجا می‌آورد، و تشهد می‌خواند، و سلام می‌گوید.

- [۲۳۲] - و جایز است به نحو دیگر به عمل آورد و آن چنین است که بعد از تکبیرة الاحرام حمد تمام بخواند، و یک آیه‌ای[۱] از سورهٔ[۲] *«انا انزلناه»* را مثلاً بخواند، و به رکوع رود، و بعد از سر برداشتن از آن آیهٔ دوم *«انا انزلناه»* را بخواند،

۱ - (امد) گرچه در این مقام یک آیه‌ای از سورهٔ *«إنّا أنزلناه»* را به عنوان مثال ذکر کرده‌اند، ولی بطور کلّی هر سوره‌ای را می‌توان به پنج قسمت تقسیم نمود، و قبل از هر رکوع، یک قسمت آنرا قرائت کرد، گرچه در هر قسمتی چند آیه شود؛ و البتّه «بسم اللّه...» هم یک آیه محسوب است (مگر از باب احتیاط باشد، از آن احتیاطهای خاصّی که بعضی دارند) و در سورهٔ *«قل هو اللّه احد»* آیات آن با *«بسم اللّه»*، پنج هست.

البته برای رعایت وقت، سورهٔ متناسب با مقدار کسوف و خسوف، باید انتخاب نمود. و همچنین برای رعایت همین جهت چه بسا - اگر وقت تنگ باشد - طریق مختصرترِ نمازِ آیات را باید اختیار کرد. (احمدی)

۲ - (ح ق) هرگاه بسم اللّه را جزء سوره ندانیم، و الاّ ⇦

و به رکوع رود؛ و همچنین تا پنج رکوع به عمل آید، بعد از هر رکوع یک آیه خوانده، تا در رکعت اولی یک حمد و یک سورهٔ تمام با پنج رکوع به عمل آید، و بعد از رکوع پنجم دو سجده بجا آورد؛ و همچنین در رکعت دوم قبل از رکوع یک حمد بخواند، و یک سوره را تبعیض کند ما بین پنج رکوع، و نماز را تمام کند. و اقسام دیگر هم ممکن است.

- [۲۳۲] - و وقت نماز کسوفین از ابتداء گرفتن است تا تمام منجلی [روشن و باز] شود، لکن احوط[۱] آن است که مؤخّر ندارد از وقت شروع به انجلاء.[۲]

- [۲۳۴] - و اما نماز زلزله و سایر آیات آسمانی که مخوف باشد تا آخر عمر اداء است،[۳] ولکن احوط

⇦ سورهٔ توحید را هم می‌تواند تقسیم کند. (حسینی)

۱ - (ض ع - خ) ترک نشود. (عراقی) - (بروجردی - خ) - (احمدی)

- (ح ق) ترک این احتیاط جایز نیست. (حسینی)

۲ - (ظم) بلکه ترک این احتیاط سزاوار نیست. (شیرازی)

- (امد) همانطور که احوط آن است که عجله نکند در خواندن نماز در آغاز گرفتن، بلکه طوری نماز را بخواند که بعد از اتمام نماز، مقداری رو به گرفتن نباشد. (احمدی)

۳ - (ح ط) در آیاتی که زمان آنها به قدر نماز وسعت دارد، احوط بجا آوردن در وقت آیه است؛ و با تأخیر، احوط بجا آوردن است، بدون قصد اداء و قضاء. (بروجردی) - (احمدی)

عدم[1] تأخیر آن است در وقت آیات.

ـ [۲۳۵] ـ و هرگاه مطّلع شد بر خسوف و کسوف در وقت، و ترک کرد نماز آیات را ـ عمداً، یا سهواً ـ واجب است قضاء آن، اگرچه تمام آن نگرفته باشد؛ ولی اگر مطلع نشد تا تمام منجلی شد، بعد مطلع شد، اگر تمام آن گرفته نشده، بر او قضاء نیست، و اگر تمام قرص گرفته باشد، واجب است قضاء آن.[2]

ـ [۲۳۶] ـ و جایز است نماز آیات را به جماعت بخواند، پس اگر در رکوع اوّل امام را درک نمود، متابعت می‌نماید مثل جماعت در نماز یومیه، و قرائت از او ساقط است.

---

۱ ـ (امد) ولی اگر تأخیر افتاد، یا شخص تأخیر انداخت ـ گرچه از روی عمد باشد، قهراً فوریّت رعایت نشده، و ملازم با نوعی معصیت است، و حتّی‌المقدور فوراً ففوراً، به عنوان مافی‌الذّمه انجام دهد. (احمدی)

۲ ـ (امد) و در مورد ماه گرفتگی، اگر تمام قرص گرفته بود، و مکلّف هم بیدار بود، و نسبت به نماز کوتاهی کرد، احوط این است که قبل از قضاء نماز خسوف، غسل کند. (احمدی)

و همچنین[۱] است هر گاه در رکوع[۲] دوّم مثلاً امام را درک نمود، متابعتَ می‌کند با امام تا رکوع پنجم او، و وقتی که امام به سجده رفت، مأموم بقیهٔ رکوعات خود را به قرائت حمد و سوره بجا می‌آورد، و به رکوع پنجم خود می‌رود، و در سجده یا در رکعت بعد به امام می‌رسد،[۳] و اگر بخواهد منفرد

---

۱ ـ (ح ق) صحّت اقتدا در رکوع بعد از رکوع اوّل، مبنی بر این است که آیا رکوع رکنی؛ که مقوّم اصل فریضه می‌باشد، رکوع اوّل است، یا رکوع آخر، یا مجموع رکوعات پنج‌گانه؛ و چون امر منقّح نیست، پس صحّت اقتدا در غیر رکوع اوّل، محتاج به تأمّل است؛ هرچند ظاهر این است که همهٔ رکوعات رکن می‌باشد، و به زیاده و نقصان ـ عمداً و سهواً ـ نماز باطل خواهد شد. (حسینی)

۲ ـ (م ح) در غیر رکوع اول و رکوع ششم که اول رکعت دوم است، و رکوع دهم که رکوع آخر است، ترک دخول در جماعت احوط است. (نائینی)

ـ (ح ط) اقتدا کردن در غیر رکوع اوّل از رکعت اولیٰ و ثانیه، محل اشکال است. (بروجردی)

۳ ـ (امد) بطور کلّی اقتدا کردن نسبت به رکوع اوّل، در رکعت اوّل؛ و رکوع اوّل در رکعت دوّم بی‌اشکال است، و نماز آیات به طریق جماعت محقّق می‌شود، ولی نسبت به ⇦

شود جایز است.

- [۲۳۷] - و نماز آیات دو رکعت[۱] محسوب است، پس هرگاه شک کند در عدد رکعات نمازش باطل است؛ و

⇦ سایر رکوعها، محل اشکال است، گرچه ظاهراً اقتدا - به همان نحو که در متن ذکر شده - صحیح است (و در حال قرائت امام هم اقتدا کند، بلامانع است)، ولی راه احتیاط هم مفتوح است؛ بطوری که مأموم طوری خود را به امام برساند که به رکوع اوّل یا ششم برسد، وگرنه به جماعت نخواند، یا بعد از خواندن با جماعت، اعاده کند. (احمدی)

۱ - (امد) گرچه به لحاظ رکوعها (و در تعبیرها هم رکعات وارد شده) احتمال بیشتر هم هست، ولی ظاهراً دو رکعتی است که هر رکعت پنج رکوع دارد. از جهتی ممکن است تنظیر شود به مثل نماز عید فطر و اضحی قربان، که دو رکعت است، امّا هر رکعتی چند قنوت دارد؛ گرچه از جهتی فرق دارد، و آن اینکه قِوام رکعت به رکوع است، و لذا علاوه بر آنکه واجب است، رکن هم هست، ولی قنوت امری است مستحب. والأمر سهلٌ (احمدی)

اگر[۱] در رکوعات[۲] از هر رکعتی، یا اجزاء شک کند، حال او حال یومیه است در آنچه گذشت از احکام آن؛ و همچنین احکام سهو و تذکّر در محل، یا بعد از محل، و غیر آن، در آن جاری است؛ و همچنین حکم زیاده و نقیصه در آن، همان است که در یومیه ذکر شد.

---

۱ ـ (ح ق) اگر در عدد رکوعات شک کند ـ قبل از تجاوز از محل رکوعات ـ بنا را بر اقل گذارد. و هکذا. (حسینی)
۲ ـ (ض ع ـ خ) احوط اتمام نماز به همان ترتیب، و اعادهٔ نماز است. (عراقی)

مبحث هشتم
در بقیه نمازهای واجبی است و آن چند قسم است:
اول: نماز قضاء است

ـ[۲۳۸]ـ بدانکه هر گاه ترک نماید نماز واجبی[۱] را با اجتماع شرایط وجوب آن عصیاناً، یا از او فوت شود به جهت خواب، یا فراموشی، یا فاقد[۲] طهورین باشد، یا به جهت

---

۱ ـ (امد) و این عنوان شامل می‌شود نمازهای یومیّه را ـ نه نماز جمعه بنابر فرض وجوب آن، گرچه وجوب تخییری باشد که اگر فوت شد، قضاندارد ـ و نیز مثل نماز آیات. (احمدی)

۲ ـ (ض ع ـ خ) ترک احتیاط به اداء بلاطهور و قضاء با طهور نشود. (عراقی)

ـ (ح ق) به قصد و رجاء ادراك واقع. (حسینی)

ـ (ح ط) علی‌الأحوط. (بروجردی)

ـ (امد) قبلاً گذشت که در مورد فاقد طهورین نماز أداء بی‌طهارت و بلاطهور صحیح نیست، و بلکه از نظر شرعی معنا ندارد، و ممکن است تحصیل طهارت ولو به تیمّم بر لباس ـ که این نوعی طهور محسوب می‌شود، و در مورد قبل از خواب شب وارد شده ـ باشد. و البته بعداً هم قضاء با طهارت ـ در حالی که واجد طهور است ـ انجام دهد.

لازم به تذکّر است که این مباحث در صورتی است که ⇦

مست[۱] شدن[۲] به چیزی که از جانب خود باشد، واجب است بر او قضاء آنَ نماز.

- [۲۳۹] - به خلاف نمازی که از جهت حیض یا نفاس از او ترک شده، که قضاء آن واجب نیست[۳] - اگر در تمام وقت حائض، یا نفساء بوده - و الاّ اگر طاهره دریابد مقدار نماز را در وقت - چه در اوّل، و چه در آخر آن، و ترک نماید اداء

⇦ فاقدالطّهورین از اوّل وقت تا آخر آن، فاقد طهور باشد؛ ولی اگر در اوّل وقت واجد طهور بوده و بعد فاقد شده، قضای نماز واجب است، و هیچ‌گونه تردیدی در آن نیست. (احمدی)

۱ - (ح ق) و نمازی که در حال بیهوشی فوت بشود، اگر بیهوشی قهراً و بدون اختیار بوده، قضای آن واجب نیست؛ و اگر بیهوشی به فعل خود شخص باشد، قضاء آن نماز واجب است علی الأقوی. (حسینی)

۲ - (ح طبا) یا غیر مست شدن از اقسام زوال عقل، حتّی اغماء مستند به فعل خود، علی‌الأحوط. (بروجردی) - (احمدی)

۳ - (ح ط) و همچنین واجب نیست قضاء نمازی که فوت شده از کافر اصلی بعد از اختیار اسلام، و نمازی که مخالف بجا آورده موافق مذهب خود، بعد از استبصار.

(بروجردی) - (احمدی)

را ـ واجب است قضاء آن؛ بلکه اگر مقدار(۱) یک رکعت از آخر وقت را دریابد ـ بدون عذری از اعذار مذکوره ـ واجب است بر او نماز، و اداء خواهد بود؛ و اگر ترک نمود معصیت کرده، و قضاء آن بر او واجب است.

ـ [۲۴۰] ـ و واجب است در نمازهای قضاء یومیه به همان(۲) ترتیبی که از او فوت شده بجا آورد، اگرچه ترتیب آن

---

۱ ـ (ش) با اجتماع شرائط از طهارت و ستر و سایر چیزهای دیگر. (جیلانی) ـ (احمدی)

۲ ـ (سن) وجوب ترتیب در غیر دو نمازی که در اداء آنها ترتیب معتبر است شرعاً ـ مثل ظهرین و عشائین از یک روز ـ محل نظر است، اگرچه احوط است. (اصفهانی) ـ (احمدی)

ـ در متن منتخب الرسائل مرحوم اصفهانی این چنین آمده است «و واجب* نیست ترتیب در قضاهای یومیه علی‌الاقوی» و حاشیه‌ای از مرحوم ... استاد حاج سید ابوالحسن حسینی قزوینی بر آن متن (واجب نیست) نوشته شده که ذکر می‌شود:

* ـ (ح ق) در جهل به ترتیب، نه در صورت علم به ترتیب و کیفیت فوت. (حسینی)

را نداند[۱] علی‌الاقوی.[۲] و حاصل می‌شود ترتیب آن به تکرار نماز، پس اگر می‌داند در پنج روز، هر روزی یک نماز از او فوت شده، پنج شبانه روز نماز قضاء بجا آورد. و همچنین اگر نمازهای بسیار از او فوت شده و ترتیب آن را نمی‌داند، آن قدر[۳] نماز قضاء کند که یقین کند آنچه بر او بوده، به ترتیب قضاء آن به عمل آمده،[۴] اگر تکرار آن مستلزم عسر و حرج

---

۱ ـ (ف) در موردی که حکم به لزوم و تکرار عمل، موجب عسر و حرج نباشد؛ چنانچه خواهد آمد. (فیروزآبادی)
ـ (م ح) با ندانستن ترتیب، اقوی عدم وجوب تکرار است مطلقا. (نائینی)
۲ ـ (ش) در صورت جهل به ترتیب فوائت، مراعات ترتیب احوط است به نحوی که فرموده، و واجب نیست. (جیلانی)
۳ ـ (امد) استفاده این برنامه از ادلّه، و حکم به وجوب آن محل کلام است؛ خصوصاً در صورت عسر و حرج که در متن هم به آن تصریح شده؛ و باید آن را حمل بر احتیاط کرد (گرچه احتیاط لازم است)، لٰکن در اصل این احتیاط هم کلامی است که مجال ذکر آن نیست. (احمدی)
۴ ـ (ف) کسی که نمازهائی از او فوت شده در سفر، و در حضر، و ترتیب آنها را نمی‌داند؛ چنانچه در مقام قضاء صلوات، به مقدار مذکور جمع نماید بین تمام و قصر ⇦

نشود، و الاّ وجوب ترتیب به تکرار ساقط است.(۱)

ـ [۲۴۱] ـ و واجب نیست مقدّم داشتن نماز قضاء را بر اداء، اگرچه احوط(۲) تقدیم آن است؛ خصوصاً اگر آنچه فوت شده یک نماز باشد، و خصوصاً(۳) اگر نماز همان روز باشد.(۴)

ـ [۲۴۲] ـ و معتبر در اتمام و قصر حال فوت است، پس اگر نماز قصر فوت شده، باید نماز را قصراً قضاء نماید؛ اگرچه در حضر باشد، چنانچه اگر در حضر فوت شده تماماً قضاء نماید، اگرچه در سفر باشد.

⇦ ـ به آنکه بعد از هر چهار رکعتی همان نماز را شکسته هم بجا بیاورد ـ ترتیب از هر جهت حاصل شده است. (فیروزآبادی) ـ (احمدی)

۱ ـ (ض ع ـ خ) اقوی در این صورت کفایت ظنّ به ترتیب است. (عراقی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ط) ترک نشود در فائتهٔ واحده مطلقا، و در فوائت یوم حاضر. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ح ق) این احتیاط در غایت لزوم است و ترک نشود. (حسینی)

۴ ـ (م ح) در خصوص همین صورت ترک احتیاط نشود. (نائینی) ـ (احمدی)

- [۲۴۳] - و اگر کسی[۱] در اول وقت مسافر بوده، و در آخر وقت حاضر، یا به عکس، بعید نیست که مخیّر باشد در قضاء آن، ما بین قصر و اتمام، اگرچه احوط[۲] اختیار آن است که در آخر وقت تکلیف او[۳] بوده.[۴]

---

۱ - (ح ق) و احوط جمع بین قضاء تمام است. (حسینی)

۲ - (ع) و بهتر از آن جمع است. (حایری) - (احمدی)

(در بعضی از نسخه‌ها این حاشیه در چند کلمه بعد نوشته شده است، که در آنجا هم نقل شد).

- (ش) ترک نشود. (جیلانی) - (عراقی - خ)

- (ف) بلکه اقوی. (فیروزآبادی) - (نائینی) - (اصفهانی)

- (سن - خ ل) بلکه اقوی است. (اصفهانی) - (عراقی)

- (ح ط) بلکه اقوی، بلی در فرض دوم، احوط جمع است در قضاء، مثل اداء. (بروجردی) - (احمدی)

- (امد) این مسأله از نظر ادلهٔ آن در روایات هم مختلف است، و بر این اساس کلمات فقهاء هم گوناگون شده، ولی قدر متیقّن همان است که در آخر وقت، تکلیف او بوده، و افضل بلکه احوط جمع بین هر دو می‌باشد، که منطبق می‌شود بر جمع بین نماز تمام و قصر (شکسته). (احمدی)

۳ - و بهتر از آن جمع است. (عبدالکریم)

۴ - (ظم) ترک احتیاط نکند. (شیرازی) - (احمدی)

دوم: [نماز قضاء پدر و مادر]

- [۲۴۴] - نمازی که فوت شده از پدر، بلکه مادر هم[1] علی‌الأقوی،[2] و فوت آن به سبب[3] عذری[4]

---

۱ - (ش) نسبت به مادر احوط است، به قدر امکان ترک احسان به او نکند. (جیلانی) - (احمدی)

- (م ح) عدوم وجوب اقوی است. (نائینی)

- (امد) حتّی المقدور. حکم این مسأله در این رابطه گذشت. (ابتدای مطلب دوّم در اقسام نمازهای واجب، صفحهٔ ۲۱۸) (احمدی)

۲ - (سن) بلکه علی‌الأحوط. (اصفهانی)

۳ - (م ح) بلکه مطلقا علی الاقوی. (نائینی)

۴ - (ش) فوت مطلقا به سبب قضاء است، گرچه بلا عذر باشد. (جیلانی)

- (ح ط) یا غیر عذر، بلی اگر ترک کرده باشد از روی طغیان و عصیان، بعید نیست عدم وجوب. (بروجردی) - (احمدی)

- (ح ق) اولی تعمیم حکم است در غیر صورت عذر، نظر به اطلاق اخبار معتبره. (حسینی)

- (امد) ترک از روی عصیان و مخالفت گرچه عدم وجوب قضاء در این صورت بعید نیست، لکن اولیٰ قضاء است، و ترک احتیاط سزاوار نیست. (احمدی)

بوده،[۱] واجب است بر ولیّ، قضاء نماید آن را.

و مراد به ولیّ، پسر بزرگ[۲] میت است، و بر دختر او واجب نیست، و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در وقت فوت پدر.

- [۲۴۵] - و اگر میت پسر نداشته باشد، یا داشته باشد، ولی بدون عذر نماز از او فوت شده، احوط استیجار کِبار ورثه است نسبت به حصّهٔ خود از ترکه.

- [۲۴۶] - و اگر وصیّت کرده باشد که نمازهای او را استیجار نمایند، از ترکهٔ او بیرون کرده می‌شود از ثلث ترکهٔ او؛ مگر آنکه ورثه امضاء نمایند، که در این[۳] صورت از اصلِ ترکه بیرون می‌شود.

و احوط امضاء کبار ایشان است از حصهٔ خود، بلکه

---

۱ - (ظم) بلکه مطلقا، علی‌الأحوط. (شیرازی)

۲ - (امد) قبلاً راجع به این موضوع مطلبی گذشت. (صفحهٔ ۲۱۸) (احمدی)

۳ - (ح ق) به مقدار امضاء کبار ورثه. (حسینی)

بعید[۱] نیست[۲] که مطلقا بیرون کرده شود از اصل[۳] مال.[۴]

- [۲۴۷] - و اگر ولیّ بمیرد پیش از اتیان به قضاء نمازهای میت، واجب نیست بر ولی او قضاء نمودن آن، و بر باقی اولیاء میّت اوّل هم، واجب[۵] نیست.

---

۱ - (سن) بلکه بعید است. (اصفهانی)

- (ض ع) خالی از بعد نیست. (عراقی)

- (ض ع - خ) احتیاط در ترضیهٔ کبار، و مراعات صغار در زائد بر ثلث، ترک نشود. (عراقی)

۲ - (ش) خلاف مشهور است، از ثلث بیرون کنند. (جیلانی)

۳ - (م ح) در صورتی که وصیت به اخراج از ثلث نکرده باشد، و ورثه علم به اشتغال ذمّهٔ او به قضاء داشته باشند؛ اقوی خروج از اصل مال است. (نائینی) - (احمدی)

۴ - (ظم) مسأله خالی از اشکال نیست. (شیرازی) - (احمدی)

- (ح ط) اقوی عدم خروج از اصل مال است. (بروجردی)

- (امد) مسأله قابل تأمّل است، ولی اولی و احوط خروج از اصل مال است، مشروط به رضایت و مصالحه با ورثه.

(احمدی)

۵ - (ح ط) اگر زمان فاصل (فاصله) بین موت میّت، و موت ولیّ به مقدار قضاء وسعت نداشته باشد، بعید نیست وجوب آن بر پسر بزرگتر بعد از او. (بروجردی) - (احمدی)

- [۲۴۸] - و جایز است از برای ولیّ، استیجار نمودن غیری را به جهت قضاءَ نماز(۱) میت.

- [۲۴۹] - و معتبر(۲) است در آن ترتیب به نحوی که فوت شده(۳) - اگرچه(۴) به تکرار باشد - چنانچه در قضاء نماز خود گذشت، و ساقط نمی‌شود(۵) وجوب ترتیب به مشقّت در

- (امد) احتیاط ترک نشود. (احمدی)

۱ - (ح ط) لکن ساقط نمی‌شود از او، مگر بعد از عمل آوردن اجیر آن را. (بروجردی) - (احمدی)

۲ - (سن) محل نظر است. (اصفهانی) - (احمدی)

- (امد) بر اساس رعایت احتیاط. (احمدی)

۳ - (امد) اگر علم به نحوهٔ ترتیب نماز میّت محقّق باشد، رعایتش لازم است؛ و ممکن است از طریقی این تفصیل دریافت شود که اگر خود میّت ترتیب نماز را می‌دانسته، و از راهی کشف شود - مثل وصیّت و نوشته‌ای از میّت، یا تذکّر همسر و فرزندان - رعایت آن لازم و مطابق با قاعده است؛ وگرنه چنین رعایتی لازم نیست، مگر آنکه بخواهند طریق احتیاط را اتّخاذ کنند. (احمدی)

۴ - (م ح) اقوی عدم وجوب تکرار است مطلقا. (نائینی)

۵ - (امد) از جهاتی این بیان محل اشکال است، گرچه موافق احتیاط است، ولی هر احتیاطی لازم المراعات نیست. (احمدی)

آن، به جهت آنکه ممکن است در اینجا استیجار[۱] اشخاص متعدده.[۲]

سوم:[۳] نماز استیجاری

- [۲۵۰] - بدانکه واجب است بر شخصی که اجیر شده

---

۱ - (ف) به شرط آنکه جهت دیگری - مثل ضرر - منشأ سقوط نشود. (فیروزآبادی)

۲ - (م ح) اگر وصیت به اخراج از ثلث نموده باشد، و ثلث هم وافی رعایت احتیاط باشد، و مقید به مصرف دیگری - وجوباً أو ندباً - نکرده باشد؛ ترک احتیاط نشود.

(نائینی) - (احمدی)

- (ظم) بعید نیست سقوط ترتیب در موردی که از میّت ساقط بوده. (شیرازی) - (احمدی)

۳ - (امد) مناسب است عنوانی باشد برای قضای نمازهای مستحبی و نوافل، که در آثار ذکر شده، و بالخصوص در بسیاری از روایات راجع به قضای نماز «وتر» وارد شده است، و البته نسبت به قضای آن هم از نظر وقت قضا، و کیفیّت آن توسعه‌ای است، که انسان بدین وسیله می‌تواند راه ارتباط با خدا و توجّه به حقّ را در حالات مختلف داشته باشد؛ و در حقیقت این عنایت از رحمتهای خاصّ حقّ متعال است که به بندگان محبّت شده است. تفصیل ذکر آن در این مقام مناسب نیست. (احمدی)

که نمازهای میت را بجا آورد، اتیان کند به هر چه به آن ملتزم شده؛ از مستحبات و کیفیات آن، اگر بر وجه تقیید باشد؛(۱) و اگر إخلال به آن نمود مستحقّ اجرت نیست، اگرچه ذمّهٔ میّت یا ولیّ بریء شود.(۲)

ـ [۲۵۱] ـ و جایز است زن اجیر شود که نمازهای مرد را بجا آورد، و همچنین به عکس؛ پس زن در نمازهای جهریهٔ میّت مخیر است ما بین جهر و اخفات، اگرچه نماز برای مرد باشد، چنانچه بر مرد معیّن است جهر در آن، اگرچه برای زن باشد.

---

۱ ـ (ح ق) و اگر به طور اطلاق اجیر شد، مثلاً در جلسهٔ استراحت و مانند آن تقیید نشد به این که اجیر مراعات نماید، در این صورت اقوی آن است که اجیر مطابق تکلیف خود ـ اجتهاداً یا تقلیداً ـ عمل نماید؛ پس اگر جلسهٔ استراحت را مثلاً واجب نمی‌داند، جایز است ترک آن، هر چند احوط در اجیر آن است که رعایت احوط الأمرین از تکلیف خود، و تکلیف میّت را نماید. (حسینی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ظم) بعید نیست که به قدر مأتی به مستحق باشد. (شیرازی) ـ (احمدی)

مبحث نهم
در نماز جماعت است:

- [۲۵۲] - بدانکه نمازهای واجبی[۱] را به جماعت کردن مستحبّ، و در یومیّه مؤکّد است؛ و منقول است: که نماز با عالِم برابر است با هزار نماز، و با سیّد[۲] قرشی برابر است با صد نماز.[۳]

---

۱ - (ح ط) هرگاه به اصل شرع واجب باشد، نه به نذر و شبه آن؛ بلکه احوط ترک جماعت است در نماز طواف واجب، و نماز احتیاط در شکوک. و نیز احوط ترک اقتدا است به نمازی که امام به نیابت از غیر بجا می‌آورد مطلقا. (بروجردی)

- (ح ق) دلیلی که قائم بر مشروعیت جماعت - به طور اطلاق - در هر نماز واجب باشد، غیر یومیّه - مثل طواف و نحو آن - معلوم نیست. (حسینی) - (احمدی)

- (امد) در مسأله تفصیل است، و به بخشی از آن - مثل نماز طواف - بعداً اشاره می‌شود. (احمدی)

۲ - (امد) به حسب اعتبار ذکر شده، وگرنه از نظر دلیل مورد بحث است، و بعضی از فقهاء تصریح کرده‌اند که «عنوان هاشمي و سیّد، دلیل صالحی ندارد» بلکه عالم مطلقا مورد دلیل است؛ عن النبیّ (ص): «مَنْ صَلّیٰ خَلْفَ عٰالِمٍ فَکَأَنَّمٰا صَلّیٰ خَلْفَ رَسُولِ اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم» (احمدی)

۳ - (ف) با سیّد عالم، صد هزار برابر می‌شود. (فیروزآبادی)

و به تعدد جهات فضیلت،(۱) ثواب آن به همان مقدار زیاد می‌شود، و بهَ تعدد مأمومین(۲) مضاعف می‌شود ثواب آن.

- [۲۵۳ - ۲۶۹ (۳)*] - و در نماز جمعه - با اجتماع شرائط - جماعت واجب است.(۴)

---

۱ - (امد) مثل نماز در مسجد و حائر حسینی(ع)، و نیز نماز جماعتی که موجب تقویت نظام اسلام و جمعیت مسلمین باشد، و مانند این امور. (احمدی)

۲ - (امد) هرچند افراد غیر بالغ باشند، زیرا عمل غیربالغ صحیح است، و مقتضای صحّتِ عمل، ترتّب آثار آن عمل است، بنابراین از جملهٔ آن آثار ترتّب ثواب بر کثرت عدد مأمومین است. (احمدی)

۳ * - در باب نماز جمعه به چند مسأله مورد ابتلاء، که محل حاجت است (هفده - ۱۷ - مسأله، که با ترتیب عددی مسائل متن، هماهنگ باشد) بطور اختصار در حاشیه ذکر می‌شود، بر این اساس عدد مسلسل بعدی با این مسائل جمع می‌گردد.

۴ - (امد) ظاهر عبارت شرطیت جماعت نسبت به نماز جمعه است، و با توجّه به آنچه ابتدای بحث نماز یومیّه فرموده‌اند: «واجب تخییری» است، البته قبلاً ذکر شد که نماز جمعه، نوعی «وجوب تخییری کفائی» دارد. رجوع شود به قسم ششم - نمازهای واجب، که در بحث نماز جمعه است. رک: (ص ۲۱۹)

ـ و در این جا مناسب است مسائلی از نماز جمعه به طور اختصار ذکر شود:

[۲۵۳] ـ مسألة ۱ـ نماز جمعه دو رکعت است، و اندازهٔ وقت آن ـ از نظر آغاز و انتهای آن ـ اوّل زوال ظهر است به مقدار صرف وقت در جهت اذان و دو خطبه، و نیز آنچه لوازم آنهاست از بالا رفتن به منبر و پائین آمدن آن، و دعای پیش از نماز و مانند آن؛ و بیش از آن نگذرد به طوری که سایهٔ شاخص از اندازهٔ مثل آن بگذرد، و یا از حدود یک ساعت از زوال بیشتر بگذرد، (و حدود تقریبی وقت آن، یک ساعت عادی و عرفی بعد از زوال ظهر است) و بعید نیست «مثل» و «ساعة» که وارد شده، اشاره‌ای به همین اندازهٔ وقت مزبور باشد، و در رابطهٔ با موارد سنجیده شود، که مقتضای تحقّق نمازجمعه بر حسب زمان و مکان نسبت به موارد، وقت آن تناسب دارد، نه آنکه ساعت افقی ریاضی ـ مانند سایر نمازهای یومیّه ـ مورد نظر باشد. البته این نوع بیان با دقّت در ادلّهٔ باب، و مناسبت حکم موضوع، استنباط و استفاده می‌شود.
(دقت و تأمّل شود).

[۲۵۴] ـ مسألة ۲ـ شرائط وجوب آن بلوغ، عقل، رجولیّت، حرّیت، حاضر شرعی و مبتلیٰ نبودن به کوری، بیماری، پیری و هر چیزی که نماز جمعه با آن حالت موجب ⇦

⇦عسر و حرج باشد. البته اگر بالغ نبود (و به حدّ بلوغ شرعی هم نرسیده بود) و یا حاضر شرعی هم نبود، نماز جمعه از او صحیح است، و همچنین افراد مریض ـ اگر حاضر شدند ـ نمازشان صحیح است.

[۲۵۵] ـ مسألهٔ ۳ـ شرائط صحّت نماز جمعه چند چیز است:

اول: دو خطبه قبل از آن خوانده شود.

دوم: به جماعت تحقق یابد.

سوم: حداقل پنج نفر حاضر باشند، البته امام هم یکی از آن پنج نفر محسوب می‌شود.

چهارم: در فاصلهٔ کمتر از یک فرسخ، نماز جمعهٔ دیگری منعقد نشود.

پنجم: حاضر بودن امام معصوم علیه السلام یا نائب خاص آن حضرت، البته این شرط در وجوب عینی است نه در وجوب تخییری که در امثال این زمان است؛ تذکر این نکته لازم است که در زمان غائب بودن امام معصوم علیه السلام نصب عام نسبت به ولیّ‌فقیه در نماز جمعه تحقّق دارد.

[۲۵٦] ـ مسألهٔ ۴ـ اظهر این است که در زمان غائب بودن معصوم علیه السلام نماز جمعه کفایت از نماز ظهر می‌کند، بلکه افضل از ظهر است؛ ولی اولی و احسن جمع بین نماز جمعه⇦

⇦ ونماز ظهر است؛ به این معنی که هر دو را به نیّت قربة انجام دهد. و البته مطابقت احتیاط هم هست.

[۲۵۷] ـ مسألهٔ ۵ـ چون دو خطبه به منزلهٔ دو رکعت است، اما نه در تمام آثار ـ بلکه در بعضی از آثار مثلاً در جهت گوش دادن و آرام بودن مردم تا هدف از خطبه محقّق شود ـ بر این اساس نسبت به شرائط خطبه توسعه‌ای است، یعنی ضرورت ندارد که تمام شرائط نماز از قبیل طهارت، روبه قبله بودن، وقت و مانند آنها، نسبت به دو خطبه هم تحقق داشته باشد، گرچه افضل و اولیٰ هست.

(در بعضی از روایات این دو خطبه را مکان رکعتین اخیرتین ـ که در سفر هم حذف می‌شود ـ تنظیر شده است، و بر این اساس اگر حقیقتاً دو خطبه جای همان دو رکعت اخیر بود، لازمهٔ آن این بود که بعد از دو رکعت، دو خطبه خوانده شود، و حال آنکه چنین نیست. از این نکته و بعض جهات دیگر، استنباط می‌شود که دو خطبه به منزلهٔ دو رکعت است تنزیلاً نه حقیقتاً. این قسمت اشاره شد تا در جهت مسائلی که ذکر می‌شود استبعاد در نظر نیاید).

[۲۵۸] ـ مسألهٔ ٦ـ هر کدام از خطبه‌ها باید مشتمل بر اموری باشد:

الف ـ حمد خداوند متعال و ثنای حق، و با لفظ ⇦

⇦ «الحمد للّه» تحقق می‌یابد. گرچه اضافه کردن «والثّناء له» هم مناسب و به مورد است.

ب ـ صلوات بر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل محمّد علیهم‌السلام باشد.

ج ـ سفارش به تقوا و موعظه و پند و اندرز؛ خصوصاً با رعایت شرایط و مقتضیات زمان.

د ـ خواندن سورهٔ کوتاه.

و شایسته است مسائل مهمّ اجتماعی، سیاسی جهان اسلام، و مربوط به مسلمین، و جهات اخلاقی، و مسائل منطقه را برای مردم بیان کنند، و طوری إلقاء شود که جهت‌دهنده و سرنوشت‌ساز باشد، و نیز برای آنان استغفار کنند؛ و حتّی‌المقدور با عبارات روشن و گویا بیان شود، که موجب نفوذ در مردم، و دارای تأثیر لازم باشد. و مناسب است برای مؤمنین و مؤمنات، و اموات و احیاء، و ذوی‌الحقوق، و استادان و صاحب‌نظران، و بانیان خیر، و واقفین کلّ خیرات طلب مغفرت نماید، و زمینهٔ استغفار و علوّ درجات حتّی برای شهداء، و اموات هم، تحقّق یابد.

و البته در تمام این جهات شایسته است که اندازه و طول خطبه‌ها به حسب مقتضای حال باشد؛ مثلاً اگر مستمعین آمادگی گوش دادن را دارند، خطبه طولانی باشد، و اگر موجب خستگی و ملال آنان می‌شود، مختصر بیان شود، ⇦

⇦ زیرا مقامها مختلف است.

[۲۵۹] ـ مسألۀ ۷ـ واجب است تقدّم دو خطبه بر نماز جمعه، و اولیٰ و احوط این است که با طهارت باشد، هر چند شرطیّت طهارت نسبت به دو خطبه ـ چه برای امام، و چه برای مأموم ـ احراز نشده است؛ بنابراین اگر ـ مثلاً ـ عدّه‌ای از مردم آماده باشند، ولی بسیاری از آنان یا بعضی از آنان وضوء نداشته باشند ـ فرضاً در انتهای راهپیمائیها، که به مناسبتهائی برگزار می‌شود ـ می‌توانند خطبه‌ها را گوش کنند و بلافاصله بعد از اتمام دو خطبه تحصیل طهارت کنند، و خودشان را به نماز برسانند.

و همچنین است حکم، نسبت به امام جمعه، یا کسی که از طرف او اقامه نماز می‌کند.

یا اگر برای افرادی که در بین خطبه حاضر بودند، و گوش به آن می‌دادند، حالت چُرتی بر آنان ـ که منجر به خواب شود ـ عارض شود، و بعد بیدار شدند، ضرری به گوش دادن خطبۀ آنان وارد نمی‌آید، و می‌توانند بعد از آن حالت ـ گرچه تا وقت اقامۀ نماز مدّتی هم طول بکشد ـ تحصیل وضوء کنند.

بلکه حتی ممکن است در ضمن گوش دادن خطبه تحصیل طهارت هم بکنند، که این عمل برای بعضی از مؤمنین بسیار آسان است. ⇦

⇦ [۲۶۰] ـ مسألهٔ ۸ـ جایز است تقدیم دو خطبه از زوال ظهر شرعی، بلکه نسبت به بعضی از مقامها اولی و أنسب است، مثلاً به جهت گرمای زیاد یا وجود جمعیت آماده قبل از ظهر؛ و نیز برای رعایت کردن افرادی که از راه دور آمده‌اند، البته طوری باشد که نماز جمعه بعد از زوال خوانده شود.

[۲۶۱] ـ مسألهٔ ۹ـ مأمومین نباید در حال خطبه حرف بزنند، و باید به خطبه‌ها گوش کنند، و در کلام حضرت مولی الموحّدین أمیرمؤمنان علیه‌السّلام است که فرمود: «لا کلام والإمام یخطب».

و اگر عمداً خلاف کنند ـ هرچند عمل خلافی از آنان واقع شده ـ ولی در صحّت نماز جمعه اشکالی وارد نمی‌آید، و نمازشان صحیح است.

و مستحب است مأمومین رو به سمت امام باشند، گرچه خود امام به طرف قبله نیست، ولی مناسب است طوری جمعیّت و مستمعین قرار گیرند که عملاً رو به قبله باشند، و زمینه به صورتی مهیّا باشد که بعد از خطبه‌ها به طور طبیعی و قهری، نماز آنان به سمت قبله برگزار شود.

[۲۶۲] ـ مسألهٔ ۱۰ـ امام حتّی المقدور در حال خطبه ایستاده باشد، و نیز شرط است که امام و خطیب یک نفر باشد.

[۲۶۳] ـ مسألهٔ ۱۱ـ چون شرط صحّت نماز جمعه⇦

⇦ جماعت است ـ البته حداقل پنج نفر که یک نفر از آنان امام هم به حساب می آید ـ لذا مأمومین نمی‌توانند در بین نماز نیّت فرادیٰ کنند، وگرنه در غیر این صورت، نماز جمعهٔ آنان اشکال دارد، مگر آنکه یک رکعت دیرتر برسند، و رکوع آخر نماز را درک کنند که در این صورت نماز جمعه را با یک رکعت دیگر خودشان به حالت فرادیٰ تمام می‌کنند، و نماز صحیح است.

[۲٦۴] ـ مسألهٔ ۱۲ ـ امام جمعه می‌تواند در حوزهٔ نصب، با رعایت شرایط ـ مثل فاصلهٔ بین دو نماز ـ دو نوبت نماز جمعه بخواند، همانطور که در نماز جماعت هم می‌توانست دو دفعه نماز جماعت اقامه نماید، بدین طریق که قبل از ظهر، خطبه‌ها را شروع کند، و طوری تمام نماید که اول زوال، نماز جمعه را اقامه کند، و بلافاصله (البته مناسب است در جهت حفظ فرصت، نماز عصر را به دیگری محوّل کند، یا مردم خود بخوانند) برود در یک فرسخی، و برای جمعیّت آمادهٔ آن منطقه، خطبه‌ها را شروع کند، (البته با رعایت اختصار، به صورتی که وقت نماز نگذرد) و بعد نماز جمعه را مجدداً بخواند.

[۲٦۵] ـ مسألهٔ ۱۳ـ هر گاه امام مسافر بود، می‌تواند نماز جمعه را اقامه کند، البته احتیاط در خواندن نماز ظهر هم هست، همانطور که در غیر این صورت هم، احتیاط ـ به جمع بین نماز جمعه و ظهر ـ مطلوب است. ⇦

⇨ [٢٦٦] ـ مسألهٔ ۱۴ـ در نماز جمعه، حمد و سورهٔ آن، بلند خوانده شود، و احتیاط در ترک ننمودن است.

و مستحب مؤکّد است که در رکعت اوّل، سورهٔ جمعه، و در رکعت دوّم سورهٔ منافقون خوانده شود، و اگر امام از روی فراموشی سورهٔ دیگری را شروع نمود، تا از نصف نگذشته، می‌تواند (و شاید مستحب هم باشد) به این دو سوره عدول نماید؛ گرچه شروع به سورهٔ توحید و جحد هم باشد، که در سایر نمازها نمی‌توانست بعد از شروع عدول کند.

[٢٦٧] ـ مسألهٔ ۱۵ـ دو قنوت در نماز جمعه مستحب است؛ یکی پیش از رکوع، در رکعت اوّل، و دیگری بعد از رکوع، در رکعت دوم، که پس از آن به سجده باید رفت.

[٢٦٨] ـ مسألهٔ ۱٦ـ اشخاص سعی کنند خود را به خطبه برسانند، ولی اگر کسی نرسید، ولی خود را به نماز جمعه رساند، نمازش صحیح است، بلکه اگر رکوع رکعت دوم را درک کرد، نمازش صحیح می‌باشد، و باید رکعت دوم را به همان طریق، تمام کند؛ و در جهت خواندن سوره، می‌تواند هر سوره‌ای را که بخواهد، بعد از حمد، بخواند، و نماز را تمام کند؛ البته حکم صدای بلند در کیفیت قرائت و سوره، همان است که قبلاً ذکر شد، وگرنه در غیر این صورت، که به رکوع امام هم نرسید، نماز ظهر را باید بخواند. ⇦

⇦ [۲۶۹] ـ مسألهٔ ۱۷ـ اگر عید فطر یا اضحی(قربان) با روز جمعه جمع شود، می‌توان آن دو نماز را با هم جمع کرد؛ بدین طریق که اوّلاً: چون نماز عید را می‌توان بدون خطبه خواند، نماز عید را بخوانند، و بعد خطبه‌ها را به قصد نماز جمعه شروع کنند، و ثانیاً: چون خطبه‌های نماز عید، بعد از نماز است، مناسب است ابتداءً (مثلاً دو ساعت قبل از ظهر) نماز عید را بخوانند، و پس از آن خطبه‌ها را به عنوان نماز عید، و نماز جمعه، آغاز کنند.

البته مردم مخیّرند هر کدام را شرکت کنند، ولی آن راهی که ذکر شد، طریقی است برای جمع بین دو نماز، و خواندن خطبه‌ها، و لازم نیست که چهار خطبه خوانده شود.

خداوند متعال به همگان توفیق علم و عمل صالح بر اساس نیّت صادق، عنایت فرماید. (محمد حسن احمدی)

- [۲۷۰] - و اگر کسی حمد و سورهٔ او درست نباشد، و ممکن باشد او را تَصحیح قرائت در وقت، کفایت می‌کند او را درست کردن آن، و فرادی یا جماعت کردن، و اگر ممکن نشود او را درست کردن - به جهت تنگی وقت و مانند آن - معیّن[1] است برای او جماعت کردن، و اگر ممکن نباشد او را به هیچ وجه تصحیح قرائت، در این صورت جماعت واجب نیست؛ و با آنچه متمکّن است از قرائت می‌تواند نماز را بجا آورد، ولی احوط[2] جماعت کردن است.[3]

- [۲۷۱] - و اقل عددی که جماعت[4] به آن منعقد

---

۱ - (امد) بنابر رعایت نوعی احتیاط است. (احمدی)

۲ - (ش) اگر متمکّن از جماعت شود، چنین شخصی ترک نکند به قدر امکان. (جیلانی) - (احمدی)

- (ع) ترک نکند مهما أمکن. (حایری) - (احمدی)

- (امد) وجوبی ندارد، ولی در صورت امکان بطور عادی و معمولی، ولو با تشکیل جماعتی که سببیّت داشته باشد، ترک نکند، وگرنه به هرطور که می‌تواند بخواند، ولی تصمیم و سعی بر یادگرفتن و تصحیح قرائت، باید باشد. (احمدی)

۳ - (ظم) ترک نکند. (شیرازی)

۴ - (امد) یعنی جماعت غیر نماز جمعه، زیرا در انعقاد نماز جمعه شرط است که حداقل، پنج نفر باشند، گرچه یکی از آنان امام باشد؛ یعنی امام هم یکی از آن پنج نفر محسوب بشود. (احمدی)

می‌شود دو نفر است؛ یکی امام و دیگری مأموم. و مأموم واحد، اگر مرد باشد مستحب است که در جانب راست امام بایستد؛ و اگر زن باشد در عقب[۱] او بایستد.

ـ [۲۷۲] ـ و شرط است موافق بودن نماز امام با مأموم در هیئت و کیفیّت، پس جایز نیست اقتداء کردن یومیه را به نماز میّت، یا عیدین،[۲] یا آیات و به عکس؛ اما موافق بودن در عدد

---

۱ ـ (ح ط) عقب ایستادن زن ـ مطلقا ـ احوط است.
(بروجردی)

۲ ـ (م ح) اقتداء یومیه ادائیه یا قضائیه، به عیدین؛ و قنوتها را به قصد مطلق دعا خواندن ـ خصوصاً اگر دستها را برای قنوت به دعا برندارد، یا در رکعت دوم یک قنوت متصل بخواند ـ ظاهراً مانعی* نداشته باشد. و همچنین به رکوع دهم از نماز آیات.
(نائینی)

* ـ (امد) تصویری (است که) در جهت اقتداء نماز یومیّه به عیدین، و تطبیق و توافق آن دو با هم شده است، ولی ممکن است از جهت دیگری ـ غیر از اختلاف صورت نماز عید با نماز یومیّه ـ مانع در بین باشد؛ مثلاً چون نماز عید در زمان غیبت معصوم علیه‌السلام حکم خاصّ خودش را نداشته، و جنبهٔ وجوبی ندارد، و بطور کلّی در کیفیّت حکمی با نماز یومیّه متفاوت است؛ و یا از جهت نصب مقیّد باشد، و مانند این جهات که منعی از جهت إکتفاء و إجزای تکلیف نماز یومیّه در بین باشد. ⇦

رکعات واجب نیست، پس جایز است اقتداء نمودن حاضر به مسافر، و مسافر به حاضر، و قضاء را به أداء، و به عکس مطلقاً.

- [۲۷۳] - و اقوی(۱) جواز اقتداء نماز طواف(۲) است(۳) به یومیّه، و به عکس.(۴)

- [۲۷۴] - و همچنین جایز است کسی که نمازش را

⇦ و علاوه بر آنکه عدم منع، کافی نیست، بلکه دلیل بر جواز و إجزاء لازم است، و فرض بر این است که چنین دلیلی در بین نیست. (دقّت شود) (احمدی)

۱ - (ع) خالی از اشکال نیست، و احوط ترک اقتداء یومیه است به طواف، و بالعکس. (حایری)

- (ض ع) باید تأمّل شود. (عراقی)

۲ - (ح ط) گذشت که احوط ترک جماعت است در آن. (بروجردی)

۳ - (ف) در اصل نماز طواف به جماعت، اشکال است. (فیروزآبادی) - (احمدی)

- (سن) اصل مشروعیت جماعت در نماز طواف، محل اشکال* است. (اصفهانی) - (احمدی)

* - (ح ق) این اشکال در حاشیهٔ سابقه گذشت. (حسینی)

۴ - (امد) در عکس، یعنی اقتداء یومیّه به نماز طواف، اشکال شدیرتر است، و مسأله قابل مطالعه و بررسی است و با دقّت باید مورد تأمّل قرار گیرد. (احمدی)

فرادی خوانده است آن نماز را اعاده کند به جماعت، بلکه مستحب است.[۱] و اما نمازی که احتیاطاً بجا می آورد ـ اداءً یا قضاءً ـ اقتداء به آن جایز[۲] نیست علی‌الأحوط، بل الأقوی،[۳]

---

۱ ـ (ض ع) بلکه معاده مصداق واجب خواهد شد.
(عراقی) ـ (احمدی)

ـ (امد) استحباب از جهت حکم به اعاده است، و به طوری که از ادلّهٔ آن باب استفاده می‌گردد: خداوند متعال افضل آن دو را اختیار کرده و برمی‌گزیند، و از این بیان به دست می آید که: نماز در وقت اعاده، مصداق همان نماز اوّل واقع می‌شود، پس صلوة مُعادَه، مصداق همان نماز واجب قرار می‌گیرد.
(احمدی)

۲ ـ (امد) اگر جهت و جنبهٔ احتیاط امام و مأموم یکی باشد، وجهی بر عدم جواز نیست، بلکه یکی از حالات تحقّق نماز یومیّه همین کیفیت است، و این کیفیت و وصف هم به عینه منطبق بر همان یومیّه می‌باشد، تنها از ناحیه سنخ امر وجوبی ممکن است با هم فرق داشته باشد، که آن هم فرض بر اتّحاد جهت احتیاط است. تبیین این مطلب، مناسب این مختصر نیست.
(احمدی)

۳ ـ (ف) بعید نیست جواز در احتیاطی به عنوان رجاء.
(فیروزآبادی) ـ (احمدی)

اگرچه نماز مأموم هم احتیاطی باشد.(۱)

و شرط است در امام جماعت چند چیز:(۲)

اول: عقل، دوم: بلوغ(۳) سوم: ایمان، چهارم: طهارت مولد.

---

۱ ـ (ظم) مگر آنکه در جهت احتیاط متّحد باشند. (شیرازی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ط) و احوط آن است که: ابرص و مجذوم و محدود و اعرابی، نباشد نیز. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (امد) در باب امام جماعت، بعضی از شروط، شرط لازم است، و بعضی از شروط شرط کمال امام جماعت است؛ البته نسبت به ابرص و مجذوم، و بلکه محدود بعد از توبه، و یا اعرابی مانند آنان، احتمال کراهت هست، ولی ظاهراً ارشاد به عدم مناسبت امامت این طایفه است؛ زیرا مناسب است امام جماعت حتّی‌الإمکان مقبول و مورد توجّه و رضایت مأمومین باشد، که در بعضی از روایات به این سِرّ، اشاره شده است، تا چه رسد به آنکه مورد تنفّر و کراهت و اشمئزاز آنان باشد.

بنابراین می‌توان گفت شروط عقل، ایمان و عدالت و... به عنوان شرط لازم امام جماعت می‌باشد، و شرائطی که مستلزم مقبولیّت و رضایت مردم است، عنوان شرط کمال وی را دارد. (احمدی)

۳ ـ (امد) نسبت به بلوغ بحثی است که در بعضی از روایات اشاره به آن شده است، و بعید نیست که صحّت امامت غیربالغ ـ در صورتی که سائر شرائط در او جمع باشد ـ فی نفسه مورد فتوی قرار گیرد، لکن اکتفاء مأمومین به آن نماز محل کلام است؛ تفصیل بیان در حوصلهٔ این مقام نیست. (احمدی)

پنجم: مرد بودن، اگر مأموم مرد باشد، بلکه احوط[۱] مرد بودن است مطلقاً.

ششم: عدالت یعنی ملکه.[۲]

- [۲۷۵] - و کفایت می‌کند در احراز آن حسن[۳]

---

۱ - (ح ق) وجوب این احتیاط بعید نیست. (حسینی)

- (امد) این احتیاط در مورد امامت زن - با رعایت شرایط جماعت از عدالت امام و مانند آن - نسبت به مأموم زن، لازم الرّعایه نیست، و زنی که متّصف به شرایط امامت جماعت می‌باشد، می‌تواند برای زنان امام نماز جماعت باشد، گرچه رعایت احتیاط، اجود و اولیٰ و احسن است. (احمدی)

۲ - (امد) در بحث عدالت، مباحث بسیاری است، آنچه اینجا اشاره به آن می‌شود، یکی از معانی این عنوان است؛ یعنی عادل کسی است که دارای ملکهٔ قدرت نفسانی است که او را وادار می‌کند به انجام دادن واجبات، و پرهیز کردن از گناهان کبیره، و نیز اصرار نداشتن بر صغیره، که از تسلّط نفس او بر این مرتبه از تقوا حکایت می‌کند. (احمدی)

۳ - (م ح) و مناط بر حسن ظاهر آن است که از حال او به معاشرت - و نحوها - بفهمد که این شخص در حرکات واقعاً، لَیِسَ خودسر و بی‌عنان نیست؛ دست و زبان و سایر اعضاء و (جوارح - ظ) حسن، متحرک به محض شهوات نیست، و رادع نفسانی دارد. (نائینی) - (احمدی)

ظاهری که کاشف نوعی از وجود آن باشد بر وجهی که موجب اطمینان و وثوق بهَ آن باشد.

هفتم: ایستاده بودن امام، هرگاه مأمومین ایستاده باشند.

هشتم:[(۱)] صحت قرائت او.

- [۲۷۶] - پس هرگاه امام نتواند تمام قرائت واجب را

---

۱ - (ح ق) و امامت مجذوم و محدود و ابرص، محل اشکال است؛ پس خلوّ از این نقائص سه گانه را «شرط نهم» قرار دادن در امام، مطابق احتیاط است. (حسینی)

- (امد) شروط امام جماعت دو جنبه دارد: یک جنبهٔ آن مربوط به خود امام است، و جنبهٔ دیگر در رابطهٔ با مأمومین می‌باشد، آنچه تاکنون ذکر شده است، مربوط به اوصاف امام بنفسه است، و در اینجا شرط دیگری است که از شروط فی‌نفسه محسوب می‌شود، و آن را باید «شرط نهم» دانست:

نهم : آنکه اغلف نباشد، بدین معنی که اگر ختنه نشده باشد، جماعتش صحیح نیست، پس باید امام جماعت ختنه شده باشد، مگر آنکه خوف بر نفس بوده.

و نسبت به این شرط دلیل خاصّ وارد شده، و جا داشت به عنوان یکی از شرایط ذکر می‌شد، ولی چون غالباً این شرط در خارج محقّق شده، در این کتاب نیازی به ذکر آن نبوده.

(احمدی)

صحیح بخواند، یا بعض حروف[۱] را بَدَل کند به بعضی ـ و مأموم سالم باشد ـ از آن، اقتداء به او جایز نیست.[۲]

نهم: نبودن حایل مابین مأموم و امام، یا صف[۳] پیش که مانع دیدن او باشند، مگر آنکه مأموم زن باشد.

دهم: دور نبودن مأموم از امام؛

ـ [۲۷۷] ـ یعنی محل سجدهٔ مأموم از محل ایستادن امام، یا صف پیش، زیاده از یک[۴] گام بلند نباشد،[۵] یا از یکی از دو طرف متصل باشد به صف متصل به امام.

---

۱ ـ (امد) اگر به علت نبودن مخرج بعضی از حروف باشد، بعید است که از این ناحیه ضرری به اقتدا نمودن وارد آورد، مگر از باب احتیاط، که آن هم باب وسیعی است. (احمدی)

۲ ـ (م ح) علی‌الأحوط، و مورد این احتیاط فقط در صورتی است که قرائت حمد و سورهٔ امام، متضمّن بعض مذکور باشد، نه غیر آن. (نائینی) ـ (احمدی)

ـ (امد) عدم جواز مطلقا محل تأمّل می‌باشد، گرچه مورد احتیاط است. (احمدی)

۳ ـ (م ح) اگر صف پیش تا امام را به واسطهٔ حائل نبیند، لکن از یمین یا یسار متصل و مشاهد باشد، مأموم مشاهد صف پیش با امام، اقوی صحّت اقتدا است. (نائینی)

۴ ـ (ض ع ـ خ) در تحدید مزبور، اشکال است. (عراقی)

۵ ـ (ح ط) بنابر احوط. (بروجردی)

یازدهم: بلندتر نبودن جای امام از جای مأموم بـه قـدر معتدٌّبه، یعنی یک وجب[۱] یا زیادتر.[۲]

- [۲۷۸] - بلی اگر فی الجمله سراشیب بـاشد، ضـرر ندارد. و امّا جای مأموم هر قدر بلندتر[۳] باشد از جای امـام، ضرر ندارد با صدق اتّصال و اقتداء.

دوازدهم: پیش نبودن مأموم از امام.

- [۲۷۹] - و اقـوی جـواز تسـاوی[۴] آنـهاست، و احوط[۵] مؤخر بـودن مأمـوم است از امـام، اگـرچـه جـزئی باشد.[۶]

---

۱ - (ح ط) احوط عدم علوّ به مقدار یک وجب است نیز، بلی علوّ یسیر، ضرر ندارد. (بروجردی)

۲ - (امد) در این مسأله تفصیلی است که در حاشیه مجال آن نیست، ولی اجمالاً علوّ امام به این اندازه‌ها و حتّی بیشتر هم - در جهت صحّت جماعت - مانعی ندارد. (احمدی)

۳ - (امد) مشروط به آنکه وحدت عرفی - فـی الجـمله - بـین جماعت باشد. (احمدی)

۴ - (ف) احوط اعتبار تقدّم امام است، بـلکه خـالی از قـوّت نیست. (فیروزآبادی)

۵ - (م ح) ترک نشود. (نائینی)

(اصفهانی) - (بروجردی) - (احمدی)

۶ - (ظم) ترک نکنند. (شیرازی) - (احمدی)

ـ [۲۸۰] ـ و بدان که واجب است[۱] بر مأموم، متابعت کردن امام در افعال نماز به اینکه افعال صلوة را پیش از امام بجا نیاورد، بلکه احوط تأخیر است. و امّا در اقوال، پس تکبیرة الإحرام را باید بعد از امام بگوید، و در غیر آن واجب نیست، اگرچه احوط است،[۲] خصوص در سلام.[۳]

ـ [۲۸۱] ـ و جماعت[۴] منعقد می‌شود به درک نمودن امام را در حال رکوع[۵] اگرچه امام ذکر رکوع را گفته باشد، و

---

۱ ـ (ض ع) علی الأحوط. (عراقی)

۲ ـ (ح ط) ترک نشود در اقوال مسموعه مطلقا. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ظم) ترک نشود در خصوص سلام. (شیرازی)

ـ (ح ق) در سلام این احتیاط ترک نشود. (حسینی)

ـ (امد) البته برای رعایت جماعت، وگرنه ممکن است گفته شود که اگر مأموم تقدّم در سلام گرفت، قهراً فرادی می‌شود. (احمدی)

۴ ـ (م ح) به ادراک امام در آخر جزء رکوع آن رکعت ادراک می‌شود، (وگرنه ـ ظ) انعقاد جماعت نیست. (نائینی) ـ (احمدی)

۵ ـ (ض ع) بلکه منعقد می‌شود به اقتداء وی در هر حال، ولکن در غیر حال رکوع محسوب رکعت نخواهد شد، و به همان تکبیره اکتفاء می‌نماید در اتمام نماز با امام. (عراقی)

رکعت اول او محسوب است.

ـ [۲۸۲] ـ و در نماز اخفاتی در حال قرائت امام، بهتر[۱] آن است که مأموم مشغول ذکر باشد، بلکه اقوی در نماز جهری هم جواز اشتغال[۲] به آن است؛[۳] بلی اگر در نماز جهری مأموم قرائت یا همهمهٔ امام را بشنود، واجب[۴]

ـ (امد) البته در حال رکوع موجب انعقاد جماعت است، که معیار ادراک جماعت ـ از نظر فقهی ـ هم همین است، و در حالات دیگر موجب ثواب جماعت است، با تفاوت درجات فضل. (احمدی)

۱ ـ (ح ق) خواه مأموم قرائت امام را بشنود، یا نشنوند؛ لیکن در صورت شنیدن، ترک ذکر بهتر، وسکوت احوط است. (حسینی)

۲ ـ (ع) و احوط سکوت مطلق، و گوش دادن به قرائت امام است. (حایری) ـ (احمدی)

۳ ـ (ح ط) اگرچه اولیٰ بلکه احوط، سکوت و استماع قرائت امام است. (بروجردی) ـ (احمدی)

۴ ـ (ض ع ـ خ) وجوبش مشکل است. (عراقی)

ـ (امد) باید توجّه داشت که قرائت به عنوان جزئیّت نماز جماعت نباشد، زیرا به این عنوان محل اشکال است، بلکه به عنوان قربت مطلقه و قصد تقرّب مطلق، قرائت شود؛ و اگر مشغول ذکر و تسبیح و حمد و صلوات باشد، مانعی ندارد، بلکه اولیٰ و احسن است. (احمدی)

است ترک قرائت، و اگر به هیچ وجه نمی‌شنود، اولیٰ بلکه احوط،[۱] قرائت حمد و سوره است[۲] آهسته.

- [۲۸۳] - و اگر امام در قنوت باشد، و مأموم تکبیرة الاحرام گفت، مستحب است بر او متابعت کردن امام به خواندن قنوت. و همچنین در تشهّد نیز متابعت کند، و نشستن به طور تجافی در حال تشهّد امام[۳] احوط است به آنکه دو زانوی خود را از زمین بلند کند، و در رکعت دوم خودش قرائت را آهسته بخواند، اگرچه در نماز جهریّه باشد، و در رکعت آخرِ امام، می‌خواهد متابعت[۴] کند امام را، تا سلام به نشستن[۵] به تجافی و ذکر بگوید، و اگر نمی‌خواهد بعد از سر بلند کردن امام از سجدهٔ دوم برخیزد و نمازش را تمام کند.

- [۲۸۴] - چنانچه هر جای از نماز جماعت بخواهد به جهت عذری منفرد شود، جایز است، بلکه بدون عذر نیز جایز

---

۱ - (امد) احوط بودن هم محل کلام و تأمّل است، و قابل بحث می‌باشد. (احمدی)

۲ - (م ح) به قصد قربت مطلقه. (نائینی) - (احمدی)

۳ - (م ح) ترک نشود، و تشهد را به قصد مطلق ذکر گفتن احوط است. (نائینی) - (احمدی)

۴ - (ح ط) احوط اختیار این شق است. (بروجردی)

۵ - (امد) البته مراعات وصف جماعت، به طور کامل، بستگی به رعایت این حالت هم دارد. (احمدی)

است، هر چند خلاف احتیاط [۱] است.

ـ [۲۸۵] ـ و اگر امام را عادل می‌دانست و بعد از نمازش معلوم شد که کافر، یا فاسق، یا محدث بوده، نمازش صحیح است؛ و اگر در بین نماز بفهمد، قصد [۲] انفراد کند. [۳]

ـ [۲۸٦] ـ و هرگاه مأموم سهواً پیش از امام رکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطاً [۴]

---

۱ ـ (ح ط) ترک نشود. (بروجردی)

۲ ـ (ض ع ـ خ) انفراد محتاج به قصد نیست. (عراقی)

۳ ـ (امد) بلکه خود به خود منفرد هست، و جماعت او صحیح نیست، مثل آن موردی که در بین نماز جماعت، امام بمیرد، و کسی هم در بین جماعت جایگزین او نشود، قهراً ـ گرچه با تأمّلی ـ فرادیٰ می‌شود، البته ثواب نماز جماعت محفوظ است. (احمدی)

۴ ـ (ح ق) بلکه اگر رکوع اصلی نماز مأموم را همین رکوع بدانیم ـ نه رکوع معاد ـ گفتنِ ذکر واجب خواهد بود؛ و بعید نیست که رکوع جزء صلاة، همین رکوع باشد. (حسینی)

ـ (امد) این احتیاط خلاف احتیاط است، خصوصاً اگر ذِکر رکوع، به قصد جزئیّت باشد، بلکه اگر احتمال می‌دهد که امام هم بلافاصله به رکوع می‌رسد، ذکری نگوید تا امام به رکوع رود، و بعد به همراه امام ذکر رکوع را بگوید؛ و اگر احتمال رسیدن به قیام امام را می‌دهد، برای رعایت متابعت فوراً ⇦

بگوید،[۱] و اگر گفت و برگشت[۲] هنوز به قیام نرسیده، امام به رکـــوع رفت، قـــیام را بـــجا آورد، و بـه رکـوع بـرگردد، و بــعـــد[۳] احـــتیاطاً[۴] نـــماز را اعـــاده کـند، لکـن اعـاده

⇦ برگردد، تا با امام به رکوع رود. بر این اساس اگر در رکوع ذکر بگوید، با متابعت و فوریّت منافات دارد، بنابراین ذکر گفتن در رکوع ـ در فرض مذکور ـ خلاف احتیاط است.

البته اگر بخواهیم، «احتیاطاً» را که در متن ذکر شده، مـعنی کنیم، باید نوعی احتیاط دیگر را در اینجا جریان داد. (احمدی)

۱ ـ (م ح) با اقتصار به اقل واجب علی‌الأحوط. (نائینی)

ـ (ح ط) بلکه فوراً برگردد و با امام متابعت کند، و احتیاطاً اعاده کند نماز را. (بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ق) بــرگشتن مأمـوم بـرای ادراك رکـوع امـام واجب است، در صورتی که بداند اگر برگردد امام را در رکوع ادراك می‌کند؛ و هرگاه یقین دارد که امام قبل از او رکـوع را تـمام می‌کند، و رفع رأس خواهد نـمود، در ایـن صـورت بـرگشتن مأموم واجب نیست، بلکه جایز هم نیست علی‌الأظهر.
(حسینی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ض ع) و ذکر رکوع را باز به قصد ما فی الذّمه بخواند.
(عراقی) ـ (احمدی)

۴ ـ (ح ط) ترك نشود. (بروجردی) ـ (احمدی)

واجب نیست.(۱)

- [۲۸۷] - و اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع برداشت، برگردد و به رکوع برود،(۲) و اگر قدری خم شد و هنوز به حد رکوع نرسیده - امام سر بردارد - و هم برگردد، ضرر(۳) ندارد.

و همچنین است سجده(۴) در متابعت کردن.

---

۱ - (ظم) ولی احوط است، و ترک آن نکند.

(شیرازی) - (احمدی)

۲ - (ض ع) و ذکر رکوع اینجا لازم نیست. (عراقی)

۳ - (امد) بی‌اشکال نیست، احتیاط ترک نشود. (احمدی)

۴ - (امد) البته در مورد سجده مسأله از جهاتی واضح‌تر، و اشکال آن کمتر است، و بعضی از آن جهات بر اهل ایمان مخفی نیست، و بعضی از جهات در ادلّهٔ آن هست، که بر فقهاء و اهل دقّت کاملاً روشن است؛ و بر این اساس ممکن است در باب رکوع گفته شود نسبت به مأمومی که رکوع آنچنانی داشت، خصوصاً اگر دفعاتی در یک نماز، مثلاً از نظر رکوع، تکرّر یافت، و متابعت نکردن امام از او سرزده باشد، جای اعادهٔ نماز هست، ولی در سجود که غالباً در یک سجده این جهت پیش می‌آید، این چنین نیست، و امر آسانتر است.

(احمدی)

مبحث دهم

در احکام نماز قصر و اتمام است

ـ[۲۸۸]ـ بدانکه واجب است در سفر، قصر نمودن در نماز چهار رکعتی، به ترک نمودن دو رکعت آخر آن، به هفت شرط:

اول: آنکه سفر به قدر مسافت باشد، و آن هشت (۱) فرسخ است، چه رفتن به تنهائی به این مقدار باشد ـ مثل

۱ ـ (امد) سایر معیارهای ذکر شده هم منطبق بر همین مقدار است، مثل «بَریدان»، یا «مسیرة یوم» و نیز سیر قافله‌ها و سیر عادی اشخاص، بطوری که کمال انطباق بر هشت ـ ۸ ـ فرسخ را دارد، و بلکه در بعضی از ادلّه و مدارک شرعی، به چنین انطباقی تصریح شده، و ملاک سیر عصری نیست؛ بنابراین جای تشکیک نیست.

مثلاً مقداری که یک شخص نامه رسان سیر می‌کرده است، حدود چهار فرسخ بوده، که اصطلاحاً به آن مقدار، «بَرید» گفته می‌شده (چون بَرید از مادّهٔ بَرد است، به معنای سردی؛ گوئی آن نامه رسان به جهت سیر راه، عرق ریخته و احتیاج دارد که مقداری خنک شود، و بدین جهت ملازمِ سیر او، نوعی حالت خنکی و بَردی است که آن را لازم دارد). ⇦

آنکه کسی دو وطن داشته باشد و مابین[۱] آن هشت فرسخ فاصله باشد ـ یا رفتن و برگشتن با هم هشت[۲] فرسخ

⇦ و همچنین سیرِ یک انسان که به طور متعارف در یک روز عادی سیر کند، هشت فرسخ بوده، و ظاهراً یک شخص پیاده‌رو الآن هم در شرائط عادی، به همین مقدار راه می‌رود.

و در همین راستاست سیر قافله‌ها و مانند آنها.

البته در روایات هم اشاراتی به همین جهات شده که با دقّت در متون آنها به وضوح می‌توان استنباط کرد که مسافت شرعی همان هشت فرسخ است؛ و در این جهت، شرایط زمانی و مکانی و سهولت رفت و آمد بین شهرها و مانند این امور، در این حکم دخالتی ندارد.

بر این اساس جای هیچگونه تردید و تشکیکی نیست، و آن احتمالاتی که بعضی داده‌اند، با مفاد ادلّه توافق صریحی ندارد. فاغتنم. (والعلم عندالله تعالی)

(با تحقیق و بررسی، تأمّل و دقّت شود) (احمدی)

۱ ـ (امد) البته حکم او در بین راه، بعد از گذشتن از حدّ ترخّص نماز قصر [شکسته] است،و نیز پیش از رسیدن به حدّ ترخّص، تکلیف وی نمازِ قصر است. (احمدی)

۲ ـ (سن) به شرط اینکه رفتن کمتر از چهار فرسخ نباشد، پس اگر پنج فرسخ برود و سه فرسخ برگردد، نماز قصر است، به خلاف عکس. (اصفهانی)

باشد،[۱] مثل آنکه بخواهد از وطن خود برود، سر چهار[۲] فرسخ و برگردد همان روز یا بعد[۳] از آن.[۴]

و هر فرسخی[۵] سه میل است، و هر میلی چهار هزار

---

۱ ـ (ظم) ولی رفتن، کمتر از چهار فرسخ نباشد، علی‌الأحوط. (شیرازی) ـ (احمدی)

ـ (ح ط) احوط جمع است در مسافت ملفّقه، مگر جائی که ذهاب کمتر از چهار فرسخ نباشد و برگردد همان روز و همان شبِ آن، با اتّصال ایاب به ذهاب عرفاً. (بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (امد) مشروط بر اینکه در سر این چهار فرسخی، وطن او نباشد. (احمدی)

۳ ـ (امد) که قصد اقامه ده روز محقّق نشود. (احمدی)

۴ ـ (ش) ولو بعد از ده روز باشد، بدون قصد اقامه. (جیلانی)

ـ (ض ع) به شرط عدم قصد ده روز در وی، و مثل آن از قواطع سفر. (عراقی)

ـ (ض ع ـ خ) قبل از حصول یکی از قواطع سفر. (عراقی)

ـ (ظم) قبل از تخلل عشرة ایّام. (شیرازی)

ـ (امد) در این صورت که همان روز برنگشته است، و قصد اقامه ده روز هم نداشته، احتیاطاً نماز را به نحو جمع بین قصر و اتمام انجام دهد، که موجب برائت ذمّه یقینی است. (احمدی)

۵ ـ (امد) البته فرسخ (فرسنگ) شرعی مقداری کمتر از فرسخ مشهور است، زیرا مشهور است که هر فرسخ شش⇦

ذراع است به ذراع دِست، پس اگر سفر او کمتر از مقدار مذکور باشد، اگرچه کمی کمتر باشد، موجب قصر نیست؛ چنانچه اگر شک داشته باشد که آیا به این مقدار هست یا نه، قصر نکند.

دوم: آن که این مقدار را به قصد مسافت طی کند.

- [۲۸۹] - پس هرگاه مثلاً عقب گریخته می‌رود، و نمی‌داند به قدر مسافت می‌رود یا نه، قصر نیست، اگرچه زیاده از این مقدار هم برود؛ بلی در برگشتن اگر به قدر مسافت مزبوره[۱] هست، قصر کند.

سوم: آنکه قصد[۲] مسافت را مستمرّ بدارد، و متردّد

⇦ - ٦ - هزارمتر است، و بر این اساس چهار فرسخ آن، بیست و چهار هزار متر طولی؛ یعنی بیست و چهار کیلومتر می‌باشد، ولی چهار فرسخ شرعی، حدوداً بیست و دو کیلومتر و نیم می‌باشد. و هشت فرسخ معادل تقریبی چهل و پنج کیلومتر می‌باشد، و در مورد شک احتیاط شود. (احمدی)

۱ - که قبلاً بیان شد، و آن هشت فرسخ است.

۲ - (ح ق) استمرار قصد در مسافت نوعیّه معتبر است، نه در مسافت شخصیّه؛ مثلاً اگر مسافر قاصد هشت فرسخ بود به سمت جنوب، و بعد از قطع مقداری این مسافت، متردّد شد در رفتن به سمت جنوب، ولی از اصل قطع مسافت هشت فرسخ منصرف نیست؛ بلکه اگر به سمت جنوب نرفت، قطعاً ⇦

نشود تا آخر مسافت.

- [۲۹۰] - پس اگر قدری از آن را که کمتر از مسافت می‌باشد، به قصد مسافت طی نمود، و بعد متردّد[۱] شد - در رفتن، یا برگشتن - قصر نیست؛ و اگر باز قصد رفتن نمود، پس اگر بقیهٔ به قدر مسافت است، قصر کند، و الأحوط[۲] جمع[۳]

⇨به سمت شمال باقی مسافت مزبوره را خواهد رفت، در این صورت تردید ضرری به قصر صلوة ندارد. (حسینی) - (احمدی)

۱ - (ح ق) اگر متردّد شد و قصد مسافت نمود در حال تردّد، بعد قصد نمود و به راه افتاد به طوری که آنچه راه رفته در حال عزم بر قطع مسافت بوده، باید نماز را قصر نماید؛ زیرا که مناط عزم در حال قطع طریق است، خواه باقیمانده بعد از تردید به قدر مسافت باشد، یا کمتر باشد. (حسینی)

۲ - (ش) اقویٰ قصر است، اگر ما قبل تردّد و مابعد تردّد - بعد از القاء میانه - به قدر مسافت باشد. (جیلانی) - (احمدی)

- (سن) (اگرچه - خ ل) اقوی عود به قصر است. (اصفهانی)

۳ - (امد) در حالتی که سیر او - از نظر قصد مسافت و لوازم آن - متّصف به تردّد باشد، احوط لزومی است، و ترک این احتیاط نشود. (احمدی)

است؛[۱] خصوصاً[۲] هرگاه[۳] قدری را بدون قصد طی کرده باشد.

---

۱ ـ (ح ط) اقوی تعیین اتمام است، اگر غیر آنچه در حال تردّد طی نموده کمتر از مسافت شرعیه باشد، چنانچه اقوی عود به قصر است اگر در حال تردّد طیّ قدری از طریق نکرده باشد. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (امد) مگر آنکه مقداری که در مرحلهٔ اول با قصد مسافت و یقین و جزم به آن، سِیر و طیّ کرده، به اضافه بقیّه (و حذف مقداری که با تردّد در قصد مسافت بوده، از مجموع مقدار سِیر خود) به قدرِ اندازهٔ مسافت شرعی بشود، ظاهراً حکم چنین شخصی نمازِ قصر است. البّته احتیاط به جمع بین قصر و اتمام بلامانع است، بلکه نیکو می‌باشد. (احمدی)

۲ ـ (امد) یعنی مثلاً به حال تردید مقداری راه را طی کرده باشد، که در این صورت، احتیاط وجوبی به جمع است، وگرنه استحبابی است؛ و اگر بعد از تردید، طیّ راه نکرده باشد، و بعد قصد سفر نمود و شروع به راه کرد ـ بطوری که هیچ مقدار راه را متردّداً نرفته ـ نماز او قصر است. (احمدی)

۳ ـ (ح ق) اگر در حال تردّد قدری راه رفت، بعد عازم شد ـ و باقیمانده کمتر از مسافت است ـ متعیّن است اتمام. (حسینی)

چهارم: آن که قطع سفر نکند به یکی از سه چیز:

اول: به قصد اقامه در جائی تا ده روز.

دوم: به رسیدن به وطن خود.

سوم: به ماندن در جائی سی روز تمام،[۱] بدون نیت اقامهٔ ده روز، به شرط[۲] آنکه محل تردّد یک جا[۳] باشد.

ـ [۲۹۱] ـ پس هرگاه بعض از سی روز در مکانی، و بعض آن در مکان دیگر باشد، حکم سفر که قصر است قطع نخواهد شد؛ بلی ضرر ندارد خارج[۴] شدن از محل تردّد، ولو به قدر کمتر از مسافت[۵] به عزم مراجعت در همان روز یا شب آن، یا روز بعد که عرفاً از صدق بودن در یک جا، سی روز

---

۱ ـ (امد) یا یک ماه در صورتی که اوّل ماه متردّد بوده، و همان ماه هم، ۲۹ روز بود، بعد از یک ماه ۲۹ (بیست و نُه روزی) روز، باید نمازش را تمام بخواند، پس ملاک ۳۰ روز، یا یک ماه به این مقدار می‌باشد.(دقّت شود) (احمدی)

۲ ـ (ح ط) این شرط در قاطع اول هم معتبر است. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (امد) گرچه وسیع و موسّع باشد. (احمدی)

۴ ـ (ض ع) مسأله خالی از نظر نیست. (عراقی)

۵ ـ (ح ط) ضرر نداشتن خروج از توابع متّصله(منفصله ـ ظ) به اقامه در مکان واحد، در غایت اشکال است. (بروجردی)

متردّداً خارج نشوِد، که در این صورت حکم سفر که قصر کردن باشد، قطع می‌شود، و واجب می‌شود بر او اتمام نماز.

- [۲۹۲] - بلی اگر کسی قصد اقامهٔ ده روز در جائی نمود، و یک نماز چهار رکعتی ادائی خواند، بعد عازم شد که قبل از ده روز برگردد،[۱] یا متردّد شد، باید نمازهای خود را تا آنجا است [هست] تمام بخواند، اگرچه بخواهد همان روز برگردد؛ به خلاف آنکه نماز چهار رکعتی نکرده، عزم مراجعت نمود، یا متردّد شد در اقامه، که باید قصر کند، اگرچه ده روز در آنجا هم بماند بدون قصد.

- [۲۹۳] - و کسی که قصد اقامهٔ ده روز را در جائی نموده، اگر در بین ده روز بخواهد به اطراف[۲] آنجا برود که کمتر از مسافت باشد، و یک شب آنجا بماند و برگردد به محل اقامهٔ خود، ضرر به اقامهٔ او ندارد، و باید نمازش را

---

۱ - (ح ط) یعنی ترک کند اقامه را، و ادامه دهد مسافرت خود را. (بروجردی)

۲ - (ح ق) اگر اطراف از مضافات محل اقامه است، به طوری که عرفاً کوْن در آنها، کوْن در محل اقامه محسوب بشود؛ و الاّ مشکل است. و احوط جمع است. (حسینی)

تمام[۱] کند؛[۲] بلکه اگر از اوّل نیّت اقامه،[۳] قصد او رفتن و برگشتن در همان روز باشد، بدون ماندن شب هم ضرر ندارد، و باید تمام کند علی‌الأقوی،[۴] اگرچه برود و شب هم بماند؛ ولی

---

۱ ـ (ش) اقوی وجوب قصر است در فرض، اگر قصد ماندن ده روز دیگر ندارد، احوط جمع است؛ و همچنین اقوی عدم تحقق اقامه است هرگاه در اوّل نیّتِ اقامه قصد خروج از محل اقامه داشته باشد ولو کمتر از مسافت باشد. (جیلانی)

ـ (امد) آنچه در متن ذکر شده، به حسب بعضی از اعتبارات و قرائن، خیلی غریب نیست؛ امّا احتیاط هم طریق نجات، و راه اهل سداد است. (احمدی)

۲ ـ (ح ط) گذشت اشکال در صدق اقامه با خروج از توابع متّصله(منفصله ـ ظ) بلی خروج به توابع متّصله ضرر ندارد عملاً و لا قصراً. (بروجردی)

۳ ـ (ف) احتیاط به جمع را ترک ننماید در هر دو فرض. (فیروزآبادی) ـ (احمدی)

۴ ـ (سن) محل اشکال است، اگر قصد او ماندن یک روز تمام یا کثیری از روز باشد، پس احتیاط به جمع ترک نشود. (اصفهانی)

ـ (سن ـ خ ل) اگر قصد او ماندن یک روز تمام، یا مقدار کثیری از روز باشد، محل اشکال است؛ پس احتیاط به جمع ترک نشود. (اصفهانی) ـ (احمدی)

اولی و أحوط[1] دِر این صورت، بلکه صورت سابقه نیز جمع است ما بین قصر و اتمام.

- [۲۹۴] - بلی هرگاه از اوّل قصد اقامه عازم باشد بر خروج از محل ترخّص، به کمتر از مسافت، و ماندن شب در آنجا، احتیاط به جمع را ترک نکند.

پنجم: آنکه سفر کردن شغل[2] و عمل او نباشد، مثل

---

۱ - (ض ع) بلکه اقوی قصر است حتی در فرع [گذشته ظ] هم. (عراقی)

۲ - (امد) به این معنی که سفر، لازم شغل آن شخص می‌باشد، وگرنه خود سفر و سفر کردن به عنوان یک شغل رسمی، معنی صریح غیر قابل توجیه، و مفهوم واضح متعارف ندارد، و بعید است که یکی از شغلهای رائج، سفر کردن باشد؛ حتّی در سیاحت هم، چنین نیست، بلکه سیاحت، غرض و هدفی است که نوعی تلازم با سفر دارد، نه آنکه بعینه سفر کردن باشد؛ پس بهتر این است که تعبیر شود: «شغل او ملازم با سفر نباشد».

بنابراین: اگر شغل کسانی با سفر ملازم بود، مثل ساربان و ملّاح، و افرادی که در عصر کنونی ما همین حالت را دارند، مانند معلّمی که در محلّی تدریس می‌کند، و لازمۀ عمل و کار او سفر کردن است، و قاضی و مبلّغ و اشخاصی که شغلشان ملازم با سفر است - و بدون آن سفر، شغل خاصّی ⇦

ساربان، و مکاری، و ملاّح، و هیمه کَن، و قاصد و امثال آن، که اینها باید تمام بخوانند.

بلی اگر اینها سفر کنند در غیر عمل خود، مثل آنکه برای زیارت کردن برود، قصر کند.(۱)

ـ [۲۹۵] ـ و حکم وجوب اتمام بر اینها ثابت می‌شود ـ هر وقت صادق باشد در عرف، که عمل و شغل آنها سفر کردن است ـ اگرچه در اثناء سفر اوّل(۲) آنها

⇦ که در جهت آن شغل کار می‌کنند، تحقّق نمی‌پذیرد ـ نماز را باید تمام بخوانند، و روزه را هم بگیرند.

البته اگر کسی بخواهد راه احتیاط را انتخاب کند، نماز را جمع می‌خواند، و روزهٔ ماه مبارک رمضان را (اگر در آن ماه مشغول شغل هست) هم می‌گیرد، و بعداً در وطن خود، یا جائی که قصد ده روز کرده، همان روزه‌های ماه رمضان را قضا می‌کند، گرچه به تدریج باشد. (احمدی)

۱ ـ (ف) بلکه تمام کند. (فیروزآبادی)

ـ (ض ع) بلکه اقوی قصر است حتّی در فرع هم. (عراقی)

ـ (ح ط ـ خ) احوط جمع است. (بروجردی)

۲ ـ (ش) این نحو اشخاص در سفر اول قصر، و در ثانی ایضاً قصر کند احتیاط جمع است، و در سفر ثالث تمام کند. (جیلانی)

حاصل(۱) شود.

و منقطع می‌شود وجوب اتمام بر آنها(۲) به ماندن ده روز در جائی، اگرچه بدون قصد اقامه(۳)

ـ(م ح) درسفر اول قصر کند، و در سفر دوم محل اشکال، و احوط جمع است؛ بلی در سفرسوم تمامْ بی‌اشکال است. (نائینی)

ـ(امد) و بعید نیست که با همان سفر اوّل که به شغل خود متّصف شد، و آغاز ابتداء سفر را نمود، نمازش تمام باشد؛ زیرا چه بسا ملاک اتّصاف به شغل خود که ملازم با سفر است، تحقّق می‌یابد؛ و بر این اساس در وقت اتّصاف شغلی، احکام آن ـ که از آن جمله تمام بودن نماز است ـ مترتّب می‌شود. البته راه احتیاط به جمع بین تمام و قصر، مفتوح است. (احمدی)

۱ ـ(ح ط) وجوب قصر در سفر اوّل مطلقا خالی از قوت نیست. (بروجردی)

۲ ـ(ح ط) در خصوص سفر اول بعد از ماندن ده روز. (بروجردی)

۳ ـ(ع) در جائی که وطن خودش باشد، و اما در غیر وطن، پس کفایت کردن اقامهٔ ده روز بدون قصد معلوم نیست (محل اشکال است ـ خ ل)، پس احتیاط ترک نشود در سفر اوّل، و بعد از آن جمع ما بین قصر و اتمام. (حایری)

ـ(ح ط) اقامت در غیر وطن بدون قصد، موجب زوال حکم کثیر السّفر نیست علی الاقوی. (بروجردی)

بماند.[۱]

ـ [۲۹۶] ـ و اگر کسی را شغلی پیش آمد که سه سفر پی در پی نمود، بدون آنکه سفر[۲] را شغل خود قرار دهد، باعث تمام کردن در سفر نمی‌شود.[۳]

ششم: آن که سفر او حرام نباشد، مثل غلام که از آقای خود فرار کند، و مثل آنکه برای دزدی کردن، یا اعانت ظالم

---

۱ ـ (م ح) این حکم مخصوص است به ماندن ده روز در وطن خودش، و اما در غیر وطن خودش، اگر ده روز به قصد اقامه، یا بعد از تردّد، سی روز دیگر هم بدون قصد بماند، قاطع عملیّت سفر است، و الاّ فلا. (نائینی) ـ (احمدی)

ـ (ظم) یا قصد اقامه در غیر آن. (شیرازی) ـ (احمدی)

۲ ـ (امد) یعنی بدون آنکه عمل و شغل او ملازم با سفر باشد تا شغل او در سفر تحقّق یابد، موجب تمام خواندن نماز نمی‌شود، گرچه شغل او در چند سفر پی در پی واقع گردد؛ مگر آنکه عرفاً و عادتاً مقداری از کارش در سفر باشد، بطوری که اطلاق شود شغل او در سفر است. (احمدی)

۳ ـ (ش) در سفر سوّم تمام کند. (جیلانی)

ـ (امد) منظور عبد یا کنیز است، که مِلك مولای خود می‌باشد، گرچه فعلاً در این زمان، غالباً از نظر فرض حکمی آن مطرح است، و مصداق خارجی در جوامع ما ندارد. (احمدی)

برود، یا این که قِصد او از آن سفر، توصّل به ترک واجب[1] باشد،[2] که در این صور باید تمام بخواند، و همچنین است اگر سفر کردن از برای صید[3] لهوی باشد.

ـ [۲۹۷] ـ و مناط[4] در وجوب اتمام، حال عصیان است، پس مادامی که عاصی است، تمام کند، و هر وقت عاصی نباشد، قصر[5] کند، اگرچه مابقی به مقدار

۱ ـ (امد) در صورتی که واجب به مرتبهٔ تنجّز رسیده، و نسبت به مکلّف منجّز باشد. (احمدی)

۲ ـ (م ح) به شرط آنکه ترک آن واجب متوقف بر سفر باشد، و بدون مسافرت عادةً متمکّن از ترک آن نباشد.
(نائینی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ح ق) و اگر صید برای رفع حاجت خود و عیال و یا برای تجارت باشد، نماز قصر، و حکم مسافر بر او مترتّب است.
(حسینی)

ـ (امد) کسب از طریق صید، عنوان لهوی ندارد، و جزء تجارت و کسب محسوب می‌شود. (احمدی)

۴ ـ (م ح) اگر در ابتداء سفر، قاصد مسافت مباحه باشد، قصر کند؛ و الاّ فلاٰ علی‌الاقوی. (نائینی) ـ (احمدی)

۵ ـ (امد) اگر مقدار باقیمانده از سِیر، با ضمیمه شدن مقدار برگشت، از هشت فرسخ کمتر باشد، چگونه می‌توان حکم ⇦

مسافت[۱] نباشد.[۲]

هفتم: خروج از محل به آنکه آن قدر از شهر دور[۳] شود که دیوارهای آن ناپدید شود، یا اذان شهر را نشنود، و احوط تحقّق امرین است.

- [۲۹۸] - و فرق نیست در این شرط میان رفتن و برگشتن، بلی اگر در وقت رفتن به جائی رسید، و شک نمود که

⇦ به قصر نمود؟ با فرض اینکه مقداری از سِیر در حال عصیان و حرمت بوده، گرچه مجموعاً به حدّ مسافت باشد؛ بنابراین ظاهراً در این صورت و با این فرض، حکم وی تمام است، گرچه احوط جمع بین قصر و تمام می‌باشد. (احمدی)

۱ - (م ح) اگر باقیمانده حتّی چهار فرسخ با قصد رجوع هم نباشد، اقوی وجوب اتمام است. (نائینی) - (احمدی)

۲ - (ظم) با نبودن غیر مقدار محرّم بقدر مسافت، تمام کند. (شیرازی) - (احمدی)

- (ح ط) اقوی اعتبار مسافت است در مابقی. (بروجردی) - (احمدی)

۳ - (امد) مثلاً حدود یک فرسخ دور شود، که غالباً به حَسَب این مقدار، نه اذان شهر را می‌شنود، و نه دیوارهای آن را می‌بیند. (احمدی)

به حد ترخّص رسیده یا نه، در آنجا نماز را تمام کند،[۱] و(ولی) در وقت برگشتن در همان جا[۲] قصر[۳] کند، و احوط[۴] جمع میان قصر و اتمام است.[۵] و فرق نیست در این

---

۱ ـ (ح ق) به استصحاب وجوب تمام که قبل از رسیدن به محل مشکوک داشت. (حسینی)

۲ ـ (امد) اگر منظور مکان مشخّصی ـ مثل هتل معیّن در حاشیهٔ شهر ـ باشد، در بعضی از مواقع مخالفت قطعیّه لازم می آید، مثل اینکه در طریق رفتن همانجا باید نماز را تمام بخواند، و در طریق برگشتن به همانجا که رسید، روی فرض باید نماز را قصر بخواند، بنابراین اگر مکلّفی این چنین انجام داد، یقین دارد که یکی از این دو نماز، یا چند نماز، درست نبوده است.

بنابراین اولیٰ این است که منظور آن مسیر باشد، که در آن مسیر در رفتن و دور شدن از حدّ ترخّص، حکم تمام را دارد، و در برگشتن حکم قصر را دارد.(دقت شود).

واگردر هر همان مکان معیّن رسید،بهتر آن است که خود رابه وطن برساند و نماز را تمام کند، وگرنه احتیاط به جمع بین قصر ـ نسبت به برگشتن ـ واتمام درهمان مکان فراموش نشود.(احمدی)

۳ ـ (ح ق) به استصحاب وجوب قصر، که قبل از بلوغ به محل مزبور داشت. (حسینی)

۴ ـ (ح ق) واجب نیست. (حسینی)

۵ ـ (ظم) ترک نکند. (شیرازی)

شرط ما بین وطن و بلد[۱] اقامه.[۲]

و بعد از تحقق شرائط، واجب است قصر، مگر در چهار چیز (چهار جا):

اول: مکه. **دوم:** مدینه.[۳] **سوم:** مسجد کوفه. **چهارم:** حایر حضرت سید الشهداء،[۴] که در آنها مخیّر است

---

۱ ـ (ش) علی‌الأحوط. (جیلانی)

۲ ـ (ف) اعتبار حدّ ترخص در غیر وطن معلوم نیست. (فیروزآبادی)

ـ (م ح) و محلی که بعد از تردّد سی روز، یک نماز تمام در آن محل خوانده باشد، علی الاقوی. (نائینی)

ـ (ح ط) نسبت به دخول در بلد اقامه ترک نشود احتیاط. (بروجردی)

۳ ـ (ح ط) احوط اقتصار به مسجدین است. (بروجردی)

۴ ـ (امد) سلام الله علیه، البته این نکته قابل تذکّر است، که توسعهٔ فعلی این موارد به طوری که بزرگ شدن این مساجد به عنوان احتیاج بوده است، ظاهراً حکم اصل آن مسجد را دارد، بلکه اگر حوالی و اطراف آن مساجد در مواقع پرجمعیت، اتّصال در جماعت به داخل باشد، همان حکم را دارد. (احمدی)

ما بین قصر و اتمام، هر چند احوط[۱] قصر، و افضل اتمام است، اما روزه در آنها نگیرد.

ـ [۲۹۹] ـ پس اگر عمداً در سفر نماز را تمام بخواند، نمازش باطل است؛ بلی اگر جاهل[۲] به حکم وجوب قصر باشد، نمازش صحیح است، بلکه همچنین است اگر در جائی که اقامهٔ عشره کرده باشد ـ و باید تمام بخواند ـ قصر کند از روی جهل به حکم، بنابر[۳] اقوی، اگرچه احوط[۴] در این صورت اعاده

---

۱ ـ (امد) استحباب این احتیاط، از باب قدر متیقّنِ از صحّت است، ولی جهت دیگر آن روشن نیست. (احمدی)

۲ ـ (امد) منظور جاهل قاصر است، که اصلاً به حکم قصر نماز بهیچ وجه آشنا نبوده، وگرنه اگر اجمالاً حکم آیهٔ قصر را فهمیده، عملش مجزی نیست، و کفایت از تکلیف نمی‌کند. (احمدی)

۳ ـ (ح ط) بلکه اقوی بطلان است. (بروجردی)

ـ (امد) به این نماز نمی‌توان اکتفاء کرد، و موجب برائت ذمّه نیست؛ پس باید اگر وقت باقی است، اعاده کند، و اگر وقت گذشته، قضا کند. (احمدی)

۴ ـ (ش) این احتیاط ترک نشود. (جیلانی) ـ (اصفهانی) ـ (احمدی)

ـ (م ح) بلکه اقوی. (نائینی) ـ (احمدی)

ـ (ض ع ـ خ) ترک احتیاط نشود. (عراقی) ـ (احمدی)

است.[۱]

ـ [۳۰۰] ـ و هـــرگاه[۲] حکـــم را مـــی‌دانست، ولی فراموش کرد واجب بودن قصر را بر مسافر،[۳] یا مسافر بـودن خود را، و تمام کرد بعد از نماز متذکّر شد، اگر وقت باقی است، اعادهٔ نماز کند، و اگر وقت گذشته، قضاء[۴] ندارد.

ـ [۳۰۱] ـ و هرگاه سفر نمود[۵] بعد از دخول وقت، و

---

۱ ـ (ظم) ترک نکند. (شیرازی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ع) و احوط در صورت بودن اول وقت در سفر و ورود بعد از آن به وطن بالعکس جمع است اگـر صـلوة را در وقت فانی بجا آورد و همچنین اگر فوت شود احوط جمع است در قضاء آن بین قصر و اتمام. (حایری)

۳ ـ (ح ط) اقوی وجوب اعاده و قضاء است در ناسی حکم. (بروجردی) ـ (احمدی)

۴ ـ (ش) ترک قضاء نکند احتیاطاً. (جیلانی)

۵ ـ (ع) و احوط در صورت بودن اوّل وقت در سفر، و ورود بعد از آن در وطن، و بالعکس، جمع است، اگـر صـلاة را در وقت ثانی بخواند؛ و همچنین اگر فوت شد، احوط جمع است در قضای آن. (حایری)

هنوز نمازش را نخوانده، تا از حد ترخّص خارج شد، قصر کند؛[1] چنانچه اگر مراجعت کرد از سفر و به وطن یا محل اقامه رسید، بعد از دخول وقت، نماز را تمام بخواند. و اگر در این صورت نماز از او فوت شد، در قضاء آن مخیّر است[2] میان قصر و اتمام علی‌الاقوی،[3] اگرچه احوط[4] در صورت اولی اتیان به نماز قصر است، و در دوّم اتمام.

- (ع ـ خ ل) احوط در صورت اولی و ثانیه جمع است، چنانچه اگر فوت شد در هر دو صورت، احوط در قضاء، جمع است. (حایری) ـ (احمدی)

۱ ـ (ح ط) احوط در این صورت جمع است. (بروجردی)

۲ ـ (ف) مناط آخر زمان فوت است، پس احتیاط متن را ترک ننماید. (فیروزآبادی)

- (امد) حکم این مسأله قبلاً در باب قضا گذشت. (احمدی)

۳ ـ (ح ط) بلکه اقوی در قضاء مراعات حال فوت است، بلی در فرض اوّل احوط جمع است در اداء و قضاء، چنانچه گذشت. (بروجردی) ـ (احمدی)

۴ ـ (ش)اقوی قصراست دراول واتمام‌است در ثانی. (جیلانی)

- (م ح) بلکه اقوی. (نائینی) ـ (اصفهانی)

- (ض ع) بلکه اقوی است. (عراقی)

- (ض ع ـ خ) ترک نشود. (عراقی) ـ (احمدی)

مطلب سوم

در احکام روزه

بدانکه روزه عبارت است از امساک کردن از طلوع فجر تا مغرب شرعی، از چیزهائی که ذکر می‌شود. و در آن چند مبحث است:

مبحث اول در شرائط روزه

و آن چند چیز است:

اول: عقل، پس اگر در جزئی از نهار دیوانه باشد، روزه‌اش صحیح نیست، قضاء هم ندارد.

دوم: اسلام.

سوم: ایمان.

چهارم: خالی بودن از حیض و نفاس در تمام روز.

پنجم: مسافر[۱] نبودن به سفری که تکلیف او قصر است در نماز.[۲]

---

۱ ـ (ح ط) مگر مواردی که استثناء شده. (بروجردی)

۲ ـ (امد) در مواضع تخییر گرچه مکلّف مسافر می‌تواند نماز فریضه را تمام بخواند، یا بنابر آنکه نذر کرده است در آن مواضع نماز را تمام بخواند؛ و به عبارت دیگر تکلیف او اعمّ از قصر و تمام، و یا تخییر بین آندو می‌باشد، پس بر این اساس ⇦

ـ [۳۰۲] ـ بلی هرگاه قبل از زوال [خورشید از نصف‌النهار (ظهر شرعی)] از سفر مراجعت کرد به وطن، و همچنین هرگاه بعد از زوال سفر نمود، روزهٔ او صحیح است.

ـ [۳۰۳] ـ و بدانکه جایز[1] است اختیاراً سفر کردن در ماه مبارک رمضان، امّا در باقی اقسام روزهٔ واجب معیّن؛ مثل قضاء مضیّق، یا نذر معیّن، و امثال، آن پس احوط ـ بلکه[2] اقوی ـ عدم جواز سفر است؛ و اگر در سفر باشد و روزهٔ معیّن بر

⇦ تنها تکلیف وی قصر نیست، ولی این جهت او را از حالت مسافر بودن خارج نمی‌کند. (احمدی)

۱ ـ (ح ق) لیکن اگر جهت رجحان ـ مثل مشایعت مؤمن، یا زیارت، و مثل حج ـ منظور نباشد، در سفر مسافرت در شهر رمضان کراهت دارد. (حسینی)

۲ ـ (م ح) اقوی جواز سفر است، و اگر در سفر باشد هم اقامه واجب نیست علی‌الاقوی؛ بلی در نذر و نحو آن اگر در نذرش سفر نکردن، یا اقامت نمودن را هم التزام کرده باشد، لازم خواهد بود. (نائینی) ـ (احمدی)

ـ (امد) اقوی بودن واضح نیست، بلکه ممکن است جواز سفر اقوی باشد، که بعید هم نیست، مگر طوری مورد نذر باشد که مقیّد به عدم سفر باشد. (احمدی)

او باشد، اقوی[۱] وجوب قصد اقامه است، بلی اگر نذر کرده باشد روزهٔ معیّنی را در خصوص سفر - یا سفراً و حضراً - روزه بر او واجب و صحیح است، اگرچه در سفر باشد، و قصد اقامه بر او واجب نیست.

ششم: ایمن بودن از ضرر.

- [۳۰۴] - پس اگر ظن به ضرر، بلکه خوف ضرر داشته باشد؛ مثل آنکه بترسد[۲] که روزه گرفتن باعث حدوث[۳] مرض، یا زیادتی مرض شود، روزه او

---

۱ - (امد) محل تأمّل و اشکال است، مگر آنکه با همین خصوصیّت نذر کرده باشد، مثلاً مقصود ناذر این باشد که فلان روز معیّن در وطن و حضر و یا در محلّی با قصد اقامه روزه‌دار باشد، و با این خصوصیّت مورد و متعلّق نذر را معیّن کرده است، البته با این جهت رعایت عدم سفر و یا قصد اقامه لازم است. (احمدی)

۲ - (ح ق) و منشأ خوف هم عقلائی باشد، نه مجرد وسواس و وهم، که از حبّ خوردن و آشامیدن منبعث می‌شود. (حسینی) - (احمدی)

۳ - (ح ط) مجرّد احتمال حدوث مرض، مجوّز ترک صوم نیست. (بروجردی)

صحیح[۱] نیست. بلکه اگر بترسد ضرر بر طفل خود، به آنکه شیر او کم شود، و طفل به سبب آن متضرّر شود، باید افطار کند، چنانچه زن حامل که نزدیک باشد وضع حمل او، و بترسد بر خود، یا بر طفل ـ چه از تشنگی، یا از گرسنگی ـ روزهٔ او صحیح نیست.

ـ [۳۰۵] ـ و همچنین مرد پیر، و زن پیر، هر گاه عاجز باشند از روزه گرفتن، روزه بر اینها نیست؛ چنانچه اگر کسی دردی[۲] دارد که سیراب نمی‌شود، و نمی‌تواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز، روزه بر او نیست.

ـ [۳۰٦] ـ و در تمام این صور مذکوره ـ ماعدای صورت اوّلی که خوف ضرر بر خود باشد ـ بَدَل از هر روزی تصدّق[۳] نماید، به مُدّی از طعام، و در تمام صور، در وقت

۱ ـ (م ح) به شرط آنکه خوف او از منشأ صحیح عقلائی باشد. (نائینی) ـ (احمدی)
۲ ـ (ح ط) فرق نیست در صاحب عطاش، بین اینکه از جهت درد و مرض باشد، یا غیر آن. (بروجردی) ـ (احمدی)
۳ ـ (ح ط) بنابر احتیاط در شیخ و شیخه، و ذی العطاشی که اصلاً قادر به روزه نباشد. (بروجردی) ـ (احمدی)

تمکّن، قضاء[۱] نمایند.

و امّا بلوغ، پس شرط صحت روزه نیست علی الاقوی، بلکه شرط وجوب است؛ مثل سایر عبادات[۲] که اقوی صحت آن است از طفل ممیّز.

---

۱ ـ (امد) خصوصاً ذوالعطاش، و کسی که زیاد تشنه می‌شد، و پیر که در وقت تمکّن قضا نماید و موافق احتیاط هم هست.
(احمدی)

۲ ـ (امد) در مورد روزه، روزهٔ فرد غیر بالغ صحیح است، مگر آنکه توان و طاقت آن را نداشته باشد، که در آن صورت مانند افراد غیر بالغ می‌باشد، و نیز در مواردی از عبادات؛ مانند نماز جماعت، و اتّصال صفوف به وسیلهٔ فرد ممیّز غیر بالغ سِنّی ـ درصورتی‌که عمل اواز نظر شرائط طهارت و مانندآن صحیح باشد ـ بلامانع است، و نماز دیگران هم که به توسّط او اتّصال صف محقّق شده، صحیح است. و ممکن است نسبت به قضای عبادت پدر متوفّی، که فرزند غیر بالغ ممیّز انجام می‌دهد، حکم به صحّت شود و موجب اسقاط وظیفه هم باشد؛ و نیز در نماز استیجاری، که این گونه موارد از نظر ضابطه و قاعده از فروعات همین اصل است، ولی ممکن است در نظر بعضی بعید باشد ولی با توجه و دقت در مبانی مطلب روشن است.
(احمدی)

مبحث دوم
[شروط تحقّقِ روزه]

بدانکه شرط است در روزه نیّتِ امساک از اموری که ذکر می‌شود:

ـ [۳۰۷] ـ و کافی است در آن، اینکه در شب آن روز قصد او این باشد که فردا[۱] روزه بجا می‌آورد قربة الی اللّه، و لازم است تعیین ـ اگر متعین نباشد ـ و اینکه روزه را محض امتثال امر خدا بگیرد؛ بلی در روزهٔ استیجاری، قصد تحمّل از غیر هم لازم است. و اگر نتواند آن ده چیز ـ ی که می‌آید ـ تفصیلاً به ذهن بگذراند، بلکه همین قدر اجمالاً قصد امساک از مفطرات نماید، کافی است. و احوط در روزه ماه رمضان آن است که شب اول، نیت روزهٔ تمام ماه را بنماید، و هر شب[۲]

---

۱ ـ (امد) و از این قصد منصرف نشود، به طوری که تا روزِ آن این قصد امتداد داشته باشد، گرچه در ارتکاز او باشد، مثلاً اگر از او سؤال شود، جواب دهد که قصد روزه دارم. (احمدی)

۲ ـ (ح ق) در صورتی که شب اول ماه نیّت صوم تمام ماه را نمود، اگر در نیت هر شب غفلت روی داد، اقوی صحّت صوم است در تمام ماه، انشاءالله؛ هرچند احتیاط شدید در نیّت در هر شب است، و در صورت تذکّر، نیّت در هر شب را ترک ننماید. (حسینی)

هم علیٰحده نیّت کند.

- [۳۰۸] - و هرگاه نیت را فراموش نمود، و قبل از زوال متذکر شد، فوراً نیت کند کافی است؛ و هرگاه بعد از زوال متذکر شود، بقیه روز را امساک کند، ولکن روزهٔ او باطل[1] است، و همچنین است سایر روزه‌های[2] واجب - چه قضاء و چه غیر آن - که قبل از زوال اگر منافی به عمل نیاورده، تجدید[3] نیت می‌کند، و بعد از زوال فوت[4] می‌شود وقت

۱ - (امد) بطلان واضح نیست، بلکه حکم به بطلان محلّ تأمّل و اشکال است، مگر آنکه با اصل نیّت روزه منافات داشته باشد، گرچه اکتفاء به چنین روزه‌ای هم نمی‌توان کرد، و محل بحث است، البته طریق احتیاط واضح، و راه نجات است. (احمدی)

۲ - (ح ط) لکن امتداد تا زوال در واجب معیّن، مختص به حال عذر است، و در غیر معیّن مطلق است. (بروجردی)

۳ - (ح ق) در قضاء رمضان و نذر مطلق، اگر بدون عذر هم قصد روزه در شب نکرده، در روز قبل از زوال و قبل از اتیان به منافی، می‌تواند قصد روزه بکند، و روزهٔ او صحیح است بر حسب اخبار معتبره. (حسینی)

۴ - (امد) حکم به فوت شدن وقت آن روشن نیست، و محل بحث و تأمّل است، گرچه حکم به کفایت هم محل کلام است. (احمدی)

آن.[۱] امّا روزه مستحبی پس وقت نیّت آن باقی است تا پیش از غروب.

[۳۰۹] ـ و در یوم الشّک معتبر است نیّت روزهٔ آخر شعبان، پس اگر روزهٔ قضاء، یا نذر، یا کفاره، و امثال آن بر او باشد، معیّن[۲] است نیّت[۳] آن را بنماید،[۴] و الاّ نیت روزهٔ مستحب بنماید، و اگر هر وقت از آن روز معلوم شد که ماه

---

۱ ـ (ظم) ولی در واجب غیر معیّن ـ تا زوال ـ وقت اختیاری است؛ و در معیّن، وقت است از برای ناسی. (شیرازی)

۲ ـ (امد) در صورتی که وقت آن ضیق باشد، وگرنه از جهت آنکه ذمّه مشغول به روزه است،مناسب است در این مقام برای یکی‌از آن روزه‌هائی‌که ذمّه‌اش مشغول‌است‌نیّت کند. (احمدی)

۳ ـ (امد) و در تعدّد موارد ـ مثل چند نذر معیّن ـ تعیین کند. (احمدی)

۴ ـ (امد) اگر به این انگیزه باشد که آنچه حکم آن روز است، واقعاً ـ چه مستحب باشد به عنوان ماه، و چه واجب به عنوان اوّل ماه مبارک رمضان ـ روزه گرفته بطلان معلوم نیست، بلکه به نظر می‌رسد صحیح است. (احمدی)

رمضان است فوراً تجدید[1] نیّت کند، روزه‌اش صحیح است. و اگر یوم الشّک را به نیت ماه رمضان روزه گرفت باطل[2] است؛ و همچنین هرگاه تردید در نیت کند، که هرگاه از رمضان است از آن، و الاّ از آخر شعبان محسوب شود، باز هم صحیح نیست،[3] اگرچه در این دو صورت معلوم شود که ماه رمضان بوده.[4]

[۳۱۰] ـ و هرگاه در بین روز نیّت خروج از روزه نموده بالفعل، یا قصد ریا کرد، و بعد عود نمود به قصد روزه، روزه‌اش باطل[5] است؛ بلکه همچنین است اگر نیّت نمود که

---

۱ ـ (امد) اگر خود بخود تجدید نشود که نوعاً چنین است که ذهن انسان منبعث شود. (احمدی)

۲ ـ (امد) که این بطلان در روایت منصوص است. (احمدی)

۳ ـ (امد) صوری دارد که ممکن است بعضی از آن صور صحیح باشد که در این مقام ذکر تفصیل مناسب نیست، ولی اگر بدان گونه که قبلاً گذشت ـ یعنی حاشیه سابق ـ ظاهراً صحیح است. (احمدی)

۴ ـ (ظم) ولی در صورت اوّل ـ اگر قصد قربة متمشّی شود ـ اقوی صحّت است. (شیرازی)

۵ ـ (امد) حکم به بطلان بالخصوص دلیل لازم دارد ـ علی‌الخصوص در مورد مفطریّت قصد ریا ـ لکن به ⇦

یک ساعت بعد افطار می‌کنم، که احوط بلکه[۱] اقوی[۲] در آن نیز بطلان روزه است.

⇦ چنین روزه‌ای نمی‌توان اکتفاء کرد، و احوط اتیان به قضاء است نسبت به موارد خود. (احمدی)

۱ ـ (ع) بلکه اقوی صحت است، اگر آن مفطِری که قصد کرده است بجا نیاورد، و روزه را به اتمام برساند.
(حایری) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ط) قوّتی ندارد. (بروجردی) ـ (احمدی)

ـ (ح ق) زیرا که مجرد نیت مزبوره موجب این می‌شود که در همین حال عزم امساک در تمام روز را ندارد. (حسینی)

ـ (امد) حکم به اقویٰ بودنِ بطلان ـ که در متن است ـ صراحتاً روشن نیست، و نیازمند به دلیل خاصّی است، مگر آنکه منافات با نیّت روزه داشته باشد، که آنهم معلوم نیست. (و نظیر این اشکال در اصل بطلان قبلاً گذشت)

خصوصاً اگر پیش از رسیدن وقتی که بنای افطار در آن موقع داشته، منصرف و پشیمان شود، و روزه را به پایان برساند، بعید نیست که روزهٔ وی صحیح باشد، گرچه در نیّت قبل، این چنین نبوده، ولی در هر حال قضای آن روز، اولی و احسن و احوط است. (احمدی)

مبحث سوم

در بیان آنچه باید از آن امساک نمود و آن ده چیز است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن است عمداً.

[۳۱۱] ـ و فرق نیست مابین مأکول و مشروب، معتاد و غیر معتاد،(۱) اگرچه به مثل فروبردن بقیه غذائی که در بُن دندانها مانده است، یا آشامیدن از دماغ باشد.

[۳۱۲] ـ و باطل نمی‌شود روزه به فرو بردن آنها سهواً، اگرچه مقصّر(۲) باشد در خلال کردن، ولکن احوط خلال

---

۱ ـ (امد) به تناسب خوردنی و آشامیدنی، مأکول و مشروب غیرمعتاد، حکم آمپول و سِرُم عنوان می‌شود:

ظاهراً استعمال آمپول چرک خشک کن، (آنتی‌بیوتیک) مانعی ندارد، و همچنین سرمی که بدین منظور بکار گرفته می‌شود. و مبطِل بودن تقویتی آنها، اگر زائد از حدّ نباشد، معلوم نیست، مگر از راه احتیاط اجتناب شود. (احمدی)

۲ ـ (امد) بعید نیست که با حال تقصیر و کوتاهی کردن در امر خلال و یا مسواک کردن، زمینه‌ای باشد برای ابطال روزه، خصوصاً اگر علم داشته باشد که آن غذای باقیمانده در لای دندان بطور ناگهانی ـ در صورتی که پیشگیری نکرده است ـ قهراً فرو رود. (احمدی)

کردن است؛ چنانچه احوط[۱] قضاء کردن است، هرگاه خلال نکرد.

[۳۱۳] ـ و جایز است خائیدن طعام برای طفل، و حیوانات، و چشیدن نمک آش و امثال آن، مادامی که عمداً چیزی از آن فرو نرود؛ و اولی بلکه احوط ترک آنها است.

[۳۱۴] ـ و همچنین جایز است مضمضه کردن برای وضوء، بلکه خنک شدن هم، و مستحب است بعد از آن سه دفعه آب دهن را جمع کند و بیندازد، و اگر بدون اختیار، یا غفلةً، یا نسیاناً، آب مضمضه فرو رفت، پس اگر به جهت نماز واجبی بلکه یا مستحبی بوده، چیزی بر او نیست، اگرچه احوط[۲] در غیر وضوء برای نماز واجبی قضاء روزه است،[۳]

---

۱ ـ (ح ط) ترک نشود، با علم به بقاء، و معرضیّت برای فرو رفتن. (بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (م ح) بلکه اقوی. (نائینی)

ـ (ح ط) ترک نشود. (بروجردی)

ـ (ح ق) لیکن در وضوء برای نافله هر گاه مضمضه نمود، و آب فرو رفت، در قضای روزه قصد وجوب نکند، بلکه به رجاء ادراک واقع بجا آورد. (حسینی)

۳ ـ (ظم) بلکه ترک نشود. (شیرازی)

و اگر به عنوان عبث یا خنک شدن بوده، قضاء[۱] لازم است.

[۳۱۵] ـ و جایز است مسواک نمودن روزه‌دار،[۲] بلکه مستحب است، ولکن مسواک را بیرون نیاورد مادامی که مسواک می‌کند، و اگر بیرون آورد آن را خشک کند و دوباره داخل دهان کند، و الا آب آن را فرونبرد.

[۳۱۶] ـ و اما بلع نمودن اخلاط[۳] سر و سینه اگرچه مبطل بودن آن معلوم نیست، مادامی که از لب[۴] بیرون نیامده، ولکن احوط ترک آن است بلکه این احتیاط ترک نشود، اگر به فضای دهان بیاید.

---

۱ ـ (ح ق) بدون کفّاره. (حسینی)

۲ ـ (ح ط) لکن تحفّظ کند از فرو رفتن چیزی که به مسواک جدا می‌شود از دندان. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (امد) اگر از محل آن مثلاً سر و سینه کنده شده، تا به دهان نرسیده فرو رود، یا فرو برده شود، ظاهراً مفسِد و مبطل روزه نیست؛ ولی اگر به فضای دهن برسد، احتیاط در ترک فرو بردن است، و باید از دهان بیرون بریزد؛ گرچه نسبت به مفسِد بودن آن هم بحث‌هائی هست، ولی از جهاتی باید همان احتیاطِ ترک، رعایت شود. (احمدی)

۴ ـ (م ح) اگر به فضای دهن برسد، بلع نکند. (نائینی) ـ (احمدی)

سوم: جماع اسَت که مفسد و موجب قضاء و کفّاره است، در قبل یا دبر،[۱] برای فاعل و مفعول، اگر عمداً باشد.

[۳۱۷] ـ و اما سهواً یا نسیاناً ضرر ندارد، لکن به محض تذکّر، خود را خلاص کند. چنانچه به احتلام روزه باطل نمی‌شود.

[۳۱۸] ـ و جایز است برای او تأخیر غسل، و همچنین جایز است استبراء نمودن به بول، و به مسحات از برای محتلم در روز روزه.[۲]

---

۱ ـ (امد) قبلاً ذکر شد که دخول در دبر زن ـ قطع نظر از روزه بودن ـ اگر موجب اذیّت زن باشد، یا لوازم نامناسبی داشته باشد، باید ترک شود، و بلکه اساساً کار شایسته‌ای نیست؛ ولی اگر در ماه رمضان چنین دخولی در دبر زن صورت گرفت، مادامی که انزال نشده، لوازم قضاء و کفاره معلوم نیست، گرچه احتیاط به قضاء و کفّاره شدید است، امّا از نظر شرعی ـ چون در این مسأله بعضی از روایات صحیحه هم وارد شده ـ حکم آن ذکر شد، و بهرحال همان احتیاط باید رعایت شود. (احمدی)

۲ ـ (ظم) ولی ترک کند البته استبراء بعد الغسل را، و همچنین قبل الغسل اگر علم به خروج اجزاء منویّه دارد. (شیرازی)

ـ (امد) ظاهراً استبراء پیش از غسل بی‌اشکال است، ولی اگر قبلاً ترک کرد، و بعد از غسل، علم به خارج شدن أجزای ⇦

چهارم: کذب بر خدا و رسول و ائمّه هدی علیهم‌السلام می‌باشد، و احوط اطلاق حضرت زهرا، و باقی انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام است.

[۳۱۹] ـ و مختص است بطلان روزه به جائی که[1] بداند کذب است و بگوید، و الاّ مبطل[2] نیست، اگرچه در واقع کذب باشد.

[۳۲۰] ـ و غلط خواندن قرآن و دعا

⇦ منی دارد، ترک کند؛ گرچه در مورد استبراء به بول، ظاهراً چنین است که بعد از مدّتی اگر ذَرّه‌های منی هم در مجریٰ باقیمانده باشد، مستهلک می‌شود؛ ونیز ملحق به آن است حالتی که بداند منی از محل اصلی دیگر حرکت نمی‌کند، و فقط در بول ممکن است، اجزائی باشد؛ و در هر حال اگر مضطرّ به بول باشد، ظاهراً بول کردن ضرری به روزه نمی‌رساند. ولکن از هر جهت اولی و احوط آن است بعد از احتلام بول کند؛ خصوصاً در شب. البته احتیاط در هر حال خوب است. (احمدی)

۱ ـ (م ح) همین قدر که به طریق معتبر شرعی احراز نکرده باشد، و با شک نسبت دهد، اقوی بطلان است. (نائینی)

۲ ـ (ح ط) احوط ترک است با احتمال نیز.

(بروجردی) ـ (احمدی)

ـ سهواً ـ[1] ضرر ندارد.

پنجم: ارتماس در آب است[2] که مبطل و موجب قضا

---

۱ ـ (امد) از جهت اینکه قرآن واقعی این چنین نیست، پس قرآن‌بصورت غلط نوعی کذب بر خدا می‌باشد، و همچنین دعا.

اما باید دانست که در این صورت، بعید است که اطلاق عنوان «کذب بر خدای متعال و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام» صریح باشد، بلکه نفی کذب روشن است؛ ولی بهر حال باید سعی شود تا قرآن و دعاء صحیح خوانده شود، مگر موردی که در مقام تعلّم باشد، که آن عنوان دیگری است. (احمدی)

۲ ـ (امد) این مورد قابل بحث و تأمّل است، البته باید نسبت به ارتماس و سر فروبردن در آب خود نگه‌دار باشد و تحفّظ کند، و بعید نیست که در منع، ارشاد و راهنمائی به این جهت هم باشد، ولی اگر چنین کرد و متوجّه هم بود، ثبوت قضاء و کفّاره مشکل است، گرچه مورد احتیاط است، و ترک احتیاط هم نشود، مگر آنکه در آن حال عمداً آب بیاشامد، یا بداند که آب فرو می‌رود، که در آن صورت، قضاء و کفّاره ثابت است.

در همین رابطه مسألهٔ غوّاص و کسانی که شغلشان غوّاصی است، مطرح می‌شود که روی این حساب، یا باید در ماه رمضان کار خود را تعطیل کنند، یا شب در وقتی که روزه نیستند، به کار خود بپردازند، که آن هم کار مشکلی است؛ ولی ممکن است گفته شود کسانی که کارشان در زیر دریاست، و ⇦

و کفاره[۱] است، خواه تمام سر و بدن او زیر آب برود، و یا سر تنها، اگرچه موی سر بیرون باشد، و چه منافذ سر گشوده باشد، یا نه، و چه روزه واجب باشد یا مستحب.

[۳۲۱] ـ بلی اگر به دفعات هر دفعه بعضی از سر را زیر آب کند، ضرر ندارد؛ چنانچه اگر بدون اختیار، یا با فراموشی روزه، یا به خیال آنکه فرو نمی‌رود فرورفت، یا آنکه آب زیادی بر سر خود ریخت که تمام سر را فراگرفت، ضرر ندارد.

[۳۲۲] ـ و اگر در آب مضاف[۲] مثل گلاب[۳] و

⇦ برنامه‌هائی را دارند، و تنفسشان مانند افراد روی زمین که در اتاقی می‌باشند، عادی و طبیعی است، و نیز آن دسته از غوّاصین که در محفظه‌ای قرار دارند، و تنفّس عادی دارند، می‌توانند به شغل خود در ماه رمضان هم مشغول باشند، و عملشان موجب قضا و کفاره نیست، البته رعایت احتیاط در هر حال طریق نجات و راه سداد است. (احمدی)

۱ ـ (امد) دلیل صریح و واضحی بر ثبوت قضا و کفّاره در این مورد دلالت ندارد، بلکه فی‌الجمله بر عدم قضاء و بالتّبع عدم کفاره دلالت دارد، ولی احتیاط ترک نشود، که راه نجات است. (احمدی)

۲ ـ (امد) حکم مسأله از جهت مضاف و غیر مضاف، تفاوتی ندارد. (احمدی)

۳ ـ (ح ط) بعید نیست بطلان به ارتماس در مثل گلاب. (بروجردی)

امثال آن فرو رفتَ، اقوی عدم بطلان، و احوط[۱] اجتناب است.[۲]

[۳۲۳] ـ و هرگاه[۳] عمداً به قصد غسل سر زیر آب نمود، در روزهٔ ماه رمضان، روزه و غسل، هر دو باطل[۴] است؛ بلکه اگر در حال ماندن زیر آب، یا در حال بیرون آمدن هم قصد غسل[۵] کند، باطل[۶] است

---

۱ ـ (م ح) ترک نشود. (نائینی)
۲ ـ (ظم) ترک نشود. (شیرازی)
۳ ـ (ح ق) و در صورت سهو و نسیان روزه، یا نسیان حکم ارتماس، روزه و غسل هر دو صحیح است؛ و جاهل به حکم در حکمِ عامد است که هم روزهٔ او باطل، و هم غسل او علی الأظهر. (حسینی)
۴ ـ (ع) ظاهر صحّت غسل است، بیرون آمدن قصد غسل کند. (حایری) ـ (احمدی)
۵ ـ (م ح) در حال بیرون آمدن،، اقوی صحّت است. (نائینی)
۶ ـ (امد) در این حال حکم به بطلان بنابر احتیاط یا قدر متیقّن از عدم اکتفاء به این غسل است، وگرنه این مقام قابل بحثهای بسیار و دقّتهای فراوان است، و در بعضی از حواشی اشاراتی شده است، البته در حال بیرون آمدن، تا حدودی واضحتر ⇦

علی‌الاقوی.(۱)

[۳۲۴] ـ بـــــه خـــــلاف(۲) روزه واجب

⇦است که از جهت صحّت غسل مانعی در بین نـیست، و لذا بعضی هم فتوا به صحّت داده‌اند، امّا در دو صورت دیگر هم، در صورتی که ملازمه بین بطلان روزه و غسل بـاشد، هـمان نتیجه‌ای است که در متن ذکر شده، ولی این مطلب اوّل کلام و بحث است. (احمدی)

۱ ـ (ظم) ولی اگر قصد غسل در حال خـروج نـماید، بـطلان معلوم نیست. (شیرازی) ـ (احمدی)

ـ (ح ط) نسبت به حال خروج قوّتی ندارد، اگر نادم شود و مبادرت نماید به خروج. (بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ق) فرق بین روزهٔ رمـضان و روزهٔ واجب مـعیّن غـیر رمضان ـ مثل نذر روزه در روز معیّن ـ این است که در روزهٔ رمضان، اتیان به مفطِر حرام است هرچند مکرر بشود؛ پس هم در حال ماندن و هم در بیرون آمدن فعل حرام کرده، و حرام با غسل که عبادت است جمع نمی‌شود.

ولیکن در نذر معیّن، اتیان به مفطِر در مرّهٔ اولیٰ حرام است، ولی بعد از آن تکرار مفطِر حرام نیست.

و اما روزهٔ غیر معیّن، مفطِر در دفعهٔ اول هم حـرام نـیست، یعنی شکستن روزه جایز است؛ لهذا در فرو بردن سر هم فـعل حرام نکرده است. پس غسل در روزهٔ غیر معیّن بـه مـجرّد⇦

معیّن[۱] غیر رمضان، که غسل او در حال فرو بردن سر باطل است، و در دو صورت دیگر صحیح[۲] است.

[۳۲۵] ـ و اما در روزه واجب غیر معیّن،[۳]

⇦ فرو رفتن هم باطل نیست، لیکن این سخن در قضای رمضان در وسعت وقت بعد از زوال جاری نیست. (حسینی)

۱ ـ (امد) و ملحق است به آن مثل قضاء روزه، از ماه مبارك رمضان بعد از زوال. (احمدی)

۲ ـ (ح ط) اگرچه مخالف است با احتیاط از جهت دیگر. (بروجردی)

ـ (امد) چون بنابر فرض مبطلیّت، روزه واجب غیر معیّن باطل می‌شود، و چه ملازمه‌ای بین بطلان روزه و بطلان غسل است!؟ و این حالت مثل آن است در وقت غسل بطور عادی که آب بر سر می‌ریزد بنا گذارد قدری نان بخورد و یا آب بیاشامد، و از روزهٔ خود منصرف شود، گرچه روزهٔ او باطل می‌شود، ولی غسل او صحیح است. (احمدی)

۳ ـ (امد) مگر روزهٔ قضاء ماه رمضان بعد از زوال، گرچه وقت آن تنگ نباشد که با فرض مذکور در بعضی از جهات حکم واجب معیّن دارد. (احمدی)

روزه‌اش باطل، و غسل او در هر سه صورت صحیح[۱] است، و همچنین است در روزهٔ مستحبی.

چنانچه اگر در حال غیر عمد ارتماس نموده، در روزه واجب معین ـ چه رمضان، و چه غیر آن ـ به محض تذکّر و اختیار، فی الفور سر را بیرون آورد، و اگر در این حال قصد غسل کند، غسل او نیز صحیح است، و اگر صبر نماید زیر آب اختیاراً، روزه‌اش باطل می‌شود.

ششم: رسانیدن[۲] غبار به حلق که مخرج خاء است، و آن مفسد و موجب قضاء و کفّاره است ـ اگر عمداً باشد ـ اگرچه آن غبار غیر غلیظ باشد،[۳] بنابر احوط.

---

۱ ـ (امد) اگر ملازمه بین بطلان روزه و غسل باشد، بلکه بنابر فرض ملازمه هم، ممکن است از نظر رتبه، اوّل بطلان باشد و بعد غسل در همان حال فرو رفتن، و بنابر این غسل باطل نیست، گرچه بنابر فرض، روزه‌اش در حکم بطلان است. (در بعضی از حواشی گذشته اشاراتی به بعضی از جهات این مسأله شده)

(احمدی)

۲ ـ (ح ق) این حکم از حیث دلیل ناتمام است، لیکن احتیاط در بطلان صوم و لزوم کفاره است، و ترک آن جایز نیست.

(حسینی)

۳ ـ (امد) و صدق نوعی خوردن کند. (احمدی)

[۳۲٦] ـ وَ فرق نیست ما بین غبار حلال مثل آرد، یا حرام[۱] مثل خاک، چه خودش باعث بر ایثار غبار شود، یا دیگری، مثل آنکه بایستد در موضعی که غبار است، و خود را حفظ ننماید؛ به خلاف آنکه هرگاه خود را حفظ کند به نحوی که باید، و بعد ظاهر شود که فرو رفته، ضرر ندارد.

[۳۲۷] ـ و احوط اجتناب از دود و بخار[۲] غلیظ است، چه از قلیان کشیدن و نحو آن باشد یا غیر آن، بلکه خالی[۳] از قوت نیست.[۴]

---

۱ ـ (ح ق) لیکن در غبارِ حرام کفّارهٔ جمع لازم نمی‌شود، زیرا که کفّارهٔ جمع در جائی واجب است که مفطِر ـ فی ذاته ـ با قطع نظر از صوم حرام باشد، مثل شرب خمر؛ و در اینجا چنین نیست، زیرا که خوردن خاک حرام است، نه رسانیدن آن به حلق. (حسینی)

۲ ـ (امد) ممکن است بین دود و بخار و غبار فرق باشد، و ظاهراً بخار ـ خصوصاً اگر رقیق باشد ـ مفسِد روزه نباشد، مگر از باب احتیاط، که رعایتش مناسب است. (احمدی)

۳ ـ (امد) بویژه آنکه اگر متلذّذ شود در کشیدن و معتاد هم باشد، که باید ترک کند. (احمدی)

۴ ـ (م ح) در غیر قلیان و نحوه، اقوائیّت محل اشکال است. (نائینی) ـ (احمدی)

هفتم: قی کردن است عمداً، و آن هم علی‌الاقوی موجب قضاء و کفاره[۱] است.[۲]

[۳۲۸] ـ و اگر بدون اختیار قی کند، چیزی بر او نیست؛ و اگر ضرورةً اقتضاء کند قی کردن را، دیگر بر او حرام نیست، ولی مفسد[۳] روزه است.

[۳۲۹] ـ و هرگاه بی‌اختیار غذا یا آب بیرون آید تا به حلق برسد و برگردد، ضرر ندارد؛ و اگر در فضاء دهن بیاید، باید آن را بریزد، و ضرر ندارد؛ بلی اگر عمداً فرو برد، مفسد و موجب قضاء و کفاره است.

هشتم: اخراج منی از خود نمودن است عمداً، به غیر جماع، هر چند به ملاعبه و ملامسه یا تقبیل با حلیله خود باشد،

---

۱ ـ (ح ط) اقوی عدم وجوب کفّاره است. (بروجردی)
ـ (امد) محل کلام و اشکال است، هرچند احوط می‌باشد. (احمدی)

۲ ـ (م ح) اقوی عدم وجوب کفاره است. (نائینی)
ـ (ظم) قوّت کفّاره معلوم نیست. (شیرازی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ح ق) به شرط صدق تعمّد. (حسینی)

به شرط[۱] آنکه قصد او انزال باشد، یا عادت او خروج منی باشد.

[۳۳۰] ـ بلکه در این دو صورت مبطل است، اگرچه[۲] منی بیرون[۳] نیاید، و اما اگر عادت او نبوده، و قصد انزال هم نداشته باشد، و منی بیرون آمد، موجب بطلان نیست، اگرچه احوط[۴] قضاء است.

[۳۳۱] ـ و بدانکه اگر کسی در روز روزه، محتلم شد، مثلاً می‌تواند عمداً استبراء کند به بول، اگرچه یقین داشته باشد

---

۱ ـ (ح ط) احوط بلکه اقوی تعمیم حکم است بر ملاعبه و لمس و تقبیل، مگر در صورتی که عادت او ـ عدم امناء باشد ـ به نحوی که وثوق به عدم آن داشته باشد.

(بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ع) در صورت بیرون نیامدن منی، مبطل بودن معلوم نیست. (حایری) ـ (احمدی)

ـ (ح ق) اگر قصدِ قاطع، مبطل صوم باشد. (حسینی)

۳ ـ (ح ط) اقوی عدم بطلان است، مگر آنکه راجع شود به قصد افطار صوم؛ پس در آن صورت احوط قضاء است.

(بروجردی) ـ (احمدی)

۴ ـ (امد) رعایت این احتیاط به مورد می‌باشد،و ترک نشود.

(احمدی)

به خروج آنچه در مجریٰ مانده از منی.[۱]

نهم: اماله کردن به مائع[۲] است بدون ضرورت.

[۳۳۲] ـ و آن حرام و مفسد و موجب قضاء و کفاره[۳] است، و به جامد مکروه است، بلکه احوط[۴] اجتناب است.

---

۱ ـ (ظم) ولی مشکل است، مگر آنکه بعد از استهلاک به بول خارج شود. (شیرازی)

ـ (امد) قبلاً مطالبی در این رابطه گذشت، و از آنها حکم مورد هم، استفاده می‌شود.(مراجعه شود به رقم ۳۱۸) (احمدی)

۲ ـ (امد) بعید نیست که از نظر مورد ـ مثل رفع یبوست مزاج ـ و جهات گوناگون، حکم مختلف باشد، مسأله باید بررسی شود. (احمدی)

۳ ـ (امد) ثبوت کفاره دلیل خاصّ می‌خواهد، البته کفّاره بر اساس احتیاط است. (احمدی)

۴ ـ (ح ق) رعایت این احتیاط واجب نیست. (حسینی) ـ (احمدی)

ـ (امد) اگر فرض سابق باشد، این لوازم مترتّب نیست. (احمدی)

دهم: بقاء بَر جنابت[۱] است عمداً تا طلوع فجر.

[۳۳۳] ـ و آن هم حرام و مفسد روزه و موجب قضاء و کفاره است، و این مختصّ[۲] به شهر رمضان، و قضاء[۳] آن

---

۱ ـ (امـد) چـه در زن و چـه در مـرد، و هـمچنین است در خصوص زن حائض و نفساء، هرگاه در شب یا روزِ پیش پاک شده باشد، که بعداً هم در متن ذکر فرموده‌اند. و هر یک از این افراد که دسترسی به آب ندارند، تـیمّم نـمایند تـا روزهٔ آنـان صحیح باشد. گرچه این مسائل معلوم است، امّا چه بسا غـفلت می‌شود برای توجّه بیشتر، در این مورد تذکّر داده شد. (احمدی)

۲ ـ (امـد) ظـاهراً مـراد مـفسِد بـودن و لوازم آن است، البـته نسبت به مـواردی کـه آن لوازم دارد و یـا بـه نـحوی مـترتّب می‌شود. ولی ظاهراً بقاء بـر جـنابت نسـبت بـه صـحّت روزه واجب مطلقا ـ چه واجب رمضان و چه واجب دیگر ـ مانعیّت دارد، و نمی‌توان به روزه‌ای که با چنین حالتی گرفته شده اکتفاء کرد، البته نسبت به روزهٔ مستحب توسعه است، و بلامانع باشد. (احمدی)

۳ ـ (ح ق) در قضاء شهر رمضان روزه فاسد می‌شود، و قضاء یعنی روز دیگر را بایست روزه بگـیرد، و کـفّاره نـدارد. و در روزه مستحب، بقاء بر جنابت؛ مفسد روزه هم نیست. (حسینی)

ـ (امد) آنطور که در متن اختصاص به ماه رمضان و قضاء آن ذکر شده، نسبت به اصل ماه رمضان مـطلب هـمینطور⇦

است؛ و در باقی اقسام روزه ثابت[۱] نیست،[۲] و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس، ولکن اقوی در آن ثبوت قضاء است نه کفاره،[۳] و این حکم مختص به شهر رمضان است، و در غیر آن، حتی قضاء آن هم ثابت نیست، اگرچه احوط[۴] است.

[۳۳۴] ـ و در حکم[۵] تعمّد بقاء بر جنابت است،

⇦است، و اما نسبت به قضاءِ آن ظاهراً این چنین نیست، مگر آنکه وقت قضاء ضیق باشد، که آن هم محل کلام و تأمّل است. (احمدی)

۱ ـ (ح ط) احوط ترک بقاء بر جنابت و حیض و نفاس است در مطلق صوم. (بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (م ح) اقوی ثبوت آن است در هر صوم واجب. (نائینی)

ـ (ظم) ولی احتیاط ترک نشود. (شیرازی)

۳ ـ (م ح) اقوی وجوب آن است. (نائینی)

ـ (امد) خلاف احتیاط است، و ترک نشود. (احمدی)

۴ ـ (م ح) بلکه اقوی. (نائینی)

ـ (ظم) بلکه ترک نشود. (شیرازی) ـ (احمدی)

۵ ـ (ح ق) و در حکم بقاء بر جنابت است، جنب کردن شخص خود را عمداً با نبودن وقت برای غسل یا تیمم، که هم قضاء واجب است و هم کفاره. (حسینی)

خوابیدن به قصد غَسل نکردن، یا با عدم قصد آن و بیدار نشدن تا صبح.

[۳۳۵] ـ و اما اگر از آن خواب اوّل بیدار شد، و دوباره خوابید به قصد غسل کردن، و بیدار نشد تا صبح، قضاء[۱] تنها بر او واجب است؛ و این دو خواب هیچ کدام حرام نیست،[۲] اگرچه احوط[۳] ترک خواب دوم است.[۴]

[۳۳٦] ـ و اما اگر بیدار شد دیگر حرام است بر او خوابیدن، و اگر عصیان کرد و خوابید و بیدار نشد، قضاء بر او لازم است، و احوط[۵] کفاره است نیز، اگرچه اقوی عدم

---

۱ ـ (امد) و اگر کفاره هم ذاد، بی‌مورد نیست. (احمدی)

۲ ـ (م ح) به شرط آنکه معتاد به بیدار شدن باشد، و الاّ مشکل است؛ بلکه با اعتبار و اطمینان به بیدار نشدن حرام، و موجب قضاء و کفاره است. (نائینی) ـ (احمدی)

۳ ـ (امد) به احتیاط لزومی. (احمدی)

۴ ـ (ظم) بلکه احوط نخوابیدن است، مگر با تعوّد به بیداری و قصد اغتسال. (شیرازی) ـ (احمدی)

۵ ـ (م ح) بلکه اقوی. (نائینی)

ـ (ح ط) ترک نشود. (بروجردی) ـ (حسینی) ـ (احمدی)

وجوب آن است.(۱)

[۳۳۷] ـ و امّا اگر جنب شد، و غافل شد از جنابت، یا از غسل کردن، یا آنکه فردا واجب است روزه بگیرد، و غسل نکرد،(۲) بر او چیزی نیست، اگرچه احوط(۳) قضاء است.

[۳۳۸] ـ و اگر ممکن نشد از برای جنب و حائض و نفساء، غسل کردن، واجب است بر آنها تیمّم کنند، و بعد از تیمّم، احوط(۴) بیدار(۵) بودن است تا به صبح، اگرچه لازم نیست.(۶)

[۳۳۹] ـ و امّا مستحاضه، پس صحیح است روزه او، و توقّف ندارد صحّت روزه او بر غیر اغسال واجبه بر او، بلکه

---

۱ ـ (ظم) بلکه احوط کفّاره است، مگر با عادت بر بیدار شدن. (شیرازی) ـ (احمدی)

۲ ـ (امد) و روزه را هم گرفت، و ترک نکرد آن را. (احمدی)

۳ ـ (ح ط) ترک نشود، هرگاه عروض غفلت بعد از علم به جنابت باشد. (بروجردی) ـ (احمدی)

۴ ـ (م ح) بلکه اقوی. (نائینی)

ـ (ح ط) ترک نشود. (بروجردی)

ـ (ح ق) رعایت این احتیاط لازم است. (حسینی)

۵ ـ (امد) باید بررسی و تحقیق شود. (احمدی)

۶ ـ (ظم) لکن ترک سزاوار نیست. (شیرازی) ـ (احمدی)

توقف بر اغسال هم محل تأمّل[۱] است،[۲] ولکن ترک احتیاط ننماید خصوص اغسال نهاریه[۳] و شب گذشته، و احوط[۴] آن است که مقدم بدارد غسل صبح را بر طلوع فجر، اگرچه اقوی عدم وجوب آن است.[۵]

---

۱ ـ (ح ق) دلیلی که صالح برای استناد باشد، نیافتیم.
(حسینی)

۲ ـ (ح ط) اقوی توقّف بر اغسال نهاریّه و غسل شب گذشته است، بلی اگر مقدّم بدارد غسل صبح را بر فجر، کفایت می‌کند از غسل شب. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (م ح) اخلال به هر یک از اغسال نهاریه، و لیلهٔ ماضیه، موجب بطلان است علی الاقوی. (نائینی)

۴ ـ (ح ق) و این تقدیم دو فائده دارد: یکی رعایت احتیاط و حصول به شرط صحّت صوم یقیناً. و دوّم اینکه هرگاه غسل شب را بجا نیاورده، ترک آن دیگر قادح در صحّت روزه نیست. (حسینی)

ـ (امد) موافق احتیاط و قدر متیقّن از صحّت است.
(احمدی)

۵ ـ (ظم) بلکه تقدیم احوط است. (شیرازی) ـ (احمدی)

مبحث چهارم

در بیان چیزهائی که موجب قضاء تنها می‌شود و آن چند چیز است:

[۳۴۰] ـ **اول:** آنکه پیش از تفحّص از صبح، مفطری به عمل آورد، و معلوم شد که صبح بوده، قضاء آن روزه واجب است، و اگر تفحّص نمود و مطمئن شد به بقاء شب، و کشف خلاف شد؛ هر چند مشهور گفته‌اند قضاء لازم نیست، لکن ترک احتیاط نشود.(۱)

[۳۴۱] ـ **دوم:** آنکه اعتماد نمود به قول کسی که گفت شب است، بعد کشف خلاف شد، قضاء لازم است.

[۳۴۲] ـ **سوم:** اگر کسی خبر داد که صبح است، و او گمان شوخی نمود، و معلوم شد که صبح بوده، قضاء لازم است؛ بلکه اگر یقین هم داشته باشد که شب است، بعد معلوم شد که صبح بوده، احوط قضاء است.

[۳۴۳] ـ **چهارم:** اگر کسی خبر دهد که مغرب است و خودش قدرت(۲) بر ملاحظه کردن نداشت، و افطار نمود، بعد خلافش

---

۱ ـ (امد) حتّی نسبت به غیر ماه مبارک رمضان، نسبت به آن مواردی که محلّ قضاء هست. (احمدی)

۲ ـ (م ح) قدرت بر فحص از مغرب داشتن یا نداشتن، ظاهراً بی‌اثر باشد؛ بلکه جواز افطار و سقوط کفّاره مطلقا ⇦

ظاهر شد، قضاء بر او واجب است؛ و اگر قدرت داشت، و ملاحظه نکرد، کفّاره هم لازم[۱] است، مگر آنکه مخبر عدل،[۲] یا عدلین باشد.[۳]

و اگر به جهت ابر بودن اعتقاد کرد که مغرب شده است، و افطار کرد، بعد معلوم شد که روزه بوده، قضاء واجب نیست.[۴]

⇦ موقوف است به علم به مغرب، یا قیام بیّنه؛ و در هوای ابر کفایت مظنّه بعید نیست، و در صورت ظهور خلاف اگر خطا و اشتباه خودش یا بیّنه مستند به ابر بوده، در این صورت قضاء لازم نیست، و در سایر صور مطلقا قضاء واجب است.
(نائینی) ـ (احمدی)

۱ ـ (ح ط) و همچنین است قادر به تحصیل علم، اگرچه عاجز باشد از ملاحظه. (بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ط) در عدل واحد تأمّل است. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ظم) اگرچه در سقوط با اخبار از عدل واحد اشکال است. (شیرازی) ـ (احمدی)

۴ ـ (امد) ممکن است مورد «پنجم» هم باشد، و آن اینکه اگر در غیر وضوی وقت نماز واجب، آب مضمضه از حلق فرو رود، مستلزم قضاء می‌باشد. (احمدی)

مبحث پنجم

در اقسام روزهٔ واجبه و آن هفت است:

اول: روزهٔ ماه مبارک رمضان.

دوم: قضاء آن.

سوم: صوم روز سوم(۱) اعتکاف.

چهارم: صوم ده روز کفاره، بدل هدی در حج تمتّع.

پنجم: هیجده روز بدل بدنه.

ششم: روزه‌ای که واجب(۲) شود به نذر و عهد و یمین.

هفتم:(۳) روزهٔ کفارهٔ افطار ماه مبارک رمضان، و آن دو ماه متوالی(۴) است.

---

۱ ـ (امد) در صورتی که اعتکاف سه روزی باشد. (احمدی)

۲ ـ (امد) البته آنچه واجب است وفاء به نذر و عهد و یمین است، نه آنکه خود روزه بنفسه واجب شود، و شاید چون متعلّق وجوب وفاء بوده، آن را به عنوان روزهٔ واجب ذکر کرده‌اند. نظیر این مطلب در اقسام نماز واجب ـ نسبت به نمازی که مورد نذر و عهد واقع شده ـ هم جریان دارد، و در آن باب اشاره‌ای شد. (احمدی)

۳ ـ (ح ق) اگر در باب ترک صلوة عشاء به واسطهٔ خوابیدن، روزهٔ فردا را واجب بدانیم، هشتم از اقسام روزهٔ واجب خواهد بود. (حسینی)

۴ ـ (امد) توالی و پی در پی به یک ماه و یک روز از ⇦

[۳۴۴] ـ و واجب است به وجوب تخییری ما بین آن و عتق، و اطعام شصت مسکین.

و روزهٔ کفارات بسیار است.

[۳۴۵] ـ و بدانکه واجب است بر پسر بزرگ، قضاء روزه که از والدین[۱] فوت شده، و معذور بوده‌اند،[۲] و الاّ

⇦ ماه دیگر، تحقّق پیدا می‌کند، و اگر ماه اوّل ۲۹ روز بود، با یک روز ماه بعد، مجموعاً می‌شود ۳۰ روز، برای تحقق توالی و پی در پی بودن کافی است، و بقیه را می‌توان به تدریج انجام داد، انتخاب به عهدهٔ اشخاص است که چنین کفّاره‌ای به عهده دارند. ممکن است دو ماه پشت سر هم راکه هر کدام ۲۹ روز است اختیار کنند که نتیجه آن مجموعاً ۵۸ روز می‌شود، گرچه این حسابها خیلی مهم نیست، و در راه عبادت هر چه باشد برای کمال نفس مفید است. (احمدی)

۱ ـ (م ح) قضاء از مادر واجب نیست علی الاقوی، ولکن در وجوب قضاء آنچه بر پدر واجب بوده ـ معذوریّت و عدم معذوریّت او ـ فرق ندارد علی الاقوی. (نائینی)

ـ (ح ق) و همچنین قضاء روزه که از مادر فوت شده، علی‌الأحوط. (حسینی)

ـ (امد) قبلاً ذکر شد که حتّی المقدور قضاء شود،و از احسان به مادر خودداری نشود. (احمدی)

۲ ـ (ظم) بلکه مطلقا. (شیرازی)

واجب نیست.(۱)

[۳۴۶] ـ و هرگاه وصیت کرده،(۲) یا غیری تبرّعاً از جانب آنها بجا آورد، از او ساقط می‌شود؛ بلی اگر مریض(۳) بود، و افطار نمود، و به همان مرض مرد، یا قدرت بر گرفتن آن نداشت تا مرد، قضاء آن لازم نیست.

[۳۴۷] ـ و هرگاه مریض افطار نمود، و مرضش باقی ماند تا رمضان آینده، قضاء از او ساقط است، ولی بدل هر روزی یک مد(۴) از طعام کفاره(۵) بدهد، و احوط قضاء کردن

---

۱ ـ (ح ط) وجوب خالی از قوّت نیست، مگر آنکه عالماً عامداً ترک کرده باشد بر وجه طغیان و عصیان.
(بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ط) و عمل به وصیت نموده باشند، و الاّ ساقط نمی‌شود از ولیّ به مجرّد وصیّت. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (امد) این مطلب در صورت مرض است، ولی اگر سفر موجب ترک روزه شد، و بعد از تمام شدن سفرش مُرد، باید از او قضاء شود، گرچه فرصت قضاء هم نداشته است. (احمدی)

۴ـ : یک مدحدود (۱۰) سیر است که (۷۵۰) گرم می‌شود.

۵ ـ (امد) بهتر بود به جای «کفّاره»، «فدیه» می‌گفتند که این تعبیر و اصطلاح محفوظ بماند.

قال اللّه عزّوجلّ: «و علی الّذین یطیقونه فدیةٌ طعام مسکین».
(سوره «۲» ـ بقره ـ آیهٔ ۱۸۴) (احمدی)

است، اما عذر دیگر ـ مثل سفر ـ چنین نیست، پس باید قضاء بگیرد، و احوط[1] کفاره[2] است نیز بدل هر روزی مُدّی از طعام.

[۳۴۸] ـ و اما هرگاه عذرش برطرف شد، و قدرت داشت و نگرفت تا رمضان دیگر، گنهکار[3] است،[4] و باید قضایش را بگیرد هر وقت که بخواهد، و بدل هر روزی مدی از طعام بدهد. و هرگاه چند سال بر او بگذرد و بعد قضاء کند، همان یک کفّاره[5] سال اوّل کافی است.

---

۱ ـ (ح ق) اگر تأخیر افتاد قضاء تا رمضان دیگر. (حسینی)

۲ ـ (امد) در صورتی که قضاء روزه نگرفته باشد تا سال بعد. (احمدی)

۳ ـ (امد) ثبوت إثم و گناه محتاج به دلیل خاصّ است، هرچند تأخیر کار درستی نیست؛ و ممکن است ادلّه ارشاد به این باشد که هر چه زودتر تکلیف را انجام دهند، و سستی و سهل‌انگاری نکنند که تهاون جایز نیست، و عقوبت او در این عالم همان کفّارهٔ تأخیر است. (احمدی)

۴ ـ (ظم) بنابر احوط. (شیرازی)

۵ ـ (امد) که به آن کفارهٔ تأخیر هم می‌گویند، و در مورد مرض «فدیه» باید گفته شود، هرچند گاهی به آن، کفّارهٔ عذری می‌گویند. (احمدی)

مطلب چهارم

در احکام زکوة است

و در آن دو مقصد است:

مقصد اول در زکوة بدن[۱]

و در آن سه مبحث است:

مبحث اول

بدانکه واجب است زکوة بدن که فطره باشد به چند شرط: اول: بلوغ. **دوم:** عقل و عدم اغماء.

---

۱ ـ (امد) در بسیاری از کتب فقهی، فقهای عظام اوّلاً بحث زکاتِ در اموال را مطرح ساخته، و سپس زکاتِ ابدان زا، و این ترتیب به حسب تناسب مبحث فقهی است، زیرا بسیاری از مباحث زکات فطره مترتّب بر زکوة اموال است؛ ولی در این کتاب که حالت رسالهٔ عملیّه دارد، اولاً بحث از زکوة بدن طرح شده، چون به دنبال بحث روزه است، و تناسب اقتضاء می‌کند وقتی که ماه رمضان تمام شد، بعضی از احکام مربوط به زکات فطره ـ که زکوة بدن است ـ مطرح شود، تا وظیفهٔ شخص نسبت به پایان ماه رمضان و تکلیف او و از این بُعد روشن شود.

(احمدی)

سوم: آزاد بودن.

و این سه شرط هم شرط وجوب است و هم شرط صحت.(۱)

---

۱ ـ (امد) در اینکه بلوغ شرط وجوب است بحثی نیست، یعنی با عدم بلوغ، زکات فطرة وجوب ندارد، ولی شرطیت بلوغ نسبت به صحّت زکات فطرة محل کلام است. و بنابر آنکه قائل شویم که غیر بالغ در صورت رشد ـ در عقل معاش ـ می‌تواند نوعی استقلال اقتصادی داشته باشد، بنابراین اگر بخواهد کارهای خیر را انجام دهد، از آن جمله زکات فطرهٔ خود را هم بدهد ـ البته بر اساس جهت دیگر پدر او هم بدهد ـ بلامانع است، و مورد صحّت می‌باشد، و موجب کمال نفس و بلکه ثواب (یا لااقلّ زمینهٔ اجر و پاداش) می‌باشد، و در بعضی از آثار رسیده است که صدقه و عتق غیربالغ جایز و نافذ است؛ و بعضی عنوان صدقه را بر وقف تطبیق داده‌اند، در صورتی که از طرفی وقف و عتق، متوقّف بر ملک است؛ و از سوی دیگر متوقّف بر قصد قربت می‌باشد، یعنی نوعی عبادت مالی است.

و به نظر می‌رسد زکات فطرة هم نوعی عبادت مالی به حساب می‌آید، و عبادت صبیّ هم صحیح است، و از ناحیهٔ دیگر عبارت حدیث است که:

«*تجوز صدقة الغلام و عتقه*» که هم عنوان «*صدقه*» این بحث را یعنی «زکات فطره» را شامل می‌شود، و هم از باب تنقیح ⇦

و اما اسلام شرط صحّت است نه وجوب،(۱) چنانچه غنیّ بودن شرط وجوب است نه صحّت.(۲)

[۳۴۹] ـ و غنی بودن متحقّق می‌شود به مالک بودن اخراجات [مؤنه سال و مخارج آن] سال خود، و عیال واجب النفقهٔ خود، اگرچه به صنعتی باشد که به تدریج به آن صنعت، اخراجات [مخارج] آنها را بگذراند، و وافی باشد.

[۳۵۰] ـ و اگر چنین نباشد فقیر است، و بر او فطره واجب نیست، ولی مستحب است. و اگر یک صاع بیشتر نداشته باشد، اولی آن است که بدهد از بابت فطرهٔ به یکی از عیالات خود که فقیرند، و او به دیگری بدهد، و او به دیگری، تا آخر عیالات،(۳) و او می‌خواهد به یکی از عیالات بدهد، یا به فقیر

⇦ مناط که صحّت وقف و عتق، با صحّت صدقه مستحب یا واجب مشترک است. (احمدی)

۱ ـ (امد) ولی اگر کافری، شب عید فطر بعد از مغرب، اسلام آورد، وجوب زکات فطره نسبت به او محقّق نیست، و یا از او ساقط است. (احمدی)

۲ ـ (امد) زیرا ممکن است فرد ـ و یا افراد ـ فقیر هم مثل شخص غنی زکوة فطره را بدهد و از او صحیح هم باشد، گرچه بر او واجب نیست، مانند آن موردی که بین افراد خانه زکوة فطره دست گردان می‌شود، و مسألهٔ آن خواهد آمد. (احمدی)

۳ ـ (ح ط) اگر همه بالغ و عاقل و مسلِم باشند. (بروجردی)

اجنبی.(۱)

مبحث دوم

[۳۵۱] ـ بدانکه واجب است دادن زکوة فطره از برای خود و هر که عیال(۲) او باشد، چه واجب النّفقه او باشد، یا نه،

ـ (امد) اگر همه عاقل و بالغِ مسلِم باشند، که به همین صورت دست گردان می‌کنند، و در صورتی که بعضی غیر بالغ ممیّز باشند، آن هم به همین صورت می‌باشد، زیرا از غیر بالغ ممیّز هم، صحیح است، چون اعمال عبادی او صحیح است؛ و اگر بعضی صبیِّ غیر ممیّز باشند، ولیّ آنان از طرفشان این عمل را انجام می‌دهد. (احمدی)

۱ ـ (م ح) به فقیر اجنبی دادن اولی است. (نائینی)

ـ (سن) احوط * دادن به فقیر اجنبی است. (اصفهانی)

* ـ (ح ق) ترک نشود. (حسینی)

(امد) که احسن و اولی، بلکه احوط است. (احمدی)

۲ ـ (امد) فطرهٔ زوجه ـ هرچند ناشزه و یا مطلّقه در عدهٔ رجعی باشد ـ بر زوج می‌باشد، و همچنین مملوك بر مولی هست، گرچه مخارج آنان به عهدهٔ خود یا غیر واقع شده باشد، مادامی که در عیلوله و نان‌خور دیگری نشده باشند، زکات فطرهٔ آنان بر کسی است که تاکنون نان‌خور او بوده‌اند.

(احمدی)

بالغ باشد، یا نه، بنده باشد، یا آزاد، و همچنین مهمانی[۱] که از عیالات[۲] او محسوب شود در جزء آخر ماه رمضان که هلال شوال ظاهر شود، و اگر مهمان کننده فقیر باشد، و مهمان غنیّ، بر خود مهمان واجب[۳] است.

[۳۵۲] ـ و زنی که چیزدار باشد و شوهرش فقیر باشد، و خرج زن را به مشقت می‌دهد، احوط، بلکه اقوی[۴] وجوب فطره[۵] است بر زن، و اگر خرج او با غیر شوهر است، فطرهٔ او

---

۱ ـ (امد) اگر مهمانی ـ با رضایت و خوشنودی میزبان، و صاحب‌خانه ـ پیش از غروب شب عید فطر وارد بر او شود، و نان‌خور او محسوب گردد، فطرهٔ مهمان بر او واجب است. (احمدی)

۲ ـ (ش) عیلوله در مهمان شرط نیست، مناط صدق عنوان ضیف است. (جیلانی)

۳ ـ (امد) اگر مهمان کننده و میزبان، زکات مهمان را ندهد، وگرنه واجب تحقق یافته است، گرچه هنوز هم محل داشته باشد. (احمدی)

۴ ـ (امد) قابل بحث و تأمّل است، و بهتر آن است که زن فطرهٔ خود را به شوهر بدهد تا او، آن را به مصرف شرعی ردّ کند، و یا به اذن شوهر به مصرف شرعی آن برساند، و یا دست گردان کند. (احمدی)

۵ ـ (امد) اگر شوهر فطرهٔ زن را ندهد، وگرنه بر زن⇦

بر منفِق[۱] است، و همچنین است غیر زن از سایر عیالات او.

مبحث سوم

در جنس فطرة و مقدار آن، وزمان وجوب، و مصرف آن.

و در آن چهار فصل است:

فصل اول

در جنس آن و آن چند چیز است:

اول: گندم ـ **دوم:** جو ـ **سوم:** خرما ـ **چهارم:** مویز ـ **پنجم:** کشک ـ **ششم:** شیر ـ **هفتم:** عدس و نخود و امثال آن.

[۳۵۳] ـ و احوط،[۲] اقتصار بر چهار اوّل است، و افضل خرما و مویز است.

فصل دوم

در مقدار آن

[۳۵۴] ـ و آن یک صاع است، و مقدار صاع[۳] ششصد و چهار ده مثقال و ربع مثقال صیرفی است، از تمام

⇦ واجب نیست. (احمدی)

۱ ـ (ح ط) اگر به نحوی باشد که موجب صِدق عیلوله شود. (بروجردی) ـ (احمدی)

۲ ـ (ح ط) ترک نشود. (بروجردی) ـ (حسینی) ـ (احمدی)

۳ ـ و بحسب کیلو حدود ۳ کیلوگرم بنحو تقریبی می‌باشد.

اجناس؛ و دادن قیمت[۱] کافی است.

فصل سوم

[۳۵۵] ـ بدانکه واجب می‌شود فطره به غروب کردن آفتاب روز آخر ماه مبارک رمضان، و اولی جدا کردن آن است در شب،[۲] و جایز[۳] نیست تأخیر انداختن آن از نماز عید، و اگر جدا نکرد، تا بعد از نماز، احوط آن است که همان روز به قصد قربت مطلقه بدهد، و قصد اداء و قضاء نکند،[۴] و

---

۱ ـ (امد) و اگر عنوان مُشیر (که اشارهٔ به آنها داشته باشد) به آن اجناس، و به جهت قیمت آنها باشد، اولی و احوط است.
(احمدی)

۲ ـ (ف) و کفایت می‌کند دادن به فقیر در شب، اگرچه بهتر تأخیر است تا روز ـ قبل از نماز عید ـ بدهد.
(فیروزآبادی) ـ (احمدی)

ـ (ح ق) و بهتر آنکه به قصد صدقهٔ مطلقه بدهد. (حسینی)

ـ (امد) گرچه از جهتی دیگر جدا کردن بعد از طلوع فجر و قبل از نماز عید هم جایز است، و در رساندن به مصرف شرعی تأخیر نشود. (احمدی)

۳ ـ (ع) احوط تأخیر نینداختن است از نماز عید از برای کسی حاضر می‌شود به نماز. (حایری) ـ (احمدی)

ـ (ح ط) علی الأحوط. (بروجردی)

۴ ـ (ح ط) بلکه احوط در این فرض، دادن یا جدا نمودن ⇦

اگر جدا نمود جایز(۱) است تاخیر دادن به فقیر را برای انتظار مستحق معیّنی.

فصل چهارم

در مصرف آن است

[۳۵٦] ـ و آن فقرآء(۲) می‌باشند، و اولی آن که اقارب را بر غیر مقدم دارد، و همسایه را بر غیر اقارب، و اهل علم را بعد از ایشان بر غیر آنها؛ و عدالت در فقیر شرط نیست، اگرچه(۳) احوط(۴) است.

[۳۵۷] ـ و بهتر در زمان غیبت امام علیه السّلام، دادن به مجتهد(۵) است.

⇦ قبل از زوال، و با تأخیر همان روز بدهد، یا عزل کند؛ بلکه با تأخیر از آن روز هم، احوط دادن است نیز. (بروجردی) ـ (احمدی)

۱ ـ (ح ق) یا عذر دیگر، مثل اشتغال به واجب اهمّ، یا عروض مرض و مانند آن. (حسینی)

۲ ـ (ح ط) تخصیص به فقراء ـ از جملهٔ مصارف زکوة مال ـ رعایت احتیاط است. (بروجردی) ـ (احمدی)

۳ ـ (ح ق) رعایت این احتیاط، لازم نیست. (حسینی)

ـ (امد) گرچه این احتیاط لازم الرّعایه نیست، ولی بهتر آن است که عادل را مقدّم دارند. (احمدی)

۴ ـ (ض ع) ترک احتیاط در شرابخور نشود. (عراقی)

۵ ـ (امد) تا او که به مصالح آگاهی دارد، به مصرف صحیح شرعی آن برساند. تبیین موارد و شرایط مجتهد جامع الشّرایط، در بعضی از حواشی، ذکر شده است. (احمدی)

[۳۵۸] ـ و شرط است در گیرندهٔ فطره، آن که هاشمی نباشد، مگر آن که فطره دهنده هم هاشمی(۱) باشد، و مگر در صورت ضرورت.

[۳۵۹] ـ و همچنین شرط است در فقیری که فطره می‌گیرد واجب النفقهٔ فطره دهنده نباشد، و جایز است زن فطرهٔ خود را به شوهر فقیر خود بدهد.

[۳۶۰] ـ و جایز(۲) نیست(۳) به هر فقیری کمتر از فطرهٔ یک نفر بدهد، مگر آنکه زیاد(۴) (جمع ـ خ ل) شوند فقراء، که به هر یک، یک سر فطره نرسد.(۵)

---

۱ ـ (امد) و بر این اساس خوب است صندوق مخصوصی برای این جهت تعیین شود، تا توزیع آن بر اساس ضوابط شرعی واقع گردد، و مصرف سادات از بخش مخصوص خود، تأمین گردد. (احمدی)

۲ ـ (ع) احوط است آنکه به هر فقیری کمتر از یک صاع ندهد. (حایری) ـ (احمدی)

ـ (ض ع ـ خ) بنابر احوط. (عراقی) ـ (= =)

۳ ـ (ح ط) بنابر احوط. (بروجردی) ـ (= =)

۴ ـ (ف) در این صورت نیز کمتر از صاع ندهد. (فیروزآبادی)

ـ (سن) بلکه مطلقا. (اصفهانی)

۵ ـ (امد) احسن و احوط آنکه بعد از إعطاء یک فطره به یک نفر، آن شخص تقسیم بین خود و چند نفر کند؛ و یا با مصالحه؛ و یا به حالت دست‌گردان، اعطاء شود. خداوند متعال توفیق عنایت فرماید. (احمدی)

﴿ باسمه سبحانه ﴾

به مناسبت بزرگداشت و یادوارهٔ مؤسّس حوزهٔ علمیّهٔ قم، حضرت آیة ا... العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی تألیفات آن مرحوم ذکر می‌شود:

(تا انشاء الله تعالی وسیله نشر مجدّد آنها فراهم آید)

۱ـ کتاب الصلوة.

۲ـ دُرر الأصول.

[و تقریر اجتهاد و تقلید از آن]

۳ـ کتاب نکاح.

۴ـ مکاسب (که به صورت تقریرات برخی از اعاظم تلامذهٔ آن بزرگوار است).

۵ـ حاشیه بر نخبه

۶ـ = = صراط النجاة

۷ـ = = مجمع الرسائل

۸ـ = = عروة الوثقی

۹ـ = = ذخیرة العباد

۱۰ـ = = مجموعهٔ رسائلِ

حاج ملامحمدهاشم خراسانی

۱۱ـ = = منتخب الرسائل

۱۲ـ ارث الزوجة

۱۳ـ مجمع الاحکام

۱۴ـ حاشیه بر طریق النجاة .... (منتخب الاحکام)

اطلاعات — سه شنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۶۹ ـ ۲۴ ذیحجه ۱۴۱۰ — ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۰ ـ شماره ۱۹۰۹۱ — ۳

یادواره مؤسس حوزه علمیه قم بزودی در یزد برگزار می‌شود

قم ـ یادواره پنجاه و پنجمین سالگرد رحلت موسس حوزه علمیه قم مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در یزد زادگاه وی برگزار خواهد شد.

آیت‌الله محمد حسن احمدی فقیه یزدی مدرس حوزه علمیه قم در گفتگویی با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی، ضمن اعلام این مطلب اظهار داشت: به منظور تجلیل از مقام شامخ علمی و فقهی مؤسس حوزه علمیه قم و بررسی دیدگاههای آن عالم جلیل‌القدر پیرامون اجتهاد تخصصی و مسائل مورد نیاز جامعه، سمیناری با حضور علما و اندیشمندان در یزد برگزار می‌شود.

وی در ادامه یادآور شد که گردهمائیهای فصلی برای تبیین دیدگاههای حضرت امام خمینی (س) در خصوص اسلام ناب محمدی (ص) و بررسی نظرات علما و فقهای گرانقدری چون فیض کاشانی، حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی، سید حسن مدرس و حاج شیخ محمد تقی بافقی پیرامون فقه، عرفان، اخلاق و سیاست اسلام ناب محمدی(ص) در حوزه و دانشگاه برگزار خواهد شد.

آیت‌الله احمدی فقیه یزدی در ادامه اظهار داشت: بنابر تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی یادوارهٔ مرحوم شیخ انصاری و نیز دیگر فقهای جلیل‌القدر صاحب جواهر و صاحب عروه برگزار می‌شود.

وی از تمامی علما، مدرسین و اندیشمندان حوزه و دانشگاه خواست تا به منظور هرچه با شکوهتر برگزار کردن سالگرد رحلت مؤسس حوزه علمیه قم مقالات، پیشنهادها و هرگونه دستنویس و خاطرات خود از آن مرحوم را به صندوق پستی ۳۶۹۵ قم مؤسسه تجلی تقوا و علم ارسال دارند.

قیمت: ۳۵۰ تومان